

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه مترجم
۱۶	مقدمه مؤلف
	مؤلف کتاب المراقبات در مقدمه کتاب خود ابتداء ادب نام بردن از ماه رمضان را توضیح
۱۶	می دهد و سپس مطالبی را در رابطه با گرسنگی بیان میدارد
۱۶	ادب نام رمضان
۱۷	گرسنگی
۲۰	آثار گرسنگی
۲۲	چند برداشت از احادیث گرسنگی
۲۶	تقسیمات مربوط به روزه
۲۷	توصیه های امام صادق (علیه السلام) به روزه داران
۲۸	مراتب روزه
۲۹	اقسام نیت روزه

۳۰	قصه اهلیت
۳۶	انواع خوراک روزهداران
۳۸	اقسام نیت هنگام خوردن افطاری و سحری
۳۹	دعا هنگام افطار و سحر
۴۰	گناه موجب بطلان روزه
۴۱	برکت رمضان
۴۶	رساترین مژده
۴۸	آثار محبوس بودن شیاطین در ماه رمضان
۴۹	ادب برخورد با فرشته منادی
۵۰	نوشتن نامه برای منادی
۵۱	تفکر در آیات ترغیب به دعا
۵۲	تفکر در ادعیه
۵۳	گنجینه بزرگ ادعیه
۵۳	راز فصاحت ادعیه
۵۵	ادب قرائت قرآن و شرایط دعا
۵۷	ادب قرائت قرآن
۵۸	فهم معنای قرآن
۶۰	مواردی از تدبیر در قرآن
۶۲	آثار تدبیر در مصائب اولیاء خداوند
۶۵	موانع فهم قرآن
۶۸	شرایط دعا
۶۹	ضرورت طلب خیر حقیقی
۷۰	سر عدم استجابت بعضی از دعاها
۷۲	پاسخ یک شبهه

- ۷۳ بریدن از غیر خدا
- ۷۷ مکر شیطان در حسن ظن به خداوند!
- ۷۹ ترک مال حرام
- ۸۱ رقت قلب و گریه
- ۸۲ حمد خداوند
- ۸۳ دعای جمعی
- ۸۳ تضرع در دعا
- ۸۵ صلوات در دعا
- ۸۶ پاکی دل
- ۸۶ مقدم نمودن دعا بر بلا
- ۸۷ مقدم نمودن دعای برای غیر
- ۸۸ قصه حسن بن یقظین
- ۹۰ اهمیت قضای حاجت مؤمن
- ۹۱ بلند نمودن دست هنگام دعا
- ۹۲ حالات مختلف بلند نمودن دست هنگام دعا
- ۹۳ ارزش سجده
- ۹۴ دوتوصیه برای خودسازی
- ۹۵ تأثیر انگشتر در تهذیب نفس
- ۹۶ اوقات دعا
- ۱۰۰ دعا در حالات خوش
- ۱۰۱ مهمترین شرط دعا
- ۱۰۲ سایر مراقبتهای ماه رمضان
- ۱۰۴ داشتن حضور قلب در دعا
- ۱۱۲ ملاکی برای انجام عمل به هنگام کسالت

۱۱۴	غسل شبهای ماه رمضان
۱۱۵	پاسخ یک شبهه
۱۱۷	زمان غسل
۱۱۷	تفاوت افطار کنندگان
۱۱۹	خوردن سحری
۱۱۹	دعا برای درک شب قدر و فطر
۱۲۰	شناخت شب قدر و درک فضیلت آن
۱۲۲	مراد از دیدن شب قدر و لذات آن
۱۲۴	افطاری دادن و افطاری خوردن
۱۲۵	امام جماعت و وعظ
۱۲۶	آزمایش و اخلاص در امامت و وعظ
۱۲۸	آداب وعظ و آفات زبان
۱۳۵	شب و روز قدر
۱۳۷	شب قدر
۱۳۹	مراتب شب قدر
۱۴۰	آمادگی برای شب قدر
۱۴۴	انتخاب عمل برای این شب و تفکر و یاد خدا
۱۴۵	توسل به نگهبان این شب
۱۴۶	روشی برای ایجاد رقت قلب
۱۵۰	سایر اعمال شب قدر
۱۵۳	بستن و سوسه های شیطان
۱۵۵	تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و دیگران
۱۵۶	دعایی در شب بیست و هفتم
۱۵۶	توضیح سرای فریب بودن دنیا

- ۱۵۸ ترجیح جانب امیدواری و ناامیدی در چنین اوقاتی
- ۱۵۸ پایان دادن شب قدر
- ۱۵۹ تلازم شرافت شب و روز
- ۱۵۹ اعمال شب آخر
- ۱۶۱ سیره امام زین العابدین (علیه السلام) در این شب
- ۱۶۶ آثار این عمل
- ۱۶۷ محاسبه نفس
- ۱۶۹ وداع با ماه رمضان
- ۱۷۷ عید فطر
- ۱۷۹ حقیقت عید
- ۱۸۰ گروه های مختلف در برابر عید
- ۱۸۳ اهمیت عبادات در شب عید
- ۱۸۳ اعمال شب عید
- ۱۸۷ زکات فطره
- ۱۸۷ کسانی که باید زکات فطره بدهند
- ۱۸۸ جنس زکات فطره
- ۱۸۹ میزان زکات فطره
- ۱۸۹ وقت زکات فطره
- ۱۹۰ مصرف زکات فطره
- ۱۹۰ تفکر در علت وجوب زکات
- ۱۹۲ روز عید فطر
- ۱۹۳ اعمال این روز
- ۱۹۵ آداب نماز عید
- ۲۰۱ مناجات با امام زمان (علیه السلام)

۲۱۳	پایان بردن این روز
۲۱۴	قسمت ادعیه
۲۱۴	دعای بعد از نماز صبح روز عید فطر
۲۱۷	دعای بعد از نماز عید
۲۲۳	دعای شبهای قدر (۱)
۲۲۴	دعای شبهای قدر (۱)
۲۲۵	دعای شب بیست و هفتم
۲۲۵	دعای رؤیت هلال (از صحیفه سجادیه)
۲۲۶	دعای قنوت نماز عید فطر
۲۲۶	دعای قبل از افطار
۲۲۷	خطبه شعبانیه
۲۲۹	منابع
۲۳۶	معرفی آثار نویسنده

مقدمه مترجم

کتاب المراقبات از تألیفات حضرت آیت الله میرزا جواد آغا ملکی تبریزی، اثری گرانسنگ در عرفان شیعی می‌باشد.

کتاب المراقبات برای کسانی که می‌خواهند تهذیب نفس نموده و خود را بسازند بهترین کتاب موجود است.

در این کتاب سالک می‌آموزد چگونه مراقب هر یک از ماه‌های قمری باشد. این مراقبت‌ها سبب خواهد شد که همه لحظات عمر مورد مواظبت قرار گیرد و انسان بیشترین بهره را از فرصت‌ها بنماید.

مهمترین بخش این کتاب، قسمت مراقبت‌های مربوط به ماه مبارک رمضان است که حدود ۱۴۴ صفحه از ۴۴۷ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است.

اثر حاضر ترجمه، توضیح و تحقیق قسمت ماه مبارک رمضان کتاب المراقبات می‌باشد.

در تهیه این اثر از ترجمه دو نفر از آقایان: علیرضا خسروانی قاجار (حکیم خسروی) و ابراهیم محدث بندریگی استفاده شده است که به این وسیله از این عزیزان تشکر نموده و برایشان از خداوند منان اجری جزیل آرزو

می‌کنم.

سعی شده است متن عربی احادیثی که استفاده عمومی‌تری دارد در پاورقی ذکر شود.

در انتهای کتاب، دعاهایی که دارای مضامین عالی بوده و در متن کتاب به آنها اشاره شده و غالباً در مفاتیح وجود ندارد، آورده شده است.

درباره شیخ میرزا جواد آغا ملکی

شیخ میرزا جواد آغا پسر میرزا شفیع ملکی تبریزی عالمی فقیه و اخلاقی و خاضع و پارسا و مورد وثوق بود.

او در سال ۱۲۹۲ ق در تبریز به دنیا آمد، و بعد از طی نمودن تحصیلات ابتدایی به نجف اشرف رفت.

در نجف اشرف اشتغال به تبلیغ دین داشت و مراتب سلوک را از مرد اخلاقی و وارسته شهیر «مولی حسینقلی همدانی» اخذ نمود.

او به تکمیل نفس پرداخت و فقه و اصول را در شاگردی «علامه شیخ آغا رضا همدانی» و غیر او از علما بیاموخت و در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، به وطن خود، شهر تبریز برگشت و قریب شش سال خانه ایشان محفلی بود که در آن تدریس اخلاق و رفع بدعت‌ها و الحاد می‌شد تا آن که مشروطیت ظهور کرد و دامنه شورش به خرابی شهر تبریز منجر شد و شد آن چه شد.

جناب ایشان از تبریز به طهران و شاه عبدالعظیم کوچ نمود و از آنجا به قم مهاجرت فرمود و بقیه عمر مبارک را در قم اقامت کرد و دارالایمان قم را وطن دوم قرار داد و در آنجا به وظایف شرعی خود قیام نمود و مروج دین و مربی مؤمنین بود.

علاوه بر درس فقه دو درس اخلاق یکی برای عموم در مدرسه فیضیه قم و یکی برای خواص در منزل و نماز جماعت را در بالای سر حضرت معصومه (علیهاالسلام) برگزار می کرد که یکی از مریدان و حاضران در جماعت ایشان حضرت امام خمینی (ره) بودند.

ایشان در روز عید قربان سال ۱۳۴۳ هجری قمری، داعی حق را لبیک اجابت گفت و رخت به سرای جاودان کشانید.

حاج میرزا جواد آقا ملکی را کتابهایی است و از جمله آنها «اسرار الصلاة» است که در سال ۱۳۳۹ (هـ.ق) به چاپ رسیده است و همچنین کتاب «اعمال السنه» می باشد که به فارسی ترجمه شده و در ایران به طبع رسیده است و نیز ایشان دارای رساله‌ای در اصول و کتابی در فقه می باشد. به نقل از: طبقات اعلام الشیعه - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، تألیف علامه حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی مؤلف الذریعة، صفحه ۳۲۹.

مقدمه مؤلف

مؤلف کتاب المراقبات در مقدمه کتاب خود ابتداء ادب نام بردن از ماه رمضان را توضیح می دهد و سپس مطالبی را در رابطه با گرسنگی بیان می دارد

ادب نام رمضان

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «نگویید رمضان، زیرا شما نمی دانید که رمضان چیست؟! - و هر کس چنین گوید باید صدقه بدهد و به کفاره آن، روزه بگیرد - و لکن بگویید «ماه رمضان» همچنان که خدای تعالی فرمود: شَهْرُ رَمَضَانَ^۱»^۲.

و از کارهای مهم سالک^۳ در رابطه با این ماه عظیم، شناختن حق آن است و این که این ماه منزلی است که خداوند، سائلین کویش را به مهمانی خود دعوت فرموده است و آن ماه، مهمانخانه خداوند است و همچنین معنی روزه و مناسبت آن را با معنی مهمانی خدا بداند و تلاش کند تا همه مراتب

^۱ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ بقره: ۱۸۵.

^۲ نوادر راوندی: ۴۷.

^۳ سالک کسی است که در مسیر کمال حرکت می کند.

اخلاص را در حرکات و سکونات خود بر وفق رضای صاحب خانه بدست بیاورد.

گرسنگی

گرسنگی برای سالک دارای فواید بی شماری در رابطه با تکمیل نفس و معرفت پروردگار می‌باشد و در فضایل آن در اخبار، چیزهای بزرگی ذکر شده است که باید اشاره به آن بشود و همچنین توضیح داده شود که علت و حکمت این همه ارزش به چه خاطر است.

از پیامبر اکرم روایت است که فرمود: «با نفسهای (سرکش) خود به وسیله گرسنگی و تشنگی جهاد (و مبارزه) کنید زیرا پاداش این کار مانند اجر جهاد کننده در راه خداوند است. همانا عملی نزد خدا محبوبتر از گرسنگی و تشنگی نیست»^۴.

و نیز فرمود: «در روز قیامت منزلت آن کس از شما در نزد خدا بیشتر است که گرسنگی او طولانی‌تر و درباره خداوند سبحان زیادت‌تر تفکر کرده باشد»^۵.

و نیز به أسامه فرمود: «اگر بتوانی وقتی ملک الموت (برای قبض روح تو) بیاید شکمت گرسنه و جگرت تشنه باشد اینکار را بکن زیرا با این کار به مرتفع‌ترین مراتب خواهی رسید. و با انبیاء هم منزل می‌شوی و فرشتگان از ورود روح تو (به عالم ملکوت) شاد خواهند شد و خداوند جبار بر تو درود می‌فرستد»^۶.

و نیز فرمود: «دل‌های خود را گرسنه و بدن‌های خود را (از پوشش‌های

^۴ المحجة البيضاء: ۵/۱۴۶

^۵ أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَطْوَلُكُمْ جُوعاً وَ تَفَكُّراً (مجموعه ورام: ۱/۱۰۰).

^۶ المحجة البيضاء: ۵/۱۴۶

اشرافی و اسرافی) برهنه بدارید شاید دل‌های شما خدای عزوجل را ببیند»^۷.
و در حدیث معراج است که خداوند فرمود: «ای احمد! آیا میدانی که
میراث روزه چیست؟

(پیامبر) عرض کرد: نه! ای پروردگارم.

(خداوند) فرمود: میراث روزه کم خوارکی و کم گویی است.

آن‌گاه خداوند درباره میراث (و فوائد) سکوت فرمود: سکوت، حکمت را
به ارث می‌گذارد و حکمت، معرفت را به ارث می‌گذارد و معرفت، یقین را
به ارث می‌گذارد و زمانی که بنده به مرتبه یقین برسد باکی ندارد که
چگونه بر او می‌گذرد؟ به سختی یا به آسانی؟! و این مقام کسانی است که
راضی (به قضای خداوند) هستند.

(سپس فرمود:) هر کس به رضای من عمل کند (کارهایش همراه با احساس
رضایت‌مندی از خداوند باشد)، حالات (روحی) او دارای سه خصلت خواهد
بود: شکری که آلوده به جهل نیست و ذکری که فراموشی در آن راه نیابد
(مدام به یاد خداوند است). و محبتی که موجب می‌شود تا محبت مخلوقات
را بر محبت من ترجیح ندهد و چون مرا دوست داشت من هم او را دوست
خواهم داشت و خلق خودم را به محبت او خواهم گماشت و چشم و دل او را
به جلال و عظمت خود گشاده خواهم ساخت و از او علومی که مخصوص
خواص از خلق است از او مخفی نخواهم داشت و در تاریکی‌های شب و
روشنایی روز با او مناجات خواهم نمود تا این که از هم‌سخنی او با
مخلوقات قطع شود و مجالست او با آنها بریده گردد و سخن خودم و کلام
فرشتگانم را بگوش او می‌رسانم و می‌شنوانم و راز خودم را که از خلق

^۷ همان.

خودم پنهان داشته‌ام برای او فاش می‌سازم...

خداوند همچنان ادامه داد تا این که فرمود: عقل او را غرق در معرفت خود خواهم ساخت و خود به جای عقل او جای عقل او قرار خواهم گرفت. سپس مرگ و سکرات مرگ و حرارت و شیون مرگ را بر او سبک و آسان خواهم ساخت، تا آنکه رو به بهشت هدایت شود و چون عزرائیل بر او فرود آید به او بگوید: آفرین بر تو! خوشا بحال تو! خوشا بحال تو! خوشا بحال تو! همانا خداوند مشتاق توست...

خداوند همچنان ادامه می‌دهد و می‌فرماید: اینجا بهشت من است، در آن آرام بگیر! و اینجا در همسایگی من است در آن منزل بگزم! روح در پاسخ می‌گوید: ای معبود من! خویشتن را به من شناساندی و من دیگر از شناخت خلقت بی‌نیاز شدم، به عزت و جلال تو سوگند! اگر خوشنودی تو در این باشد که مرا قطعه قطعه کنند و به سخت‌ترین صورتی که مردم را با آن می‌کشند من را هفتاد بار بکشند (همچنان) رضای تو در نزد من محبوبتر است.

گفتگوی بین روح و خداوند ادامه می‌یابد تا آنجا که خداوند می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند! بین خودم و بین تو در هیچ وقتی از اوقات، مانع و حاجبی قرار نخواهم داد تا تو هر وقت بخواهی بر من آیی و من با همه دوستانم این چنین برخورد می‌کنم»^۸.

در این اخبار اشاره (بلکه) تصریح به حکمت گرسنگی و فضیلت آن شده است و اگر بیانی مشروحتر از این بخواهی، نظر کن به آنچه علماء اخلاق از خواص و فواید گرسنگی بیان کرده‌اند. آنها برای گرسنگی فواید بزرگی

^۸ حدیث کامل را می‌توانید در کتاب سر الاسراء فی شرح حدیث المعراج: ۱/۱۴ مطالعه نمایید.

ذکر نموده‌اند.

آثار گرسنگی

۱- گرسنگی صفای دل است زیرا «سیری» بخار را در دماغ (مغز) زیاد می‌کند و شبه مستی عارض او می‌شود و دل به سبب آن از جریان در افکار و از سرعت انتقال، سنگین می‌شود و باعث خواهد شد قلب کور گردد و گرسنگی بر خلاف سیری سبب صفای قلب و رقت آن می‌شود و دل را برای دوام فکری که موجب معرفت می‌شود، مهیا می‌سازد و برای آن نوری محسوس ظاهر می‌گردد و از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است که: «کسی که شکم را گرسنه بدارد فکر او عظمت می‌یابد»^۹.
(در حدیث بلندی که گذشت) آنچه معرفت از خود برجای می‌گذارد را شنیدی (در آنها بیشتر دقت نما).

۲- زبونی و انکسار و زوال مستی و فرح زیاد. زیرا این امور خود مبدء سرکشی است و چون نفس خوار و زبون شود در برابر پروردگارش آرام و خاشع گردد.

۳- شکستن قدرت شهوات. زیرا شهوت موجب گناهان کبیره تباه‌گر است، چه این که منشاء بیشتر گناهان کبیره، شهوت کلام و شهوت فرج (و قوای جنسی) است و شکستن این شهوت، سبب نجات از تباهی‌ها است.

۴- کاسته شدن از خواب. زیرا خواب ضایع کننده عمری است که سرمایه تجارت آخرت آدمی است. و گرسنگی سبب دوام بیداری است. بیداری که بذر هر خیر و کمک برای تهجد و شب زنده داری است که باعث رسیدن به

^۹ مجمع البحرین: ۱/۴۳۱

«مقام محمود^{۱۰}» است. (منظور از مقام محمود مقام شفاعت است).

۵- میسر گشتن انواع عبادات. زیرا کمترین ثمره گرسنگی کمی احتیاج به تخلیه و تحصیل خوراک و کمی ابتلاء به بیماریهای مختلف است چه این که معده خانه امراض و پرهیز و کم خوردن سرآمد همه داروهاست^{۱۱}. و همه این امور هرچند انسان به آن نیاز دارد ولی عوارض دنیوی که محبت (مفرط) به مال و مقام باشد برگشت به همین امور داشته و هلاکت همه آنها که هلاک شده‌اند برگشت به همین امور دارد.

۶- تمکن برای بذل مال و اطعام مساکین و صلّه ارحام و انواع نیکی و زیارت بیت الله و اماکن متبرکه و خلاصه تمام عبادات مالی. (زیرا گرسنگی موجب صرفه جویی مالی می‌شود و سبب می‌شود امکانات مالی لازم برای انجام کارهای خیر فراهم آید).

آنچه گفته شد فوایدی است که عقول بشر به تفصیل آنها احاطه پیدا نمی‌کند. به ویژه فایده نخستین، زیرا فکر در اعمال به منزله نتیجه و غیر فکر به منزله مقدمات است.

تفکر عبارت از حرکت (به سمت کمال) است و غیر از آن مقدمات و مُعدّات (آماده‌سازیه‌ها) برای این حرکت می‌باشد و به همین جهت درباره فکر روایت شده است: «ساعتی تفکر بهتر از عبادت هفتاد سال است»^{۱۲}.

^{۱۰} وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا (اسراء: ۷۹). ترجمه: و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافلة‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

^{۱۱} قَالَ الرضا (عليه السلام): الْحَمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَالْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ. (مكارم الاخلاق: ۳۶۲)
^{۱۲} تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ [قَالَ اللَّهُ] إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (تفسير العياشي: ۲/۲۰۸).

چند برداشت از احادیث گرسنگی

زمانی که این مقدمه برای تو آماده گشت (و آن را خوب درک نمودی) فواید بزرگی برایت نتیجه می‌دهد. از آن جمله:

♦ به علم قطعی خواهی دانست که: «چرا خداوند گرسنگی را برای پذیرایی میهمان خود اختیار کرده است؟». برای آنکه نعمتی بهتر و بالاتر از نعمت و قرب و لقاء نیست و گرسنگی از نزدیکترین اسباب آنهاست.

♦ و خواهی دانست که روزه تکلیف نیست بلکه تشریف (و تکریمی) است که موجب تشکر توست و دیدی که خداوند با واجب ساختن روزه منتهی بر تو گذاشته است. و معرفت پیدا کردی نسبت به ارزش این که خداوند تو را در کتابش در آیه روزه^{۱۳} مورد ندا و خطاب قرار داده است و لذت خواهی برد از این ندا آن گاه که بدانی این ندا نسبت به توست. تو دعوت شده‌ای به منزل وصال.

♦ و نیز خواهی دانست که حکمت در تشریح روزه، «کم خوردن» و «ضعیف ساختن قوای بدن» است. در نتیجه پرهیز خواهی داشت از این که در شب جبران کنی آنچه را که در روز ترک نموده‌ای و حتی بیشتر (بخوری! زیرا روزه داران حقیقی به میزانی در وقت افطار و سحر می‌خورند که به استحباب عمل کرده باشند و قوای خود را در حد محدود حفظ نموده باشند).

♦ وقتی ارزش مقصود از روزه را دانستی بر توست که در تصحیح و اخلاص آن کوشش کنی تا فواید آن برای تو مسلم گردد.

^{۱۳} أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ. (بقره: ۱۸۳)

♦ زمانی که مراد از تشریح روزه و علت وجوب آن را دانستی، آنچه را که سبب ناخالص شدن و ضایع ساختن آن است خواهی شناخت و خواهی دانست که فضیلت روزه به چیست. روزه فقط امساک از خوردنی و آشامیدنی نیست و وقتی روزه گرفتی بایستی گوشت و چشمت و زبانت نیز روزه باشد. و در بعضی اخبار آمده است که: حتی پوست بدن و مویت نیز باید روزه باشد^{۱۴}.

♦ شایسته نیست که فقط نیت روزه برای دفع عقاب باشد و نیز سزاوار نیست که برای جلب ثواب و دخول در بهشت نعیم باشد زیرا به هر حال این امور حاصل می‌شود. بلکه حق نیت این است که روزه باعث نزدیکی به خدا و موجب وصال به قرب و جوار و رضای اوست و این عمل برای این تشریح شده است که آدمی را از صفات شیطانی دور و به صفات روحانیین نزدیک سازد و چون این را دانستی با کمی دقت خواهی دانست که هر حالت و گفتار و رفتاری که تو را از رتبه‌های حضور دور سازد، آن مخالف مراد مولای تو - از تشریف تو به این دعوت و ضیافت - است و نباید غافل شوی از (خداوند) پادشاه بزرگوارِ نعمت دهنده، که تو را به این تقرب و تشریف مشرف ساخته و به رازها و خطورات قلبی تو عالم است و (مدام) مراقب توست. (آری نباید از او غفلت نموده) و به او پشت کنی زیرا او رو به تو دارد و به جانم سوگند! که این کار از نظر حکم عقل از زشتیهای بزرگ است. زیرا عاقل رضایت نمی‌دهد که با رفیقش چنین معامله‌ای کند تا چه رسد به خالقِ مُنعم خود. و لکن از کمال رفیق و فضل خدا

^{۱۴} قال الصادق (علیه السلام): إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ وَ شَعْرَكَ وَ جِلْدَكَ وَ عَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فَطْرِكَ (کافی: ۴/۸۷).

است که به سبب امثال این غفلتها ما را محروم نمی‌سازد و با بندگانش مسامحه می‌فرماید و آنها را به آنچه خارج از توانشان است تکلیف نمی‌نماید. ولی بندگان کریم و بزرگواری نیز با آقای خود در برابر هر حرام و واجبی این گونه معامله نمی‌کنند، بلکه با او به مقتضای حق سیادت و آقایی او و عبودیت خود معامله می‌نمایند و آنانی را که تنها در انجام واجبات به رفع تکلیف می‌اندیشند را از مردمان پست می‌شمارند.

تقسیمات مربوط به روزه

توصیه های امام صادق (علیه السلام) به روزه داران

(بندگان کریم) در روزه خودشان به آنچه امام صادق (علیه السلام) سفارش فرموده است عمل می کنند از آن جمله:

- حالت تو در وقت روزهات این باشد که خود را مُشرف به آخرت بینی.
- و حالتت حالت خضوع و خشوع و انکسار و خواری باشد.
- و حالتت حالت بنده ترسان از مولایش باشد.
- و دلت پاک از عیوب و باطنت مبرّای از حيله و مکر باشد.
- و بیزاری جویی از آنچه غیر از خدا است.
- و در روزهی خود، محبت خود را برای خدا خالص گردانی.
- و از خدای قهار حقاً بیمناک باشی.
- و جان و بدن خود را برای خدای عزوجل در ایام روزهات بذل نمایی.
- و دل خود را برای محبت و ذکر او فارغ گردانی.
- و بدن خود را برای عمل به اوامر او و آنچه تو را به آن دعوت کرده است، مهیا سازی.
- و جوارح خود را از کارهای ممنوع و مخالف (خواست خداوند) به

ویژه زبان را حتی از مجادله و سوگند راست، محفوظ داری. آن گاه حضرت در آخر روایت می‌فرماید: «اگر به آنچه برای تو بیان شد عمل کردی حَقاً به آنچه برای روزه دار حق است عمل کرده‌ای و اگر از اینها کم گذاشتی از فضیلت روزه خود کم گذاشته‌ای و ثواب آن به اندازه کمبود آن اموری است (در فرزهای بالا) بیان شد»^{۱۵}.

به آنچه در این وصایا از وظایف روزه‌دار است نظر کن و سپس در تأثیرات آن تأمل نما و بدان که اگر کسی خود را مُشرف به آخرت بیند دل خود را از دنیا خارج سازد و جز به تهیه توشه آخرت نپردازد و همچنین اگر قلبش خاضع شود و شکسته و خوار گردد از فرح به غیر خدا دوری گزیند و میل به آن ننماید و هر کس روح و بدنش برای خدا خوار و ذلیل باشد و از هر چیزی سوای خدا بیزاری جوید روح و قلب و بدن و تمامت او در ذکر خدا و محبت خدا و عبادت خدا غرق شود و روزه او روزه مقربین باشد. خداوند بحق مقربانش ما را چنین روزه‌ای روزی گرداند هر چند یک روز در عمرمان باشد.

مراتب روزه

روزه دارای سه مرتبه است:

روزه عوام: و آن ترک خوردنی و آشامیدنی و (ترک آمیزش با) زنان است بطوری که فقهاء واجبات و محرمات آن را مقرر داشته‌اند.

روزه خواص: و آن علاوه بر ترک آنچه گفته شد حفظ جوارح از مخالفت‌های خدای است.

^{۱۵} این حدیث در هیچ یک از مصادر شیعه و سنی پیدا نشد ولی مضامین آن در احادیث مختلفی وجود دارد.

روزه خواص الخواص: و آن رها نمودن هرچیزی است که آدمی را از خدای باز دارد، خواه حلال باشد و خواه حرام و برای هر یک از دو مرتبه اخیر اقسام بسیاری است خصوصاً اولی (روزه خاص) که اقسام آن بسیار زیاد است و به شماره و آمار در نیاید. (زیرا آن مراتب) بعدد مراتب اصحاب یمین از مومنین (است) بلکه هر فردی از آنها را حد خاصی است که شبیه به حد رفیق او نیست. و همچنین جزء مجموعه مراتب است عمل آنانی که نزدیک به عمل ما فوق اوست ولی عین آن نیست. (یعنی تفاوت‌های اندک نیز می‌تواند در تکرر مرتبه‌ها مؤثر باشد).

اقسام نیت روزه

اقسامی که گفته شد مربوط بود به اموری که باید از آنها روزه گرفت (و پرهیز داشت) اما از جهت قصد روزه داران نیز (روزه) به اقسامی تقسیم می‌شود:

۱. پاره‌ای از آنها قصد صحیحی از روزه خود ندارند که اگر می‌داشتند عمل صحیح آنها برای باطل نشدن روزه‌اشان کافی بود. بلکه آنها برای غیر خدا روزه داشته‌اند. از اینکه از مردم ترسیده یا به علت جلب نفعی از آنها روزه گرفته یا مجرد عادت معمول بین مسلمانان روزه او بوده است.
۲. بعضی دیگر روزه‌شان علاوه بر آن (اغراضی که گفته شد) مخلوط با ترس از عقاب یا امید است.
۳. بعضی دیگر صرفاً قصدشان برای ترس از عقاب یا امید به ثواب است و این سومی کم است و اغلب از صنف دوم هستند که در قصد خود دفع عقاب و جلب ثواب را (نیز در کنار اغراض دیگر) شرکت می‌دهند.

۴. بعضی دیگر همراه با این (خوف و امید) این را نیز در نظر می‌گیرند که روزه‌اشان موجب تقرب به خداوند و رضای او باشد.
۵. بعضی دیگر قصدشان خالص در قرب و رضای خدا است.

قصد اهلیت

بعضی قسم ششمی را نیز اضافه نموده‌اند به این صورت که: بهتر این است که قصد کاملین در عبادت این باشد که خدای تعالی «سزاوار عبادت» است و عبادت آنها اساساً خالص از شائبه میل، یا ترس و حتی وصول به لقای و قرب به او و موجب رضای او است.

(کسانی که به قصد اهلیت معتقد هستند) عمل را از جهت رغبت در وصال ناقص می‌شمارند و در بعض تعبیراتشان دیده‌ام که (از عبادت به قصد قرب) تعبیر به «عبادت نفس!» (یعنی پرستیدن خود نه خدا) کرده‌اند.

گمان نمی‌کنم هیچ پیامبری و ولّی و فرشته مقربّی جمیع اعمال خود را از این شائبه‌ی (قصد قرب) خالص کرده باشد و (آنها) عملی را به (صرف) قصد به دست آوردن رضای خداوند و قرب به او و جوار او، «عبادت نفس» شمرده باشند. آن گونه که در کلمات بعضی اهل معرفت افراط شده است.

بلی دور نیست که اولیاء خدا در بعض حالات و تجلیاتشان حالتی باشد که عملی از آنها صادر شود تنها برای این که خدای تعالی اهل و سزاوار آن است و جهت قرب و رضا را فراموش کرده و در نظر نداشته باشد. و لکن... معتقد نیستم که این حالت به طور دائم برای فردی از انبیاء ممکن باشد، و یا اصلاً واقع شده باشد چه رسد به غیر آنها.

و (نیز) معتقد نیستم که این عمل، افضل از عملی است که برای شوق وصول بجوار خدای تعالی بوده باشد. چگونه چنین باشد و حال آنکه بالاتر

از عبادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) عبادتی نبوده است و اخبار مرویه کاشف از این است که پاره‌ای از اعمال ایشان یا اغلب آنها برای مجرد تحصیل رضای پروردگار تعالی و قرب به او بوده است. بلکه حتی برای اجر و مزد بوده است. و معتقدم باکی نیست که خوف عقاب نیز در بعض مواقع داخل در نیات و قصد ایشان بوده باشد. زیرا کسی که خوف خدا به نحوی بر او غلبه کند که از یاد جهنم غش نماید، ممکن نیست یا خیلی مشکل است که آن حال اصلاً در اعمال او تأثیری نداشته باشد.

گمان من این است که احوال انبیاء و اولیاء حتی سید آنها پیامبر ما (صلی الله علیه وآله وسلم) مختلف بوده است و سبب اختلاف آن هم اختلاف تجلیات اسماء الله تعالی برای آنان بر وفق حکمت خدای در تربیت و ترفیع درجات آنان و نزدیک ساختن ایشان به جوار خویش بوده است تا آنها را به سر حد کمال برساند. چنانکه در بعضی فقرات زیارت است که:

لَكُمْ قُلُوبٌ تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ^{۱۶}.

برای شما دل‌هاییست که خداوند متولی پرورش و ریاضت آنها به وسیله بیم و امید می‌باشد.

و گاهی خداوند بر آنها به اسماء جمالیه (که مظهر امید انسان است مثل غفار و ستار) تجلی می‌فرماید و آنها با پروردگار خود انسی یافته و نزد او آرزوهای خود را مطرح می‌کنند و حتی با تصرف در ملک مالک خود نعمت به دیگران می‌رسانند.

^{۱۶} المزار: ۲۹۴. در کتاب المراقبات این جمله با کلمه «موالی» آغاز شده است ولی در کتاب مزار که منبع این دعا است این کلمه وجود ندارد ظاهر این کلمه تصحیف شده (غلط املاء شده) «و اَتَى» باشد که قبل از جمله آورده شده است.

و گاهی به اسماء قهریه جلالیه (مثل: مُعاقِب و جَبَّار) تجلی می‌فرماید و در این حال آنها را می‌بینیم که تضرع می‌کنند و استغفار می‌نمایند و می‌گریند و با او مناجات می‌کنند، مناجاتی که اغلب آن طلب آمرزش و پناه خواهی و طلب نجات از جهنم و آتش است. اختلاف احوال انبیاء چیزی است که بر هر کس که کمترین ممارست با اخبار آنان داشته باشد پوشیده نیست.

برای ما از حالات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حالتی روایت شده است که در آن می‌فرماید: «کَلَّمِنِي يَا حُمَيْرَاءُ، اَي عَايشَةَ بَا مَن كَفْتَكُو كُن»^{۱۷} و با این حال انتظار وقت نماز را داشت و می‌فرمود: «أَرْحُنِي يَا بَلَالُ، اَي

^{۱۷} جمله فوق را به پیامبر این گونه نسبت می‌دهند که حضرت در اوج بعضی از حالات معنوی و ترس از مستغرق شدن در محبت خداوند دست بر ران عایشه می‌زدند و می‌فرمودند با من سخن بگو (تا از آسمان پایین بیایم و زمینی شوم!)
شما خواننده عزیز و فهیم خود درباره صحت این حدیث قضاوت کنید.

این حدیث در کتب بزرگان حدیث شیعه نقل نشده است و علاوه بر آن حتی نزد علمای اهل سنت نیز دارای سند درستی نیست. این حدیث بیشتر بعد از نقل غزالی در کتاب احیاء العلوم در کتب عرفانی نشر یافته است. مترجم بر خود لازم می‌بیند که کذب این استناد را به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلان نماید (احادیث ام المؤمنین عایشه: ۲/۲۵).

اشکال دیگری در اینجا باید مطرح شود این است که پیامبر همه تضرعشان به درگاه خداوند به خاطر قصور در خدمت و عبودیت است چطور برای ایشان قائل به تنزل روحی شده و بگوییم دارای حالات متفاوت بوده و لذا گاهی آن طور سخن می‌گفتند و گاهی هم به این گونه حرف می‌زدند.

از طرفی دیگر عایشه با آن همه رنجشی که برای حضرت ایجاد می‌کرد چطور می‌تواند صرف همسخنی‌اش با پیامبر موجب دلخوشی ایشان شود؟! آیا نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که این حدیث را در مقابل مراودات عاطفی حضرت با دختر گرامیشان حضرت زهرا (سلام الله علیها) جعل نموده و به حضرتش نسبت داده باشند چنانچه در موارد مشابه زیاد این کار را نموده‌اند؟^۱

بلال مرا راحت کن! ^{۱۸}»

و در بعضی اوقات رنگ و حالتش هنگام نزول وحی تغییر می نمود ^{۱۹}.
و در بعضی اوقات موقع وزیدن باد از نزول بلاء می ترسید ^{۲۰}.

^{۱۸} آنچه از مفتاح الفلاح (ص: ۱۸۲) نقل شده است این است که پیامبر اسلام منتظر وقت نماز می شدند و وقتی وقت داخل می شد می فرمودند: ارحنا یا بلال.
«ارحنی» با ضمیر متلکم وحده در مصادر حدیثی وجود ندارد.

^{۱۹} معلوم نیست مؤلف محترم از تغییر رنگ حضرت هنگام نزول وحی چگونه می خواهد تفاوت حالات روحی حضرت را اثبات نماید؟ ^۱

^{۲۰} مَا هَبَّتْ رِيحٌ قَطُّ إِلَّا جِئْنَا النَّبِيَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رِيحًا وَلَا تَجْعَلْهَا رِيحًا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ تَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرَصْرًا إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ وَقَالَ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ أَنْ يُرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ. ترجمه: ابن عباس می گوید: هر وقت باد می وزید پیامبر روی دو زانو قرار می گرفت و می فرمود: خداوندا این باد را رحمت قرار بده و آن را عذاب قرار مده خداوندا! آن را «ریح» قرار بده و «ریح» قرار مده! ابن عباس در ادامه می گوید: تفسیر این سخن حضرت در کتاب خداوند است. در جایی خداوند برای «ریح» صفت «صرصر، سوزان» را می آورد و در جایی دیگر «ریح» را متصفت به «لواقح، باران زا» می کند.

بررسی حدیث:

اولاً: این حدیث را جلال الدین سیوطی از علمای اهل سنت در الدر المنثور (۱/۱۶۵) نقل می کند و در هیچ یک از منابع روایی شیعیان نقل نشده است مگر در بحار که علامه نیز آن را از الدر المنثور نقل می نماید لذا سند حدیث مورد اعتبار نیست.

ثانیا: این حضرت همیشه هنگام وزیدن باد این چنین بکنند باید بسیاری آن را دیده باشند و نقل کنند و حال آن که فقط ابن عباس آن را نقل نموده است.

ثالثا: ترس از نزول بلا هنگام وزیدن بادهای تند دلیل بر مهربانی ایشان نسبت به مردم است زیرا این ترس سبب می شده است که مدام از خداوند بخواهد که امتش را از عذاب دور نموده و مورد رحمت قرار دهد. این ترس مصداق رتبه بالای روحی ایشان است و نباید از آن به عنوان مختلف بودن حالات روحی پیامبر نام برد.

و تمام اینها کاشف از اختلاف احوال است و داشتن این گونه حالات قابل جمع با این مطلب نیست که قصد عمل در تمام حرکات و سکنتات ایشان از جمیع جهات مَمَحُض و خالص باشد در اینکه خدای تعالی اهل و سزاوار عبادت و پرستش است.

و دور نیست از اینکه مراد بزرگان اهل علم از «قصد اهلیت خداوند برای عبادت» قابل جمع باشد با «قصد قرب و رضای او». زیرا حبیب نیز اگر قصد قرب (کوی دوست) می کند به خاطر این است که (دوستش) اهلیت برای تقرب دارد نه این که بخواهد به او نزدیک شود تا متنعم شده و از عطاء و نعمتهای او بهره مند گردد و یا به او نزدیک شود تا (او را راضی به ترک عقاب نموده و به این وسیله) از عقاب او فرار کند.

(با توضیحی که داده شد معلوم شد که) یکی از معانی «عمل برای تقرب»، (قصد) اهلیت خداوند برای پرستش است چنانکه کلام سید اولیاء امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشعر بر این است در آنجا که می فرماید:

«ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. یعنی من تو را به خاطر ترس از آتشت و طمع در بهشتت عبادت نمی کنم بلکه تو را اهل و سزاوار پرستش یافته ام و لذا تو را عبادت می نمایم»^{۲۱}.

و این است که آن حضرت، «قصد اهلیت» را مقابل «عبادت از ترس آتش و طمع بهشت» قرار داده است نه آن که مقابل «چیزی که شامل قرب و رضای خداوند نیز باشد» قرار داده باشد.

به هر حال ما از خداوند خواهانیم که بر ما منت بنهد و توفیق قصد قرب و

^{۲۱} قصص الانبیاء جزائری: ۲۱۱.

رضای خود را به ما عطا فرماید و ما را به شناخت «مقصود از قرب» او گرامی دارد بلکه (لا اقل توفیق دهد تا) تسلیم امکان اجمالی (قصد قرب) شویم.

جماعتی از بزرگان اهل علم منکر تصور معنای قرب باری تعالی هستند و می‌گویند: معنی «قصد قرب» همان «قصد امر» خدای تعالی است و مازاد بر آن مخالف با تنزیه حضرت باری تعالی است. اینان در این عقیده ره به صواب نپیموده‌اند.^{۲۲}

سپس فراموش نشود که قول به بطلان عبادت از جهت خوف عقاب یا طمع در بهشت هر چند از بعض بزرگان صادر شده باشد، صدور آن از غفلت است و وقوع امثال این غفلتها و لغزش‌ها از بزرگان - بنابر حکمت الهیه در ابتلای آنها به امثال آنها - بعید نیست.

و نیز اشتباه نشود که آنچه سید ما ابن طاووس (قدس سره) در کتاب اقبال به آن حکم کرده است به اینکه: «هر کس خداوند را به مجرد دفع (و نجات از) عقاب پرستش کند از بندگان (لثیم و) پست است» چنانکه خود آن بزرگوار تصریح نموده است نسبت به بنده‌ایست که اگر ترس عقاب نبود خدا را پرستش نمی‌کرد و چنانکه فرموده است: «این عمل مخالف صفات

^{۲۲} بین علماء این بحث مطرح است که منظور از نیت که در عبادات واجب شمرده شده است چیست. آیا منظور تنها قصد امثال امر مولا است؟. یعنی مثلاً: اگر نماز خوانده شود تنها به قصد انجام دادن امر خداوند، آیا با این قصد تکلیف انجام شده است؟ یا باید قصد قرب به خداوند نیز در نیت منظور گردد. بعضی می‌گویند نه تنها قصد امتثال کافی است که اصلاً قصد قربت امکان ندارد زیرا شائبه اعتقاد به مکان داشتن خداوند در آن می‌رود لذا ادب تنزیه و بی‌پیرایه کردن خداوند از هر گونه صفات مخلوق، حکم می‌کند که در نیت، تنها همان قصد امتثال منظور شود. توضیح بیشتر خارج از موضوع این کتاب است.

کریمه است» بلکه مقصود سیّد جلیل (قده) آن است که هر کس خدای را اهل خدمت نبیند چنین کس از لئام خلق و بندگان پست است حتی این اعتقاد همانا خواری در دیدگان ایمان و اسلام است.

مخلصون علاوه بر مشغول نبودن به غیر محبوب خودشان کمال جهد و کوشش در اعمال شاقه دارند و ریاضت بر نفس را مزید می‌نمایند و اگر دو عمل را در فضل، متساوی ببینند آن را که بر نفوس آنها سخت‌تر و مشقّت آن بیشتر است اختیار می‌کنند. این گروه هستند که حقاً مقربّ دربار حقند و خوشا به حالشان. چنانکه صریحاً از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) همین موضوع حکایت شده است.^{۲۳}

انواع خوراک روزه‌داران

روزه داران از جهت خوردنی و آشامیدنی‌اشان به اقسام و صنوفی تقسیم می‌شوند:

۱. بعضی از آنها خوراک و نوشیدنی‌اشان از حرام قطعی است. اینان مانند آن حمال و باربری هستند که باری را بدون اجازه صاحبش، به منزل صاحب بار می‌برد. سود را صاحب بار نموده ولی وزر و گناهش و بال گردن حمال شده است. و یا مثال آن مانند کسی است که چهارپایی را غصب نموده است و با آن به طواف خانه خداوند می‌رود.

۲. بعضی از آنها طعام و شربشان از مالهای شبه‌ناک است و آن هم بر

^{۲۳} امام علی (علیه‌السلام) هرگاه مواجه با دو کار می‌شد سخت‌ترین آن را بر می‌گزید. (کافی: ۸/۱۳۰) و از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز نقل شده است که: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا. برترین اعمال، سخت‌ترین آنهاست (بحارالانوار: ۹۷/۱۶۱).

دو قسم است قسمی آنکه این مال متشبهه به حرام واقعی در ظاهر برای او حلال شده است (مثلا در فرضی که متوجه مخلوط شدن اموالش به حرام نشده باشد) و قسم دیگر آن که در ظاهر هم، حلال نشده است. حکم اولی ملحق به کسی می‌شود که غذایش از حلال است هرچند مشتبه از حلال واقعی یک درجه پایین‌تر است و دومی ملحق به کسی است که خوراکش حرام قطعی است هرچند حرام واقعی یک درجه از مشتبه بالاتر باشد.

۳. بعضی دیگر از روزه داران خوراک آنها از حلال قطعی است و لکن در رنگین نمودن و فراوان تهیه نمودن و خوردن زیاد غذا تا حد سیری کامل به حد اتراف و عیش و نوش رسیده‌اند. مثل اینان مثل آن کسی است که به خاطر پستی طبعش در محضر دوست، به لذت بردن از چیزهایی مشغول است که دوست، آن را مکروه دارد و از آن خوشوقت نیست و متوقع است که (میهمان) به غیر از ذکر نام و قرب او به چیز دیگری لذت نبرد و چنین بنده پستی لایق مجالس دوستان نیست بلکه حق اوست که ترکش نمایند و او را به آن چیزی که از آن لذت می‌برد واگذارند چه او را اگر بنده شکمش بشمارند سزاوارتر است تا اینکه بنده پروردگارش بنامند.

۴. بعضی از آن افراد کسی است که در کیفیت و اندازه غذاها (راضی به) کمتر از متراف (که اهل عیش و نوش است) است ولی (بالاخره) به اسراف و تبذیر می‌رسد و این چنین کسی (البته) حکمش حکم کسی است که از حرام قطعی می‌خورد ولی گناهکار شمرده شود سزاوارتر است از اینکه فرمانبردار محسوب شود.

۵. بعضی دیگر کسانی هستند که خوراک و زندگانش تماماً از ممرّ حلال است و نه مسرف است و نه مُتَرَف بلکه در مقدار خوردنی و آشامیدنی از حد حلال تجاوز نمی‌کند و نسبت به درگاه خداوند فروتن است و همچنین ترک لذیذ می‌کند و در خوراک هم اقتصار می‌جوید مثلاً بر یک رنگ غذا، تا بعض لذائذ و بعضی فزونیها را ترک می‌نماید.

درجات چنین کسانی نزد پروردگارشان که مراقب حفظ مجاهدات و مراقبات آنهاست محفوظ است و پاداش عمل خود را می‌گیرند و سعیشان مشکور خواهد بود و به اندازه خردلی به آنها ستم نخواهد شد و پروردگار آنها بهتر از آنچه کرده‌اند به آنها جزا می‌دهد و از فضل خودش بی حساب به آنها افزون می‌بخشد و کسی نمی‌داند که برای آنها چه چیزهایی که موجب روشنایی چشمشان است پنهان گشته است، بلکه بر قلب بشری هم خطور نکرده است.

اقام نیت بهنگام خوردن افطاری و سحری

از جهت نیتهای افطار و سحر هم (روزه داران) به چند دسته تقسیم می‌گردند.

۱. بعضی افطار و سحر را می‌خورند بدون نیت. تنها همان قصدی را دارند که دیگران طبعاً برای دفع گرسنگی یا لذت بردن از غذایی آن را قصد می‌کنند.

۲. بعضی قصد می‌کنند که چون عندالله مستحب است و کمکی برای نیروی عبادت است (افطار و سحر می‌خورند).

۳. بعضی از افطار و سحر قصدشان فقط این است که آن دو در نزد آقا

و مولاشان مطلوب و کمکی بر عبادت اوست و با این حال آداب مطلوبه آن را از ذکر و کیفیات مراعات می‌کنند و آنچه استحباب آن رسیده است از «قرائت قرآن و دعاهای مأثوره^{۲۴} و حمد» قبل از شروع به غذا و در اثناء غذا و بعد از فراغت از غذا می‌خوانند.

دعای تکمیل افطار و سحر

و مهمترین چیزی که بعد از (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) در افطار و سحر قبل از شروع باید خوانده شود سوره قدر است. و آنچه قبل از افطار خوانده می‌شود دعایی است که در اقبال سید بن طاووس به اسناد او تا مفضل بن عمر از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود:

«ای ابو الحسن این ماه رمضان است که پیش آمده است. قبل از افطارت این دعا را قرار بده زیرا جبرئیل (علیه‌السلام) بر من نزول نمود و گفت: ای محمد هر کس در ماه رمضان پیش از اینکه افطار کند این دعا را بخواند خداوند دعای او را مستجاب فرماید و روزه و نماز او را از او قبول نماید و ده دعای او را به اجابت رساند و گناه او را بیامرزد و غم او را بر طرف فرماید و اندوه او را زایل گرداند و حوائج او را بر آورد و خواهشهای او را بپذیرد و عمل او را با اعمال پیامبران و صدیقان بالا ببرد و روز قیامت که به عرصه محشر آید صورت او نورانی تر از ما شب بدر (شب چهارده) باشد.

^{۲۴} دعاهای مأثوره به دعاهایی می‌گویند که از ناحیه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رسیده است.

گفتم: ای جبرئیل آن دعا کدام است؟
گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ ... (به قسمت ادعیه
مراجعه کنید)

کناه موجب بطلان روزه

بنابر آنچه از اخبار استفاده می‌شود کم و زیاد غیبت و دروغ و نگاه پس از نگاه به نامحرم^{۲۵} و دشنام و ظلم، مُفْطِر است و روزه را باطل می‌سازد. زیرا روزه فقط امساک از خوردنی و آشامیدنی نیست و چون روزه بگیری باید گوشت و چشمت و زبانت و فرجت (قوای جنسیت) و شکمت نیز روزه باشد و دست و پای خود را محفوظ بداری و بسیار ساکت باشی مگر آنکه گفتارت خیر باشد و با خدمتگزار خود مدار کنی و چون روزه گرفتی گوشت و چشمت را از حرام و قبیح باز دار! و خودنمایی و آزار خادم را رها کن! و به وقار روزه موقر شو! و روز روزه‌داری خود را مانند روز معمولی خود قرار مده! و (به خاطر بسیار) فرموده رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را که: آسانترین چیزی که خدا بر روزه‌دار واجب ساخته است نخوردن و نیاشامیدن است.

فتوای فقهاء بر صحت روزه‌ی بعضی از این اشخاص، قابل جمع است (با

^{۲۵} نگاه به نامحرم اگر تکرار شود غالباً به قصد لذت بردن است که باید ترک شود مگر این که اطمینان حاصل شود که این چنین قصدی در کار نیست. ولی نگاه نخست که فرد در آن اختیاری ندارد بدون اشکال است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فَتْنَةً. (من لا یحضره الفقیه: ۴/۱۸). نگاه بعد از نگاه شهوت را در دل می‌کارد و همین بس است که صاحب نگاه دچار فتنه و مشکل شود.

اخبار زیرا) معنای صحت، ساقط بودن قضای روزه است و (منظور) از آنچه در اخبار است عدم قبول می‌باشد.

و خلاصه آنکه روزه صحیح کاملی که خداوند تعالی تشریح فرموده است حکم آن تکمیل نفس روزه‌دارست و لا محاله باید تمام جوارح را از گناه نگاه داشت و اگر روزه‌دار علاوه بر آن دل را هم از یاد غیر خدا حفظ کند و از ما سوای خدا روزه بگیرد روزه او کاملتر است و اگر آدمی حقیقت روزه را بداند و درجات و حکمت تشریح آن را بشناسد به ناچار از هر نافرمانی و ارتکاب حرامی اجتناب و دوری خواهد نمود تا حتما روزه‌اش پذیرفته شود و الا مورد بازخواست و مسئول از روزه جوارح خود خواهد بود. و معنی ساقط شدن قضای روزه این نیست که این امر در روز قیامت سودی برای او داشته باشد و از مؤاخذة نشود.

برکت رمضان

در فضیلت ماه رمضان و بسط رحمت خدا در این ماه امور عظیمه سودمندی در اخبار وارد شده است منتها برای کسی که دل بدهد و گوش فرا دارد و حاضر برای استفاده باشد^{۲۶}.

از جمله‌ی آن اخبار:

۱. « هر شب ماه رمضان، موقع افطار بر عهده خداوند است، هفتاد هزار هزار آزادشده‌ی از آتش، که همگی مستوجب آتش بوده‌اند و چون آخرین شب رمضان شود در آن شب معادل آنچه در تمام ماه آزاد شده‌اند آزاد خواهد فرمود.»

۲. در روایت دیگر: «چون نخستین شب ماه رمضان فرا رسد خداوند هر

^{۲۶} لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (ق: ۳۷).

کس را بخواهد می‌آمزد و در شب بعد از آن، آنها را دو برابر فرماید و در شب بعد دو برابر شبهای پیش آزاد می‌فرماید، تا آخرین شب ماه رمضان که به قدر دو برابر آنچه در هر شب آزاد فرموده است آزاد خواهد کرد».

۳. سید بن طاووس در اقبال به اسناد خود تا حسن بن علی بن فضال از امام رضا (علیه‌السلام) از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت کرده است که فرمود: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی برای ما، خطبه نمود و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ...^{۲۷}

«ای مردم ماه خدا به سوی شما پیش آمد با برکت و رحمت و مغفرت. آن ماهی است که نزد خدا افضل از سایر ماه‌ها است روزهای آن بهترین روزها، شبهای آن با فضیلت‌ترین شبها و ساعت‌های آن بهترین ساعتها است، ماهی است که شما به مهمانی خدا دعوت شده‌اید و در آن ماه از اهل کرامت خدا، قرار گرفته‌اید. نفسهای شما در آن ماه تسبیح است و خوابتان در آن عبادت و عملتان در آن مقبول و دعایتان در آن مستجاب است. پس بخواهید از پروردگارتان با نیات راست و دل‌های پاک که شما را به روزه در آن ماه و تلاوت کتاب خودش موفق فرماید. زیرا بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش خدای نومید و محروم شود. به گرسنگی و تشنگی خودتان در این ماه گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بیاد آورید و بر فقرای و بینوایان خودتان صدقه دهید و در آن ماه بردگان خودتان را احترام کنید. به کوچکتران رحم

^{۲۷} به قسمت ادعیه مراجعه کنید.

نمایید و ارحام خود را صله کنید و زبانهایتان را نگاه دارید و چشمها را از آنچه نگاه به آن حلال نیست بپوشید و گوشهاتان را از آنچه شنیدن آن نارواست ببندید و بر یتیمان مردم ترحم و مهربانی نمایید تا بر یتیمان شما ترحم شود و از گناهان خودتان به سوی خدا توبه نمایید و دستهایتان را در اوقات نمازهایتان به دعا بردارید زیرا وقت نماز افضل ساعاتی است که خدای عزوجل، به بندگانش به نظر رحمت می‌نگرد و چون چیزی بخواهند و با او مناجات کنند، جوابشان را می‌دهد و چون ندا کنند لبیک گوید و دعایشان را مستجاب نماید.

ای مردم جان‌های شما در گرو کردارهای شماست. پس آنها را به طلب آمرزش و استغفار از گرو در آورید و پشتهای شما از بار گناهانتان سنگین است، به طول سجده‌هایتان آنها را سبک سازید و بدانید که خداوند به عزت خود سوگند یاد فرموده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را با آتش عذاب نفرماید و نترساند (در) روزی که مردم در برابر پروردگار عالمیان بر پا خیزند. ای مردم! هر کس از شما مؤمن روزه‌داری را در این ماه افطار دهد در برابر این عمل به نزد خدا برای او ثواب آزاد کردن بنده‌ای است و آمرزشی نسبت به گناهان گذشته خواهد بود.

عرض کردند یا رسول الله! همگی ما را توان آن نیست که چنین کنیم. آن حضرت فرمود خود را از آتش نگاه دارید هر چند به بخشی از خرما باشد و از آتش پرهیزید هر چند به جرعه آبی باشد.

ای مردم! هر کس از شما در این ماه اخلاق خود را نیکو سازد، به او پروانه عبور از صراط می‌دهند در روزی که قدم‌ها می‌لغزد.

و هر کس از شما بار غلام و کنیز خود را سبک گرداند خداوند

حسابش را سبک می‌کند.

و هر کس شر خود را نگهدارد، خداوند خشمش را در روز ملاقات از او باز دارد.

و هر کس در آن ماه یتیمی را گرامی دارد خداوند در روز ملاقات او را گرامی دارد.

و هر کس در آن ماه قطع رحم کند خداوند رحمت خود را در روز ملاقات از او قطع نماید.

و هر کس در آن ماه نماز مستحبی به جای آورد خداوند رهایی از دوزخ را برایش واجب می‌کند.

و هر کس در آن ماه واجبی را انجام دهد برای او ثواب کسی است که هفتاد فریضه در ماه‌های دیگر انجام داده باشد.

و هر کس در آن ماه بر من بسیار درود و صلوات فرستد خداوند در روزی که میزانش سبک است میزان او را سنگین کرده‌اند.

و هر کس در آن ماه آیه‌ای از قرآن تلاوت کند اجر او مانند کسی است که در غیر آن ماه قرآنی ختم کرده است.

ای مردم!

درهای بهشت در این ماه باز است از پروردگار خود بخواهید که آنها را بر روی شما نبندد.

و درهای دوزخ بسته است از خدا مسئلت کنید که آنها را بر شما نگشاید.

و شیاطین در زنجیراند از پروردگار خود بخواهید که آنها را بر شما تسلط ندهد.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرماید: که من برخواستم و عرض کردم یا

رسول الله! با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه کدام است؟
 فرمود: ای ابوالحسن! ارزشمندترین اعمال در این ماه، پارسایی و
 دوری است از آنچه خدای عزوجل حرام فرموده است.
 سپس رسول خدا بگریست! عرض کردم: یا رسول الله! چه چیز شما را
 به گریه آورده است؟!

فرمود: ای علی! آنچه که در این ماه از تو حلال می‌گردد! گویا تو را
 می‌بینم که در برابر پروردگار خود نماز می‌گذاری و بدبخت‌ترین اولین
 و آخرین، همانند کشنده ناقه صالح، برانگیخته می‌شود (و مورد تحریک
 دیگران قرار می‌گیرد) و ضربه‌ای بر فرق تو می‌زند و محاسن تو را با
 خون سرت خضاب می‌کند.

عرض کردم: یا رسول الله! در آن حال دین من در حال سلامت است؟
 فرمود: آری در سلامت دینی خواهی بود.

سپس فرمود: ای علی! هر کس ترا بکشد مرا کشته است و هر کس به
 تو کینه ورزد به من کینه ورزیده است و هر کس به تو دشنام دهد مرا
 دشنام داده است. زیرا تو برای من به منزله جان منی! روح تو از روح
 من است و گل تو از گل من، زیرا خدای عزوجل من را آفریده و تو را
 آفرید و من را برگزید و تو را برگزید و من را برای نبوت و پیامبری
 انتخاب کرد و تو را برای امامت و پیشوایی. پس هر کس امامت تو را
 منکر شود، منکر نبوت من شده است.

ای علی! تو وصی من می‌باشی و پدر فرزندان من هستی^{۲۸} و شوهر

^{۲۸} پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)، حسنین (علیهما السلام) را پسران خود نامیدند و اصرار داشتند این مسئله همه جا مطرح باشد لذا در تمام زیارتنامه‌ها در سلام به ائمه معصومین و فرزندان صالح ایشان گفته شود: السلام علیک یا بن رسول الله. انتساب

دختر منی و جانشین و خلیفه من بر امت من در زندگانی و بعد از مرگ من می‌باشی. فرمان تو فرمان من است و نهی تو نهی من است. به آن کسی که من را به نبوت برگزید و من را بهترین خلق قرار داد، قسم می‌خورم که تو حجت خدا بر خلق او هستی و امین او بر راز او و خلیفه او در میان بندگانش می‌باشی»

رساترین مژده

و از رساترین چیزی که در مژده برای ماه رمضان وارد شده است نفرین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است بر کسی که در آن ماه گناهانش آمرزیده نشده باشد آنجا که آن حضرت فرماید:

«هرکس ماه رمضان بر او بگذرد و آمرزیده نشده باشد خدا او را نیامرزد»^{۲۹}

و این نفرین به لحاظ این که حضرت به عنوان «رحمة للعالمین» مبعوث گردیده است، بشارت بزرگی برای گستره رحمت و عمومیت غفران در این ماه است چه این که نفرین حضرت برای یک مسلمان هرچند هم گنهکار باشد با رحمة للعالمین بودن ایشان مناسبت ندارد (پس حدیث فوق به این معنا است که هیچ کس در ماه مبارک رمضان محروم از آمرزش نمی‌شود که

مستقیم ایشان به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جلوی بسیاری از فتنه‌ها را گرفت.

یکی از افتخارات امام علی (علیه‌السلام) این است که پدر پسران رسول الله می‌باشد.
^{۲۹} مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا يَتُوبُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (مستدرک الوسائل: ۷/۴۳۴) مَنْ أَنْسَلَخَ عَنْهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ (الاقبال: ۱/۲۷۰).

بعد بخواهد نفرین حضرت محقق شود^{۳۰}).

و بدین جهت در این باب اخبار زیادی وارد شده است که شیاطین متمرد در زنجیراند و درهای بهشت و ابواب رحمت خداوند باز است و درهای دوزخ بسته است^{۳۱} و خداوند شر دشمنان جنّی را باز می‌دارد و منادی خدای از اول ماه تا آخر آن ندا می‌کند (که آیا سائلی هست؟! آیا خواهان آمرزشی هست؟!^{۳۲}. اینها مژده هایی است که) در ماهی از ماه‌های دیگر مانند آن در اخبار وارد نشده است.

و آنچه در باب منادی در سایر ماه‌ها وارد شده است آن است که در ثلث آخر شب ندا بلند است جز در شب‌های جمعه که از اول شب تا آخر شب منادی حق تعالی ندا می‌کند و همچنین در ماه رجب عموماً و اما ماه رمضان، ندا از اول ماه تا آخر آن در شبها و روزهای آن وارد است و در اختصاص ماه رمضان به اجابت دعا آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۳۳} وارد گشته است.

برای هر یک از این امور نزد اهلش شأنی است که به وسیله آن منت خدای را بر خودشان می‌شناسند و آن را به شکر و خرسندی عظیمی استقبال می‌کنند و به آن منتفع می‌گردند و اما غافل و منکر چه بسا به جهت تضییع

^{۳۰} البته با توجه به این که منافقین به ظاهر مسلمانی که کارشان گمراه کردن و دور از حقیقت نگه داشتن مسلمانان است به نص قرآن مورد آمرزش قرار نخواهند گرفت حتی اگر پیامبر درباره آنها طلب بخشش کند، می‌توان حدیث فوق را نفرینی در حق این افراد دانست که با رحمة العالمین بودن پیامبر نیز سازگار خواهد بود زیرا رحمت آوردن بر این افراد گمراه کننده، محروم نمودن گمراه شدگان از رحمت می‌باشد.

^{۳۱} إِذَا طَلَعَ هَلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ غُلَّتْ أَبْوَابُ النَّارِ (من لا يحضره الفقيه: ۲/۹۶)

^{۳۲} يُنَادِي مُنَادٌ كُلَّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ (من لا يحضره الفقيه: ۲/۹۶)

^{۳۳} غافر: ۶

و اهمال و کفران، انتفاعشان اندک باشد یا اساساً هیچ سودی برای آنها نباشد.

آثار محبوس بودن شیاطین در ماه رمضان

بعضی «بودن شیاطین را در غُلّ در ماه رمضان»، و نفع کثیر آن ماه را نمی‌بینند و باور کردن آن برایشان مشکل است یا مراد از آن را نمی‌فهمند و حال آنکه شیطان در ماه رمضان محبوس است و آثار آن در عالم از جهت کثرت عبادات و خیراتی که در آن ماه می‌شود ظاهر است و کسی را در آن شکی نیست و کسی که حقیقت شیطان را بشناسد و نحوه ارتباط او را با مراکز نفوذ بشر بداند می‌داند که همان خودداری از خوردن و آشامیدن ویژه، وقتی توأم با بستن زبان از بسیار سخن گفتن باشد، سبب منع و جلوگیری از تصرف شیاطین در دل روزه‌دار خواهد بود. چنانکه در بعضی از فرمایشات بزرگان (علیهم‌السلام) به آن اشاره شده که:

«مجاری سیر شیطان را به وسیله گرسنگی تنگ کنید. زیرا شیطان در بدن انسان مانند خون جریان دارد»^{۳۴}

و به هر حال این است آنچه از کثرت عبادات و خیرات و قربات که در ماه رمضان دیده می‌شود و چیزی است که انکار نمی‌توان کرد بلی این کار به نسبت به تمام شیاطین و نسبت به تمام مکلفین نیست و این امر برای اهلیش آشکار است چنانکه در بعضی اخبار مقید به مرده^{۳۵} شیطان متمرّد شده است.

^{۳۴} إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ أَلَا فَضَيْقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ (بحارالانوار: ۶۰/۳۳۲)

^{۳۵} مرده شیاطین آن دسته از شیاطینی هستند که از طغیان بیشتری نسبت به دیگر شیاطین برخوردار هستند. زیرا شیطنت شیاطین داری مراتبی است. حتی روایت شده است که یکی از شیاطین مسلمان بوده است و راه کفر را نیموده است! ابلیس برای گمراه

باری شرع، عقل و عرف همگی حکم می‌کنند به لزوم جلب نفعات پروردگار متعال و استقبال الطاف او در این ماه تا عید، توفیق یابد برای تحصیل قرب و رضای او همراه با شوق و شکر و ادب. از کمترین مراتب اقدام برای بهره بردن از منافع این ماه این است که عید پاسخی را برای منادی در این ماه آمده سازد. (چگونه؟) با اظهار سپاس و قبول منت و عذر تقصیر و اعتراف به ذلت.

ادب برخورد با فرشته منادی

سزاوارتر این است که این فرشته (منادی) را همچون فرستاده عزیز شریف یکی از پادشاهان دنیا تصور کند که از جانب آن شاه برای دعوت این رعیت به مجلس ضیافت پادشاه آمده است و خبر می‌دهد که پادشاه با او در منتهای لطف برخورد خواهد کرد، (مانند) آمرزش لغزش‌ها، عطای بخشش‌ها، حکم ولایات، خلعت‌های پر از تفاخر. بلکه (آن پادشاه) در مقام رضا و خشنودی است و (در مقام) دعوت برای مجلس انس و لقاء و قرب و وفا و مشرف ساختن او در زمره دوستان و اولیاء سلطان است. در این صورت چگونه آن را استقبال می‌کند و جان خود را در پای او بذل و عزیزترین کس و نفس خویش را برای او فدا می‌سازد؟! و نفس خویش را برای او فدا می‌سازد؟! و همان قسم در نفس خویشتن عظمت این پروردگار و دود (و مهربان) و سلطان عظیم را به نسبت جمیع پادشاهان دنیا اندازه بگیرد و حق آنچه در اجابت این دعوت بر خود واجب می‌داند بشناسد و جوابی که لایق به حال اوست آماده کند و اگر برایش امکان دارد پاسخ مناسبی را برای منادی

نمودن افراد خاص از مرده شیاطین بهره می‌گیرد. تعبیر «مَرَدَه» برای جنیان، انسانها و به خصوص منافقین و یهودیان نیز آمده است.

بنویسد و آنچه ما در جواب منادی رجب انشاء نموده‌ایم با تغییر بعضی فقرات آن بخواند^{۳۶}.

نوشتن نامه برای منادی

(مؤلف عارف در ابتدای مراقبات ماه رجب، می‌فرماید: در جواب این منادی آسمانی بگوید: هر چه بگویی اجابت نموده و یاریت می‌کنیم، درود و سلام بر تو ای منادی خدای جمیل و جلیل، شاه شاهان، مهربان‌ترین مهربانان، خدای بردبار و کریم، رفیق دلسوز، صاحب عفو عظیم، تبدیل‌کننده سیئات به حسنات، ما بندگان گناهکار و طغیانگر، پست و اسیر شهوات و غفلت‌ها هستیم. ای فرستاده بزرگ خدا! مردگان به ظاهر زنده را صدا می‌کنی؟! کسانی را که قلبهایشان مرده و عقلهایشان از آنها جدا شده و روح‌هایشان فاسد گشته است؟! چرا مردگان را صدا می‌زنی؟ کسانی را که صدای تو برای آنها سودی ندارد مگر آن که با ندای تو قلبها زنده شده، عقلها بازگشته و روح‌ها بیدار شوند. و درباره ارزش گران این ندای آسمانی و عظمت پروردگار و ذلت و پستی نفس سختی آزمایش و بدی حال خود بیاندیشند. آنان شایسته راندن و دور نمودن و عذاب هستند ولی وسعت دعوت پروردگار باعث این دعوت شده است آن هم با زبان و بیانی لطیف که فوق تصور انسان و خواسته و آرزوی اوست. اکنون با واسطه قرار دادن این ندای آسمانی و لطف بزرگ، از خداوند می‌خواهیم ما را توفیق دهد تا این دعوت و کرامت بزرگ را اجابت کنیم. ای وعده‌دهنده سعادت! با خوشآمد گویی و کمال میل جانفشانی ندای تو

^{۳۶} طبق آنچه مؤلف وارسته در فصول آینده کتاب فرموده‌اند، اصل ابتکار پاسخ به منادی، مربوط به سید بن طاووس - قدس سره - است.

را اجابت می‌کنیم زیرا ما را به تسبیح کردن مالک کریم خود توجه دادی و ما را ترغیب به اطاعت از مولای مهربان خود کردی و ما را به کرامت پروردگار رساندی...

سپس اولی آنست که در اول ماه بلکه در شب اول ماه و در بعضی اوقات مخصوص این نوشته را بخواند.

تفکر در آیات ترغیب و دعا

جلب نسیم‌های روح افزای این دعوت محقق می‌شود با زیاد نمودن دعاها و مناجاتهای وارد شده (از طریق ائمه معصومین «علیهم‌السلام») و یا غیر وارده (و نقل شده توسط بزرگان اهل معرفت و یا انشاء شده توسط خود مناجات کننده) و همچنین با تدبیر در بعضی از آیات مثل:

♦ قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^{۳۷}. بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند».

♦ قَالَ رَبُّكُمْ اِدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِّ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ^{۳۸}. و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند».

♦ وَ اِذَا سَاَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا فَاِنِّي سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ^{۳۹}. و هر گاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به

^{۳۷} فرقان: ۷۷

^{۳۸} غافر: ۶۰

^{۳۹} بقره: ۱۸۶

هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

♦ **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ ٤٠.** یا [کیست] آن کس که در مانده را- چون وی را بخواند- اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند.

♦ **فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٤١.** پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته است.

♦ **وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٤٢.** و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.

و غیر اینها از آیات دیگر دقت کند و در اخباری که در این باب رسیده است تأمل کند.

تفکر و ادب

سپس در عمل و کردار ائمه (علیهم‌السلام) در این امر و دعا‌هایی که انشاء فرموده‌اند و مضامین لطیفه آنها تفکر کند، در تمام آنها فوق حدود بشری از فنون علم به اسماء و صفات خدای تعالی و آنچه مقتضی جلال و جمال او و حق ادب عبودیت اوست می‌یابد و هر آنچه مناسب مقام او و اوصاف و افعال و احوال او و کیفیت طلب عطوفت و رحمت و رهنمایی‌های لطیف در

٤٠ نمل: ٦٢

٤١ انعام: ٤٣

٤٢ نساء: ٣٢

جلب عفو و کرم و فضل اوست می‌نگرد و مذلت اعتراف را در درگاه مقدس رأفت و رحمت او به خود هموار می‌نماید.

کنجینه بزرگ اوعیه

به جانم سوگند! اگر آدمی فکور و زیرک باشد، آنچه در این باب از بیانات امامان حق، صادر گردیده او را از هر گونه معجزه‌ای در اثبات رسالت و امامت کفایت می‌کند و هر کس از اهل علم بخواهند چیزی از عظمت این امر بفهمد، (باید) خودش دعایی یا مناجاتی از پیش خود انشاء کند و لکن بدون این که چیزی از دعاها و مناجات آنها دانسته باشد و (بعد) آن را بر آنچه از ناحیه آن ذوات مقدسه صادر گردیده است عرضه دارد در آن حال قدر آنچه آنها بیان کرده‌اند خواهد دانست و هر کس را که به اندازه ذره‌ای از شناخت نفس، باشد و در دریای دعا و مناجات وارده غواصی کند، آنچه را که آن بزرگواران از فنون معارف در آنها ودیعه نهاده‌اند تصدیق می‌کند و به حد اعجاز آنها پی می‌برد.

این بنده‌ی مسکین نادان، عُشری از اُعشار (مقدار کمی) از این فصاحت را در اخبار و حتی خطبه‌های ائمه بزرگوار نیافتم مگر در گفتگوی با حق تعالی در مقام توحید و تسبیح و تحمید او.

راز فصاحت اوعیه

تصور من درباره حکمت این مسئله این است که: احادیث و خطبه‌ها سخن گفتن با مردم است ولی دعاها و مناجات سخن گفتن با خداوند است و هر کس در گفتگوی با عالم چیزهایی از علمش را ظاهر می‌سازد که در تکلم با جاهل آشکار نمی‌نماید.

و بالجمله این دعاهای وارده از آن بزرگواران (علیهم‌السلام) گویا جواب آن چیزی است که در قرآن مبین وارد گشته است (قرآن فرموده من را بخوانید و ائمه بزرگوار این ندا را لبیک گفته‌اند) و به عبارت دیگر گویا این دعاها، قرآن بالا رفته، در پاسخ قرآن فرود آمده است.

قرآن سخن پروردگار تعالی و مناجات او با بنده خود و رسول خود است. و دعاها کلام و مناجات از طرف رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اولیاء او با پروردگار تعالی است و حقیقت این مطلب را جز کمی از افراد نمی‌شناسند و ائمه دین را در این دعاهای وارده بر ما منت و نعمت عظیمی است که زبان سپاسگزاران از ادای شکر آن عاجز و قاصر است و شکر واجب این نعمت آن است که آن را ضایع نسازند بلکه در عمل کردن به آنها و درست خواندن آنها و تکمیل شرایط آنها کوشش نمایند.

ادب قرأت قرآن و شرایط دعا

ادب قرائت قرآن

بد نیست که ما اجمالاً به شرایط واجب دعا اشاره نماییم و تفصیل آن را به موقع دیگری محول نماییم. زیرا ماه رمضان بهار دعا و قرآن است و همچنین شرایطی که برای قرائت قرآن است باید ذکر کنیم، اینک به مراعات جانب ادب و ادای حق، شرایط قرائت قرآن را مقدم داشته و می‌گوییم:

خدای عزوجل فرماید: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا**^{۴۳} (آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟).

پس کسی که در قرآن تدبیر و تفکر کند ناچار است که به قدر تدبیرش معنی کلام و عظمت آن و عظمت گوینده آن را بشناسد و موقع قرائت آن دل را حاضر سازد و در آن تدبیر کند و مرادهای آن را بفهمد و خود را از موانع فهم، عاری و خالی نماید و نفس خود را بخصوص نسبت به احکام و مواعظ آن ملزم دارد و در این حال از آن متأثر گردد و بعد از تأثرش، به اندازه فراستش مراتب خود را در عوالم بسیار ارزشمند و مقامات بلند مرتبه ارتقاء بخشد.

این بود امور متعلقه به قرائت قرآن که بعضی از آنها جداً واجب است و بعضی آنها دارای فضیلت است آن هم چگونه فضیلتی!

فهم معنای قرآن

اما فهم معنی کلام خدا: اجمال آن این است که بداند قرآن را حقیقتی است غیر از عوالم الفاظ و مفاهیم و نقوش. حقیقت قرآن نوری است از انوار خدایی که برای آن نور در عالم، ظهورهایی است و برای آن ظهورها تأثیراتی است و برای قرآن در عوالم آخرت، صورتی است مانند صورت پیامبران و فرشتگان و بندگان صالح خداوند و در این صورتها سخن می‌گوید و نزد پروردگار تعالی شفاعت می‌کند و در شفاعت خود شفیع است مقبول و مورد تصدیق و در حقیقت تجلی است از تجلیات خدای .

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: زمانی که عبد مؤمن را برای حساب حاضر نمایند قرآن در بهترین صورت در پیش او حرکت می‌کند (و وقتی به محکمه عدل الهی می‌رسند) قرآن می‌گوید: پروردگار من! من قرآن هستم و این بنده مؤمن توست. خود را زیاد به رنج انداخته است که من را (مدام) تلاوت کند و شبهایش را به ترتیل من گذرانده است، زمانی که شب زنده داری می‌کرده است (و به تلاوت من مشغول بوده است) از چشمانش اشک جاری می‌شده است. او را خشنود ساز! آن گونه که من را راضی نموده‌ای.

خداوند عزیر جبار می‌فرماید: بنده‌ام! دستت را بگشا! آن گاه دستت را پر از رضوان عزیز جبار می‌سازد و چپ او را پر از رحمت می‌کند (شاید منظور این باشد که طرف چپ، به طرف دوزخ است، لذا خداوند با رحمتش حائل بین او و دوزخ می‌شود).

آن گاه به او گفته می‌شود: «این بهشت است. برای تو مباح است، بخوان و

بالا برو! « آن گاه عبد مؤمن هر آیه را که قرائت می کند درجه ای اوج می گیرد^{۴۴}».

تمام این ها در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده است و آنها کسانی اند که قیّم قرآنند و از قرآن جدایی ندارند.

تبیان و توضیح هر چیز در قرآن است^{۴۵} و علم «ما کان و ما یکون» در آن است.

قرآن نوری است که هر کس بدنبال رضوان آن رود خداوند او را به راه های سلام و سلامت هدایت فرماید و آنها را به امر خدا از تاریکی ها آورد و به راه راست راهنمایی نماید^{۴۶}.

بلکه حقیقتاً در بعضی عوالم، اتحادی با حقیقت رسول خدا و خلفا طاهرین او (علیهم صلوات الله) دارد چنانکه از گفتار امیرالمومنین (علیه السلام) مشکوف می گردد که فرمود: «من قرآن ناطق هستم»

و بالجمله برای قرآن حقیقتی است. حقیقت آن به گونه ای است که این علوم به کنه معرفت آن نمی رسد و چنانست که خدای عزوجل در سوره واقعه (آیه ۷۹) فرمود: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. یعنی آن را مس نمی کند و بکنه آن دست نمی یابد مگر آن کسانی که از «رجس معاصی» طاهر باشند یعنی دارای عصمت باشند.

پس معرفت به حقیقت قرآن ملازم با معرفت عظمت آن است و آن هم ملازم با معرفت عظمت گوینده آن است لذا هرکس قرآن را این گونه

^{۴۴} کافی: ۲/۶۰۲

^{۴۵} نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹)

^{۴۶} يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده: ۱۶).

بشناسد حتماً در موقع تلاوت آن، حضور قلب خواهد داشت و در خواندن آن تدبیر خواهد نمود و مرادات و اشارات و لطائف آن را خواهد فهمید و در این کار، خیر بسیار و سود بی‌شماری است. زیرا قرآن علم مبدأ و معاد است و آن علم به خدا و ملائکه و کُتُب و رُسُل او و روز واپسین و انواع علوم به حقایق اشیاء است.

و بالجمله از امیرالمومنین (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «هیچ رازی را پیامبر در اختیار من نگذاشت که من آن را از مردم کتمان نموده باشم مگر آن که آن را خداوند به بنده‌ای که فهمیم در قرآن است، داده است»^{۴۷}.

مواردی از تدبیر قرآن

و بی‌مورد نیست که ما اشاره به مسئله‌ای از وجوه تدبیر (در قرآن) کنیم که برای خواهان تذکر، تذکره و پندی باشد و لذا گوئیم:

(۱) مثلاً کسی که سوره الواقعة را قرائت می‌کند و به آیه أَفَرَأَيْتُمْ أَلْمَاءَ الَّتِي تَشْرَبُونَ (آیه ۶۸) می‌رسد بر او است که تنها نظر خود را به طعم آب

^{۴۷} رَوَوْا أَنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَام) سُئِلَ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْءٌ مِنْ الْوَحْيِ سِوَى الْقُرْآنِ قَالَ لَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِلَّا أَنْ يُعْطَى عَبْدًا فَهَمًّا فِي كِتَابِهِ. (تفسیر صافی: ۱/۳۱) ترجمه: روایت شده است که از امام علی (علیه‌السلام) سؤال شد که آیا نزد شما چیزی غیر از وحی از قرآن هست؟ حضرت فرمود: قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را خلق نمود، نه (نیست) مگر این که به بنده‌ای دارای فهم عمیق نسبت به قرآن است داده شده است.

البته نباید تصور شود که قاریان قرآن دیگر نیازی به ائمه (علیهم‌السلام) برای فهم قرآن ندارند زیرا فهم قرآن نیازمند به اصولی است که علم آن بنا بر تصریح خود قرآن در اختیار راسخین در علم (که ائمه بزرگوار) باشد قرار داده شده است.

آشامیدنی نیاندازد بلکه در آن آب از جهاتی دیگر تدبر کند و از آن جمله تدبر نماید که همه اشیاء از آن بوجود می‌آید و مثلاً تفکر کند که این آب چگونه هم گیاه و هم دانه و هم انسان و هم حیوان وجود می‌آید. سپس در اجزاء انسان فکر نماید. هم اجزاء ظاهری او از استخوان و گوشت و غیره و هم چشم و گوش و غیر آن و هم قوا و اخلاق کریمه و اخلاق رذیله انسانی و آثار آنها در دنیا و آخرت تا برسد به مراتب عقول انسانی و به عقل مستفاد^{۴۸} واقف گردد و در آن تفکر نماید تا ببیند که گویی آن (انسان)، عالم مستقلی در برابر این عالم است. آن عالمی صغیر است بلکه آن را عالمی کبیر ببیند^{۴۹}.

آن گاه به مبدأ آب دوباره برگردد و چنان که در قرآن است، آن را از آثار رحمت خدا بداند و بعد بنگرد که رحمت از صفات خداوند است و باز دقت کند در صفاتی که برگشت به صفت رحمت خداوند دارد. و این نوع از تدبر از مقدمات علم مکاشفه است و باید چون شخص تدبیر کننده فکرش در این باب مستغرق شود و قول صادق (علیه‌السلام) را تصدیق نماید که: «من چیزی را ندیدیم مگر این که خدا را پیش از آن و با آن و بعد از آن دیدم»^{۵۰}.

^{۴۸} عقل مستفاد یکی از مراتب ده گانه عقل است، عقل در این مرتبه از وحی استفاده می‌برد.

^{۴۹} شعری به امام علی (علیه‌السلام) در همین موضوع منسوب است:

أتزعّم أنّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

آیا گمان می‌کنی تو جرم و حجمی کوچکی و حال آن که در تو عالمی بزرگتر پیچیده

شده است. (دیوان امام علی «علیه‌السلام» صفحه: ۱۷۵)

^{۵۰} این حدیث از امام علی (علیه‌السلام) در کتاب «علم الیقین فی اصول الدین: ۱/۴۹» نقل شده است.

(۲) و از تفکر مفید در تدبر و طلب فهم معارف: فکر در احوال پیامبران است که با وجود بودن آنها در عوالم قرب و زُئفی به درگاه خداوند چگونه در دنیا به مصائب و بلاها و انواع آن از فقر و بیماری و آزار دیدن از تکذیب و افترا و دشنام و مضروب شدن و مقتول گشتن دچار می‌شدند و چگونه خداوند در این دنیا آنان را تأدیب و تربیت به بلاها و مَحَن می‌فرمود، تا آنجا که سید انبیا با آن که حبیب خداست بفرماید:

«هیچ پیامبری چنان که من آزار دیدم آزار ندید^{۵۱}»

آثار تدبر در مصائب اولیاء خداوند

زمانی که انسان در این شئون تفکر کند اموری را استفاده می‌نماید:

۱. پی به عظمت خدای می‌برد به نحوی که امثال این ذوات عظام و پیامبران گرام تحت احکام حکمت او مقهورند و هر چه بخواهد می‌کند^{۵۲} و از کار او پرسشی نمی‌شود^{۵۳}.
۲. بر خداوند واجب نیست که در برابر طاعت تو همه چیز را به اراده و میل تو انجام دهد.
۳. چون خداوند تو را در دنیا، مبتلای به فقر و خواری و سایر بلاها فرمود از فضل او نومید مشوی و همیشه به کرم او امیدوار باشی.
۴. مؤمنی را که به بلایایی دچار شده‌است شماتت نکنی.
۵. مؤمنی را که در دنیا به خواری و فقر دچار شده‌است کوچک و حقیر مشماری که شاید خداوند به جهت تکریم او را مبتلا ساخته

^{۵۱} مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلُ مَا أُوْذِيَ (المناقب: ۳/۲۴۷)

^{۵۲} إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (حج: ۱۸)

^{۵۳} لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (انبیاء: ۲۳)

است.

۶. بدانی که دنیا نزد خداوند پست است لذا دنیا را نه بزرگ که آن را کوچک بشماری بنابراین خودت را به خاطر حسرت‌های دنیوی به کشتن ندهی!

۷. اگر دنیا به تو رو کند آن را دوری خود از درجه مقربین بدان و چون به تو پشت کند، حمد بر (فقر، به عنوان) شعار صالحین نمایی چنانکه به موسی (علیه‌السلام) وحی شد که: «چون که دیدی فقر به تو رو کرد بگو آفرین به شعار صالحین و چون توانگری و غنا به تو رو نمود بگو گناهی سبب تعجیل در عقوبت من شده است!»^{۵۴}

(۳) از جمله تدبیر در قرآن: تدبیر در عقوبات اهل معاصی مانند حدود و تعزیرات شرعی است. پس تدبیر کن که حکم خدا در بریدن دست برای دزدی «رُبْع دینار» همانا برای عاقل، موجب خوف عظیمی از این جنایات عظیمه‌ای خواهد بود که در حرکات و سکنات او در هر روز از معاصی قلبی و قالبی وارد می‌گردد.

(۴) تدبیر در احوال هلاک شدگان از اُمم پیشین در اعمال و عقاب آنهاست. چنانکه عیسی (علی‌نبی‌آله و علیه‌السلام) از یک نفر از آن (هلاک شدگان) درباره بعضی اعمالشان که موجب نزول عذاب گردید پرسش فرمود. به آن حضرت

^{۵۴} يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ وَإِذَا رَأَيْتَ الْغَنَى مُقْبِلًا فَقُلْ دَنْبٌ عَجَلْتُ عِقُوبَتَهُ (کافی: ۲/۲۶۳). توضیح این که: فقر مورد پسند خداوند، فقر در مصرف است. یعنی مؤمن همچون مولایش امام علی (علیه‌السلام) همه تلاشش را بکند تا ثروت بالایی داشته باشد ولی خودش کمتر مصرف کند و بیشتر به فقرا کمک کند ولی اگر ظرفیت ثروت را نداشته باشد همان بهتر که فقیر باشد، زیرا ثروت برای بسیاری موجب طغیان می‌شود.

جواب داد که:

«این جماعت، دنیا را مانند دوستی کودک به مادر دوست داشتند و با بیم کم و آرزوی دراز، فرمان اهل گناه را می بردند و در غفلتِ لهُو و لعب بودند».

آن حضرت از کیفیت عذاب و هلاک آنها پرسید؟ جواب داد:

«شب کردیم در عافیه و صبح کردیم در هاویه (شب را به سلامت خوابیدیم ولی صبح خودمان را در هاویه دیدیم)».

فرمود: هاویه چیست؟ عرض کرد:

«کوهی است از آتش که تا قیامت مُشرف بر ماست».

فرمود: شما چه گفتید؟ و به شما چه گفتند؟ عرض کرد:

«ما گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا زهد اختیار کنیم، به ما گفتند: شما دروغ می گوئید».

فرمود: چرا دیگری غیر از تو از بین آنها با من سخن نمی گوید؟ عرض کرد: «یا روح الله آنها را (با دست های ملائکه غلاظ و شداد) دهنه ای از آتش به دهانشان زده اند و من در بین آنها بوده ام ولی از آنها نبوده ام و چون عذاب نازل شد من هم با آنها گرفتار شدم و اینک به مویی بر لب جهنم آویزانم نمی دانم که آیا در آن خواهم افتاد؟! یا از آن نجات خواهم یافت؟!»^{۵۵}.

(۵) در مصیبت اصحاب «سَبْت» (یهودیانی که روز شنبه مخالفت خداوند را نموده و ماهی گرفتند) و عذاب نازل شده بر آنها که به صورت بوزینه و خوک مسخ شدند، اولاً تفکر نما و ثانیاً در هلاکت آنها سپس در اعمال خودت تفکر کن که آیا مطمئن هستی که در عمل تو مانند اعمال آنها یافت

نمی‌شود؟!!

و این قبیل تفکرها، صلحا و اولیا را مانع می‌شد که با دل آرام بخوابند و مطمئن باشند و می‌گفتند: «چگونه بخوابد کسی که از بلا ترسان است» و همچنین در هر روز چند مرتبه صورت‌های خود را واری می‌کردند. ببینند حالش چگونه است؟! آیا از تاریکی گناهان سیاه شده است؟! یا بر حال خودش باقی مانده است؟!!

موانع فهم قرآن

و بهر حال برای طالب فهم واجب است که خود را از موانع فهم خالی سازد و الا حق انتفاع را از قرآن نمی‌برد بلکه اگر از موانع فهم خالی و عاری نگردد زیان هم خواهد برد و برای موانع فهم و جوهی شمرده‌اند که:

۱. مقید شدن در ادا کردن حروف از مخارج و حفظ حدود محاسن تجوید است و آن مانع از تدبیر در معانی آیه است و طلب فهم برای او ممکن نخواهد شد.

۲. صفت و خلقی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه در قاری باشد که موجب مهر خوردن و زنگ گرفتن دل از فهم معانی قرآن شود چنانکه بعضی آیات کلام مجید بر آن دلالت دارد و می‌فرماید: كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ^{۵۶} و در جای دیگر فرماید: مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ^{۵۷}. وجود این صفات در قلب کدورتی را از خود برجای می‌گذارد که مانع فهم حقایق اشیاء می‌شود مانند زنگار آینه که مانع دیده شدن صور در آن می‌گردد.

^{۵۶} غافر: ۳۵. ترجمه: این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.

^{۵۷} غافر: ۱۳. ترجمه: جز آن کس که توبه‌کار است [کسی] پند نمی‌گیرد.

۳. معتقد به امر باطلی شده و آن را برای خود به عنوان یک مذهب بگیرد و بنا را بر این بگذارد که ما وراء آنچه می‌اندیشد کفر و گمراهی است. این نیز از موانع فهم قرآن است زیرا در ابتدایی که قلب می‌خواهد با رؤیت حقیقت توسط قرآن نورانی شود (چون ذهنش را مشغول به امر باطلی شده است) آیات الهی را چون (مخالف اندیشه‌اش می‌پندارد) کفر دیده لذا آن را قبول نکرده و دست به تأویل آن میزند. این فرد مادامی که در این تفکر باطل هست هرگز هدایت به حقیقت نمی‌شود.

۴. در آیه از قرآن تفسیر ظاهری به ذهنش خطور کند و بعد معتقد شود همین مقصود خداوند است و فکر کند غیر از این مصداق تفسیر به رأی بوده و (معتقد شدن به آن) حرام است.

زمانی که قاری عارف به حقیقت قرآن شود و عظمت آن را بشناسد قطعاً در آیاتش تدبر نموده و زمانی که تدبر در آیاتش نمود و خود را خالی از موانع فهم کرد و در پی فهم قرآن برآمد قطعاً مرادات خداوند طبق جایگاهی که در (ایمان و) دین کسب نموده است تجلی خواهد یافت و چون از این چشمه جامی بنوشد او را مست می‌کند و چون از تجلیات معارف ربانی مست شود دل او متأثر از اثر گوناگون طبق گوناگونی آیات خواهد شد و برای او به حسب هر معنی حال و وجدی، حاصل می‌شود زیرا او می‌بیند که گویا طرف خطاب هر آیه خود اوست یا در حق او نازل شده است و او مخصوص به آن آیه است بنابراین دل او به حزن یا سرور، به بیم یا امید، به توکل یا تسلیم، به توحید یا رضا، متصف می‌گردد و بحسب حال خود به وسیله استعاذه و استغفار و اعتراف و توبه و دعا و شکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بحسب احوال حاصله او در تأثیراتی که پیدا کرده است

جواب آیات را می‌دهد.

یعنی چون بیم بر او غلبه کند از هر خیر و سعادتتی که در آن آیه برای بندگان شایسته خدا مذکور است تبری حاصل می‌شود و از بدبختی خود به پروردگار خویش پیناه می‌برد.

و چون امید بر او غالب شود برای رسیدن به مقام اعلی از مقامات کاملین و عارفین و مقربین تشویق می‌گردد و از خدا می‌خواهد که او را به آنها ملحق سازد.

و چون این تأثیرات برای او تکمیل شود به ناچار از برکات وحی و نفعات (و نسیم‌های رحمت) پروردگار آنچه باعث ارتقاء اوست برای او حاصل می‌شود و منتج به نتیجه می‌گردد تا به جایی می‌رسد که گویی خدا با او سخن می‌گوید و مخاطب آیه اوست و گویا به قلب خود مشاهده می‌نماید که خداوند به الطاف خود او را مخاطب ساخته و با به انعام و احسان خویش با او مناجات می‌فرماید و حال او حالت تعظیم و شنوایی و فهم و حیاء خواهد بود.

سپس اگر توفیق با او مساعدت کند که شکر این نعمت را چنانکه سزاوار است به جای آورد و این عنایت را (کما هو حقها) استقبال کند خدای تعالی در انعام او می‌افزاید و مقام اعلی و اسنی دیگری به او عطا می‌فرماید.

و حالت او مانند کسی است که گوینده را در سخن و صفات را در کلمات می‌نگرد چنانکه امام صادق (علیه‌السلام) بنا بر روایتی از آن حضرت روایت شده است اشاره فرموده است که: لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَأَبْصُرُونَ^{۵۸}. یعنی همانا خداوند در کلام خود برای بندگان خویش تجلی

^{۵۸} بحار الانوار: ۸۹/۱۰۷

فرموده است و لکن نمی بینند.

آری قاری تنها همّش گوینده (قرآن یعنی خداوند) است. برای او نظری نه به خویشتن و نه به خواندن و نه به سائر احوال باقی نمی ماند. خداوند ما را و جمیع مؤمنان را چنین مقامی روزی فرماید و مانند حال آنان را به ما انعام نماید بحق اولیاء مقربین و احبّاء فائزین او (صلوات الله علیهم اجمعین).

شرایط دعا

بعض شرایط دعا به دلالت عقل و بعضی دیگر به دلالت نقل و پاره‌ای هم به دلالت عقل و نقل هر دو، واجب می‌گردد و ما اولاً به حقیقت دعا اشاره می‌نماییم:

دعا در اصطلاح، خواهش و طلب دانی از عالی و کوچک از بزرگ با حالت فروتنی و خضوع و استکانت است.

پس چون حقیقت دعا عبارت از طلب است و آن امری است نفسانی (و درونی)، معلوم می‌شود که دعا از قلب بی‌توجه، خارج از حقیقت دعا است. و چون طلب را به جهت خاصی مقید ساختیم معلوم می‌شود که خضوع و استکانت در تحقق آن شرط است.

و چون طلب جز با امید محقق نمی‌گردد معلوم می‌شود که امید نیز شرط طلب است.

و چون واجب است که دعا کننده، مدعو خود بشناسد و تحقق امید موکول به خاطر جمع بودن نسبت به قدرت «مدعو» است بر اجابت و اطلاع او به حال و به وضوح نیازمندی او، اعتقاد به قدرت و علم درباره خداوند تعالی نیز شرط دعا است.

با توجه به این حقیقت که خضوع (هنگام درخواست) به نسبت به افرادی که بالاتر از ما هستند متفاوت است به این معنی که درجه‌ای از ذلت و خواری به نسبت به بعضی مردمان خضوع شمرده می‌شود و این درجه نسبت به بالاتر از آن خضوع شمرده نمی‌شود (بلکه باید بر میزان فروتنی اضافه شود تا خضوع شمرده شود).

و همچنین با توجه این حقیقت که خدای تعالی از هر برتری، برتر است (لذا باید بیشترین خضوع را در آستانش داشت) اگر دعا و درخواستی بدون اذن او صورت بگیرد مخالف با خضوع در مقابل او خواهد بود. ولی اذن خداوند بلکه درخواست خداوند برای دعا در آستانش به این آیه شریفه ثابت شده است: إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي ... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي^{۵۹}.

ضرورت طلب خیر حقیقی

طلب حقیقی محقق نمی‌شود مگر برای خیر واقعی و عبد، دانای خیر خود از شر خود نیست چنانکه خدای تعالی فرماید: يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ^{۶۰}.

هرچند خیر حقیقی خالص از جمیع وجوه شرّ، منحصر در قرب و لقای اوست.

امام صادق (علیه السلام) در مصباح الشریعة (صفحه: ۱۳۲) می‌فرماید: دعا به معنای در پی استجابت همه خواسته های درست باشی و قلبت را در را مشاهده پروردگار ذوب کنی و همه اختیارت را رها کنی.

^{۵۹} بقره: ۱۸۶

^{۶۰} اسراء: ۱۱. ترجمه: انسان (بر اثر شتابزدگی)، بديها را طلب می‌کند آن گونه که نیکيها را می‌طلبد.

پس بر داعی اولاً لازم است که متوجه باشد (محتوای) دعای او خیر باشد و خدا را برای چیزی که برای او شر و در حق او زیان است نخواند و اگر آثار اجابت از دعوات او ظاهر نشود نومید نگردد و احتمال دهد که آنچه در دعای خود طلب کرده است برای او شر بوده و خداوند «به خیر او» آن را تبدیل فرموده است.

و خود او این مطلب را نمی‌داند و به وعده خدای صادق الوعد گمان بد نبرد.

سر عدم استجاب بعضی از دعاهای

به جانم سوگند که سر عدم استجاب دعای اخیار که ظاهراً دیده می‌شود همین است، با آنکه خدای تعالی صریحاً وعده اجابت به آنها داده است. و این برای آن است که خداوند متعال در منتهای عنایت نسبت به بندگان شایسته خود می‌باشد و عنایت او اقتضا دارد که آن بنده را از آنچه واقعاً به زیان اوست مانع شود هر چند اعتقاد این بنده آن باشد که خیر و سعادت او در آن است و این نظیر کشته شدن آن پسر به دست خضر (علیه السلام) است.^{۶۱} هرچند فرض شود که پدر و مادرش به سبب نادانی معتقد باشند که خیرشان در دیدار پسرشان است و خدا را در این باب بخوانند ولی خداوند تعالی می‌داند که کفر و هلاک آنها در باقی ماندن آن پسر است و در واقع اجابت دعای آنها در بقاء فرزندشان همان قتل فرزندشان است زیرا دعا کننده دعا می‌کند و دوست دارد که به مقصودش برسد از این جهت که خیر

^{۶۱} فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ ... وَ أُمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُعْيَانًا وَ كُفْرًا. (کَهِف: ۷۴ و ۸۰) پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [بنده ما] او را کشت ... و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشند.

و سعادت او در آن است. (چه این که همیشه) دعای انسان برای امور خاصی است که معتقد است سعادتش در آن است و خدای تعالی چون می‌داند که او در این باب جاهل است و خیر او در خلاف آن است پس اجابت واقعی او همان اعطاء آن چیزی است که خیر واقعی اوست نه آنچه که او خیر می‌داند و در آن هلاک اوست. و این مسئله در بین عاقلان معمول است.

مثلاً اگر خیال کنی زهری که در ظرف کوچک است پادزهر است و پادزهری که در جام است زهر است و از پدر خود بخواهی از آنچه در ظرف کوچک است به تو بدهد که از آن بیاشامی و از آن شفایابی و پدرت می‌داند که آن سم است.

پس اگر پدرت بخواهد درخواست تو را اجابت کند و خواهش تو را برآورد، باید از پادزهری که در جام است و تو آن را زهر می‌پنداری به تو بدهد و از زهری که در ظرف کوچک است و تو آن را خواهانی به تو ندهد. زیرا اگر از آنچه در ظرف کوچک است با آنکه می‌داند زهر و هلاک کننده تو است به تو بدهد تو خواهی گفت: «از پدرم پادزهر خواستم و به من زهر داد!»

خدای تعالی به علم خویش که احاطه به تمام جزئیات و خصوصیات حالات بندگان خود دارد می‌داند که حال فلان بنده‌اش چنان است که اگر مثلاً آنچه را از دارایی که خواسته است به او بدهد، او را از مقام قرب و رضا دور خواهد ساخت و آن بنده را نمی‌داند و از خدا طلب می‌کند و لذا حق عنایت الهی این است که از او باز دارد و آن را به فقیری که از آن می‌گریزد مبدل سازد زیرا بینوا مالی را طلب می‌کند و از نادانی خیال می‌کند خوشبختی و سعادت او در این است. نظیر خیال آن کس که آنچه در ظرف کوچک است را پادزهر می‌داند و خدای تعالی می‌بیند که سعادت همانا در فقر است و

بدبختی و شقاوت و هلاکت در مال است پس اگر خداوند با علم خود به این که بدبختی او در آن است و او از نادانی به موضوع سعادت و شقاوت آن را طلب کند، هرگاه به او مال عطا فرماید این عطا، اجابت دعا شمرده نمی‌شود و اگر به او فقر عطا فرماید، حقیقت اجابت دعا این است. زیرا اولی هر چند دارای صورت اجابت است ولی روح اجابت در آن نیست و در دومی به عکس است.

و آنچه را ما ذکر کردیم از اخبار گرفته‌ایم بلکه در بعضی اخبار است که خدای تعالی از جهت عنایتی که به بندگان با ایمانش دارد چه بسا آنها را دچار گناه صغیره می‌فرماید تا آن که دچار عُجب و خودپسندی که گناه بزرگتر از آن است نشوند و هلاک نگردند.^{۶۲}

و بالاخره آنچه را که خداوند درباره بنده مؤمن می‌کند خیر اوست و به نسبت به حال او و خصوصیات شئون او، با رعایت حکم حکمت، تمامی خیری است که مخالفت حکمت و عدل نیست و با مراعات حکمت و عدل و به اقتضای شئون مؤمن، خدای تعالی به عنایت خود به او عطا می‌کند هر چند نخواستہ باشد.

پایک شہر

پس اگر گویی حال قضیه این است پس فایده دعا و معنی اجابت آن چیست؟

گویم: اما فائده دعا فقط در تصحیح حکم حکمت الهی است. زیرا (بعضی اوقات) وضعیت عبد از جهت اقتضای احوال و اعمال به نحوی می‌شود، که

^{۶۲} إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا (کافی: ۳۱۳/۲).

حکمت الهی اقتضا می‌کند که او را از خیر خاصی باز دارد. ولی وقتی دعا به احوال او منضم شود، دیگر اجابت او در این خیر خاص، ناموافق با حکمت الهی نخواهد بود و دعا - در این که آن خیر خاص به او برسد، تأثیر می‌کند.

مضافاً به اینکه غیر از اجابت فائده بزرگی برای دعا است. (انسان با دعا نمودن توفیق سخن گفتن با خداوند را به دست آورده است آثار این توفیق زیارده از شمارش است).

بریدن از غیر خدا

به هر حال از شرایط دعا که روایت شده است:

بریدن طمع از غیر خدا و امیدوار بودن به خدا است چنانکه خدای تعالی فرماید: ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا^{۶۳} و چنانکه حدیث قدسی بر آن دلالت دارد که امام صادق (علیه السلام) از آباء خود (علیهم السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده‌اند که:

«خداوند به بعضی از پیامبرانش در یکی از مواقع وحی فرمود که: قسم به عزت و جلال و مجد و رفعت عرش خودم که قطعاً هر کس از غیر من چیزی را آرزو کند، قطع امید او را می‌کنم و امیدش را به نومیدی بدل می‌سازم و در برابر خلق جامه خواری را بر او می‌پوشانم و او را از ساحت قرب خود دور می‌نمایم و از وصال خودم مهجور می‌دارم.

آیا بنده من در سختیها به غیر من آرزومند است؟ و حال آن که سختیها به دست من است.

و آیا به غیر من امیدوار است؟ و به فکر خود در خانه غیر را می‌کوبد؟ و

^{۶۳} اعراف: ۵۶

حال آن که کلید همه درها به دست من است و همه درها بسته و در خانه من گشاده است برای هر کس که مرا بخواند.

پس کیست که در مشکلات و بینوایی‌های خود به من آرزومند بوده و من قطع آرزوی او کرده‌ام؟ و کیست که برای قصد و عزیمتی به من امیدوار بوده است و من نا امیدش ساخته‌ام؟

من آرزوی بندگانم را نزد خود محفوظ می‌دارم و آنها به حفظ من خشنود نیستند و آسمان‌های خودم را پر ساخته‌ام از (فرشتگانی) که از تسبیح من خسته نمی‌شوند و به آنها امر کرده‌ام که درهای بین من و بندگانم را نبندند و آن بندگان به گفتار من اعتماد نمی‌کنند.

آیا ندانسته‌اند که هر کس را مصیبتی از مصیبت‌های من به زحمت اندازد جز من کسی نیست که آن مصیبت را براندازد؟!

آیا می‌بیند که من پیش از خواهش، مبادرت به عطا می‌کنم، پس اگر خواهش کند آیا من به سائل خود جواب نمی‌گویم؟!

آیا من بخلم که بنده من با من بخل می‌کند؟ آیا من را جود و کرم نیست؟ آیا عفو و رحمت به دست من نیست؟ آیا من محل آرزوها نیستم؟ پس کیست غیر من که آن را قطع کند؟ آیا آرزومندان بیم ندارند که به غیر من امیدوارند؟

پس اگر اهل آسمان‌های من و زمین من همگی آرزو کنند و من به هر یک به اندازه آنچه همگی آرزو می‌کنند عطا کنم از مُلک من به قدر ذره‌ای کاسته نخواهد شد. و آیا چگونه کاسته شود مُلکی که من قیّم آن می‌باشم؟! پس بدبختی باد بر کسانی که از رحمت من نومید هستند! بیچارگی باد بر

کسانی که نافرمانی من را می‌کنند؟! و مراقب (قدرت) من نیستند!»^{۶۴}.

و باز در حدیث قدسی است که: «من نزد گمان نیک بنده خود هستم که به من دارد پس نباید جز خوبی به من گمان ببرد»^{۶۵}.

رسول خدا علیه‌السلام فرمود: «خدا را بخوانید در حالتیکه یقین به احابت دعا داشته باشید»^{۶۶}.

از صادق (علیه‌السلام) است: «چون دعا کردی گمان ببر که اجابت تو درب خانه تست»^{۶۷}.

و در روایت دیگر است که: «با دل خود روی بیاور! اجابت خود را در خانه خود بیندار!»^{۶۸}.

و روایت شده است که: چون فرعون را زمان غرق در رسید به موسی (علیه‌السلام) استغاثه کرد و موسی به داد او نرسید خداوند به موسی (علیه‌السلام) وحی فرمود که تو فرعون را پناه ندادی زیرا تو او را نیافریدی، اگر او به من استغاثه کرده بود من بداد او می‌رسیدم»^{۶۹}.

^{۶۴} کافی: ۲/۶۶

^{۶۵} أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِي بِي فَلَا يَظُنُّ بِي إِلَّا خَيْرًا (أعلام الدين: ۲۵۶).

^{۶۶} ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ (أعلام الدين: ۲۹۵).

^{۶۷} إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (عدة الداعي: ۲۰).

^{۶۸} فَأَقْبَلْ بِقَلْبِكَ فَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ (بحار الأنوار: ۳۰۵/۹۰).

^{۶۹} علل الشرایع: ۱۱/۵۹. این حدیث نمی‌تواند صحیح باشد زیرا طبق نص آیه قرآن، فرعون هنگام غرق شدن استغاثه به خداوند نمود و گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. ايمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست، و من از تسلیم‌شدگانم». ولی خداوند به او می‌فرماید: «ءَالَنْ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباہکاران بودی؟»

طبق آیات دیگر قرآن توبه تا زمانی قبول می‌شود که انسان علائم مرگ را نبیند

و قضیه قارون و عتاب موسی (علیه السلام) در این که به او جواب نداد معروف است.^{۷۰}

والا در آن زمان همه می خواهند توبه کنند هرچند آن زمان هم دروغ می گویند. خداوند محدودیت زمان توبه را به عنوان قانونی حتمی و بدون تغییر اعلان می کند: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ. فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ. غافر: ۸۴ و ۸۵. پس چون سختی [عذاب] ما را دیدند گفتند: «فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می گردانیدیم کافریم.» و [لی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداست که از [دیرباز] درباره بندگان چنین جاری شده، و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند. بنابراین حدیثی که استغاثه فرعون را نزد حضرت موسی مطرح می کند مخالف قرآن است و در خود حدیث علل الشرایع نیز ابتداء همین مطالبی که گفته شد مطرح می کند ولی در تتمه حدیث استغاثه به موسی را می گوید. ظاهراً ادامه حدیث از امام (علیه السلام) نباشد. به هر حال ما موظف هستیم آنچه از احادیثی که مخالف صریح قرآن باشد مورد توجه قرار ندهیم.

^{۷۰} در روایتی که علامه مجلسی از ابن عباس بدون ذکر سند نقل می کند آمده است که وقتی حضرت موسی نفرین کرد و زمین شروع کرد به بلعیدن قارون و دوست داران او، قارون مدام از حضرت موسی می خواست که او را ببخشد و حتی هفتار بار! این درخواست را کرده بود، ولی هر بار موسی به زمین می گفت او را بیشتر در خودت فرو ببر. و حتی در این روایت گفته شده است که حضرت موسی به خاطر خشم زیادش توجه به استغاثه های قارون نکرد! (بحار الانوار: ۱۳/۲۵۴)

آیا این حدیث با مبانی قرآنی می سازد؟ آیا وقتی عذاب نازل می شود دیگر کسی فرصت توبه دارد؟! آیا حضرت موسی به عنوان یکی از پیامبران اولوا العظم در صورتی که احتمال توبه واقعی قارون را می داد باز هم طبق خشمش به نفرین خود ادامه می دهد؟! هرچند این حدیث را علامه بزرگوار مجلسی نقل نموده است ولی بنابر تصریح خود علامه، احادیث نقل شده در کتاب بحار الانوار لزوماً به معنای تأیید علامه نیست.

هرچند اگر این گونه هم نباشد وقتی حدیثی با مبانی قرآن سازگاری نداشت باید آن را کنساری گذاشت و حتی فرموده اند: فاضربوه علی الجدار. آن را بر دیوار

مکر شیطان در حسن ظن به خداوند!

بدان ای برادر من! که آنچه اخبار بر آن دلالت دارد این است که هیچکس به خداوند گمان خوب نمی‌برد مگر آنکه خدا به آنچه او گمان برده است با او معامله می‌کند و لکن بسیاری از مردم مغرور شده و فریب خورده و پنداشته‌اند که بی‌مبالاتی در دین، حسن ظن به مغفرت خداست! عاقل هیچ‌گاه مغرور نشده و فریب نمی‌خورد. لذا زمانی که شیطان به او بگوید: «معصیت تو دلیل بر حسن ظن تو به مغفرت خداوند است!» از او مطالبه دلیل می‌کند. به نفسش می‌گوید: اگر حقیقت چنین است که تو می‌گویی پس چرا در مسئله رزق گمان خوب به او نداری؟! و حال آنکه در قرآن ضمانت آن را فرموده و آن را به سوگند مؤکد داشته است و اگر گمان خوب تو به عنایت و لطف و کرم خداست، این صفات (خداوند) که فقط مختص به امور اخروی نمی‌باشد. و اگر هم در امور دنیای خودت اعتقاد به کرم او داری پس چرا در موقعی که اسباب رزق مقفود می‌شود مضطرب می‌شوی و به کرم او متکی نمی‌شوی؟! این همه غصه‌ها و نگرانی برای حوائج مالی از کجاست؟!

اگر تو پدری می‌داشتی توانگر و با لطف که روزی تو را به عهده گرفته بود آیا به ضمانت او راضی و به قول او مطمئن می‌شدی یا نه؟!
 آیا عنایت خدا را کمتر از عنایت پدرت می‌بینی؟! یا از ناتوانی او بیم داری؟! یا احتمال می‌دهی که درباره تو بخل کند؟!
 آیا باور نکرده‌ای که او أرحم الراحمین است؟! و اقدر القادرین است؟! و اجود الاجودین است؟!

بکوبید. یعنی به شدت آن را رد نموده و انکار کنید.

روایت شده است که: «چون خدای تعالی حساب خلق را می‌رسد گناهان بنده‌ای بر خوبی‌های او می‌چربد، فرشتگان او را گرفته به طرف آتش می‌برند، و او رو به جانب حق می‌کند. خداوند امر می‌کند که او را برگردانید و می‌فرماید: چرا به جانب ما رو کردی؟ - با آنکه خودش داناست به آن است - بنده عرض می‌کند: پروردگارا گمان من به تو این نبود؟ خطاب می‌رسد ای فرشتگان من! قسم به عزت و جلالم که یک روز هم به من حسن ظن نداشت و لکن چون ادعای حسن ظن می‌کند او را بسوی بهشت ببرید»^{۷۱}.

^{۷۱} ثواب الاعمال: ۱۶۷. این حدیث نیز با مبانی قرآنی نمی‌سازد زیرا بسیاری روز قیامت از خداوند می‌خواهند که آنها را مورد عفو قرار دهد و به این وسیله خوش بینی خود را به خداوند اظهار می‌دارند:

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلْ. پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم.

ولی خداوند به آنها می‌فرماید: أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ. مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست. (فاطر: ۳۷)

آخرت، یوم الدین و روز جزا است. و دنیا یوم العمل و محل کشت و کار است. آخرت محل تجسم اعمال فرد است. انسانی که یک روز هم به خداوند حسن ظن نداشته است از او چه چیزی روز قیامت مجسم خواهد شد؟! آیا این حدیث با آنچه مؤلف محترم در پی تشویق مردم به حسن ظن به خداوند است منافات ندارد؟ اگر این حدیث درست باشد دیگر چه نیازی که به خداوند حسن ظن داشت. می‌توان یک روز هم به خداوند خوش بین نبود و امیدوار بود روز قیامت این خوش بینی ایجاد شود.

کسی که در محکمه الهی محکوم به دوزخ شده است یعنی هیچ نوری را با خود از دنیا نیاورده است. بعد همین بنده نگاه امیدوارانه‌ای که به خداوند می‌کند در واقع نوری را در خود احساس می‌کند نوری به نام حسن ظن به پروردگار. با تابش این

ترک مال حرام

و از شرایط دعا آن است که احدی را نسبت به مال و آبرویش ستم نکند. در حدیث قدسی است که: «از تو دعاست و بر من اجابت است پس دعایی را از من در پرده مدار مگر خواستن خوردن حرام»^{۷۲}.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است که: «هر کس بخواهد دعایش مستجاب شود کسب و خوراک خود را پاکیزه گرداند»^{۷۳}.

و در موعظه‌ای که خداوند به عیسی (علی نبینا و آله علیه السلام) فرمود آن است که: «به ستمکاران بنی اسرائیل بگو مرا بخوانید و حال آنکه مال حرام و رشوه زیر قدم‌های شما و بت‌ها در خانه‌های شماست و من قسم خورده‌ام دعوت کسی را اجابت کنم که مرا بخواند و لذا اجابت من برای آنها لعن است تا متفرق شوند»^{۷۴}.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمود: «خداوند به من وحی فرمود: ای برادر پیامبران منذر! و ای برادر رسولان مرسل! قوم خود را انداز کن و بت‌رسان! که داخل خانه‌ای از خانه‌های من نشوند و حال آن که

نور معلوم می‌شود محکمه خداوند قضاوتش را به درستی انجام نداده است. قرآن می‌گوید: يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (حدید: ۱۳) آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] بگیریم.» گفته می‌شود: «باز پس برگردید و نوری درخواست کنید». قرآن بالصراحه اعلان می‌دارد که نور را باید از دنیا با خود بیاورید بدون آن نور در قیامت نوری وجود ندارد.

^{۷۲} لَا يُحْجَبُ عَنِّي دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ آكِلِ الْحَرَامِ (عدة الداعی: ۱۳۹).

^{۷۳} مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعَاؤُهُ فَلْيَطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ (عدة الداعی: ۱۳۹).

^{۷۴} عدة الداعی: ۱۴۰

در عهده کسی از آنها مظلومه‌ای (حق الناسی) از یکی از بندگان من باشد و من مادام که او به نماز ایستاده است بر او لعن می‌کنم تا آن مظلومه را به صاحبش رد کند و آن وقت من گوش او می‌شوم و با من بشنود و چشم او که با من ببیند و او از اولیاء و اصفیاء من خواهد بود و با پیامبران و صدیقان و شهیدان در بهشت همسایه من خواهد گشت»^{۷۵}.

و درباره ردّ دعا یک فرد اسرائیلی روایت شده است که او با زبان هرزه و دل سرکش و بی تقوی و نیت نادرست و ناراست، دعا می‌نمود^{۷۶}.

و از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که: «مثل آن کس که بدون عمل دعا می‌کند مانند کسی است که بدون زه کمان تیر می‌اندازد»^{۷۷}.

و از صادق (علیه‌السلام) است که: «خداوند دعایی که از قلب غافل صادر شده باشد مستجاب نمی‌کند. پس چون دعا می‌کنی با قلب خود رو سوی او کن سپس یقین کن که به اجابت می‌رسد»^{۷۸}.

و از او (علیه‌السلام) است که: «خداوند دعایی که از دل سخت بشود مستجاب نمی‌کند»^{۷۹}.

روایت شده است که: «دعای چهار نفر مستجاب نمی‌شود: مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید خدایا به من روزی بده و مردی که درباره زنش نفرین کند. و مردی که خدا به او دارایی بدهد و خود او آن مال را تباه کند و مردی که مالی به مرد دیگری قرض بدهد و بر آن گواهی نگیرد و آن

^{۷۵} عدة الداعی: ۱۴۱

^{۷۶} عدة الداعی: ۱۳۹

^{۷۷} مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ (عدة الداعی: ۱۳۸).

^{۷۸} إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنُ بِالْإِجَابَةِ (کافی: ۴۷۳/۲).

^{۷۹} إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ (کافی: ۴۷۴/۲).

بدهکار منکر آن مال شود»^{۸۰}.

و در بعضی روایات اضافه شده است که: دعای بر همسایه نکند و چیز حرامی از خدا نخواهد و درخواستش از خدا قطع رحم نباشد^{۸۱}.
و از امیرالمومنین (علیه السلام) مروی است که: «ای صاحب دعا چیزی را که نشدنی است و حلال نیست از خدا مخواه»^{۸۲}.

رقت قلب و گریه

و چون از این اوصاف خود را تخلیه نمود پس بایستی که اسباب اجابت را آماده کند مانند طهارت و اوقات مخصوصه و احوال خاصه و نماز و روزه و گریه.

روایت شده است که: بین بهشت و جهنم گردنه‌ای است که از آن عبور نمی‌کنند مگر گریه کنندگان از خوف خدا^{۸۳}.

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که: «خدا به من خیر داد و فرمود: قسم به عزت و جلالم، عابدان با هیچ چیز آن مقامی که از گریه نزد من دارند ادراک نکرده‌اند زیرا من در رفیق اعلی، برای آنها قصری بنا

^{۸۰} أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْاِقْتِصَادِ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْاِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَتَّقُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوْمًا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بَغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ (كافی: ۵۱۱/۲).

^{۸۱} عدة الداعی: ۱۳۸ و ۱۵۲

^{۸۲} يَا صَاحِبَ الدُّعَاءِ لَا تَسْأَلُ مَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَكُونُ (عدة الداعی: ۱۵۲).

^{۸۳} عدة الداعی: ۱۶۹

نهادهام که غیر آنها در آن شرکتی ندارد»^{۸۴}.

و روایت شده است که «هیچ چشمی نیست مگر آن که در روز قیامت گریان است الا چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، و چشمی نیست که به اشک خود از ترس خدا تر شود مگر آنکه خداوند سایر اعضاء بدن او را بر آتش حرام کند. اگر آن آب چشم بر گونه اش ریخته شود این چهره خواری و بدبختی نبیند و هیچ چیزی نیست مگر آن که برای او کیل و وزنی است مگر اشک چشم که خداوند به کمی از آن دریاهاى آتش را خاموش می‌سازد و اگر بنده‌ای در اُمّتی بگرید خداوند برای گریه آن بنده به آن امت ترحم می‌فرماید»^{۸۵}.

و اخبار در این باب بسیار است.

حمد خداوند

و از شرایط دعا تمجید و تمجید است:

راوی به امیرالمومنین (علیه‌السلام) عرض کرد: چگونه تمجید کنیم؟! فرمود: می‌گویی:

يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَالًا لَمَّا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ
وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^{۸۶}.

و در بعضی اخبار غیر آن هم روایت شده است. و نیز خدا را به اسامی متناسب با دعای خود بخواند و جمله‌ای از نعمت‌های خدا را که به او انعام

^{۸۴} عدة الداعي: ۱۶۹

^{۸۵} عدة الداعي: ۱۷۰

^{۸۶} (کافی: ۴۸۴/۲). ای کسی که نزدیکتر از رگ گردن به منی! ای کسی که آنچه

بخواهی انجام می‌دهی! ای کسی که بین انسان و قلبش حائلی! ای کسی که در

جایگاه بالایی قرار داری! ای کسی که نیست مثل آن چیزی!

فرموده بیاد آورد و شکر آن را بگذارد، سپس گناهان خود را متذکر گردد و به آنها اقرار کند و بعد استغفار و طلب آمرزش آنها را نماید و هنگام دعا بایستد، و زود نگذرد و عجله را ترک نماید و در دعا اصرار نماید. زیرا خدای تعالی سؤال کننده لجوج را دوست دارد.

و کمترین حد اصرار این است که دعای خود را سه مرتبه تکرار نماید و حاجت خود را نام ببرد و دعای خود را پنهانی به جای آورد تا از ریا دور باشد و فرمایش خدای تعالی را که فرموده است: و خُفِيَةً^{۸۷}، یعنی در پنهانی اطاعت و اجابت کرده باشد.

و روایت شده است که دعای در پنهانی معادل با هفتاد دعای آشکار است^{۸۸}.

دعای جمعی

و در موقع دعا عموم را در نظر بگیرد زیرا دعای عمومی به اجابت نزدیکتر است و این که با جماعت دعا کند و افضل آن است که چهل نفر دعا کنند و یا چهار نفر بدل از چهل نفر که هر نفری ده مرتبه دعا کنند. و در مقام ضرورت یک نفر چهل مرتبه دعا را بخواند.

تضرع و دعا

در دعای خود تضرع نماید و با دلی خاضع و بدنی خاشع باشد^{۸۹} و در برابر

^{۸۷} ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. اعراف: ۵۵. ترجمه: پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد.

^{۸۸} کافی: ۲/۳۴۵

^{۸۹} ظاهراً مؤلف محترم خضوع و خضوع را جابجا تحریر نموده باشد. زیرا خشوع از آن قلب است و خضوع از آن بدن است. خشوع فروتنی درونی است و خضوع فروتنی

حق چاپلوسی و تملق نماید.

و روایت شده است که به عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) وحی شد: «ای عیسی! مرا بخوان! بسان خواندن غرق شده، حزین و اندوهناکی که برای او پناه دهنده‌ای نباشد، دل خود را برای من خوار کن! در خلوت‌ها ذکر مرا بسیار نما! بدان که سرور من به دم جنبانی توست! ^{۹۰}، و در آن (مناجات) با حیات (و نشاط) باش نه مرده (و کسل) صدای حزین خود را به من بشنوان» ^{۹۱}.

و در آنچه به موسی (علیه السلام) وحی شده است: «ای موسی چون مرا خوانی ترسان و لرزان و بیمناک باش و صورت خود را خاک آلوده ساز و به جاهای عزیز خود به من سجده کن و در برابر من به قنوت بایست و وقتی با من مناجات می کنی با دل ترسان و قلبی خوفناک مناجات کن ...

تا آنجا که خداوند فرمود: دل خود را (از شهوت و غفلت) به وسیله هراس (از من) بمیران لباس کهنه و تازه قلب باش! مخفی بر اهل زمین شو و در آسمان معروف باش! خانه نشین و چراغ شب باش، در برابر من همچون صابرین عبادت کن! و از گناهان بسیار فریاد بزن مانند فریاد فرار کننده از دشمن و از من در این راه یاری بخواه! زیرا من یاور و کمک کاری خوب هستم ^{۹۲}»

ظاهری است. خداوند به حضرت موسی می فرماید: يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مَنْ بَدَنَكَ الْخُضُوعَ (وسائل الشیعة: ۷/۷۷).

^{۹۰} اعْلَمُ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تَبْصِصَ إِلَيَّ

^{۹۱} کافی: ۵۰۲/۲

^{۹۲} عدة الداعی: ۱۰۳

صلوات دروغا

و از شرایط دعا آن که در اول و آخر دعا بر محمد و آل صلوات فرست. محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) روایت کرده است که: «در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست»^{۹۳}. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که: «تا بر محمد و آل محمد صلوات نفرستاده است دعا همواره در حجاب می ماند»^{۹۴}. و از آن حضرت (علیه السلام) است که: «هر کس را به درگاه خدای حاجتی باشد شروع کند به صلوات بر محمد و آل محمد سپس حاجت خود را بخواهد پس از آن دعای خود را بصلوات بر محمد و آل محمد ختم نماید و اگر چنین کند خدای عزوجل کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را قبول کند و میانه را وا گذارد زیرا دعای بر محمد و آل محمد حاجبی ندارد و قبول شده است»^{۹۵}.

مسئله صلوات، امر عظیمی است و آن از شئون ولایت است همانطور که خداوند، ایمان را جز با اقرار به آنها و ولایت آنها (صلوات الله علیهم) نمی پذیرد، همچنین است امر دعا و صلوات. و باید دانست که صلوات را نیز مانند غیر آن از اعمال، صورت و روحی است و روح آن این است که شأن و مقام آنان را در درگاه باری تعالی بشناسد و بداند که آنها وسیله ها و شفیعان هستند و خدای از احدی جز توسل به آنها چیزی نمی پذیرد و آنها حقاً از نفس خود شخص، اولی و برترند.

رکن آنچه ذکر شد شناخت دقیق حقیقی در این که آنان اولویت دارند در

^{۹۳} ما فی المیزان شیءٌ أثقلَ من الصَّلَاةِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (کافی: ۲/۴۹۴).

^{۹۴} لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَخْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (کافی: ۲/۴۹۱).

^{۹۵} کافی: ۲/۳۵۸

تأثیر گذاری در عمل. چون این چنین معرفت نسبت به تأثیر گذاری آنها تحقق یافت و عبد با این معرفت یک بار صلوات فرستاد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ده بار بلکه افزونتر و تا بی نهایت بر او درود می فرستد و دعای او مستجاب می گردد.

پاکی دل

و باید به درگاه مولای رؤفِ رحمنِ رحیم خود، با قلبش بلکه با روح و درونش رو کند و دل خود را از غیر او پاک نماید خصوصا از افکار پستی که دل را ناپاک و روح را آلوده ساخته. یعنی از افکار حرام و مکروه و مباح (یعنی افکار بدون غرض عقلایی)، خود را پاک سازد و بخصوص از اندوه های دنیوی و غصه پیش آمدهای بد و سوء ظن به پروردگار و اعتماد نداشتن به مواعید خداوندی، دوری جوید زیرا اینها هلاک کننده دل مومن است. بلکه موجب اعراض خداوند از اوست. وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ^{۹۶}. زیرا در آن نشانه ضعف ایمان و سوء ادب با رب و (مصدق) فرمانبرداری از شیطان است، الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ^{۹۷}.

مقدم نمودن دعا بر بلا

و دیگر این که دعا را مقدم بدارد (یعنی) قبل از وقوع در سختی و بلا در

^{۹۶} فصلت: ۲۳. ترجمه: و همین بود گمانتان که درباره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.

^{۹۷} بقره: ۲۶۸. ترجمه: شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد.

حالت نعمت و رخا دعا کند، زیرا آن را شأن بیشتری است و دعا بعد از وقوع در سختی سودش کم است.

مقدم نمودن دعای برای غیر

و دیگر اینکه قبل از آن که برای خویشان دعا کند برای برادران مؤمن خود دعا کند یا آنها را با خود در دعا شریک سازد و مقدم داشتن آنها در ذکر بهتر است ولیکن این کار منشأس ولایت و محبت باشد نه تکلیف و قصد این که زودتر به دعایش اجابت رسد و الا در آن حال نفع کمی خواهد داشت.

دوستی در راه خداوند مؤثر است، زیرا در قرآن و اخبار تأکید زیادی در این باره شده است و در اخبار موثقه رسیده است که: «آیا ایمان جز دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است؟»^{۹۸}.

و در خبر دیگر است: «محکم‌ترین رابطه‌ها و عروه‌های ایمان دوستی در راه خداست»^{۹۹}.

و در خبر دیگر است: «خداوند داخل دست‌های دو نفر مصافحه کننده می‌شود و به آن کس که دوستی رفیقش از دوستی رفیق دیگر با او بیشتر است مصافحه می‌فرماید»^{۱۰۰}.

و روایت شده است که: «مومن چون در پشت سر برادر مومن خود دعا کند فرشته‌ای از آسمان دنیا به او را مورد ندا قرار می‌دهد که: ای بنده خدا!

^{۹۸} هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ حَبَبِ إِيْمَانِكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِيْمَانِكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أَوْلَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (کافی: ۲/۱۲۵).

^{۹۹} إِنْ أَوْثَقَ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ (المحاسن: ۱/۱۶۵).

^{۱۰۰} کافی: ۲/۱۷۹.

صد هزار برابر آنچه خواسته‌ای برای خودت خواهد بود و فرشته دوم (به این میزان) اضافه می‌کند و همچنین هر ملکی صد هزار برابر می‌افزاید تا فرشته هفتمین که ندا کرده گوید: برای تو هفتصد هزار برابر آن چیزی است که خواسته‌ای سپس خدای عزوجل ندا می‌فرماید: من غنی هستم که فقیر نمی‌شوم ای بنده خدا! هزار هزار برابر از آنچه خواسته‌ای برای توست»^{۱۰۱}.

قصه حسن بن یقظین

و برای من ناگوار است که این مختصر از ذکر روایت حسن بن یقظین - هر چند معروف است - خالی بماند. به خاطر محبتی که به عمل آن فرد دارم (یعنی منشی یحیی بن خالد) کسی که عمل کننده، اهل ولایت و محبت، مجاهد و اهل مواسات (با برادر ایمانی خود) بود و آن روایت این است که: «امام صادق (علیه‌السلام) برای مردی از منشیان یحیی بن خالد والی اهواز، درباره همین حسن بن یقظین، در برگه کوچکی نامه‌ای به این مضمون مرقوم فرمود:

«خدای را در سایه عرش خود سایه‌بانی است که در آن مسکن نمی‌کند مگر کسی که غمی از دل برادر خود بگیرد و شخصاً او را کمک نماید یا احسانی درباره او به جای آورد هرچند به قسمتی از خرما باشد و این برادر توست والسلام»^{۱۰۲}.

حسن بن یقظین می‌گوید: چون به شهر خود برگشتم و شبانه به منزل والی

^{۱۰۱} عدة الداعی: ۱۸۴

^{۱۰۲} بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ لِلَّهِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَمْلِكُهَا إِلَّا مَنْ نَفَسَ عَنْ أُخْبِهِ الْمُؤْمِنِ كَرْبَةً أَوْ أَعَانَهُ بِنَفْسِهِ أَوْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ وَ هَذَا أَخُوكَ وَ السَّلَامُ (أعلام الدين: ۲۸۹).

رفتم و از او اجازه ورود خواستم و گفتم: فرستاده امام صادق (علیه السلام) هستم به ناگاه پای برهنه بیرون جست و به من سلام داد و بین دو چشمم بوسید سپس گفت:

آیا تو فرستاده مولای من امام صادق (علیه السلام) هستی؟ گفتم: بلی. گفت: اگر راست بگویی مرا از آتش نجات داده‌ای و دست مرا گرفت و به داخل منزل برد و در مجلس خود بنشانید و در جلوی من بنشست سپس گفت: ای آقای من آیا مولای من را به چه حال گذاشتی؟ گفتم: به خیر و خوبی گفت:

تو را به خدا؟ گفتم: به خدا! . تا سه مرتبه اعاده کرد پس از آن، نامه حضرت را به دست او دادم، آن را خواند و بوسید و به دیدگان خود مالید سپس گفت:

ای برادر من! کار خود را بگو چه امری داری گفتم: در جریده (و فرامین مالیاتی تو) چنین و چنان هزار درهم بر عهده من است. که این موجب زحمت و تباه شدن زندگی من است. پس جریده را خواست و آن‌چه در آن بود قلم زد و محو نمود و معافیت نامه مالیاتی را به من عطا کرد پس از آن صندوق‌های دارایی خود را خواست و نقدینه خود را با من نصف کرد پس از آن چهارپایی به من داد بعد غلامان خود را خواست، غلامی به من می‌داد و غلامی از آن خود می‌گذاشت. بعد لباس‌های خود را خواست، یک جامه خود برمی‌داشت و یک جامه به من می‌داد. تا آنچه داشت به این نحو تمام شد و به من گفت: آیا خوشحال شدی؟ گفتم: بلی به خدا قسم از خوشحال هم خوشحال‌تر.

و چون موسم حج رسید به خود گفتم: این خرسندی که از این مرد نصیب من شد با چیزی برابری نمی‌کند مگر این که من به حج بروم و برای او دعا

کنم و بعد به خدمت مولا و آقایم! صادق (علیه السلام) برسیم و در محضر آن حضرت شکر او را به جای آورم و از او بخواهم که درباره آن مرد دعا کند پس به مکه رفتم و بعد راه تشریف به خدمت مولایم را پیش گرفتم و چون بر آن حضرت وارد شدم در سیمای مبارکش آثار سرور دیدم و به من فرمود:

ای فلانی کار تو با آن مرد چه شد؟ و به کجا رسیدی؟ من شروع کردم خبر خود را در ملاقات با او شرح دادم و می دیدم که رخسار آن حضرت شکفته می شود و آثار مسرت ظاهر می گردد. عرض کردم ای آقای من آیا به آنچه او درباره من کرد خوشحال هستی؟ فرمود:

آری به خدا سوگند من را مسرور کرد و حقاً امیرالمومنین را مسرور کرد و حقاً که رسول خدا را مسرور کرد و حقاً خدا را در عرش خود مسرور ساخت^{۱۰۳}».

اهمیت قضای حاجت مؤمن

و در خبر است که «هر کس درباره حاجت برادرش قدم بردارد ولی با تمام کوشش خیر او را نخواهد (و برای خواسته اش همه تلاش خود را به کار نگیرد) حقاً که به خدا و رسولش و مؤمنان خیانت کرده است!»^{۱۰۴}

و نیز در خبر است که «هر کس حاجتی برای برادر مومن خود برآورد چنان است که نه هزار سال خدا را با روزهای روزه دار و شبهای نمازگذار

^{۱۰۳} بحار الانوار: ۴۷/۲۰۷

^{۱۰۴} مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ وَلَمْ يُنَاصِحْهُ بِكُلِّ جُهْدِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ (أعلام الدين: ۴۰۵).

عبادت کرده است»^{۱۰۵}.

و حسین بن ابی العلاء حدیث کرده است که «برای مکه بیرون می‌رفتیم و در هر منزلی من برای آنها گوسفندی می‌کشتم و چون خواستم بر حضرت ابی‌عبدالله (امام صادق) «علیه‌السلام» وارد شوم فرمود:

ای حسین آیا تو مؤمنان را خوار می‌سازی؟ عرض کردم: از چنین کاری به خدا پناه می‌برم فرمود:

به من خبر رسید که تو در هر منزلی گوسفندی برای آنها سر بریدی. عرض کردم: ای مولای من به خدا قسم در این کار جز رضای خدا قصدی نداشتم. فرمود:

آیا تو ندیدی که در بین آنها کسی بود که دوست داشت مانند این کاری که تو کردی او بکند و توانایش به آن نمی‌رسید و از خود ملول (و افسرده) بود. عرض کردم: یابن رسول الله از خدا طلب آمرزش می‌کنم و دیگر به چنین کاری برگشت نخواهم کرد»^{۱۰۶}.

تا همین قدر اشاره کافی است و الا در این مقام اخباری است که کتاب‌ها را پر می‌کند و عقل‌ها را متحیر می‌سازد.

بلند نمودن دست بهنگام دعا

و از شرایط دعا این که دو کف دست خود را به دعا بردارد، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در موقع دعا و تضرع دست‌های خود را بلند می‌نمود

^{۱۰۵} قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَى تِسْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ (مستدرک الوسائل: ۷/۵۶۴).

^{۱۰۶} المحاسن: ۳۵۹

همان‌طور که گدایی خوراک طلب کند^{۱۰۷}.

حالات مختلف بلند نمودن دست هنگام دعا

از حضرت صادق (علیه‌السلام) درباره دعا و (انواع) برداشتن دو دست پرسیدند، فرمود: این پنج صورت دارد:

حالت تعوذ (و پناه بردن به خدا) که باید باطن کف دست‌ها را رو به قبله نگه داری.

دعا برای طلب روزی که دو کف دست را باز کنی و باطن آنها را به سوی آسمان بلند نمایی.

حالت تبطل (و انقطاع از دنیا) که با انگشت سبابه اشاره نمایی.

موقع ابتهال (و قسم دادن خدا به حالت ذلت) دو دست را بلند کنی و از سر خود هم آنها را تجاوز دهی.

برای تضرع که انگشت سبابه را در مقابل صورت به حرکت آورد و آن دعا خیفه است (یعنی دعایی که هنگام هراس از دوزخ خوانده می‌شود)^{۱۰۸}.

و نیز از آن حضرت مروی است که «در رغبت (و دعا برای رسیدن به چیزی) دست‌ها را بگشاید و باطن کف‌ها را ظاهر سازد.

و در حالت رهبت (و دعا برای فرار از چیزی) دست‌ها را بگشاید و پشت دست‌ها را به طرف راست و چپ حرکت دهد.

و در حالت تبطل (و رها نمودن همه چیز و خود را فارغ برای عبادت نمودن) سبابه دست چپ را به طرف آسمان بلند ساخته و بالا و پایین آورد.

و در حالت ابتهال (و زاری و اصرار در دعا) دو دست و دو زراع را به

^{۱۰۷} عدة الداعی: ۱۹۶

^{۱۰۸} عدة الداعی: ۱۹۶

سوی آسمان بگشاید»^{۱۰۹}.

حضرت همچنان فرمود: «این چنین است تضرع»: آن وقت انگشتش را به راست و چپ حرکت داد «و این چنین است تبتّل» (آن گاه) انگشتش را یک مرتبه بالا برد و مرتبه دیگر پایین آورد «و این چنین است ابتهال» (آن گاه) دست‌ها را در مقابل صورت بلند کرده و آن را به سوی بالا گشود. و فرمود: «دست از تضرع مدار تا اشک به صورتت جاری شود»^{۱۱۰}.

و در روایت دیگر است که: «استکانت (و اظهار خواری) در دعا آن است که دو دست را روی شانه بنهد»^{۱۱۱}.

ارزش سجده

اینها تمام در دعا نشسته و ایستاده ممکن است. و احتمال دارد حالت سجده در بعض از احوال افضل باشد. چنان که در بعض ادعیه بالخصوص وارد شده و فرموده‌اند:

«نزدیک‌ترین حالات بنده به خدای وقتی است که در حال سجده باشد»^{۱۱۲}
آن (حالت سجده) صورتی است که بالاترین حالات و مقامات است و آن مقام «فنا فی الله» است.

و در مصباح الشریعه است (صفحه: ۹۱) که: «هرگز از خدا دور نمی‌شود کسی که تقربش در سجود بهتر باشد».
و نیز در آن کتاب است که «خداوند معنی سجود را سبب تقرب به خود

^{۱۰۹} عدة الداعی: ۱۹۷

^{۱۱۰} کافی: ۲/۳۴۸

^{۱۱۱} عدة الداعی: ۱۹۷

^{۱۱۲} أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا (التحصين: ۲۰).

قلب و سر و روح قرار داده است پس کسی که به او نزدیک شود از غیر او دور می شود. آیا نمی نگرید که در ظاهر (حالت سجده)، حال سجود برقرار نمی شود مگر به پنهان شدن از همه چیز و مستور شدن از هر آنچه چشم آن را می بیند؟! همین قسم هم خداوند امر باطن را خواسته است و کسی که دل او در نمازش متعلق به چیز دیگر (غیر از خدا) باشد او به آن چیز نزدیک است و از حقیقت آن چه خدا خواسته است دور است».

در اخبار فضایل این ماه گذشت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سفارش به طول سجود فرمود و آن امر مهمی است و نزدیک ترین هیأت بندگی و عبودیت است و به همین جهت در هر رکعت نماز دو سجده قرار داده شده است و امور دیگر یک مرتبه.

و از بعض امامان ما (علیهم السلام) و خواص شیعیان آنها در طول سجود امور بزرگی نقل شده است.

چنان که حضرت سجاد (علیه السلام) در بعض سجده های خود هزار مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا» می فرمود^{۱۱۳}.

و حضرت کاظم (علیه السلام) سجودش از اول روز تا نماز ظهر طول می کشید^{۱۱۴}.

و از ابن ابی عمیر و جمیل بن درّاج و غیره نیز قریب به آن نقل شده است.

دو توصیه برای خودسازی

من را در ایام تحصیل در نجف اشرف، استادی بود که در تربیت، مرجع

^{۱۱۳} وسائل الشیعة: ۲۸۲/۳

^{۱۱۴} عیون اخبار الرضا: ۱/۹۵

أتقیاء طلاب زمان خود بود. و (من) از آنچه از اعمال بدنی که در تأثیر به حال «سالک الی الله» تجربه کرده بود از او پرسیدم دو امر را بیان کرد:

یکی آن که در هر روز و شبی یک سجده طولانی کند و در آن بسیار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۱۱۵} و در آن قصد کند که: «روح من در زندان طبیعت اسیر و مقید به این قیود است و پروردگار من پاک‌تر از این است که به من ستم کند و من هستم که به خودم ستم کرده‌ام و آن را در این مهلکه‌ها انداخته‌ام»

و استاد یاران خود را به این سجده توصیه می‌کرد و هر کس به آن عمل می‌کرد تأثیر آن را در حالات خود ویژه کسی که طول سجودش بیشتر بود می‌فهمید و بعضی از یاران او این ذکر را هزار مرتبه در سجده می‌گفتند و بعضی کمتر و بعضی بیشتر و شنیدم که بعضی از آنها سه هزار مرتبه در سجده این ذکر را تکرار می‌نمود.

تأثیر انگشتر تهذیب نفس

و دیگر انگشتری عقیق یا فیروزه به دست کردن چه در حدیث آمده است که: خداوند تعالی می‌فرماید: «من از بنده‌ای شرم دارم که دست به دعا بردارد و در آن انگشتری فیروزه باشد و آن دست را رد کنم و محروم دارم»^{۱۱۶}.

و از امام صادق (علیه‌السلام) مروی است که: «دستی نزد خدا برداشته

^{۱۱۵} انبیاء: ۸۷. ترجمه: معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.

^{۱۱۶} عدة‌الداعی: ۱۱۸

نمی‌شود که محبوب‌تر از کفی که در آن انگشتر عقیق باشد^{۱۱۷}». سخنی مفید درباره انگشتر به دست نمودن: آدمی کمتر وقتی است که خالی از گناهان دائمی باشد (مثل کینه از مؤمن و یا سوء ظن درباره دیگران) پس سزاوار است از طاعات نیز چیزی را اختیار کند که دائمی باشد و تناسب با کیفر آن گناهان داشته باشد. از جمله آنها انگشتر به دست نمودن است.

و دیگر از شرایط دعا، صدقه دادن قبل از دعاست چنان که روایت هم شده است و در روایت است که: «روزی را به وسیله صدقه بخواهید که فرود آید»^{۱۱۸}.

اوقات دعا

و نیز سزاوار است که برای دعای خود و حوائج مخصوصه خویش اوقاتی را برگزیند و آن اوقات بسیار است:

(۱) شب و روز جمعه است و از امام باقر (علیه‌السلام) روایت است که: «خدای تعالی هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن از بالای عرش خود ندا می‌دهد که «آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع فجر از گناهان خود به سوی من توبه کند تا من از گناهان او در گذرم؟ ... دائماً این ندا در کار است تا فجر جمعه طالع شود»^{۱۱۹}.

و باز روایت است که: «خدای تعالی قضای حاجت بنده مؤمن خود را تا روز جمعه به تأخیر می‌اندازد»^{۱۲۰}.

^{۱۱۷} ثواب الاعمال: ۲۰۸

^{۱۱۸} قال الصادق (علیه‌السلام): اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ (کافی: ۳/۴)

^{۱۱۹} عدة‌الداعی: ۴۵

^{۱۲۰} المحاسن: ۸۵

و از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وارد است که: «روز جمعه سید روزهاست و نزد خدا بزرگترین روزهاست و از روز فطر و قربان عظیم‌تر است» تا آنجا که فرمود: «در روز جمعه ساعتی است که از خدای عزوجل کسی در آن ساعت چیزی نمی‌خواهد مگر آن که به او عطا فرماید جز این که چیز حرامی از خدا بخواهد» تا آن که فرمود: «در روز جمعه دو ساعت است یکی ما بین فارغ شدن خطیب از خطبه نماز جمعه تا موقعی که صفوف مردم برای نماز برقرار شود و دیگری ساعت آخر روز جمعه است» و در روایتی دیگر «موقعی که نصف قرص خورشید پنهان شود و به افق رود»^{۱۲۱}.

(۲) ما بین ظهر و عصر روز چهارشنبه است برای دعای بر ضد کفار.

(۳) عشا آخر و موقع نماز خفتن است:

در روایت است که فرمود: «این وقتی است که به هیچ یک از امم پیش از شما اعطا نشده است»^{۱۲۲}.

(۴) سُدُس (یک ششم) اول از نصف دوم شب است که عمر بن اُذَیْنَه از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که فرمود: «در شب ساعتی است که بنده مومن در آن نماز نمی‌گزارد و خدا را در آن نمی‌خواند مگر این که خداوند دعای او را مستجاب می‌گرداند». راوی گوید: عرض کردم أَصْلَحَكَ اللهُ (خداوند کارت را سامان دهد) کدام ساعت است؟ فرمود: «چون نصف شب بگذرد و سُدُس اول از نصف دوم باقی نماند»^{۱۲۳}.

و از امیرالمومنین (علیه‌السلام) است که: داود (علیه‌السلام) در این ساعت خروج کرد و فرمود: «این ساعتی است که در آن احدی دعا نمی‌کند مگر این که

^{۱۲۱} عدة الداعی: ۴۸

^{۱۲۲} عدة الداعی: ۴۷

^{۱۲۳} مکارم الاخلاق: ۳۱۶

دعای او مستجاب می‌شود به استثنای ...^{۱۲۴}».

(۵) آخر شب تا طلوع فجر است که به ثلث آخر شب تفسیر می‌شود.

و در روایت است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «چون آخر شب شود خدای سبحان و تعالی فرماید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ که من او را اجابت کنم؟ آیا خواهنده‌ای است که من خواهش او را برآورم؟ آیا طالب آمرزشی هست که من او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده‌ای هست؟ که من توبه او را بپذیرم؟»^{۱۲۵}.

و در روایت دیگر است که: «ای طالب خیر پیش بیا و ای طالب شر پس برو»^{۱۲۶}.

و در روایت دیگر است که: «چون کسی تا طلوع فجر بخوابد شیطان در گوش‌های او بول کند»^{۱۲۷}.

پس عبرت بگیرید ای صاحبان خرد!

(۶) اوقات بین الطلوعین است و به گمان من آن وقت مختص برای دعای طلب روزی است.

(۷) سه شب قدر از ماه رمضان و افضل از آنها شب جُهنی^{۱۲۸} (شب بیست

^{۱۲۴} نهج البلاغه حکمت: ۱۰۴ در حدیث بعضی استثناء شده اند و آنها کارگزاران حکومت ظالم و اهلالی موسیقی های لَهوی هستند...

^{۱۲۵} عدة الداعی: ۴۸

^{۱۲۶} امالی صدوق: ۴۶

^{۱۲۷} المحاسن: ۸۶

^{۱۲۸} علت این که به شب بیست و سوم «ليلة الجُهنی» می‌گویند این است که شخصی به نام عبد الله بن انیس جهنی که از قبیله‌ای به همین نام بوده پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفت: من خانام از مدینه دور است ولی دوست دارم شب قدر در مدینه باشم کدام شب را به مدینه بیایم؟ حضرت فرمودند: «شب بیست و سوم را بیا!». از آن بعد به آن شب، جهنی گفته شد (من لایحضره الفقیه: ۲/۱۶۰).

و سوم آن ماه است).

(۸) شبهای احیا و آن اولین شب از ماه رجب و شب نیمه شعبان و دو شب عیدین (فطر و قربان) و روزهای عرفه و عیدین است.

(۹) هنگام وزیدن بادهای و ریزش باران و زوال ظهر و اولین قطره‌ای که از خون کشته مؤمن ریخته شود، موقع دعاست. زیرا درهای آسمان در این مواقع باز است. و روایت شده است که «چون خورشید زوال یابد درهای آسمان و درهای بهشت گشاده شوند و نیازمندی‌های بزرگ روا گردد». روای گوید: عرض کردم از چه وقت فرمود: «به مقداری که شخص چهار رکعت نماز بگذارد»

(۱۰) از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

مکان دعا

برای دعا کردن اقتضا دارد که مکان‌های شریف مانند محل دفن رأس الحسین (علیه‌السلام) و مطلق زیر قبه آن حضرت را اختیار نماید زیرا روایت شده است که در آن مکان دعا مستجاب می‌شود. و مانند آنهاست سایر زمان‌ها و مکان‌های شریفه که به ناچار در آنها دعا از سایر مکان‌ها نزدیک‌تر به اجابت است هرچند که روایت به خصوص هم درباره آنها نرسیده باشد.

و از امام رضا مروی است که فرمود: «هیچ کس در این کوه نایستاده است - و اشاره به مواقع شریفه از مکه و نواحی آن فرمود - مگر این که دعای او مستجاب شود. اما مومن که برای آخرتش مستجاب می‌شود و اما کافر که برای دنیایش مستجاب می‌گردد»^{۱۲۹}.

و اختصاص عرفات و روز عرفه به دعا که معروف (نزد همگان) است.

دعا در حالت خوش

و همچنین است حالات خوب و خوشی مانند حالت رقت و گریه و نمازهای واجب:

از امیرالمومنین (علیه السلام) مروی است که گفت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هر کس نماز واجب بگذارد، در دنبال آن برای او دعای مستجاب شده‌ای است.»

ابن فَحَّام گفته است در خواب امیرالمومنین (علیه السلام) را دیدم و از آن حضرت درباره حدیث مزبور پرسیدم فرمود: صحیح است چون از نماز فریضه فارغ شدی در حالتی که به سجده باشی بگو: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَ بِحَقِّ مَنْ رَوَى عَنْهُ صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَ أَفْعَلْ بِي كَيْتَ وَ كَيْتَ^{۱۳۰}». خداوندا! به حق کسی که این حدیث را روایت نماید و به حق کسی که این حدیث را برایش روایت نمایند درود بر جماعت آنها بفرست و برایم این چنین و آنچنان نما! (به جای این جمله آخر حاجتش را مطرح نماید).

و از امام صادق (علیه السلام) مروی است که: «خدای تعالی نمازها را اوقاتی که نزد او محبوب تر است واجب فرمود پس شما هم حوائج خود را در دنبال نمازهای واجب خود بخواهید^{۱۳۱}».

این روایت دلیل بر این است که همان گونه که ذکر کردم، دعا در محبوب ترین اوقات به اجابت نزدیک تر است.

^{۱۳۰} (المصباح للكفعمي: ۲۷)

^{۱۳۱} أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَوَاتِ فِي أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَيْهِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ حَوَائِجِكُمْ عَقِيبَ فَرَائِضِكُمْ (عدة الداعي: ۶۷)

و از جمله وقتهایی که دعا در آن وارد شده است دعا بعد از نماز وتر و بعد از فجر و ظهر و بعد از مغرب است.

و روایت شده است که «بعد از مغرب به سجده رود و در سجده دعا کند^{۱۳۲}» و روایت است که «بعد از وتر به سجده رود و در سجده چهل نفر از مؤمنین را دعا نماید^{۱۳۳}».

و روایت است که در اغلب اعمال مستحبه در روزها و شبهای با شرافت ویژه نمازهای مستحبه بعد از آنها دعا نماید.

این مقدار که در این کتاب اشاره به شرایط کردیم برای مقصد ما کافی به نظر می‌رسد.

مهمترین شروط دعا

مهم این کار آن است که سالک در تصحیح شرایط باطنی با کمال دقت بکاوود و بکوشد و منتهای مبالغه در جهد به عمل آورد و آن ایمان به این مطلب است که زیان رسان و سودبخش خداست و تحقق ایمان به عنایت خداست که خوب و پاینده است و خیری در عالم وجود جز دوستی خدا و قرب خدا و بقای خدا نیست و مطلوب خود را در آنها و در آنچه مرجعش خداست. حتی این که مؤمن از نعمتها خداوند لذت نبرد مگر به خاطر این که از ناحیه خداوند است بلکه نعمتها را تنها منسوب به خدا ببیند و عقل و روحش از دنیا منصرف و مشغول به حمد و ثنای او باشد.

دوام این حال نادر است جداً. و تک تک افرادی از اهل معرفت به آن دست می‌یابند. و لکن غالباً برای اصحاب یمین (که مؤمنین متوسط هستند)

^{۱۳۲} عدة الداعی: ۶۷

^{۱۳۳} عدة الداعی: ۱۸۲

نظر به اسباب است و بهتر آن است که برای آنها نیز توجه به مسبب الاسباب (خداوند مهربان) نزدشان مهم تر باشد و غیر او را طلب نکنند مگر با خود او و دعای آنها برای دنیا از دعای قرب و رضاء و لقاء که ضمیمه و پیوسته به دعای آنهاست خالی نباشد و اگر درجه او از این پایین تر باشد لااقل از ضمیمه کردن مغفرت و بهشت خالی نباشد و موافق با فرمایش خدا باشد که حکایت از گفتار آنها می فرماید:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ^{۱۳۴}.

و اگر در بعضی دعاهایش این حال دست ندهد باید اغلب و اهم آنها در اندیشه و زبانش مقدم داشتن خداوند بر غیر او و آخرت بر دنیا باشد. و پس از این امر مهم، تحصیل حالت رقت و گریه و حالت خضوع و خشوع و اظهار ذلت است از قبیل نشستن بر خاک و برهنه کردن سر صورت را به خاک فروبردن و بستن دستها بر گردن و چاپلوسی در دعا با خدای رحمن و رحیم در الفاظ دعا و ذکر صفاتی که موجب برای اجابت دعا است از آن چه ائمه (علیهم السلام) به ما آموخته اند و در دعاهای وارده ذکر شده است.

سایر مراقبت‌های ماه رمضان

از دیگر مراقبت‌های ماه رمضان:

۱. پاک نمودن دل با توبه صادقانه است.
 ۲. پاکیزه نمودن مال با دادن خمس. تا غذا، لباس، مکان و هر چیزی که روزه دار در آن دخل و تصرف می کند پاک شود.
- همان گونه که در روایات آمده، خداوند برای تطهیر مال، دادن خمس را

کافی دانسته^{۱۳۵}. بنابراین بهتر است خمس را در اول ماه حساب کرده و آن را پردازد تا غذا و همه دخل و تصرفات او از حلال باشد. ۳. تلاش برای شروع نمودن خوب سال. روایات زیادی داریم که: «ماه رمضان اول سال است و این که اگر این ماه سالم شد تمام سال به سلامت خواهد ماند»^{۱۳۶}.

انسان بیدار، تأثیر کارهای خود را در حالات و خواسته‌هایش دیده و به جهت این که ماه رمضان اول سال بوده و خیر و شر در آن مقدر می‌شود، می‌داند که عمل او در این ماه تأثیر بزرگی در تمام جوانب زندگی‌اش دارد. بخصوص در رزق و عمر و توفیق انجام خیرات و عبادات. و همینطور تأثیر اول این ماه را نسبت به بقیه این ماه می‌داند. به همین جهت مراقبین، اهمیت زیادی به اعمالی که در این روز وارد شده می‌دادند. بخصوص دعایی طولانی که مختص به این روز است. (سید در) اقبال آن را از تَلْعُكْبَرِيّ با مستند کردن آن به امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است. این دعایی است بزرگ، شامل تمام خواسته‌های دین و دنیا و آخرت^{۱۳۷}.

ولی آنچه مهم است کوشش در راه به دست آوردن شرایط دعا و ادای حق این دعا است. به جان خود قسم کسی حق این دعا را نمی‌فهمد مگر این که تلاش و اهتمامش برای تکمیل شرایط و اخلاص در آن

^{۱۳۵} الاقبال: ۱/۴۱

^{۱۳۶} قال الصادق (عليه السلام): إِذَا سَلِمَ شَهْرُ رَمَضَانَ سَلِمَتِ السَّنَةُ وَقَالَ رَأْسُ السَّنَةِ شَهْرُ رَمَضَانَ (تهذيب الأحكام: ۳۳۳/۴).

^{۱۳۷} این دعا شروع می‌شود با: اللهم هذا شهر رمضان المبارك الذي أنزلت فيه القرآن ... (الاقبال: ۱/۱۱۸).

بیشتر شده باشد و قدر نعمت کسی را که مثل این دعا و امثال این دعا را آموخته است بداند و قدر نعمت خداوند را بر ما که به واسطه آنان بوده است بشناسد. زیرا اگر آموزش آنان نبود از کجا ادب سخن گفتن با خدای متعال را آن گونه که شایسته است یاد می‌گرفتیم و چطور می‌فهمیدیم که چگونه با خدا سخن گفته و یا با او مناجات نماییم و از او درخواست نموده و شکر او را به جای آوریم، آن گونه که او راضی باشد؟! و از کجا مقدار ناتوانی و تقصیر خود را در رعایت مراسم بندگی او می‌فهمیدیم؟! در عوالم نادانی و گمراهی باقی مانده و با چهارپایانی که هلاک شده‌اند هلاک می‌شدیم.

داستن حضور قلب در دعا

مهمترین چیزی که باید در دعا رعایت شود این است که بدانند چه می‌گویند و حال و صفاتی که دارد مخالفت با آنچه به خداوند در این زمان و مکان بزرگ عرضه می‌کند، نداشته باشد زیرا در غیر این صورت یا در ادّعی خود دروغ می‌گویند یا غافل بوده و یا مولای خود را مسخره می‌کنند! که چنین چیزی نزدیک به کفر بلکه حقیقت آن کفر به خدای بزرگ است.

زیرا کسی که رازهای بسیار نهان و اسرار دلها را می‌داند، اگر بنده‌اش او را با اعترافات و با تضرعهایی که در دعای ورود به ماه مبارک رمضان وجود دارد^{۱۳۸}، مخاطب قرار داده است، ولی می‌بیند دل و نهان و عمل این بنده، همگی بر خلاف چیزهایی است که می‌گویند و اعتراف

^{۱۳۸} (فرازی از دعای ورود) يَا مَنْ نَهَانِي عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعَصَيْتُهُ فَلَمْ يَهْتِكْ سِتْرِي عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ. ای کسی که مرا از سرپیچی از دستورات منع کرد ولی من از دستوراتش سرتافتم با این حال آبروی من را هنگام سرکشی کردن حفظ کرد.

او واقعی نبوده است، با این حال باز بنده تصور می‌کند که او از صالحین است! و با مولای خود به عدالت رفتار می‌کند!

یا حتی بنده قلباً از کارهای خداوند متعال در مورد خود راضی نیست، یا ذلت و شکستگی و چاپلوسی و حقارتی که لازمه این اعتراف است را ندارد، عقل در مورد این مناجات‌کننده‌ی غافل و یا درغگو و یا مسخره‌گر، چه حکمی دارد؟! او را سزاوار چه چیزی می‌دانند؟!

از سه حالتی که در بالا گفتم (غفلت، دروغ و تمسخر)، جرم حالت غفلت از دو حالت دیگر کمتر است، بنده‌ای که آقای او را به میهمانی و مجلس کرامت خود به همراه اولیاء پاکش دعوت نموده و کسی را فرستاده تا ادب حضور و مناجات با او را آن گونه که شایسته است به او بیاموزد، ولی در دل بنده در حضور آقای خود، یاد دشمن او بوده و درباره فرمانبرداری از این دشمن فکر کرده و غرق در این فکر باشد، بطوری که اصلاً نفهمد که به آقا و مولایش چه می‌گوید، عقل تو چه جوابی را شایسته سخنان این گمراه گمراه‌تر از چهارپایان می‌دهد؟! کاش (از طرف خداوند) به او گفته شود:

ای گمراهی که پروردگارت را کوچک می‌نمایی، خجالت نمی‌کشی در این شرایط به گونه‌ای با من روبرو می‌شوی که راضی نیستی که با تو روبرو شوند؟! حتی از دشمنت نیز انتظار این چنین برخوردی را نداری! آیا هم نوعان خود را که مخلوقات من هستند نیز این گونه توهین می‌کنی؟! آیا کوچکتر از من پیدا نکردی؟! زیرا با این عمل می‌گویی که بندگانم برای تو بیش از من اهمیت دارند!

منزه است پروردگار بردبار و کریم. و چرا کریم و بردبار نباشد؟! که اگر حلم او نبود، ما را به خاطر این توهین، مانند شخصی قدرتمند و

مقتدر مجازات نموده و در پایین‌ترین حالت عذاب شونده‌گان عذاب می‌نمود، آن‌گاه ما را برای همیشه از درگاهش رانده و در میان جهنم قرار می‌داد.

بیشتر مردم در دعای خود به این حالت (غفلت) از حالات سه‌گانه‌ای که گفتیم دچار می‌شوند و در رتبه بعد به حالت دوم (دروغ) دچار می‌شوند. یعنی بنده خود را فردی متقی دانسته و از رفتار پروردگار با خود خوشنود نیست و به همین جهت در اعتراف به کوتاهی خود و فضل پروردگار دروغ می‌گوید.

و گمان نمی‌کنم قسم سوم یعنی کسی که مسخره کند، در میان مسلمین پیدا شود.

آنچه درباره شایستگی خود به جهت غفلت در مناجات با پروردگار خود گفتم، به اقتضای حکم عقل و عدالت پروردگار بود. ولی رفتاری که خدا با فضل خود و به جای عدلش، با ما دارد، همان است که امام (علیه‌السلام) (در دعای ورود به ماه رمضان) بیان فرمودند:

خداوند آبروی ما را حفظ کرده و سلامتی کامل خود را از ما نمی‌گیرد و نعمتهای خود را از ما نگرفته و ما را فریب نمی‌دهد. گناهان ما را پنهان نموده و خوبیهای ما را آشکار می‌نماید و با ما مانند کسی که از او اطاعت کرده رفتار نموده و ما را به غیر خودش واگذار نمی‌کند، درب توبه را به روی ما نمی‌بندد، لغزش‌هایمان را می‌بخشد، و ما را به دعا کردن فرامی‌خواند، و به ما وعده اجابت می‌دهد، و بر کسی که به خاطر گناهان ما، سرزنشمان می‌کند خشم می‌گیرد و با این که احترام او را نگه نداشتیم، مؤمنین را از هتک حرمت ما نهی می‌نماید، عطایای خود را از ما سلب ننموده و ما را بدون کمک نمی‌گذارد و ما را از

کفایت نمودن خود خارج نمی‌فرماید، تا آخر فرمایش حضرت که ایشان به طور اجمال اشاره فرمودند به نیکی‌های خداوند و رفتار کریمانه‌اش^{۱۳۹}. آن‌گاه در فرمایش آن حضرت (علیه‌السلام) بنگر که (در دعای ورود ماه رمضان) فرمود: «من گرسنه دوستی تو هستم که سیر نمی‌شوم، من تشنه محبت تو هستم که سیراب نمی‌گردم»^{۱۴۰}.

آیا اثری از محبت او در تو هست؟ حال بگذریم از گرسنگی و تشنگی محبت!

قطعاً دوست او مشتاق دیدار اوست، لذا حضرت بعد از فراز فوق می‌فرماید: «چه شوقی دارم! به کسی که من را می‌بیند و من او را نمی‌بینم»^{۱۴۱}. (آری) مشتاق هیچ آرام نمی‌گیرد و راحت نمی‌شود تا این که به آنچه مشتاق بوده برسد.

خلاصه این که تلفظ کلمات کاری آسان و بدون زحمت است ولی

^{۱۳۹} (فرازی از دعای ورود) يَا مَنْ نَهَانِي عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعَصَيْتُهُ فَلَمْ يَهْتِكْ سِتْرِي عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ يَا مَنْ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَهُ فَعَصَيْتُهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي عِنْدَ ذَلِكَ عَافِيَتَهُ يَا مَنْ أَكْرَمَنِي وَ أَسْبَغَ عَلَيَّ نِعْمَهُ فَعَصَيْتُهُ فَلَمْ يُزَلْ عَنِّي نِعْمَتَهُ يَا مَنْ نَصَحَ لِي فَتَرَكْتُ نَصِيحَتَهُ فَلَمْ يَسْتَدْرِجْنِي عِنْدَ تَرْكِي نَصِيحَتَهُ... يَا مَنْ كَتَمَ سَيِّئِي وَ أَظْهَرَ مَحَاسِنِي حَتَّى كَانِي لَمْ أَزَلْ أَعْمَلُ بِطَاعَتِهِ يَا مَنْ أَرْضَيْتُ عِبَادَهُ بِسَخَطِهِ فَلَمْ يَكْلُنِي إِلَيْهِمْ وَ رَزَقَنِي مِنْ سَعَتِهِ يَا مَنْ دَعَانِي إِلَى جَنَّتِهِ فَاخْتَرْتُ النَّارَ فَلَمْ يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ فَتَحَ لِي بَابَ تَوْبَتِهِ يَا مَنْ أَقَالَني عَظِيمَ الْعَثْرَاتِ وَ أَمَرَنِي بِالِدُّعَاءِ وَ ضَمَّنَ لِي إِجَابَتَهُ يَا مَنْ أَعْصِيهِ فَيَسْتُرْ عَلَيَّ وَ يَغْضَبُ لِي إِنْ عَيَّرْتُ بِمَعْصِيَتِهِ يَا مَنْ نَهَى خَلْقَهُ عَنِ انْتِهَاكِ مَحَارِمِي وَ أَنَا مُقِيمٌ عَلَيَّ انْتِهَاكِ مَحَارِمِهِ يَا مَنْ أَفْتِنْتَ مَا أَعْطَانِي فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَمْ يَحْبَسْ عَنِّي عَطِيَّتَهُ يَا مَنْ قَوِيْتُ عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ بِكِفَايَتِهِ فَلَمْ يَخْذُلْنِي وَ لَمْ يُخْرِجْنِي مِنْ كِفَايَتِهِ ...

^{۱۴۰} (فرازی از دعای ورود) سَيِّدِي أَنَا مِنْ حُبِّكَ جَائِعٌ لَا أَشْبِعُ أَنَا مِنْ حُبِّكَ ظَمْآنٌ لَا أُرْوِي.

^{۱۴۱} (فرازی از دعای ورود) وَ شَوْقَاهُ إِلَيَّ مِنْ يَرَانِي وَ لَا أَرَاهُ.

متصف شدن به حقیقت آنچه می‌گویند، کاری مشکل و عمل کردن به آن کاری مشکل‌تر است. دوستان خدا آن گونه هستند که امام (علیه‌السلام) قبل از این به آن اشاره نمودند:

«آنان کسانی هستند که به روزه رز و رنج شب راضی نشده تا جایی که قدم بر سر نیزه‌ها گذاشته و محاسن خویشرا با خون خضاب نمودند و چهره‌ها را خاک آلود کردند»^{۱۴۲}

آیا اثری از این مطالب در خود می‌بینی؟ اگر می‌بینی که گوارایت باد و خوشا بحالت! و اگر از کسانی هستی که روزه و عبادت در شب برای آنان سخت است، چه رسد به قدم گذاشت بر نیزه‌ها، پس در مناجات به مولای مالک آخرت و دنیایت دروغ نگو.

۴. توسل در شب اول. مهمترین کاری که سالک باید انجام دهد این است که در شب اول ماه به یکی از معصومین (علیهم‌السلام) که نگهبان و حامی آن شب است، مراجعه و با چهره آبرومند و نورانی نزد پروردگارش، به درگاه خداوند روی آورد. زیرا که چهره تاریک و بی‌آبروی او شایستگی روی آوردن به درگاه مقدس پروردگار بزرگ زیبا را ندارد.

و باید برای شفاعت نمودن و پناه دادن خیلی از او خواهش نموده و توسل کاملی به او پیدا نماید و آنقدر به درگاه او توسل و گریه و زاری کند، تا او را پذیرفته و برای او وساطت نماید و از خداوند بخواهد که او را قبول نموده و نسبت به آنچه (خداوند) دوست دارد و می‌پسندد توفیقش دهد.

^{۱۴۲} (فرازی از دعای ورود) لَمْ يَرْضَوْا بِصِيَامِ النَّهَارِ وَ بِمُكَابَدَةِ اللَّيْلِ حَتَّى مَضَوْا عَلَى الْأَسِنَّةِ قَدَمًا فَخَضَبُوا اللَّحْيَ بِالذَّمَاءِ وَ رَمَلُوا الْوُجُوهُ بِالثَّرَى.

(اگر این اتفاق بیافتد) او کریمی است که کریمان را رد نمی‌کند. بخصوص اولیایی که آنها را درهای رحمت خود و علامت راهنمایی خلقش قرار داده. آنها را به تکریم دیگران ادب نموده و فرمانشان داده که دیگران را پناه بدهند.

سالك می‌تواند با یک ساعت توسل به همراه خوش‌زبانی، به سعادت‌ی برسد که با عبادت یک سال نتوان به آن رسید. بنابراین فرصت را غنیمت شمار و بعد از عرض سلام و درود و ثناء و بزرگداشت آنان، به درگاه آنان عرض کن: مولایم! ...

در امشب تو حامی و نگهبان امتی. تو ای برترین مخلوقات، پذیرایی از میهمان را دوست داشته و از جانب خدای بزرگ مأمور به پناه دادن می‌باشی، بنده تو میهمان خدا و میهمان تو و پناه جوی خدا و پناه جوی توست، پس بنده‌ات را پناه ده و از او پذیرایی نما!

و امشب چشم روشنی من را که از ناحیه تو این قرار بده که داخل در دغدغه‌ات^{۱۴۳} و حزبت باشم همچنین داخل دعا و حمایتت و شفاعت و ولایت و پیروانت باشم.

و از خداوند برای من عفو کریمانه‌اش را بخواه! و بخواه که قبولش کند و از او خشنود باشد. و این که به من با نظر رحمت بنگرد که براساس آن آنچه‌ان از من خشنود شود که بعد از آن خشمی نباشد.

و من را به شیعیان نزدیکان و دوستان پیشروان ملحق نماید.

همانا شفاعت شما رد نمی‌شود زیرا برای شما نزد خداوند مقامی از

^{۱۴۳} اگر ما داخل در دغدغه امام (علیه‌السلام) بشویم و بتوانیم او را راضی کنیم که دل‌واپس ما باشد، یقیناً ایشان برایمان دعا خواهد کرد و آنوقت خیر دنیا و آخرت نصیب ما خواهد شد.

پس مقامی و ارزشی از پس ارزشی است. مولایم! به حق این مقامی که خداوند به تو عنایت فرموده از تو می‌خواهم که آنچه از تو خواسته‌ام در حقم ارزانی داری و به مقدار کرمیت بیش از آن را عنایت کنی. آقام! به حقارت و خواری و بدحالیم نگاه نکن، چون کریمان در پذیرایی از میهمان هیچ کدام از عطایای خود را بزرگ ندیده و کرامت و عطایای خود را با میهمان و درخواست کننده اندازه گیری نمی‌کنند. زیرا عطا به اندازه عطا کننده و پذیرایی به اندازه میهماندار است. سرورانم! شما باید که به کریمان آداب کرامت و به بخشندگان خوی سخاوت و بلند نظری آموختید، اگر از بخشش ذکری به میان آید شما اول و آخر آن و اصل و فرع و پایان آن هستید و اگر کرم گفته شود، شما معدن و جایگاه آن می‌باشید. سائل شما رد نمی‌شود و آروزمند شما نا امید نمی‌گردد.

سروران من! شما فرمودید نیکی مانند باران به نیکوکار و بدکار می‌رسد. پس من را از ابرهای رأفت خود محروم نفرماید، باران رحمت شما بر من نیز بیارد که من گرسنه جود و تشنه کرم شما هستم. راضی نشوید که میهمان شما امشب را در خانه شما گرسنه و تشنه بخواهد. شما ای آقای من! اگر من را از پذیرایی خود محروم نمایی، شب را در حمایت شما گرسنه خوابیده و به هلاکت می‌رسم. تو هرگز با میهمان خود چنین رفتار نمی‌کنی هرگز.

خلاصه این که باید کاملاً هواسش را جمع کند تا در خواستن ترحم و شفاعت و بریدن از غیر آنان، به خوبی خوش زبانی نموده و با کمال جدیت در بدست آوردن عطوفت و خوشنودی آنان تلاش کند تا با عمل ساعتی سعادت سالی بدست آورد و با تلاش کمی به فضیلت زیادی

برسد.

و آن گاه در هر روز و شب و در هر صبح و مغرب توسل این چنینی را با تجدید سلام و کلمات ترحم برانگیز به آستان نگهبان هر شب مطرح نماید.

۵. انجام متناسب نوافل و مستحبات. آن گاه سزاوار است سالک که حال خود را بررسی و نشاط و کسالت کار و فراغت و نیروی و ضعف خود را نسبت به نوافل و مستحبات سنجیده و بعد از مراعات حال خود به ترتیب، بهترین‌ها را انتخاب نماید.

در روایات زیادی آمده است که نوافل در این ماه بیش از هزار رکعت است^{۱۴۴}. اگر ببیند انجام این عمل برای او بهتر است باید آنها را انجام

^{۱۴۴} این نمازها طبق نقل مفاتیح الجنان به این صورت است:

بدانکه از اعمالی که در شبهای ماه رمضان مستحب است بجا آورده شود هزار رکعت نماز است در مجموع این ماه که مشایخ و اعظام علما در کتب خود که در فقه یا عبادات نوشته‌اند به آن اشاره نموده‌اند و اما کیفیت بجا آوردن آن پس احادیث در باب آن مختلف است و آنچه موافق روایت ابن ابی قره است از حضرت جواد (علیه‌السلام) و مختار شیخ مفید در کتاب غریبه و اشراف بلکه مختار مشهور است آن است که در دهه اول و دهه دوم ماه رمضان در هر شبی بیست رکعت خوانده شود هر دو رکعت به یک سلام به این طریق که هشت رکعت آن را بعد از نماز مغرب بخواند و دوازده رکعت دیگر را بعد از نماز عشاء و در دهه آخر در هر شب سی رکعت بخواند باز هشت رکعت آن را بعد از نماز مغرب و بیست و دو رکعت دیگر را بعد از نماز عشاء و مجموع این نمازها هفتصد رکعت می‌شود و باقیمانده را که سیصد رکعت است در شبهای قدر بخواند یعنی شب نوزدهم صد رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و شب بیست و سوم صد رکعت پس مجموع هزار رکعت شود و به ترتیب دیگر نیز وارد شده و تفصیل کلام در جای دیگر است و این مقام را گنجایش بسط نیست و امید که اهل خیر در عمل به این هزار رکعت نماز مسامحه و سهل‌انگاری نکرده از فیض آن خود را بهره‌مند نمایند (مفاتیح الجنان: ۱۸۳).

دهد. و نباید دعاهایی که در آن وارد شده است ترک نماید. زیرا بعضی از مضامین عالی که در آنها وجود دارد در سایر ادعیه نیست. و باید در آن دعاها صادق و با حضور قلب باشد، تا خواندن این دعاها (حقاً) مناجات با برآورنده حاجات باشد. نه صرف تلفظ الفاظ.

در این حال اگر به حقیقت آنچه می‌گویند رسیده و حال و مقام او متصف به مضامین آن شود، که خوشحال او! زیرا پایانی سعادت‌مندانه در انتظار اوست. مثلاً حالی پیدا کند که با خود بگوید: «وای بر من» و در این حال بیاد آوردم که: «آنقدر گناه کردم که اگر زمین بفهمد او را بلعیده و اگر کوهها بفهمند بر او فرو می‌ریزند و اگر دریا بفهمند او را غرق می‌نمایند» چنانچه همین مطالب در دعاها آمده است.

و گمان می‌کنم اگر چنین حالی به ابلیس هم دست دهد او را نجات خواهد داد. چه رسد به مسلمان و یا مؤمنین. خصوصاً اگر ترس و اضطرابش از خشم مولایش بیش از اضطراب او از آتش جهنم باشد! و این حال بالایی است که در هیچ قلبی یافت نمی‌گردد مگر این که پروردگارش از او راضی خواهد بود. این چنین است مضامین فاخری که در این دعاها به ودیعه گذاشته شده است. این مضامین محل جوشش حالات و صفاتی برای نفس و قلب است که آن دو را زنده می‌کند و از مهک‌ها نجات می‌دهد و آنها را به حالات عالی و درجات بلندی می‌رساند.

ملاکی برای انجام عمل به‌نحاکت

مطلبی که لازم به توضیح است این است که کسی که می‌خواهد عمل کند، اگر گاهی ببیند کسل است و نشاطی برای عمل ندارد، باید مواظب حالش

باشد و ببیند اگر در این حال، مشغول عمل شود، نشاط می‌آید، باید مشغول عمل شود هرچند در آغاز صوری و بدون توجه. نباید آن را ترک کند تا شیطان بر او مسلط نشود. زیرا انسان اگر به صرف کسالت عمل را ترک کند، اعمال را به طور کلی ترک خواهد نمود. باید حال خود را بررسی کند و ببیند اگر عملی را ترک کند، اشتیاق او به آن در آینده بیشتر خواهد شد؟ در این جا باید عمل ترک نموده و خود را به عملی که همراه با کسالت است عادت ندهد. ولی اگر ببیند ترک این عمل، موجب ترک عمل دیگری است باید آن را انجام دهد و ترک نکند.

خیلی اوقات اتفاق می‌افتد که سالک در عملی دلتنگ و کسل می‌گردد، ولی در اثنای عمل، بیش از حد تصور نشاط می‌یابد. این نکته را نیز باید در نظر داشت کسالت برای انسان از عسل شیرین تر است و به همین جهت گاهی واقعیت را آن گونه که هست نمی‌بیند. بنابراین باید موظب باشد که در بررسی خود برای یافتن ترجیح ترک عملی اشتباه نکند.

۶. از کارهای مهم در این ماه قرائت قرآن، دعا و ذکر است که باید از هر کدام مقدار معینی انتخاب و در هر روز انجام شود. در این انتخاب اولویت با مواردی است که باعث افزایش نشاط انسان برای عبادت گردیده و در قلب او فکر و نوری به وجود می‌آورد. البته منظور این نیست که نباید غیر این موارد را اصلاً انجام دهد بلکه باید این اعمال را بیشتر انجام دهد.

دعاهایی را که برای شب اول انتخاب می‌کند باید مشتمل بر دعایی که بعد از نمازها وارد شده که با «یا علی یا عظیم» شروع می‌شود و دعای افتتاح باشد و دعایی که با عبارت «اللهم انی اسئلك من بهائک» شروع می‌شود نیز باید یکی از دعاهایی باشد که در سحر می‌خواند. دعای ابو حمزه را هم

باید به اندازه‌ای که حال دارد در تمام شبها، یا یک شب در میان بخواند. باید هر روز یکی از دعاهای روزها را خوانده و برای توفیق در شب قدر و شب عید فطر، زیاد دعا نماید و نباید در روزهای جمعه نمازهایی را که روایت شده است ترک کند.

و از مهم‌ترین دعاها در شب و روز، دعا برای ولیّ امر، خلیفه خداوند، باقیمانده خداوند بر روی زمین و حجت او بر مردمان و امام زمان - روح ما و تمامی جهانیان فدایش باد - می‌باشند. و باید در دعای خود بگوید:

«خدایا به ما بنمایان در او و اهل بیتش و پیروان و عامه و خاصه‌اش، آنچه را که آرزو دارد و در دشمنانش آنچه را که از آن پرهیز می‌کنند. و بر ما منت گذار با به فرمانبرداری و خوشنود نمودنش و ما را به شیعیان مقرب و دوستان پیشتازش ملحق ساز و بر او و پدران پاکش درودی کامل فرست. ای مهربانترین مهربان»^{۱۴۵}

و باید برای پدر و مادر و معلمین و برادران دینی و نزدیکان و همسایگان و هر کسی که به گردن او حقی دارد و تمام مومنین دعا و استغفار نموده و آنان را در دعاهایی که برای خود می‌نماید شریک کند.

غسل شهبای ماه رمضان

۷. غسل. از اعمال مهم ماه غسل در شب اول و شبهای فرد و روز اول

آن است و در روایت است:

«کسی که شب اول ماه رمضان در رودی جاری غسل کرده و سی

^{۱۴۵} آنچه قریب به مضمون فوق یافت شده این فراز است: اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تَقَرَّرَ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَغَهُ أَفْضَلُ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (المصباح: ۵۴۵).

مشت آب بر سرش بریزد تا ماه رمضان آینده پاک می‌شود»^{۱۴۶}.
 «کسی که در اولین روز سال در آب جاری غسل کرده و سی مشت آب بر سرش بریزد همین عمل داروی یک سال خواهد بود»^{۱۴۷}.
 «کسی که یک مشت گلاب به صورت خود بزند در آن روز از خاری و فقر ایمن می‌گردد و کسی که مقداری گلاب بر سر خود بگذارد در آن سال بر سام ایمن می‌شود. بنا بر این چیزهایی را که به شما سفارش نمودیم ترک نکنید»^{۱۴۸}.

پانچ یک شهم

شاید بعضی از مردم مشکل بتوانند این گونه احادیث را که عقل نمی‌تواند حکمت‌های آن را درک کند، باور نمایند. و علتش هم این است که خاصیت کارها و حرکت برای آنها مجهول است به خصوص کارها و حرکاتی که مردم زیاد با آن سر و کار ندارند و الا چه فرقی بین تأثیر و آتش و تأثیر کارهای مردم آن را دیده و می‌پذیرند و آن تعجب نمی‌کنند. و همین طور چه فرقی بین حرکتهای افلاک و حرکتهای کارهای بندگان است. مگر این که اولی به خاطر زیاد شنیدن مردم از آن تعجب نمی‌کنند. و عجیب‌ترین در این موارد اثر حرکات الفاظ است.

مردم درباره اثر حرکات لب سلطان و گفتن یک حکم که باعث قتل و خونریزی و ویرانی شهرها و از بین رفتن اموال شده و تا ابد اثر آن

^{۱۴۶} الاقبال: ۱/۵۵

^{۱۴۷} الاقبال: ۱/۱۹۳

^{۱۴۸} همان

باقی می ماند چه می گویند؟ و تو ای فقیر! همان گونه که علت آن را با نوری که خداوند در تو قرار داده است درک می کنی و از آن تعجب نمی کنی، پیامبران نیز علت آن را به نوری که خداوند در درون آنها قرار داده است، اثر کارها را در عالم انسان درک می کنند.

بنابراین کسانی که ادیان و پیامبران را قبول دارند، نباید در چیزهایی که پیامبر راستگو درباره اثر کارها می گوید شک کنند. زیرا شک از شاخه های کفر بوده و با ایمان سازگار نمی باشد. و عمل متعبدانه به احکامی که علت آن را درک نمی کند افضل است از عمل به احکامی که عقل علت آن را درک می کند. زیرا آن اعمال به اخلاص نزدیک تر است تا غیر آن. مبادا خود را به سهل انگاری در این گونه اعمال عادت دهی. بلکه باید با تلاش و کوشش بیشتری به انجام این اعمال پردازی. قرآن و روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شاهد بر تأثیر طهارت های گوناگون در عوالم مکلف است. تأثیری که باعث شده است خداوند بعضی را واجب و بعضی را مستحب بگرداند. در بعضی از روایات وارد شده است که: طهارت ها در عوالم غیب نوری دارند که به نفع صاحب آن است به خصوص در روز قیامت. و از بعضی از روایات بر می آید که آنها شکل های خاصی مانند شکل سایر اشیاء بلکه اشخاص را دارند و روز قیامت با این شکل آمده و دست صاحب خود را گرفته و او را از آتش و از مهلکه ها نجات می دهد. و از یکی از کاملین نقل شده که نور وضوی خود را به صورت نوری به شدت تابناک بود دیده است.

خلاصه همان گونه که خدا و پیامبران و کتابهای او و روز قیامت را قبول داری و به احادیث آنان در مورد حالات عالم برزخ معتقد هستی

آثار این اعمال را هم بپذیر. زیرا این آثار نیز از روایات ثابت شده است.

روایات متواتری در این مورد رسیده است که اعمال و حرکات و عالم‌های غیبی دارای شکل و زندگی و درک بوده که می‌آیند و می‌روند و سخن می‌گویند، صاحب خود را شفاعت کرده و او را از ترس‌ها ایمن می‌کنند، با او همراه بوده و با او انس می‌گیرد.

زمان غسل

درباره وقت غسل شب‌ها در بعضی از روایات آمده است که اول شب است و در بعضی دیگر وقت آن را کمی قبل از غروب آفتاب ذکر نموده‌اند و در بعضی دیگر بین نماز مغرب و عشا آمده است. شب بیست و سوم چنانچه خواهد آمد دو غسل دارد، یکی در اول شب و دیگری در آخر آن.

پیش از این درباره قصد و نیت روزه و بهترین نیت‌های روزه توضیح دادیم که برای یادآوری می‌توانید به آنجا مراجعه نمایید.

تفاوت افطارکنندگان

افطار نیز با تفاوت حالت روزه داران متفاوت می‌شود:

الف. کسی که روزه او امساک از خوردنی و نوشیدنی و موارد مذکور در فقه است، و به خاطر ترس از عذاب یا اشتیاق رسیدن به بهشت نعمتها می‌باشد و روزه خود را تکلیفی از جانب خدای متعال می‌داند، افطار او نیز طبعا به خاطر از بین بردن سختی گرسنگی و رهایی از بند تکلیف، یا فقط به خاطر میل به غذا هنگام پایان تکلیف خیالی می‌باشد.

ب. کسی که هنگام روزه از تمام کارها و حرکاتی که خدای متعال

حرام کرده اجتناب می‌کند و هدف او خشنودی پروردگار و رسیدن به درجات بالا می‌باشد، افطار او نیز - که انجام بعضی از چیزهایی است که در حال روزه از آن اجتناب می‌نمود- با اجازه مولایش بوده و به قصد نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن شناخت و کمالات افطار می‌کند، گرچه از خوردن و آشامیدن لذت هم می‌برد.

ج. کسی که در روزه خود علاوه بر موارد مذکور، از هر فکرهای پست - گرچه مباح - خودداری می‌کند، افطارش نیز برای خدا و در راه خدا و با یاری او خواهد بود. به همین خاطر افطار این گروه برای میل به غذا نبوده و خوراکشان بیش از اندازه نیز نیست و آنان را از یاد حضور پروردگار باز نمی‌دارد.

ای فقیر! بنگر که افطار و غذای حلال تو اگر فقط به خاطر میل به غذا باشد شبیه غذا خوردن حیوان است، بخصوص اگر زیاده روی نمایی. و اگر حرام باشد از حیوانات نیز پست‌تر خواهی بود. ولی اگر به خاطر انجام دستورات خداوند و نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن نزدیکی و قرب خدا باشد، شبیه عمل پیامبران و اولیا و فرشتگان مقرب می‌باشد. اگر فرض کنیم آنان هنگام غذا خوردن لذتی نفسانی نیز دارند ولی همین لذت هم به همراه نیت های عالی می‌باشد. چنانچه نگاه آنان به این دنیا و استفاده از آن و دخل و تصرف در آن با کارهای عموم مردم فرق می‌کند. آنان با این که در این دنیا بوده‌اند توجهی به دنیا ندارند. به این معنی که آنها نعمتها را نگریسته ولی نه از این جهت که نعمت است، بلکه از این جهت که در آن می‌دیدند این نعمتی است از جانب خدا و حتی بخشنده نعمت را در این می‌دیدند، و به این جهت لذت می‌بردند.

بنابراین تو نیز نیت خوبی را برای روزه خود انتخاب کن.

خوردن سحری

خوردن سحری مستحب است. روایت شده است: «سحری بخورید گر چه جرعه‌ای آب باشد توجه داشته باشید خدا برای کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستد»^{۱۴۹}.

علاوه بر خوردن سحری خواندن سوره «انا انزلناه» نیز مستحب است در روایت آمده است: «هیچ مومنی روزه نمی‌گیرد و در موقع سحری و افطار انا انزلناه را نمی‌خواند مگر این که مانند کسی است که ما بین افطار و سحر در راه خدا آغشته به خون باشد»^{۱۵۰} و باید به نیت استجاب سحری نزد خدا و نیرو گرفتن بر عبادت‌ها در طول روز، سحری بخورید.

دعای درک شب قدر و فطر

از مهم ترین دعاها در ماه رمضان دعای زیاد برای توفیق در عبادت شب قدر و شب فطر، از اول ما تا رسیدن این دو شب است. اگر در دعای خود راست بگویند، کریم متعال دعای او را رد ننموده و به این خیر بزرگ می‌رسد. خیری که در قرآن کریم آمده است^{۱۵۱}. و سزاوار است مؤمن جهت اطمینان از رسیدن به آن یک سال، شب زنده داری نموده و به عبادت مشغول باشد و چرا چنین نکند؟! در حالی که در قرآن کریم تصریح شده است که آن بهتر از هزار ماه است و

^{۱۴۹} التهذیب: ۴/۱۹۸

^{۱۵۰} الاقبال: ۱/۱۸۵

^{۱۵۱} لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ

هزار ماه بیشتر از هشتاد سال می‌باشد. پس کسی که عمل یک سال را به جا آورد و به پاداش هشتاد سال برسد، از بندگان خوشبخت می‌باشد، چه رسد به این که با دعای توفیق عبادت شب قدر، در کمتر از یک ماه به این پاداش دست یابد.

کسی که همتی به این مقدار کم نیز، برای درک شب قدر در خود نبیند، ایمان او مریض است که باید آن را معالجه نماید. شب عید فطر و روز آن نیز همین قدر اهمیت دارد. از امام سجاد (علیه- السلام) روایت شده است که می‌فرمودند: «این شب کمتر از آن شب یعنی قدر نیست»^{۱۵۲}.

و افراد بلند نظر همتشان این بود که در این شب فرشتگان و مقدراتی را که از آسمان به زمین فرود می‌آیند ببینند. بنابراین چرا ما برای توفیق عبادت این شب همت ننماییم؟! گر چه به خوبی نمیدانیم کدام شب است.

شناخت شب قدر و درک فضیلت آن

در روایتی، صد بار خواندن سوره دخان تا شب بیست و سوم برای شناخت این شب آمده است، که به جای آن می‌توان هزار بار سوره قدر را خواند. در اقبال روایتی آمده است که گر چه صحت آن ثابت نشده است ولی به خاطر اهمیت زیاد آن و به امید صحت و ثبوت آن در واقع سزاوار است به آن عمل شود. و آن روایتی است که از ابن عباس که می‌گوید:

«به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عرض کردم: رسول خدا - درود و

سلام خدا بر تو - خوشا به حال کسی که شب قدر را ببیند. فرمودند:
ابن عباس آیا نمازی به تو یاد ندهم که در صورت به جا آوردن آن
در هر شب بیست بار و بیشتر شب قدر را ببینی؟ عرض کردم: بفرمایید
- درود خدا بر تو - فرمود:

یک رکعت نماز چهار رکعتی بعد از نماز مغرب و قبل از نماز وتر به
جا می‌آوری. در هر رکعت یک بار سوره توحید می‌خوانی و بعد از
سلام سیزده بار «استغفرالله» می‌گویی. به حق کسی که من را به
پیامبری برانگیخت کسی که این نماز را به جا آورد و در آخر آن
سیزده بار تسبیح بگوید و از خدا آمرزش بخواهد شب قدر را خواهد
دید. و روز قیامت شفاعت او در مورد هفتصد هزار نفر از امتم قبول
می‌شود و خداوند او را و پدر و مادرش را می‌آمرزد ان شاء الله^{۱۵۳}».

منظور از «بیست بار دیدن شب قدر و بیشتر» در این روایت به
روشنی معلوم نیست و ممکن است منظور این باشد که پاداش او بهتر
از لذت بیست بار دیدن شب قدر است. مانند این روایت: «ثواب یک
تسبیح بهتر از ملک سلیمان است^{۱۵۴}» البته چنین چیزی هم بعید نیست.
ولی این که بگوییم مراد این است که ثواب این نماز بالاتر از ثواب
شب قدر و بیش از بیست برابر ثواب عبادت شب قدر می‌باشد بعید

^{۱۵۳} الاقبال: ۱/۱۵۳

^{۱۵۴} در خبر است که سلیمان بن داود وقتی شنید که کشاورزی از روی حسرت
می‌گوید: پسر داود دارای پادشاهی عظیمی است! به سویش رفت و به او گفت: به
سویت آمدم تا هیچ گاه چیزی را که نمی‌توانی آن را بدست بیاوری آرزو نکنی.
آنگاه ادامه داد: گفتن یک بار «سبحان الله» در صورتی که مورد قبول خداوند باشد،
بهتر از است از همه آنچه آل داود دارند. زیرا ثواب تسبیح می‌ماند ولی پادشاهی
سلیمان نمی‌ماند. (عداة‌الداعی: ۲۶۲)

است. چنانچه صاحب کتابی که سید (قدس سره) این روایت را از آن نقل کرده این طور فهمیده است.

مراود دیدن شب قدر و لذات آن

چنانچه قبلا اشاره کردیم دیدن شب قدر به معنی کشف و قیامی است که در این شب اتفاق می افتد یعنی فرود آمدن مطالب مهم بر زمین. همان گونه که برای امام عصر (علیه السلام) در این شب آشکار می گردد. توضیح مطلب این که: خداوند متعال بین عالم ارواح و اجسام، عالمی به نام عالم مثال و برزخ دارد. عالمی که بین این دو عالم است، نه مانند عالم اجسام تنگ و تاریک و نه مانند عالم ارواح وسیع و روشن است. زیرا عالم ارواح عاری از کدورت ماده و تنگی شکل و اندازه بوده و عالم اجسام در بند ماده و شکل است. و عالم مثال عاری از ماده ولی در بند صورت و اندازه است که خود مشتمل بر عالم های زیادی است و هر موجودی در عالم اجسام، شکل های مختلف و متفاوتی از شکل جسمانی در عالم مثال دارد. و هر موجودی در عالم مثال (برزخ)، بعد از پیدایش در دو عالم اول (ارواح و اجسام)، به گونه ای که مناسب با آن دو عالم است به وجود می آید. بلکه منشا هر موجودی در عالم مثال، از گنجینه های خداوند است که در این آیه به آن اشاره شده است: «چیزی نیست مگر این که گنجینه های او نزد ماست»^{۱۵۵} و هر جسم و جسمی در این عالم از عالم مثال و توسط فرشتگان نزد خداوند فرود می آید. روایات دال بر این است که مقدار ارزاق موجودات این عالم و اجرهای آنان در شب قدر بر زمین نازل می شود و این مطلب برای

^{۱۵۵} وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ (حجر: ۲۱)

خلیفه خداوند در این شب آشکار می‌گردد و هویدا شدن نزول این مطلب مهم، توسط فرشتگان، «دیدن قدر» نامیده می‌شود. و لذت این آشکار شدن و دیدن نزول این مطلب مهم و فرود آمدن فرشتگان را، فقط اهل بیت آن درک می‌کنند و شاید ملکوت آسمانها و زمین که ابراهیم خلیل آن را دید از همین قبیل باشد^{۱۵۶}.

هر انسانی نصیب کاملی از این عالم‌ها دارد که مخصوص به خود اوست ولی بیشتر مردم از عالم‌های مثالی خود غافل بوده و از غفلت خود نیز غافل هستند و همین طور نسبت به عالم‌های روحانی خود. مگر کسانی که خداوند با اعطای معرفت نفس به آنان، بر آنان منت گذاشته است. معرفت عالم از راه معرفت نفس می‌باشد، زیرا روح، حقیقت نفس است. بنابراین کسی که حجاب ماده از روی روح و نفس او برداشته شود و نفس خود را در عالم مثال، مجرد از آن ببیند، می‌تواند به راحتی به حقیقت روح خود که مجرد از شکل است نیز منتقل شود و این شناخت همان است که در فرمایش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «کسی خود را شناخت پروردگار خود را شناخته است»^{۱۵۷}.

و وجه ارتباط شناخت نفس با معرفت پروردگار را نمی‌داند مگر کسی که به این شناخت رسیده باشد.

برای برطرف کردن انکار و استبعاد درک شب قدر برای عاملین عابد و ایجاد شوق برای رسیدن به آن همین مقدار بیان کافی است.

^{۱۵۶} وَ كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (انعام: ۷۵).

^{۱۵۷} مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (بحار الأنوار: ۲/۲۳۲).

افطاری دادن و افطاری خوردن

از کارهای مهم در این ماه افطاری دادن به روزه داران است که پاداش آن در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (در خطبه شعبانیه) شنیدنی و مهم‌ترین مطلب در آن اخلاص نیت و به جا آوردن آداب الهی است و این که انگیزه او فقط به دست آوردن رضایت او باشد نه به دست آوردن شرف دنیایی یا آخرتی یا تقلید یا پیروی عادات مرسوم.

و باید در خالص کردن عمل خود، از این قصدها، همت نموده و نیت خود را امتحان کند و از کوشش‌های هوای نفس و شیطان خاطر جمع نشده و در این مورد و در مورد اصل افطار و تعیین مؤمنی که می‌خواهد دعوت کند و تعیین غذایی که برای افطار مصرف می‌کند و روش برخورد با میهمان‌ها، از خداوند کمک بخواهد. زیرا کیفیت هر کدام از موارد مذکور، به نیت و قصد وابسته است. و اهل بیداری راه‌های ورود شیطان را در آن دانسته و از انجام اوامر او اجتناب و به دنبال دستور مولای خود و خشنودی مالک دین و دنیای خود، حرکت نموده و با رسیدن به قبول و پاداش‌های او رستگار شده و به بالاتر از آرزو و خواسته‌های خود می‌رسند.

و همین طور باید در خالص کردن نیت برای قبول دعوت افطاری دیگران، همت و تلاش کند. زیرا گاهی انسان مخلص از قبول کردن دعوت مؤمن و حضور در مجلس او و افطار با او، به اندازه‌ای منتفع می‌شود که دیگران با عبادت بسیار طولانی به این مقدار، سود نمی‌برند. به همین جهت اولیا با پند گرفتن از عمل آدم و ابلیس در پی خالص کردن عمل بودند، نه زیاد کردن آن. عبادات چند هزار ساله آن ناپاک

رد شد، ولی یک توبه خالصانه آدم قبول شده و باعث انتخاب و برگزیدن او گشت.

امام جماعت و وعظ

از کارهای مهم در این ماه برای اهل علم امامت جماعت و وعظ می‌باشد.

آنچه به طور اختصار درباره این دو می‌توان گفت این است که: اگر آدم قوی و مجاهد بوده و از کسانی باشد که مدتی با نفس خود جهاد کرده و در طول جهاد راه‌های پنهان نفوذ شیطان و پوشش‌های هوای نفس را پیدا کرده‌اند، نباید امامت جماعت و وعظ را به کلی رها کند، زیرا این دو مورد اهتمام شرع است. به خصوص وعظ، زیرا هیچکدام از کارهای خوب فایده وعظ نداشته و تمامی اعمال خیر نتیجه وعظ است و سخن گفتن بطور مفصل در این مورد و ذکر فواید آن از عهده این کتاب خارج است.

عالم باید با جدیت در جهت اخلاص نیت و صداق در اخلاص تلاش نماید، زیرا آفات وعظ و امامت خیلی زیاد است و کمتر از فضایل و فواید آن نیست. بنابراین پس از مراقبت کامل، اگر انگیزه خود را خالص دید، اقدام کند و اگر دید برعکس است یا هم برای خدا و هم برای غیر از اوست یا نفهمید که مخلص است یا نه، باید آن را ترک و به تحصیل صدق و اخلاص پردازد و اگر در بدست آوردن در راه اخلاص، راستگو باشد، خداوند به حکم این آیه: «و آنان که در راه ما تلاش و کوشش کردند آنان را حتماً به راه خویش هدایت می‌کنیم»^{۱۵۸}

^{۱۵۸} وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت: ۶۹).

او را هدایت می‌کند^{۱۵۹}.

آزمایش و اخلاص در امامت و وعظ

برای شناخت نیت خالص در امامت جماعت باید خود را بیازمایید. مثلاً الف. خود و میل خود را به امامت ملاحظه کرده و بنگرد که آیا به خاطر دوستی مقامت و عزت امامت به آن راغب است یا به خاطر امر خدا و خوشنودی او. اگر دید در صورتی که مأمومین او کم یا کسانی که از امامت او اطلاع دارند کم می‌باشند، میل او هم به امامت کمتر است. یا ببیند رغبت او به امامت اعیان و اشراف و پادشاهان بیش از رغبت او به امامت دیگران است، باید بداند قصدش یا خالص برای جاه و مقام است یا مخلوط با آن.

و اگر نفس و شیطان‌ش میل او را آراسته و به او بگوید: «میل تو به زیادی مأمومین به خاطر زیادی ثواب و از جهت ترویج دین و بزرگداشت شعائر خداوند است!» نباید با این وسوسه فریب بخورد

^{۱۵۹} بسیار مناسب است در اینجا یادی کنیم از عارف کل، امام خمینی. ایشان خاطره اولین منبر خودشان را این گونه تعریف می‌کنند: اولین بار وقتی پیشنهاد شد به منبر بروم، استقبال کردم. آن شب کم خوابیدم، نه از ترس مواجه شدن با مردم، بلکه با خود فکر می‌کردم فردا باید روی منبر بنشینم که متعلق به رسول الله است. از خدا خواستم مدد کند که از اولین تا آخرین منبری که خواهم رفت، هرگز سخنی نگویم که جمله‌ای از آن را باور نداشته باشم و این خواستن، عهدی بود که با خدای خود بستم. اولین منبرم طولانی شد اما کسی را خسته نکرد. به گمان خودم خوب بود. چون عده‌ای احسنت گفتند. وقتی به دل مراجعه کردم از احسنت گویی‌ها خوشم آمده بود، به همین خاطر دعوت دوم و سوم را رد کردم و چهار سال، هرگز به هیچ منبری پا نگذاشتم (به نقل از کتاب: خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی)

مگر زمانی که صدق قصد خود را در به دست آوردن ثواب بیشتر بررسی نماید.

ب. فرض کن اگر امامت یک یا دو نفر که به جهات مختلفی به رضایت خداوند نزدیک تر و پاداش آن از امامت انبوهی از مردم بیشتر است را داشته باشی آیا رغبت و میل تو در این صورت به این امامت کم، بیشتر از جماعت زیاد است یا نه.

و اگر نفس شیطان باز وسوسه کند که: «میل تو به ترویج امامت خودت، به این جهت است که می خواهی سعادت این عبادت نصیب تو شود نه دیگران زیرا عابدین در این عبادت با هم مسابقه می دهند» باز هم تا موقعی که صدق نیت را آزمایش نموده‌ای، از صدق این نیت مطمئن نشو و امتحان این نیت هم به این ترتیب است که: فرض کنی اگر به دیگری اقتدا کنی و این ترویج و بزرگداشت تحقق پیدا کند، آیا رغبت تو به اقتدا نمودن بیش از امامت خواهد بود یا خیر؟

امر صدق و اخلاص باریکتر از مو و بر بسیاری از عاملین مدت‌های طولانی پوشیده مانده که با اتفاق رویدادی ارشاد شده‌اند.

از بعضی از علمای بزرگ نقل شده است که سی سال در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شد و بعد از سی سال به خاطر مانعی نتوانست به صف اول برسد و در صف دوم ایستاد و گویا او را که در صف دوم می‌دیدند، خجالت می‌کشید. اینجا بود که فهمید مواظبت او بر صف اول همراه با ریا بوده است به همین جهت تمام نمازهای این مدت را قضا کرد.

برادرم! به این مجاهد بنگر و در مقام والای او در تلاش و کوشش تأمل کن! که چگونه در این مدت طولانی همیشه در نماز جماعت در صف اول حاضر بود و عهده‌دار امامت جماعت نشد و آن گاه به خاطر این شُبُهه، نماز

سی سال را قضا کرد و از این مطلب به عظمت کار و اهتمام زیاد گذشتگان در اخلاص و تلاش پی ببر.

وعظ نیز مانند امامت است، علاوه بر اینکه وعظ نیز خود آفات بسیار دقیقی دارد و اکثر آن از آفات زبان به شمار می آید. آفاتی که بزرگان نتوانسته‌اند از آن دوری کنند و به همین جهت سکوت را اختیار کرده و آن را مطلقاً بهتر از سخن دانسته‌اند. با این که سخن قطعاً بهتر از آن است، زیرا تمامی خیرات با سخن گفتن به وجود آمده و با کلام است که خیر در میان مردم جاری می‌گردد.

آداب وعظ و آفات زبان

مجاهد باید تمام مراتب صدق و اخلاص را که در مورد امامت گفتیم رعایت نموده و علاوه بر آن مواظب آفت سخنان نیز باشد که:

مبادا دروغی بر خدا ببندد. یا آنچه که نمی‌داند بگوید. یا خودستایی کرده یا کلامی بگوید که در ضمن آن فضیلتی را برای خود ثابت کند. یا مردم را در نادانی بیاندازد. یا فتنه‌انگیزی نموده و باعث قتل و تاراج و اسارت و سایر ضررهایی که ممکن است به مسلمین برسد بشود.

یا عقیده‌ای انحرافی در مردم بوجود آورد. گرچه به این شکل باشد که مثلاً: شبهات شیطان و جواب آن را بیان کند و شنوندگان، از درک جواب عاجز بوده و به این ترتیب گمراه و کافر شوند.

یا در ترسانیدن یا امیدوار کردن آنقدر زیاده روی کند که شنوندگان مایوس یا مغرور شوند.

یا چیزی بگوید که شنونده (درباره امامان بزرگوار) غلو و زیاده روی کند. یا شنونده را نسبت به ائمه و پیامبران بد عقیده نماید. یا بی احترامی به

خصوص به خواص نموده و در مورد گذشتگان بد گویی کرده و به پیامبران و اوصیا و علما تهمت بزنند.

یا با سختگیری به بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی‌توانند انجام دهند، آنان را متنفر و موجب بیزاری مردم از خیر و شرع و عبادات و علوم و پیامبران و خدای متعال گردد.

یا با نقل کارهای فاسق‌ها و اشرار، شر به پا کند. یا به بعضی از چاره‌های شرعی، کار ناپسندی را به مردم یاد دهد. یا در منبر بی‌پرده سخن بگوید، به خصوص در جایی که زنان او را دیده و صدای او را می‌شنوند.

یا سخنان زشتی بر زبان رانده یا کارهای قبیحی را انجام دهد زیرا از بعضی از واعظین نقل شده است که چگونگی استبرا را به طور عملی و از روی لباس، آموزش می‌دادند! و از بعضی از آنان نقل شده است که با فحش‌های زشتی به افراد گناهکار دشنام می‌دادند.

تمام این موارد از آفات و عظم است که البته آفات زیاد دیگری نیز غیر از آنچه گفتیم دارد.

واعظ باید بعد از تمام موارد فوق (یعنی تکمیل مراتب اخلاص و صدق در اخلاص) به این آیه نیز عمل کند:

«آیا مردم را به نیکی امر میکنید در حالی که خودتان را فراموش کرده اید»^{۱۶۰}

او باید خود را موعظه نموده و خود را به آن بیاراید آن گاه با نرمی و مدارا و حکمت مردم را موعظه نماید.

اگر شنوندگان معمولی بودند، بیش از آنکه آنان را امیدوار نماید آنان را

^{۱۶۰} أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره: ۴۴).

ترسانیده و انذار دهد و اگر در میان آنان کسی باشد که این مطلب برای او ضرر دارد، باید از حضور او در جلسه و عظمی جلوگیری نموده یا حال او را در نظر بگیرد. از زکریا (علیه السلام) نقل شده است که وقتی یحیی (علیه السلام) در مجلس و عظمی او حاضر می‌شد، از آتش عذاب و انذار نمی‌گفت.

برعکس گاهی شنوندگان غرق در گناهان بوده و بیان روایات امیدواری به خدا و کرم و بردباری، زیادش ضرر داشته و باعث نابودی آنان می‌گردد.

خلاصه و اعظمی باید مانند پدری دانا که در تربیت فرزندان خود در پی اصلاح آنان است نه زیان رساندن به آنان، مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و به حال آنان مفید باشد.

و نیز موعظه وقتی موثر و مفید است که همراه با کار و عمل باشد، نه سخن تنها و گاهی تفاوت عمل و اعظمی با سخنش باعث جرأت شنونده برگناهان و بی اعتقاد شدن او به علما و حتی به پیامبران می‌گردد. به گونه‌ای که او را از دین خارج می‌کند.

حتی نباید ثواب‌های زیادی را که در بعضی از روایات برای عمل کوچکی آمده که قبول آن برای عقل سخت می‌باشد را بگوید مگر این که همراه آن قدرت خدا را بیان و علت این مقدار ثواب را برای عمل بگوید تا کسی آن را انکار ننماید و بدین ترتیب و عظمی او باعث انکار روایات یا انکار اصل ثواب و عقاب نشود. به خصوص در زمان ما که کفار شک و شبهه‌های زیادی ایجاد و ایرادهای زیادی از مسلمین عوام می‌گیرند تا آنها را از دین خارج نمایند.

نمی‌گوییم اصلاً این مطالب را بیان نکند بلکه منظور این است که به همراه ذکر این گونه موارد مطالبی بگویند که عقل به راحتی بتواند آن را بپذیرد. مثلاً اگر نقل کند که خداوند متعال به کسی که دو رکعت نماز بگذارد، در

مقابل حرفی از قرائتش قصری از مروارید و زبرجد به او می‌دهند. همراه با گفتن این ثواب برای این که او را بعید نشمارند بگویند:

«به عالم خیال بنگرید که آن را بدون عمل و درخواستی به هر انسانی داده‌اند و انسان می‌تواند با آن در یک ساعت هزار شهر از مروارید را در خیال خود به وجود آورد. و خداوند متعال همانگونه که توانایی دارد عالم خیال را ایجاد کند، همین طور می‌تواند آنچه را که در عالم خیال است به واقعیات خارجی تبدیل نماید.

همان گونه که در روایات درباره بهشتیان آمده است که: آنان هر چه را که بخواهند می‌توانند بوجود آورند و این نیست مگر به خاطر نیروی وجود و توانایی‌هایشان بر تبدیل شکل‌ها به واقعیات خارجی.

و هیچ بعید نیست که خداوند، در عالم‌های آخرت چنین قدرتی به بندگان مؤمنش بدهد و در همین دنیا نیز خداوند به بعضی از بندگانش چنین قدرتی را عنایت کرده است. چنانچه می‌بینیم که بعضی از پیامبران و اولیا چنین قدرتی داشتند.

آیا نشنیدی که امام رضا (علیه‌السلام) تصویر شیر را به شیر واقعی تبدیل نمود و به او دستور داد که آن شخص پلید را بخورد؟^{۱۶۱}. و نمونه مورد بحث نیز از این قبیل است.

و نیز خداوند به موسای کلیم (علیه‌السلام) توانایی داد تا عصا را به مار تبدیل نماید^{۱۶۲} و به عیسی روح الله (علیه‌السلام) توانایی داد که مردگان را زنده

^{۱۶۱} روضة الواعظین: ۱/۲۱۵

^{۱۶۲} فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (طه: ۲۰).

کند^{۱۶۳} و به محبوب خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) توانایی داد که ماه را دومین^{۱۶۴} و مردگان را زنده نماید^{۱۶۵} و سنگ ریزه را به سخن آورد^{۱۶۶} و مریضان را شفا دهد^{۱۶۷} و در طبیعت دخل و تصرف نماید.

بلکه همان قدرتی که در حال حاضر داری و می توانی در خواب یا عالم خیال تصویرهای بزرگ و بسیاری را ایجاد کنی اگر این تصاویر باقیمانده و بعضی از موانع خارجی نیز که در مقابل تو اوست از بین برود دقیقاً مانند عالم واقعیات خارجی خواهد بود و اگر آنچه را که در خواب می بینی همیشگی و آنچه را که در بیداری می بینی گاهی اوقات باشد، مطلب برای تو برعکس می شد و می گفتی آنچه را در خواب می بینم واقعیات خارجی و آنچه را در بیداری می بینم چیزهای خیالی می باشند.

بنابراین از جهت توانایی و کرم خدای متعال بعد از این که فهمیدیم خدای متعال به راحتی می تواند این کار را انجام بدهد، این ثوابها هیچ بُعدی ندارد.

علاوه بر این که می بینیم خداوند چگونه با لطف و کرم خود با کفار رفتار کرده و با وجود کفر و انکار طولانی و دشمنی آنان آنها را از بخششهای خود بهره مند و نعمتهایی به آنان عطا کرده است که واقعا غیر قابل شمارش است. و وقتی با آنان این گونه رفتار می کند با کسانی که او را

^{۱۶۳} أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹).

^{۱۶۴} الخرائج و الجرائح: ۱/۳۱

^{۱۶۵} الخرائج و الجرائح: ۱/۲۷

^{۱۶۶} الخرائج و الجرائح: ۱/۴۷

^{۱۶۷} الخرائج و الجرائح: ۱/۳۶

شناخته و به او ایمان آورده و از او فرمانبرداری کرده‌اند چگونه رفتار می‌کند؟!.

وقتی واعظ همراه با بیان ثواب‌ها این مقدمات را نیز مطرح کند، عقل‌ها ضعیف آن را بعید ندانسته و وعظ او برای دین آنان ضرری نخواهد داشت. واعظ باید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی می‌باشند دانسته و خود را طیب معالج و سخنان و موعظه‌های خود را داروها و معجون‌هایی بداند که می‌خواهد آنان را با آن معالجه کند. بنابراین لازم است طیب در معالجه بیمارها به خصوص وقتی که بیماری آنان متفاوت و معالجه آن مشکل باشد به طور کامل احتیاط کرده و مواظب باشد. به همین جهت، بیش از طیب جسم و تن باید دقت نماید. زیرا روح مهم‌تر و والاتر از جسم است، به همین جهت نابودی آن جاوید و خطر آن بزرگ است.

و برای موفقیت در این مسئله می‌تواند خود و اعمالش را در روز و شب به نگهبانان معصومش (علیهم‌السلام) با در نظر گرفتن این که این روز یا شب، در پناه کدام یک از آنان است تسلیم نماید و قبل از وعظ برای این مطلب به درگاه خداوند دعا نموده و در آغاز وعظ از «بسم الله الرحمن الرحیم» یاری خواسته و بعد از حمد و ثنای الهی، مختصری دعا نموده و از شیطان و نفس به خداوند پناه جوید. آنگاه وعظ خود را آغاز و جلوی اشتباهات خود را بگیرد. اگر این کارها را انجام داده و در تسلیم امور خود به خداوند و اولیایش راست بگویند، قطعاً خداوند او را حفظ می‌نماید و سخن و وعظ او را مفید و موثر نموده و آن را نور و حکمت می‌گرداند.

و باید همت او محکم نمودن عقیده آنان در بزرگداشت امور دین بوده و دوستی خداوند متعال و پیامبران و اولیا در دل‌های آنان قرار دهد و از

نعمت‌های خداوند متعال و بزرگی او و سختی خشم و شدت عذابش خیلی بگوید.

آداب و رفتار شایسته با خداوند متعال و پیامبران و دوستانش را به شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغیب به بی‌اعتنایی به شکوفه‌ها زیبایی و آرایش دنیا نموده و آنان را از آن پرهیز دهد.

ازحالات مراقبین، ترس آنان و عبادات و مراقبت‌هایشان و اشتیاق آنان به دیدار خداوند و لطف زیاد و کرامت‌های فراوان و بخشش‌های بزرگ خداوند به آنان، بسیار بگوید.

در خلال سخنانش با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران، به حقیقت عقائد حقّه اشاره و با بیانی لطیف و الفاظ مأنوس دینی که دیندارن آن الفاظ را به خوبی می‌شناسند، این حقایق را به اذهان نزدیک نمایند.

شب و روز قدر

شب قدر

از امور مهم در ماه رمضان شب قدر است، شبی که از هزار ماه بهتر است. روایاتی داریم مبنی بر این که از هزار ماه جهاد بهتر، و از سلطنت هزار ماه بهتر و از عبادت هزار ماه بهتر است. و خلاصه شب شریفی است که روزی بندگان و زمان مرگشان و سایر امور خوب و بدشان در این شب مقدر می شود.

و در این ماه قرآن نازل شده است و این شب بس مبارکی است آن گونه که قرآن به آن تصریح می کند^{۱۶۸}.

در اخبار اهل البیت (علیهم السلام) است که فرشتگان در شب قدر فرود می آیند و در زمین پخش می شوند و تا طلوع فجر بر مجالس مؤمنین عبور نموده و بر آنها سلام می کنند و دعاهای آنها را آمین می گویند.

و روایت شده «در این شب دعا هیچ کس رد نمی شود مگر کسی والدین خود را آزار داده باشد و رحم خویش را قطع نموده باشد (یعنی با یکی از

^{۱۶۸} إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (دخان: ۳).

خویشاوندانش قطع ارتباط کرده باشد) و شرابخوار باشد و یا در قلبش دشمنی مؤمنی باشد^{۱۶۹}».

در اقبال از کتاب «کنز الیواقیت» از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده:

«موسی گفت: خدای من! خواهان قرب تو هستم. خداوند فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر بیدار بماند. موسی گفت: خداوند من خواهان رحمت تو هستم. خداوند فرمود: رحمت من برای کسی است که شب قدر ترحم به مساکین کند. موسی گفت: خدایا! می خواهم (به راحتی) از صراط عبور نمایم. خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد. موسی گفت: الها! من خواهان درختان بهشتم. خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر تسبیحی بگوید. موسی گفت: بار الها! رضایتت را خواهانم. خداوند فرمود: رضایت من برای کسی است که دو رکعت نماز در شب قدر بخواند»^{۱۷۰}.

اقبال از همان کتاب از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که:

«دربهای آسمان در شب قدر گشوده می گردد لذا هیچ بنده ای نیست که در آن شب دو رکعت نماز بجا آورد مگر آن که خداوند تعالی برای او: برای هر سجده اش درختی در بهشت برایش قرار می دهد که اگر سواری در سایه آن صد سال عبور کند نمی تواند آن را دور زند.

و برای هر رکعتش در بهشت خانه ای است از درّ و یاقوت و زبرجد و لؤلؤ.

^{۱۶۹} بحار الانوار: ۱/۹۷

^{۱۷۰} الاقبال: ۱/۳۴۵

و برای هر آیه‌ای (که تلاوت می‌کند) تاجی است از تاجهای بهشت.
و برای هر تسبیحی که می‌گوید، پرنده‌ای است از پرندگان بهشت.
و برای هر نشستنی (که در نماز دارد) درجه‌ای است از درجات بهشت.
و برای هر تشهدی (که در نماز انجام می‌دهد) اطاقی است از اطاقهای بهشت.

و برای هر سلامی (که در نماز می‌گوید) لباسی است از لباسهای فاخر بهشتی.

پس آن گاه که استوانه (نورانی) صبح به دمد خداوند به او عطا خواهد نمود از همسران خوش ترکیب، و کنیزکان با اخلاق، و نوجوانان حلقه بگوش، و بهترین پرندگان و گلها و عطرها و روده‌های جاری و نعمتهای مورد پسند و تحفه‌ها و هدیه‌ها و خلعتها و پذیرایی‌ها و آنچه نفس میل داشته و چشم لذت ببرد و شما در آن جاویدان خواهید بود»^{۱۷۱}.

مراتب شب قدر

چیزی که از بعضی اخبار به دست می‌آید این است که شب قدر، دارای مراتبی است و شبی که قرآن به آن اشاره می‌کند، آخرین مرتبه شب قدر است که در آن اموری که دیگر تغییر نیافته و تبدیل نمی‌شود امضاء می‌شود^{۱۷۲}.

و چیزی که از روایات فهمیده می‌شود، این است که نیمه شعبان نیز از شبهای قدر است و همچنین شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم (از

^{۱۷۱} همان.

^{۱۷۲} فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (دخان: ۴).

ماه رمضان) و این شب آخر، افضل این شبهاست که به شب جُهَنی^{۱۷۳} معروف شده است. و در این شب است که تبدیل نخواهد شد آنچه در آن تقدیر شود.

احتمال قوی دارد که شب بیست و هفتم نیز جزء شبهای قدر باشد. ولی قوی‌ترین قول (از نظر مستندات) و (از نظر فراوانی) فتاوی این است که شب جُهَنی (شب بیست و سوم) همان است که بهتر از هزار ماه است. و هر کس بخواهد احتیاط کند باید بین این پنج شب جمع نماید. البته اقوال دیگری نیز درباره شب قدر هست که چون دارای سندهای ضعیف و اقوال نادر است از ذکر آنها چشم پوشی می‌کنیم.

آمادگی برای شب قدر

به نص قرآن مبین و اخبار پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت معصوم ایشان (علیهم‌السلام) سزاوار است کسی که تصدیق به دین نموده است، تمام سعی خود را جهت آمادگی برای اعمال این شب بنماید. از کارهایی که در طول کار می‌تواند انجام دهد، دعا جهت توفیق در این شب می‌باشد و این که بتواند در این شب محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین کارهای نزد خدا را انجام داده و خداوند این شب را برای او بهتر از هزار ماه قرار داده و اعمال این شب را به این شکل از او قبول نموده و آن را با بالاترین درجات برای او ثبت و تا روز دیدار او، آن را پیروراند. در این شب نام او در گروه مقربین نوشته و معرفت و محبت و قرب و جوار و رضایت و خیر الهی همراه با عافیت خدایی را نصیب او گردانیده و به گونه‌ای از او راضی شود که خشمی بعد از آن نبوده و پیامبر و امامان به

^{۱۷۳} توضیح این نام قبلاً ذکر شده است.

خصوص امام زمانش (علیه‌السلام) از او راضی شده و او را با آنان در مجلس صدق نزد، سلطان مقتدر، جای داده و او را موفق دارد تا تمام تلاشش را در اطاعت و کسب رضایت خداوند بکار بندد و عاقبتش را ختم به قرب و رضایت نماید.

از کارهایی که می‌تواند برای انجام آن همه تلاشش را بکار گیرد این است که در طول سال برای این شب آماده شده و مقدمات عبادت را فراهم نماید مثلا مکان و لباس مناسب و عطر و صدقه‌ای را تهیه و مضامین لطیفی را برای مناجات با پروردگار آماده نموده و کلمات مهیجی را در خطاب به سروران و نگهبانان و حامیانش (علیهم‌صلوات‌الله) انتخاب کند. همچنین میهمانان مخصوصی برای ضیافت در آن شب برگزیند و چند فقیر را برای صدقه دادن در نظر بگیرد.

گمان می‌کنم اگر یکی از سلاطین دنیا کسی را در روز مخصوص به مهمانی دعوت نماید و شخص بزرگی را دنبال او بفرستد و آن گونه که خداوند با تو رفتار کرده است او نیز در دعوت خود با او مهربانی کرده و به او وعده دهد که در مقابل حضور او در مجلس - که اعیان و اشراف و پادشاهان حضور دارند - خلعت‌های گرانبها و املاک پر ارزش و وسیع و فرمانهای حکومتی و سلطنتی به او داده می‌شود. و به او تفهیم کند که هر قدر در برخورد با سلطان دقت به خرج داده و جزئیات بیشتری را در نظر داشته باشد، سلطان پذیرایی از او را و عطا بخشی و احسان به او را بیش از حد شمارش زیاد خواهد نمود.

(بیک سلطان وقتی این چنین بگوید) انسان از اشتیاق حضور در این مجلس قالب تهی کرده و برای آمادگی حضور در چنین مجلسی شریف و این مقام والا تمام توان خود را به کار گرفته و در طول سال این مطلب را فراموش

نکرده، در تمام حالات با جدیت به آن پرداخته و خود را برای چنین روز بزرگی آماده می‌نماید.

او به گونه‌ای تلاش خواهد کرد که دیگر تلاشگران ناتوان از آن هستند و به اندازه‌ای مواظب است و دقت می‌کند که انسان را شگفت زده می‌کند. و آن گونه که باید و دوست در مقابل دوست انجام می‌دهد ادب را رعایت می‌کند.

ای عاقل! چگونه این دعوت را اجابت می‌کنی و سلطان سلاطین و خدای خدایان و حاکم آسمان‌ها و زمین، تو را به این میهمانی دعوت نموده و برای این دعوت فرشتگان بزرگوار و پیامبران و رسولان و بهترین مردم را فرستاده و با جانشینان معصومش آن را تایید کرده است و بعد با فرشتگان دعوت کننده تو را تکریم نموده است. هر شبی با دعوت‌های مخصوص و لطف‌ها و کرامت‌هایی عالی.

در مقابل اخلاص یک شب تو، نعمت‌های جاویدی به تو وعده داده است که نه چشمی مانند آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل انسان خطور کرده است.

آنقدر نور و زیبایی و سرور و سلطنت و دارایی و شادمانی که عقل تو حتی از تصور گوشه‌ای از آن عاجز و اندیشه‌ات در آن سرگردان است. آنقدر قرب و جوار و لقاء که عقل انسانها و فهم علما و اندیشه حکما، از درک آن ناتوان است.

برادرم آیا برایت مقدور است که به خاطر آمادگی برای این مجلس، به اندازه‌ای که شایسته است تلاش نموده و از رستگاران شوی؟ یا با غفلت خود این فرصت را از دست داده و از جمله ورشکستگان خواهی بود؟! یقین داشته باش اگر از این کرامت غفلت کرده و با کوتاهی خود آن را از

بین ببری و در روز قیامت آنچه را که دیگران با سعی کامل به آن رسیده‌اند ببینی، به حسرتی دچار می‌شوی که آتش جهنم و عذاب دردناک در مقابل آن کوچک است و به همین جهت در آن روز با ورشکستگانِ پشیمان صدا می‌زنی: «افسوس که جانب خدا را رعایت ننموده و در حق خود ظلم و تفریط نمودم و وعده‌های خدا را مسخره نمودم»^{۱۷۴} در حالی که پشیمانی سودی نداشته و درهای توبه و جبران بسته و آثار اعمال و نتایج آن آشکار شده است.

بنابراین قبل از این که به خاطر کوتاهی و از بین بردن فرصت‌ها ملامت شوی خود را سرزنش کن!

قبل از این که به تو بگویند چرا کرامت پروردگار جهانیان را کوچک شمردی، خود این مطلب را در نظر بگیر!

خود و سرمایه‌ات را حسابرسی کن قبل از این که به حساب تو رسیدگی شده و به جای کرامت و سلطنت به خاری و پستی برسی. سرمایه‌ای که اگر باقی می‌ماند به بالاترین سودهای تجارت در روزهای سختی و نیاز می‌رسیدی.

سزاوار است وقتی که شب قدر نزدیک می‌شود اعمالی را که با حال و اخلاص و حضور و رغبت و صفای او و رضایت مولایش مناسب تر است تعیین نماید تا بر شوقش به رسیدن به کرامت‌هایی که در این شب برای او مهیا شده است افزوده شود، کرامت‌هایی که جایگاهشان بالا و مقامشان رفیع است این کرامت حضور در مجلس پروردگار جهانیان و تقدیس خداوند آسمانها و زمین است.

^{۱۷۴} یا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ (زمر: ۵۶)

و در این مورد از خدای متعال کمک گرفته و از خلفای او - درود خدا بر آنان - یاری بجوید.

انتخاب عمل برای این شب و تفکر و یاد خدا

اگر فهمید چه عملی مناسبتر است که به همان عمل می‌کند و اگر تردید پیدا کرد، باید استخاره کند.

برای تفکر نمودن بعد از قرائت اذکار، وقت خاصی را مشخص نماید که در آن خواب آلود، یا سیر، یا گرسنه نبوده و موانع دیگری نیز نداشته باشد.

نیز باید تمام سعی خود را به کار گیرد که در آن شب چیزی حتی امور مباح، او را از یاد خدا باز نداشته و در نمازها و مناجاتش به غیر از آن حتی مستحبات فکر نکند. زیرا کسی که مثلاً در نماز به ساختن مسجد و تطهیر آن یا صدقه دادن فکر کند، غافل است! حتی در حال ایستادن نماز در یاد اجزای آن بودن غفلت است و باید در هنگام عمل فقط سعی کند که قلب او از حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد و ذکرهایی که می‌گوید غافل نباشد.

برای اینکه به راحتی به این مطلب برسد می‌تواند قبل از انجام عمل، مختصری درباره آن فکر کند و آن گاه عمل را انجام دهد و اگر هنگام قرائت و ذکر از آن غافل شد باید آن را تکرار کند، مثلاً وقتی می‌خواهد رو به قبله بایستد می‌تواند اجمالاً درباره معنای رو به قبله نمودن بیاندیشد و هنگامی که می‌خواهد بایستد، ابتدا درباره حقیقت آن که همان ایستادن برای ادای حق بندگی است اندیشیده و فکر کند که ایستادن بر روی دو پا اشاره به ترس و امید به خاطر پذیرفته شدن عبادت یا عدم آن است. و به همین ترتیب...

حتی قرائت و ذکرهای نماز مثلاً قبل از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم،

معنای آن را اجمالاً در نظر آورده و آن گاه آن را بگوید و اگر در اثنای قرائت آیه‌ای غفلی برای او پیش آمد باید آن آیه را تکرار کند.

توسل به نگهبان این شب

بر چنین عمل کننده‌ای لازم است در اول شب، خیلی به نگهبان آن شب که یکی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است توسل جسته و او را شفیع خود قرار دهد و در این هنگام توفیق در اعمال و احوال را که به آن احتیاج دارد ذکر نموده و تلاش کند با الفاظی که برای درخواست ترحم، و شفاعت می‌گویند، رحمت و رقت را جلب کرده و مهربانی و کرامت را برانگیخته و ابرهای جود و کرم و بخشش را بباراند و با دست آنها عقل و نفس و قلب و صفات و اعمال و تمام وجودش را به مولایش تفویض و واگذار نموده و در طول شب نیز مواظب باشد کاری مخالف با این تفویض، انجام ندهد و اگر بتواند حتی تفویض خود را نیز واگذار کند (یعنی قدرت این که من می‌توانم قدرتم را واگذار کنم نیز از آن شماسست) قطعاً رستگار شده است.

ولی خیلی اتفاق می‌افتد که انسان مراقب نبودن و بی‌مواظی را با تفویض اشتباه کرده، آن پلید او را فریب داده و با نادانی او را هلاک می‌کند. بنابراین تا زمانی که علوم الهی را به خوبی نفهمیده، به تفویض نرسیده و نباید مطمئن شود و برای اطمینان باید ببیند که حال و مرادش در آنچه که تفویض نموده با یکدیگر موافق هستند یا نه. زیرا یکی از علامات صحت تفویض، قبول آن و یکی از علامات قبول آن نیز، این است که خداوند متعال اموری را که بنده به او تفویض نموده است به خوبی و بالاتر از آرزوی بنده سرپرستی کند.

روشی برای ایجاد رقت قلب

از کارهایی که باعث برانگیختن رقت و به وجود آمدن گریه و ترسی که از جهت بزرگی خداست می‌شود، می‌توان از بستن دست به گردن، پوشیدن لباس از موی بز (که بدن را آزار می‌دهد)، ریختن خاک بر سر، به خاک افتادن، گذاشت صورت بر خاک، گذاشتن سر بر دیوار، راه رفتن و ایستادن، فریاد زدن و ساکت شدن، در خاک غلت خوردن و خود را در روز قیامت فرض کردن شروع نماید.

و آن گاه با آن چه درباره ملامت مجرمین وارد شده است خود را ملامت کرده، و نام (خود را به زشتی) ببرد.

و سپس به سمت راست خود نگاه کرده و درباره وضع و حال اصحاب یمین و شکل و لباس آنها فکر کند. آن گاه به سمت چپ نگاه کرده و خود را یکی از اصحاب شمال فرض نموده و روی سیاه، چشم کیود، دستان بسته، همنشینی آنان با شیاطین، پوشیدن لباسهای مسی گداخته و لباسهای آتشین و حضور تمامی فرشتگان عذاب را در حالی که منتظر فرمان پرودگارشان هستند در نظر آورد.

آن گاه از صدور این خطاب: «او را بگیرید در غل زنجیر کشیده آن گاه به دوزخ افکنید آن گاه با زنجیری که طولش هفتاد ذراع است در کشید»^{۱۷۵} به وحشت افتد.

سپس صدا بزند: ای مهربانترین مهربانان! ای یاور کسانی که یاری می‌خواهند! رحمت گسترده‌ات کجاست؟ کجاست عطایای فراوانت؟ کجاست

^{۱۷۵} خُدُوهُ فَعَلُوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (الحاقه: ۳۰ - ۳۲).

فضل بزرگت؟ کجاست نعمتهای فراوانت؟ کرمت کجاست؟ ای کریم! آن گاه گریه کرده و بردباری و کرم بزرگ و فضل و احسان قدیم و عفو و آمرزش عمومی او را، در خاطر آورد.

اگر در این حال شیطان پلید سراغ او آمده و بخواهد او را از رحمت پروردگارش مأیوس گردانیده و به او بگوید: «تو با این گناهان و عیوب اهل رحمت خدا و نگاه لطیف او نیستی! زیرا فرموده است رحمت خود را برای متقین نوشته‌ام»^{۱۷۶} و تو با تقوا نیستی» نباید سخن او را قبول کند حتی جواب او را نگفته و در جواب او با خدای خود مناجات نموده و بیشتر اظهار امیدواری نموده و بگوید:

«از کرم تو دور است که از مانند من که محتاج عفو و کرم تو بوده و با اولیائت به درگاہت توسل جستہام روی گردانده و بر چشم گریان و قلب خاشع و بدن خوار و متواضع من ترحم نمایی».

آن گاه امیدواری خود را بیشتر و آرزوهای خود را گسترده کرده و هر مقام عالی را که در شناخت و محبت و نزدیکی و منزلت و عمل و تقوا، تصور می‌شود، خواسته و بسیار بگوید:

«ای کسی که هر چه بخواهد انجام می‌دهد ولی دیگران نمی‌توانند این کار را انجام دهند! ای کسی که هیچ کدام از عطایای بزرگ و کرامت‌های بزرگ و زیبا در نظر او بزرگ نیست! ای کسی که احسان چیزی، از او کم نکرده و محروم نمودن چیزی بر دارایی او اضافه نمی‌کند!».

آن گاه برای تایید این سخنان بگوید:

«خدای من! اگر من سزاوار چیزهایی که از تو درخواست نمودم نیستم،

^{۱۷۶} جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ (فرقان: ۱۵).

کرم تو شایسته آن و بیش از آن است. خدای من معرفتی که به من بخشیدی حکم می‌کند که چیزهای بزرگی از تو بخواهم، زیرا آنچه که به اولیائت بخشیدی به خاطر شایستگی آنان نبود مگر این که از فضلت این شایستگی را به آنان بخشیدی. زیرا خیر جز از جانب تو نیست، بنابراین آن شایستگی را که از فضلت به آنان عنایت فرمودی به من نیز عطا فرما، تا شایسته اجابت آنچه از تو درخواست می‌کنم باشم.

خدای من! تو کسی هستی که از آنچه انجام دهی سؤال نمی‌شوی و در قلمرو تو کسی با تو نزاع نکرده و کسی به کار تو اعتراض نمی‌کند. تو توانای بخشنده‌ای هستی که توانایی تو حدی نداشته و بخشش تو پایانی ندارد. پس من را با قدرتت شایسته گردان و بخششت بر من ببخش ای بخشنده‌ترین بخشندگان.

خدای من! غیر از من کسانی را برای عذاب کردن میابی، از قبیل دشمنان اولیائت و ستیزه‌گران با حضرت جلال، ولی من کسی را غیر تو نمیابم که به من عطا نماید آیا با این وجود، باز هم از کرم تو بی بهره می‌مانم. تو به عذاب و منع من از رحمت خود، احتیاجی نداری ولی من نیازمند عفو و کرم تو می‌باشم.

خدای من! دشمن تو و دشمن من (شیطان) آمده است تا من را از دعای تو محروم نموده و از رحمت گسترده‌ات بی بهره سازد، ولی با فضل تو به سخنان او پشت کرده و با دستورات او مخالفت کردم. پس مرا در مقابل او با محقق ساختن امید و آرزویم به خودت، یاری فرما.

خدای من! با شناخت کمی که نسبت به مقدر بخشش و کرم و غنا و قدرت تو دارم، یقین ندارم که کسی از بندگان را از عفو و فضل خود محروم نمایی، حتی کفار را مگر دشمنان اولیائت که آنان را مورد ظلم و

اذیت قرار دادند. و اگر معتقدم که دیگر کفار را نیز عذاب خواهی نمود تنها به خاطر تعبدی است که به وعده عذابت به کفار که در کتابت آمده و یا فرمایش پیامبرت می‌باشد. و عقل من - همان چیزی که با اعطای آن بر من منت گذاشتی - لازم نمی‌بیند که ذره‌ای آنان را عذاب کرده و به وعده‌هایت در مورد عذاب آنان عمل نمایی.^{۱۷۷}

ولی به حکم عقل، وفا نکردن به وعده عذاب را، نقصی در صفات پاکت نمی‌دانم و در مورد هیچ چیز از عذاب یقین ندارم. مگر این که از باب تعبد باشد.

خدای من این گونه درباره کفار و منکرین می‌اندیشم پس عقیده من درباره کسی که به تو ایمان آورده چه خواهد بود؟

کسی که دوستت دارد از تو فرمانبرداری نموده، آرزوی فضل تو را داشته، خواستار نزدیکی به توست و از کرم تو امیدوار مطالب مهم بزرگی است گرچه گناهکار بوده و از دستورات تو سرپیچی کرده باشد. خدای من! از بنده گناه و از آقا گذشت و کرم است، به خصوص اگر خیلی با گذشت باشد.

خدای من این حکم عقلی که عرض کردم در اوقات معمولی است ولی این اوقات خاص که آن را برای کرم خود ایجاد و با آن بر بندگان منت گذاشته‌ای، بندگان گناهکارت را به گذشت و آمرزش خود و درخواست کنندگان را به اجابت و عطا فرا خوانده و درهای کرم و بخشش خود را در

^{۱۷۷} فرازی از دعای کمیل: فَبَالْيَقِينِ اقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيبِ جاحِدِيكَ، وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ اخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَ مَا كَانَ لِاحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَ لَا مُقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ اَفْسَمْتَ اَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكٰفِرِيْنَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِيْنَ وَ اَنْ تَخْلُدَ فِيهَا الْمُعَانِدِيْنَ.

آن گشوده عقل های ما به جز عقل و کرم و تبدیل گناهان به خوبی ها و اجابت دعاها و اعطای درخواستها و کرامت های بزرگ توقع چیز دیگری نیست.

و این گمان ما به تو و کرم تو می باشد. و خود بهتر می دانی که پیامبرت برای ما بیان فرموده است که با کسی که به تو خوش گمان باشد چه رفتاری داری.

سایر اعمال شب قدر

۱. نمازی در شب قدر وارد شده که در آن یک بار حمد و هفت بار قل هو الله احد خوانده می شود و بعد از پایان نماز، هفتاد بار ذکر «استغفرالله و اتوب الیه» گفته می شود و سپس حوائج از خدا خواسته می گردد.

۲. صد رکعت نماز و خواندن دعاهایی که در بین آن وارد شده از مهم ترین امور مهم است، زیرا مضامین آن بر آمده از سینه امامان دین می باشد که عالمان به خدا هستند. در این ادعیه علوم گرانبهایی است که به جز پیامبران و جانشینان آنان کسی از آن آگاه نیست، دانشهایی از قبیل علم به خدا و صفات و جمال و جلال و نام های نیک و مراتب فضل و حکمت و عدل و مقتضای کار و ادب و مناجات با خداوند متعال.

لازم است در خلال خواندن این ادعیه زنده دل بوده و با توجه آن را بخواند و اگر بتواند از آنچه می گوید تاثیر پذیرفته و این مطلب را نیز در دعایش بخواند باید به او تبریک گفت زیرا اگر این ادعیه ثواب و پاداشی از جانب خدا نداشته و فقط مضامین آن در انسان مؤثر باشد، عقل باید روح و جان خود را برای بدست آوردن آن فدا کند، چه رسد به این که خداوند برای هر حکم و حتی هر حرفی از آن، جواب و نوری

آماده نموده است که جهانیان نمی‌توانند قیمتی بر آن بگذارند. و اگر قلب قساوت گرفته‌اش متأثر از این دعاها نمی‌شود باید آنها را مانند مترسکی (بی‌روح) نخواند بلکه درباره معنی کلماتی که می‌گوید، تأمل نموده و معانی که در آنها به ودیعت گذاشته شده است بفهمد. و اگر قلب و نفسش این مقدار گنجایش را نیز ندارد، بهتر است به جای خواندن این دعاها بر مصیبت خود و بر عقاب خدا بر خودش بگرید و بگوید: «انا لله و انا الیه راجعون! چه مصیبت و چه مجازات بزرگی! (که اینقدر در کم پایین است)».

درباره اهل آخرت در حدیث قدسی آمده است: «دعای آنان در نزد خداوند بالا رفته و کلام آنان را می‌شنود. فرشتگان به واسطه آنان خوشحال می‌گردند. دعایشان زیر حجابها مدام دور می‌زند (و ظنین می‌افکند). پروردگار به اندازه‌ای مادری که دوست دارد صدای فرزندش را بشنود، دوست دارد دعای آنان را بشنود»^{۱۷۸}.

بنابراین ای فقیر! در مورد دعایی که بدون حضور قلب می‌خوانی انصاف بده! آیا دوست داری در حالی که خدا می‌بیند که زبانت او را خوانده و دلت با دنیا سخن می‌گویی، دعایت به خداوند برسد، دنیایی که درباره آن آمده است که: «دشمن خدا و دوستان اوست و می‌خواهد با شکوفه‌های این دنیای فانی تو را از خداوند دور نماید» آیا عاقل می‌تواند مصیبت بزرگ‌تر از این را تصور کند؟

۱. خواندن دعای گشودن قرآن^{۱۷۹}، و قرآن را روی سر گذاشتن^{۱۸۰}، به این نیت که عقل و اندیشه او با این عمل تقویت شده و با دانش‌های قرآن کامل شود و نور عقل با نور قرآن ضمیمه گردد. و سایر نیت‌هایی که مناسب با این عمل است.

۲. زیارت امام حسین (علیه‌السلام) با بعضی از زیارت‌هایی که وارد شده است.

۳. خواندن سوره روم، عنکبوت و دخان در شب بیست و سوم.

۴. خواندن دعاهایی که در این شب‌ها وارد شده است به خصوص دعایی که سید (بن طاووس) از بعضی از کتاب‌های کهن نقل نموده است که اول آن این است:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الشَّكُّ فِي أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِيهَا أَوْ فِيمَا تَقَدَّمَهَا وَاقِعٌ فَإِنَّهُ فَيْكَ وَفِي وَحَدَانِيَّتِكَ وَتَزَكِيَّتِكَ الْأَعْمَالَ زَائِلٌ^{۱۸۱}. اگر در این شب قدر امشب یا شب‌های پیش از آن است شکی هست ولی در مورد یکتایی تو و این که اعمال را پاکیزه می‌نمایی شکی نیست.

^{۱۷۹} قرآن را در مقابل خود بگشاید و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَأَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ

^{۱۸۰} قرآن را روی سر بگذارد و بگوید: اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّخْتَهُ فِيهِ وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدٌ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ پَسِ دَهْ مَرْتَبَهْ بَگَويِدْ بَکَ يَا اللَّهُ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِمُحَمَّدٍ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بَعَلِيٌّ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِفَاطِمَةَ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِالْحُسَيْنِ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِالْحُسَيْنِ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بَعَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِمُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِجَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِمُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بَعَلِيٌّ بِنِ مُوسَى وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِمُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بَعَلِيٌّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِالْحَسَنِ بِنِ عَلِيٍّ وَ دَهْ مَرْتَبَهْ بِالْحُجَّةِ پَسِ هَرِّ حَاجَتِ كِهْ دَارِي طَلَبِ كُنْ^{۱۸۱} مراجعه کنید به قسمت ادعیه.

و اگر توانست معنی از بین رفتن شک در خدا و یکتایی او را بفهمد همین پاداش برای عبادت آن شب برای او کافی خواهد بود.

دعای کوچکی که سید از امام سجاد (علیه‌السلام) روایت نموده و اول آن «یا بَاطِنًا فِی ظُهُورِهِ»^{۱۸۲} می باشد دعایی که در یکتا دانستن خداوند کامل می باشد و اگر وجود ائمه (علیهم‌السلام) هیچ نفعی نداشت مگر همین که با این گونه دعاها پرده از یکتایی خدا برداشته و ما را از این مطلب آگاه نمودند، لازم بود مؤمن تمام وجودش را فدای این عمل آنان نماید و حتی فدا کردن تمام وجود خود را ناچیز شمرده و خود را ناتوان از ادای شکر نعمت‌های آنان ببیند.

۵. ساعتی از شب را مخصوص مراقبت قرار داده و در آن ساعت علم پروردگارش را به بد حالی او و قدرتش را بر نجات دادن او فضل و بخشش و کرم او را در نظر گرفته و سپس به درب بخشش و کرمش چشم دوخته و در انتظار نسیم رحمت و بخشش او باشد.

بستن وسوسه های شیطان

اگر مراقب، آنچه گفتیم عمل کرد که خوشا به حالش و اگر عمل نکرد مبادا شیطان او را وسوسه کرده و بگوید: «تو آن گونه که شایسته است عمل را انجام نمی دهی بنابراین این کار اندک نیز فایده‌ای نداشته و نبودش بهتر از وجودش می باشد» زیرا اگر به این ندای شیطان گوش دهد او را از سایر اعمال نیز باز داشته و او را با غفلت هلاک می نماید. ولی ممکن است همان عملی که قصد انجامش را دارد، گرچه عمل کمی نیز باشد، نوری داشته باشد که نور دیگری را برای عمل بوجود آورده و او را موفق به انجام عمل

^{۱۸۲} مراجعه کنید به قسمت ادعیه.

دیگری گردانده و آن گاه در تمام اعمال موفق باشد.

خلاصه شیطان هیچ قصدی ندارد مگر این که انسان را از خدمت نمودن و عبادت مولایش باز دارد بنابراین اگر از او فرمانبرداری نماید در دل او تاریکی به وجود می آید که سبب قطع یاری او گردیده و موجب می شود تا عبادت دیگری را نیز ترک کند. تا جایی که یاری خداوند کاملاً قطع شده و به هلاکت جاوید دچار شود، مگر این که عنایت خدا شامل حالش شده و از فرمانبرداری شیطان دست بردارد. دلش با مخالفت با او روشن شده و آن گاه به توفیق کاملی برسد.

سالک از طرفی نباید هیچ عمل خیری را اگر چه بسیار کوچک باشد، کم شمرده و به خاطر کم بودن آن ترک نماید، زیرا زیان خواهد دید و از طرفی دیگر هیچ عمل خیری را نیز نباید بزرگ ببیند، چون گرفتار عجب می گردد. ولی این گونه نیز نباشد که عمل زیاد را انجام ندهد بلکه باید به مقداری که می تواند، آن را انجام داده و بعد از انجام، آن در مقابل خدا کوچک ببیند. زیرا بنده هر عملی را که انجام بدهد و آن را کوچک بداند خداوند آن را بزرگ دانسته و شاید همین مطلب باعث شود که خدای متعال آن را قبول کند و هنگامی که عملی قبول شد کمی آن اهمیت نخواهد داشت چون اگر خداوند عملی را از بنده اش قبول نماید، گرچه کم باشد، پاداش زیادی به او خواهد داد و اگر آن را قبول نکند فایده ای برای او نخواهد داشت گرچه زیاد باشد. باید از قصه آدم و ابلیس پند گرفت: خداوند آدم را (به خاطر توبه ای که نموده بود) برگزید. ولی ابلیس را (با آن همه اعمال) رد نموده و نفرین کرد.

بنابراین بنده نباید هیچ عملی را بزرگ ببیند، اگر چه عبادت جن و انس باشد. زیرا این عجب است و عجب انسان به عملش (و شگفت شدن از

کارهایی که انجام می دهد، ثواب آن را از بین می برد بلکه نور آن را به تاریکی تبدیل می کند و نیز نباید عمل کم را کوچک بداند زیرا ممکن است قبول شده و تبدیل به عمل بزرگی شود.

تفاوت تضاد در مورد عمل خود و دیگران

آنچه درباره دقت در مراتب اخلاص و صدق در آن گفتیم فقط در مورد عمل خود انسان است تا از خود قانع نشود مگر به نیت خالص و صادق و غیر خالص را مانند معدوم بداند، بلکه آن را گناه به شمار آورد. ولی نباید این گونه اعمال را از دیگران مانند معدوم یا گناه به حساب آورد، زیرا اگر اعمال دیگران را بخواهد این گونه بداند، نه تنها فایده ای نداشته بلکه باعث ترک عمل و بستن در صلاح و خیر می گردد. (زیرا به آنها خواهد گفت این عمل شما فائده ندارد و آنها کار خیر را ترک خواهند کرد).

بنابراین نباید با این ملاک با دیگران برخورد کند. بلکه باید با بندگان خدا به ملاک ظاهر عملشان و حتی بالاتر به میزان فضل خداوند برخورد نموده و گمان کند که اعمال ناقص و مخلوط مردم بهتر بوده و مورد قبول خداوند است و امیدوار باشد که از فضل خدا و قبول او محروم نشوند، گرچه اعمال آنها ناقص و نا خالص باشد.

و بعید نشمرد که خداوند دعای بندگان را، فقط به خاطر شکل دعا قبول کند. گرچه این دعا جز جنبانیدن زبان چیزی نباشد. و با عفو عالی خود با آنان معامله کند و مبادا انسان کسی را از رحمت خدا مأیوس نموده یا باعث شود اعمال را به جا نیاورد. گرچه عمل او مخلوط با تیرگی باشد شاید اگر همین شکل عمل ترک نشود، گاهی اوقات با بعضی از عنایات الهی همراه باشد و باعث ایجاد روح و حقیقتی در آن عمل شود و در روشن شدن قلب

مؤثر باشد، به گونه‌ای که به کلی عمل او عوض شود و بیشتر و یا همه اعمال او با حضور قلب بوده و آن گاه همراه با رستگاران رستگار گردد و خلاصه اگر فردی لوطی در مستی بگوید: «یا الله» گمان نمی‌کنم خداوند او را رد نموده و او را اجابت نکند.

دعای «شب بیست و نهم»

از زید ابن علی روایت شده است که گفت در شب بیست و هفتم ماه رمضان شنیدم پدرم (امام سجاد علیه‌السلام) از اول شب تا آخر آن عرض می‌کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَاللَّاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ»^{۱۸۳}. خداوند آرام نگرفتن در سرای فریب (یعنی دنیا) و بازگشت به سرای جاوید و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدن آن نصیبم فرما».

اگر بتوانی معنی این دعا را تصور کنی این دعا را بسیار خواهی خواند.

توضیح سرای فریب بودن دنیا

در توضیح معنای این دعا می‌توان گفت: آنچه قرآن کریم روایت آل محمد (صلوات‌الله‌علیهم) و مکاشفات اهل یقین بر آن گواهی می‌دهد این است که دنیا سرای فریب بوده و آن چه در آن است آن گونه نیست که دیده می‌شود. بلکه صفات موجودات این عالم که دیده یا حس می‌گردد نظیر منظره‌ای است که از سراب دیده می‌شود و ماهیتش آن گونه که دیده می‌شود نیست و به همین جهت آن را «سرای فریب» نامیده‌اند و اگر قبول این مطلب برای کسی سخت باشد، باید از خود بپرسد که آیا خطای حس را قبول دار و در

^{۱۸۳} مراجعه کنید به قسمت ادعیه.

صورت قبول کردن خطای حس، از خود بپرسد چه فرقی بین خطای حس و عدم خطای حس وجود دارد؟! و در صورتی که بین آنها فرقی نداشت، باید بگوییم ممکن است در جایی که فکر می‌کنیم حس خطا نداشته خطا داشته باشد.

و وقتی امکان خطا در تمامی حواس ثابت شد، وقوع خطای حواس با روایاتی که به این مطلب تصریح می‌کند ثابت می‌گردد.

تعدادی از این روایات دلیل بر سخن گفتن جمادات هستند. در حالی که حس آن را انکار می‌کند.

بعضی از روایات وارد شده‌اند درباره حالتهای قبر که عبارتند از: ایستادن، فریاد زدن، آتش، سخن گفتن، باغ (بهشتی) و نعمت‌ها که باز هم حس آن را انکار می‌کند.

بعضی روایات دلالت بر وجود فرشتگان و دخل و تصرف آن‌ها در این عالم می‌کنند.

و تعدادی دلالت می‌کنند بر این که روزی تمام مخلوقاتی که در این عالم است از قبیل جماد، نبات و حیوان از عالم ملکوت می‌آید. و تمامی این روایات دال بر وجود چیزهای زیاد و عوالم بسیاری هستند که حس آن را انکار می‌کند.

به هر صورت این عالم را «سرای فریب» می‌نامند چون با شکل‌هایی که حقیقتی نداشته و با حقایقی که شکل ندارد، اهل خود را فریب می‌دهد.

ذاتیات آن مانند اعراض و واقعیت‌های خارجی آن مانند سراب است. چیزهایی در آن ثابت دیده می‌شوند که در واقع غیر ثابت است و چیزهایی که اهل دنیا درباره حقیقت‌های آن می‌گویند و اوصافی که برای آن ذکر می‌کنند، واقعیتی ندارند.

و هر چیزی که به اقتضای این عالم به وجود می‌آید در غیر این عالم، حکم به محال بودن واقعیت آن می‌نمایند و هر چه در آن است فریب توهم و خیال است. و مومنی که حجاب ناسوت (حجاب دنیای ماده) از دیدگانش برداشته شد، ماهیت اشیاء همان گونه که هست برای او جلوه‌گر خواهد شد و «تجافی عن دار الغرور»، نام «از بین رفتن حجاب» است و «الانابة الى دار الخلود»، نام «آشکار شدن حقایق» می‌باشد.

ترجیح جانب امیدواری و ناامیدی در چنین اوقاتی

در چنین اوقاتی که خداوند در آن بیش از سایر اوقات، درهای رحمت خود را باز نموده، بندگان را تشویق به ذکر عبادت و دعای خود نموده و الطاف خاص خود را برای آنان تضمین نموده است، بنده‌ی مراقب، باید جهت امیدواری را بیشتر در نظر گرفته و دست‌های آرزوی خود را به طرف کرم خداوند و بخشش‌های فراوان او دراز کند. ولی شیطان در این اوقات، اصرار در ترجیح جهت ترس و ناامیدی دارد، تا به این وسیله کسالت در عمل را (در بندگان) موجب شود.

پایان دادن شب قدر

آن گاه همانطور که بارها در مورد شب‌های شریف گفتیم، این شب‌ها را با این امور ختم نموده و به پایان برساند: توسل به حامیان معصوم (علیهم‌السلام)، و سپردن عمل به آنان، و عرضه عمل به خداوند با دست‌های آنان، و تضرع به درگاه آنان برای اصلاح عمل و برای این که آنان از درگاه خداوند بخواهند تا او این عمل را قبول و آن را به عمل صالح تبدیل نماید تا این عمل را پرورش دهد.

تلازم شرافت شب و روز

در روایات آمده است که شرافت شب و روز، ملازم یکدیگر هستند. به این معنی که اگر روز شریف شد شرافت آن به شبش نیز سرایت می‌نماید و اگر شب شرافت یافت به روز هم منتقل می‌شود. بنابراین مراقبت روزهای این شبها نیز لازم است و ضرورت دارد که اخلاص در عبادات روز را هم مثل شب‌های آن رعایت نماید.

اعمال شب آخر

۱- از اعمال مهمی که در شب آخر برای اهل بیدار وجود دارد و موجب قبولی اعمال ماه رمضان می‌شود عمل شریفی است که سید (بن طاووس) - قدس سره - آن را در اقبال از جعفر بن محمد دُرَیْسْتِی از کتاب حُسْنِی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت کرده است که فرمودند:

«کسی که در شب آخر ماه رمضان ده رکعت نماز بجا آورد، در هر رکعت یک بار فاتحة الكتاب و ده بار قل هو الله احد بخواند و در سجده و رکوع خود، ده بار بگوید «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در هر دو رکعت یک بار تشهد خوانده و سپس سلام بدهد و در پایان ده رکعت نماز، بعد از سلام دادن صد بار «اسغفرالله» بگوید و هنگامی که از استغفار فارغ شد، سجده کند و در سجده بگوید:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَلَاتَنَا وَ صِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا».

قسم به کسی که من را به حق پیامبری برانگیخت، جبرئیل به نقل از

اسرافیل و از پروردگار متعال به من خبر داد که او سرش را از سجده بر نمی‌دارد، مگر این که خداوند او را آمرزیده، ماه رمضان را از او قبول نموده و از گناهِش می‌گذرد. گرچه هفتاد گناه انجام داده باشد که هر کدام از آنان بزرگ‌تر از گناه بندگان باشد و از تمام اهالی منطقه‌ای که در آن است، قبول می‌کند. تا این که فرمود: این هدیه، مخصوص من و مردان و زنان امتم می‌باشد و خداوند متعال آن را به هیچ کدام از پیامبران و مردم قبل از من نداده است.»

مؤمنی که در پی اصلاح مردم بوده و بهره‌ای از رحمت خداوندی دارد، باید این نماز را به خاطر خیر زیادی که برای بندگان خدا دارد بخواند. عالمی که در طول ماه برای هدایت مردم و اصلاح اعمال آنان در جایگاه و عظم نشسته بود، چگونه می‌تواند نسبت به این عمل جزئی که حتی به اندازه یک جلسه و عظم نیز زحمت ندارد، بی تفاوت باشد، در حالی که به خوبی می‌داند که موعظه‌های او برای کسانی که در مجلس عظم او حضور پیدا می‌کنند سودمند نیست، چه رسد به اهل منطقه‌اش، منطقه‌ای که ممکن است گاهی جمعیت آن به چند میلیون برسد و نیز فایده و عظم برای آنان یک دهم فایده آمرزش و قبول تمامی اعمال این ماه که در روایت آمده نیست.

اگر کسی بگوید: (سند) روایت قطعی نیست!

در جواب او باید گفت: با تمسک به روایات تسامح^{۱۸۴} این مشکل حل

^{۱۸۴} روایات تسامح مجموعه چند روایت معتبر است که می‌گوید اگر ثواب عملی به شما برای شما نقل شود و شما آن عمل را به امید ثواب انجام دهید ولی در واقع آن عمل این چنین ثوابی را نداشته باشد، خداوند به شما اجر مورد انتظار را خواهد داد. به همین خاطر به این روایات، «احادیث من بلغ» نیز گفته می‌شود.

می‌گردد.

و اگر باز بگوید: فرض کن روایات تسامح، این روایات را مانند روایات قطعی گردانیده ولی از کجا یقین کنیم که این عمل قبول می‌گردد تا به فایده مذکور یقین پیدا کنیم؟

در جواب می‌گوییم: این اشکال در وعظ نیز موجود است در حالی این مشکل در این عمل کمتر از وعظ می‌باشد زیرا اصلاح نیت در وعظ از چند جهت مشکل‌تر از اصلاح نیت در عبادت است که واضح‌ترین آن همین است که وعظ مناسب با «حبّ مقام» است. همچنین وعظ فقط در میان جمعیت کثیری از مردم امکان‌پذیر است که موجب مشکل شدن اصلاح نیت می‌گردد. (بنابراین نیاز نیست تا یقین به قبولی عملی داشته باشیم تا در پی آن باشیم اگر این یقین لازم باشد هیچ کس نباید منبر برود و وعظ کند چه این که به نمی‌تواند یقین کند که نیتش خالص بوده و در نتیجه نمی‌تواند یقین که کند عملش قبول شده است ولی با این حال مطمئن است وعظ بی‌ثمر نیست).

سیره امام زین العابدین (علیه السلام) در این شب

۲- از کارهای مهم، مطالعه روایاتی است که سیره امام زین العابدین (علیه السلام) را در این بیان نموده اند. در مقام عبادت و تلاش زیاد و عمل ایشان بیاندیشد، آن گاه ببیند که خود با این بد حالی و مقام پست و کوتاهی در عبادت پروردگارش، چه باید بکند!

سید ما (قدس سره) در کتاب اقبال از شیخ ابی محمد هارون بن موسی تَلْعُكْبَرِيّ و او از محمد بن أجلان، نقل کرده است که گفت از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«هنگامی که ماه رمضان می‌آمد علی بن حسین (علیهماالسلام) هیچ غلام و کنیزی را تنبیه نمی‌کرد و اگر گناهی از آنان سر می‌زد آنان را مجازات نمی‌نمود و فقط پیش خود در کاغذی می‌نوشت که فلان کنیز در فلان روز چنین و چنان کرد و تأدیب آنان را تا آخرین شب ماه رمضان تأخیر می‌انداخت و در شب آخر آنان را می‌طلبید و گرد خود جمع می‌کرد و آن‌گاه نوشته خود را آشکار کرده و می‌فرمود: فلانی! چنین و چنان کردی و تو را تأدیب نکردم، آیا این مطلب را به خاطر داری؟ می‌گفت: بله فرزند رسول خدا.

(این کار را ادامه می‌داد) تا از تمامی آنان اقرار می‌گرفت، سپس در وسط آنان ایستاده و به آنان می‌فرمود:

با صدای بلند بگویید «(ای) علی بن حسین! پروردگارت تمام اعمال تو را ثبت نموده است همان‌گونه که تو تمام کارهای ما را نوشتی و نزد او کتابی است که بر علیه تو، به حق سخن می‌گوید و چیزی از (کارهای) کوچک و بزرگ تو را باقی نمی‌گذارد تا این که همه را شماره کند. و حاضر خواهی یافت هرآنچه انجام دادی همان‌گونه که ما تمام کارهایمان را نزد تو حاضر یافتیم. پس عفو کن و نادیده بگیر همان‌طور که از سلطان می‌خواهی تو را عفو کند. اگر از مادر گذری او را عفو کننده و مهربان و بخشنده خواهی یافت و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کند. همان‌گونه که نزد تو کتابی است که بر علیه ما به حق سخن می‌گوید، هیچ بزرگ و کوچکی را از آنچه ما انجام داده‌یم باقی نگذاشته تا این همه را شماره نموده است. پس بیاد بیاور (ای) علی بن حسین! مقام پست خود را در پیشگاه پروردگار حکیم و عادل که به اندازه دانه خردلی ستم نمی‌کند. اگر آن (عمل) باندازه دانه خردلی

باشد خداوند آن روز قیامت خواهد آورد^{۱۸۵} و خداوند برای حسابرس بودن و گواه بودن بس است. پس (ما را) عفو کن و (خطاهایمان را) نادیده بگیر تا پادشاه نیز از تو ندیده بگیرد زیرا که خداوند می‌فرماید: باید گذشت کنی و ندیده بگیرید آیا دوست ندارید که خداوند گناهان شما را ببخشد^{۱۸۶}».

امام صادق (علیه‌السلام) ادامه دادند که: این کلمات را (حضرت) خطاب به خود می‌گفت و به آنان یاد می‌داد و آنان به او می‌گفتند. در حالی که بین آنان ایستاده بود گریه می‌کرد و می‌گفت:

پروردگار ما! ما را امر کردی که از کسی که به ما ستم روا داشته درگذریم ما به خود ظلم کردیم و همان‌گونه که فرمودی از کسانی که به ما ستم کردند گذشت نمودیم پس ما را عفو فرما زیرا تو از ما و کسانی که آنان را امر به بخشیدن فرمودی، به بخشش سزاوارتری و امر فرمودی، گدا را از در خانه‌های خود رد نکنید و اکنون در حالی که گدایان و فقیرانی هستیم، به سوی تو آمده و در آستانه درت اقامت گزیده و بخشش و احسان و نیکی تو را خواهیم.

به این وسیله بر ما منت گذار و ما را نا امید مگردان زیرا تو از ما و کسانی که به این کار امر شده‌اند به این عفو، شایسته‌تری.

خدایا! اکرام نمودم پس اکرام کن زیرا من از گدایان تو هستم. و با بخشش نیکی نمودم پس مرا از عطایای خود بهره‌مند ساز ای کریم! آن‌گاه به آنان رو کرده و می‌فرمود:

^{۱۸۵} اشاره به آیه: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي جَعَلْتُ لَكُمُ الْفَلَاحَ وَالْجَارَ الْمُنَادِمَ وَجَعَلْتُ لَكُمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ يَأْتِيَنَّكُمُ مِنَ اللَّهِ لَظِيمٌ (لقمان: ۱۶).

^{۱۸۶} وَيُغْفِرُوا وَلِيُغْفَرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور: ۲۲).

شما را عفو کردم، آیا شما هم از من می‌گذرید؟ (از من و) از رفتارهای بدی که به خاطر اربابی بدی که داشته‌ام. من اربای بد، پست و ستمکاری هستم که مملوک پادشاهی کریم، با سخاوت، عادل، نیکی‌کننده و بخشنده‌ام.

آن‌گاه آنان می‌گفتند: آقای ما! تو و بدی‌هایت را عفو کردیم. سپس به آنها می‌فرمود:

بگویید: خداوندا از علی بن حسین درگذر همان‌گونه که ما را عفو کرد و او را از آتش رها کن همان‌گونه که ما را از بردگی خارج کرد آنان نیز همین را می‌گفتند. آن‌گاه می‌گفت: الهی آمین، رب العالمین، بروید من شما را عفو و شما را آزاد کردم به امید بخشیده شدنم و آزاد شدنم (از دوزخ).

آن‌گاه حضرت آنان را آزاد می‌کرد و هنگامی که روز عید فطر فرا می‌رسید، جوائزی به آنان عنایت می‌نمود تا آبرویشان حفظ شده و بی‌نیاز از مردم شوند.

و سالی نبود که در شب آخر ماه رمضان حدود بیست نفر را آزاد نکند و می‌فرمود: خداوند متعال در هر شب ماه رمضان هفتاد هزار نفر را از آتش رها می‌کند که همگی سزاوار آتش هستند و هنگامی که شب آخر ماه رمضان فرا رسد به تعداد همه کسانی که در این ماه رها نموده است نجات می‌دهد و من دوست دارم خداوند من را ببیند که به امید نجات خودم از آتش عده‌ای از کسانی که مالک آنها هستم در سرای دنیا، در راه خدا آزاد می‌نمایم.

هیچ‌گاه خادمی را بیش از یک سال کامل، به خدمت نگرفت، زیرا اگر برده را در اول یا وسط سال می‌خرید در شب فطر آزاد می‌کرد و عده

دیگری را در سال بعد می‌خرید و سپس آزاد می‌نمود و تا زمانی که به خداوند ملحق شد همین گونه بود.

و نیز در حالی که هیچ نیازی به سیاهپوستان نداشت تا با خرید آنان نیازش را برآورده سازد، آنان را می‌خرید و هنگام بازگشت از عرفات دستور می‌داد آنان را از بردگی آزاد نموده و اموالی به آنان ببخشد.^{۱۸۷}
(پایان حدیث)

(مراقب) اگر بتواند، باید خود را شبیه به امامش گردانیده و در شکل این عمل بزرگ به او اقتدا نماید که این کار، گوارای او باد! و اگر نمی‌تواند حتماً به اندازه‌ای که می‌تواند آن را انجام بدهد و کم‌ترین کاری که در این جهت می‌تواند انجام دهد این است که ستم‌هایی که همسر و فرزند و خدمتکار و کارگرس نسبت به او روا می‌دارند را ثبت کرده و در شب آخر ماه رمضان از آنان گذشت نماید.

و بهتر است آنچه را که ثبت کرده است یک یک گفته و با پروردگار خود مناجات نماید و بگوید خداوند! فلان بنده‌ات در فلان مورد به من ظلم کرد و من صبر کردم آن گاه بگوید: خدایا می‌دانی به من ظلم کرده‌اند و فقط به خاطر ترس از تو از آنان انتقام نگرفتم به این امید که تو نیز عذاب خود را از من باز داری. بندگان را امر به عفو نمودی پس آنان را از عفو خود محروم مفرما! که تو به عفو شایسته‌تر از کسانی هستی که آنان را به عفو دستور دادی.

خدایا به من توفیق دادی که کسانی را که به من ستم کردند ببخشم و بدین وسیله بر من منت گذاشتی، پس مرا از عفو محروم مفرما! زیرا

منت تو به جهت گذشت من از دیگران، بزرگتر از منت گذشت تو از من می‌باشد و به خاطر این نعمت بزرگ، آن منت کوچک را نصیبم بفرما!

خداوندا! بنده، مالک حقیقی نیست و حق از آن مالک اوست، پس کسی که به من ستم کند، حق تو را از بین برده و هنگامی که امر فرمودی که او را عفو کنم، در حقیقت تو او را عفو نمودی پس آن گاه که او را عفو می‌نمایی از من (نیز) در گذر.

خداوندا! دستور دادی کسی را که به ما تهنیت و درود می‌فرستد، بهتر پاسخ گوئیم و اکنون پاسخ بهتر این است که در مقابل این عمل من، که به خاطر رضای تو از کسانی که به من ظلم نمودند گذشتم، من را با آتش نسوزانی و در مقابل امید من به عفو فراوانت و فضلت، بعد از اینکه از من گذشتی، (آن زشتیها را) به چند برابر نیکی تبدیل نموده و بدین وسیله من را به درجات بلندی رسانیده و امیدم را نا امید نگردانی.

آثار این عمل

گر چه صرف قصد این مطالب در دل مؤثر است ولی گفتن تمامی آن و انجام آن با اعضای بدن اثرات مخصوصی دارد از قبیل:

الف. همان گونه که عمل قلبی، عبادتی قلبی محسوب می‌شود، همان طور نیز انجام آن با اعضای بدن عباداتی بدنی محسوب می‌گردد.

ب. این عمل باعث تأثیر خاص و رقتی در قلب می‌شود که عمل قلبی به تنهایی این اثر را ندارد و نیز باعث انجام عملی دیگر می‌گردد که او نیز مؤثر بوده و به این ترتیب فیض ادامه پیدا می‌کند.

ج. ظاهر نمودن این نیت بر اعضای بدن، باعث تاثیر گذاشتن بر دیگران و الگو گرفتن آنان و رواج این سنت نیکو در میان جامعه می‌شود. لذا اگر امام (علیه‌السلام) فقط به عبادت قلبی اکتفا می‌فرمودند، این مطلب به ما نمی‌رسید و نمی‌توانستیم به آن عمل کنیم.

د. به طور کلی اعضای بدن نیز بهره‌ای از نور عمل داشته و انجام عمل با اعضای بدن باعث ایجاد نور دیگری در قلب علاوه بر نور عمل قلبی آن می‌گردد.

مخاطب نفس

۳- از کارهای مهم این است که مانند شریکی که در پایان کار با شریک خود تسویه حساب می‌کند، از نفس خود حساب کشیده و سرمایه خود را که همان عمر، ایمان و برکات ماه رمضان می‌باشد را در نظر آورد و ببینید:

آیا ایمان او به خدا، رسول، کتاب و حجت‌های او و روز قیامت بیشتر شده است یا نه.

اخلاق او که از این معارف سرچشمه گرفته چگونه است؟
خوف و رجا، صبر و زهد، خلوت نمودن برای ذکر خدا و تفکر که هردو موجب انس هستند (و انسان را از احساس تنهایی می‌رهانند)،
(چقدر شده است؟)

معرفتی که محبت را به دنبال داشته و محبتی که به رضایت و تسلیم و توحید منجر شود (آیا افزایش یافته است؟)

شرح صدر ناشی از نور معرفت در دیدن غیب، گشادگی قلب او در تحمل بلاها و حفظ اسرار تا چه اندازه ای است؟

چگونه در «سرای فریب» آرام نگرفته و در «سرای جاوید» بازگشت کرده است؟

آیا ماه رمضان و اعمال این ماه تاثیری در این امور داشته است یا نه؟ در مورد افعال و حرکات اعضای بدنش بیاندهد آیا همان گونه باقی مانده یا در این مورد بیشتر به احکام الهی توجه فرموده است. به خصوص نسبت به حرکات زبانش، هنگام سخن گفتن در مورد آنچه به او مربوط نبوده، سخنان باطل، دروغ، تهمت، تعرض به آبروی مؤمنین، فحش، اذیت و...

اگر ببینید که تمام این موارد همان طور که بوده باقی مانده، باید بداند این مطلب ناشی از کارهای بد او در این ماه پر برکت بوده و تاریکی گناهانش بر نورهای این ماه درخشان و روشنی بخش، فائق آمده است. زیرا ممکن نیست که نورهای ماه رمضان، شبهای قدر و این دعاهای گرانقدر، قلب او را روشن کند ولی باز به گناهان سابق خود ادامه دهد. کسی که چنین ضرری کرده است باید از خطر نفرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بترسد آنجا که می فرماید: «خداوند کسی را که از ماه رمضان خارج شود و آمرزیده نشود، نیامرزد»^{۱۸۸} زیرا یکی از سخت ترین مصیبت ها و بزرگ ترین بلاها همین است.

لذا ضرورت دارد تا با استمداد از خداوند و پناه به رحمتش و التماس به درگاهش بر اصلاح حالش اهتمام ورزد، در حالی که زبان حال می گوید: «آیا کسی هست که به داد بیچاره‌ای برسد هنگامی که تو را

^{۱۸۸} مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا يَتُوبُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (مستدرک الوسائل: ۷/۴۳۴) مَنْ أَنْسَلَخَ عَنْهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ (الاقبال: ۲۷۰).

بخواند و گرفتاری او را برطرف می نماید^{۱۸۹}».

باید بر گناهان خود گریسته و آثار این اعتراف صادقانه را در خود هویدا سازد و با زبان حال بگوید: «هیچ خدایی به جز تو نیست تنزیه می کنم و تو را و من که ستم کارم^{۱۹۰}».

یکی از نشانه های اصلاح حال، داشتن علامت ذلت خطاکاران، و ترس دل‌های گناهکاران است.

(باید) به اندازه گناهانش از خداوند طلب آمرزش کن و اگر نفس او که عادت به تنبلی نموده است، نتواند او را برای به جا آوردن حق استغفار یاری کند، باید از دری که شیطان از آن در وارد شده و به مراد خود رسیده که همان در ناامید نشدن است بر خداوند وارد شود و اگر بازهم این کار برایش ممکن نشد نفسش را وادار کند که به مجلس حد وارد شود تا (توبه اش) از او قبول شود (یعنی خودش را به محاکم قضایی معرفی کند تا تازیانه بخورد!).

بالاخره باید در آخر ماه تمام چیزهایی را که از دین خود ضایع کرده جبران نماید تا برای روز عید و دیدار با خداوند در این روز آماده شده و از فواید آن محروم نشود و بدین تریب به زبانی جبران ناپذیر گرفتار نگردد.

وداع با ماه رمضان

۴- کار مهم دیگر وداع با ماه رمضان و متأثر شدن به خاطر جدایی از آن است در این رابطه دعاها و مناجات‌هایی پر ارزش با ماه بزرگ خدا

^{۱۸۹} أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ (نمل: ۶۲).
^{۱۹۰} أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء: ۸۷).

رسیده است.

اگر خدا حافظی با زمان که فاقد درک سخن ما و خداحافظی است
برایت مشکل است به جواب سید (قدس سره) در اقبال مراجعه کن و اگر
به آن قانع نشدی این مطلب را بخوان:

زمان و مکان و سایر چیزهایی که از قبیل حیوانات نیستند گر چه در
این عالم به نحوی درک شعوری دارند، ولی تمام آنها در بعضی از
عالم‌های بالاتر، دارای زندگی، درک توانایی، سخن گفتن و بیان نمودن
و دوستی و دشمنی می‌باشند.

روایات بسیاری که درباره احوال عالم برزخ و قیامت رسیده و نیز
مکاشفات اهل مکاشفه، این مطلب را ثابت می‌کند که تمام موجودات
این عالم قبل از بوجود آمدن، در عالم‌های دیگری بوجود آمده‌اند و
موجودات در هر عالمی شکل و خصوصیتی مخصوص به آن را دارند
که با شکل و خصوصیات این عالم فرق می‌کند.

یکی از خصوصیتی که بعضی از عالم‌های برتر دارند این است که
تمام موجودات آن زنده بوده و دارای شعور می‌باشند و شاید این آیه
هم اشاره به همین مطلب داشته باشد: «و همانا سرای آخرت بهترین
زندگی است»^{۱۹۱} زیرا فقط سرای آخرت را زندگی نامیده است.
روایاتی که درباره سخن گفتن میوه‌ها در بهشت^{۱۹۲} و خوشحال شدن

^{۱۹۱} إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (عنکبوت: ۶۴).

^{۱۹۲} قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِنَّ الْأَنْوَاعَ مِنَ الْفَاكِهَةِ لَيَقُلْنَ لَوْلِيَّ اللَّهُ يَا وَلِيَّ
اللَّهِ كُلُّنِي قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَ هَذَا قَبْلِي (كافی: ۹۹/۸).

تخت و سرور او به خاطر تکیه زدن مؤمن بر آن^{۱۹۳}، وارد شده است نیز دلالت بر حیات موجودات در عالم آخرت دارد. و حتی بعضی از روایات دلالت بر سخن گفتن زمین با مؤمن و کافر دارد.

سخن گفتن سنگ ریزه در دست رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که از معجزات آن بزرگوار است^{۱۹۴} نیز از همین قبیل است زیرا سخن گفتن سنگ ریزه در ملکوتش می باشد و اعجاز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فقط در رسانیدن سخن گفتن (با زبان ملکوتی) او به گوش مردم این جهان است.

حتی تمام معجزاتی که پیامبران و اولیا از خود بروز داده اند از قبیل به سخن وا داشتن جمادات و زنده کردن آنها، از همین قبیل است.

حیات عصای موسی و پرنده عیسی، یک زندگانی ملکوتی و بر اهل این عالم پوشیده بود و زمانی که خداوند لازم دید این زندگی را برای مردم آشکار نمود. این امور پوشیده از اهل این عالم است مگر این که خداوند آن را به خاطر حکمتی بر آنها اظهار نماید.

نتیجه این که زمان در بعضی از عوالم خود، زنده و دارای شعور است پس وداع با او و مخاطب ساختن او در عالم خودش، چه اشکالی دارد؟ مهم این است که وداع کننده باید در اظهار غم و اندوه هنگام وداع راستگو باشد تا مبادا با دروغ و نفاق، در چنین زمان گرانقدری، این ماه را به پایان برساند. گرچه چنین صداقتی فقط برای کسانی تحقق پیدا می کند که با اشتیاق و علاقه نه با نارضایتی و زحمت، این ماه را به سر

^{۱۹۳} قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): فَإِذَا جَلَسَ الْمُؤْمِنُ عَلَى سَرِيرِهِ اهْتَزَّ سَرِيرُهُ فَرَحًا (کافی: ۹۷/۸).

^{۱۹۴} الخرائج و الجرائح: ۱/۴۷

برده باشند.

به طور کلی غم در ماهیت وداع وجود دارد و فقط کسی غمگین می‌شود که به وداع کننده خود علاقمند باشد و چنین کسی نه تنها با او مخالفت نمی‌کند بلکه آنچه را که مورد علاقه اوست بجا می‌آورد. بنابراین اگر از آمدن ماه رمضان و روزه و عبادت‌های آن خوشحال باشی و به آن علاقمند بوده و نسبت به انجام اعمالی که در این ماه وارد شده با توجه و در این جهت جدی و به کرامت فضل و فایده آن، آن گونه که باید، معتقد باشی، طبیعی است که از جدایی آن غمگین شده و به سر آمدن آن برای تو سخت است و در چنین صورتی اگر بگویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَ أَفْجَعَ فِرَاقُهُ مُفْقُوداً، سَلَامٌ بِرِ تُو كِه هَمْرَاهِي وَ وَجُودَتِ گِرَانْقَدَر و نَبُودَن وَ جَدَائِيَتِ فَاجِعِه اسْت^{۱۹۵}» راستگو خواهی بود و نیز اگر در مناجات با پروردگار خود بگویی: «فَنَحْنُ مُوَدَّعُوهُ وَ دَاعٍ مِّنْ عَزِّ فِرَاقِهِ عَلَيْنَا وَ غَمًّا، مَا بَا او مَانَسَد کسی که جدایی از او سخت و رفتن او موجب وحشت است وداع کرده و غمگین شدیم^{۱۹۶}» گفتار تو صادقانه خواهد بود.

ولی اگر پناه بر خدا، این ماه برایت سخت بوده و با سختی روزه و عبادت‌های آن را انجام داده باشی از باقی ماندن آن ناراحت باشی و در پایان ماه با چنین سخنانی از ماه وداع کنی، ماه رمضان تو را دروغگو خواهد دانست و در جواب تو می‌گوید:

«از سخنان خجالت نمی‌کشی به همراهی من راضی نبوده و من برای

^{۱۹۵} الاقبال: ۱/۲۵۰. از دعاهای وداع با ماه مبارک رمضان از امام سجاد (علیه‌السلام)

^{۱۹۶} همان.

تو سخت بودم و به خیرات و هدایایی که برای تو بود بی‌اعتنایی می‌کردی و با اشتیاق و رغبت به استقبال من نیامدی، با انس و علاقه من را همراهی نکرده و مشتاق تمام شدن و جداییم بودی و اکنون در قلبت از جدایی من خوشحال ولی با زیانت اظهار غم و اندوه می‌نمایی» در این صورت اگر خداوند در جواب مناجات، از تو روی گردانیده یا به خاطر دروغ گفتن و کوچک دانستن جناب قدسش، تو را مجازات نماید چه حال خواهی داشت؟

اگر از مقام ماه رمضان نزد خدا و به اندازه فضل و نعمتی که برای تو داشته است آگاهی داشته باشی، متناسب با نیکی‌هایی که نسبت به تو انجام داده و رفتار کریمانه‌ای که با تو داشته با آن برخورد خواهی کرد. برای این که مقام این ماه برای تو روشن شود می‌توانی آن را مانند میهمان بزرگواری که بر تو وارد شده بدانی که با آمدن او سود تو بیشتر شده و مقامت بالا رفته است، همان‌گونه که در روایات آمده است.

خلاصه (تشبیه این ماه به میهمان) این که این میهمان باعث نجات تو از جهنم شده است و تو را به بالاترین درجات قرب در «اعلیٰ علیین» رسانده است، همراه با پیامبران و صدیقین. و تو را در مکانی راست، نزد پادشاهی مقتدر نشانده است^{۱۹۷}، همراه با پیامبران و رسولان و فرشتگان مقرب. حال چگونه با این مهمان برخورد می‌کنی؟! و از همراهی آن لذت می‌بری؟! و چگونه از او مراقبت کرده و خود و خانواده و تمام چیزهایی را که برای تو عزیز است فدای آن می‌کنی؟! و

^{۱۹۷} فی مَعْدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵).

چگونه از جدایی آن به وحشت می‌افتی.

در این هنگام با حالتی با آن وداع می‌کنی که سید الساجدین (علیه‌السلام) با آن وداع نمود.

و ماه رمضان نیز آن گونه که با او وداع نمود با تو وداع خواهد کرد و حتی بهتر از وداع تو با تو وداع می‌کند و هنگام وداع با تو بالاتر از آنچه که تو اظهار کردی اظهار می‌کند زیرا همیشه عنایت مقام بالاتر بهتر و کامل‌تر از مقام پایین است.

و اگر حال تو در تمام ماه یکسان نبود یعنی گاهی از وجود ماه رمضان راضی، از همراهی آن خوشحال، با نورهای آن نورانی، از فیوضات پاک و برکات آن با بهره، آگاه به فواید آن، شکر گذار نعمت‌های آن، به یاد دارنده منت‌های آن، جدی در مراقبت از توشه‌های آن، با فواید و اثرهای بزرگ آن سعادتمند بوده‌ای...

و گاهی از این امور غافل یا مخالف با مقتضای آن باشی، باید در آخرین شب با معذرت خواهی صادقانه و اظهار توبه و پشیمانی برخوایسته، از اعماق دل او را راضی کنی، زیرا او میهمان بزرگواری است که کریم‌ترین کریمان او را فرستاده تا خیر او به تو برسد و با کمی سخنان لطیف در هنگام معذرت خواهی، از تو راضی خواهد شد. مصیبتی را که در طول این ماه بر خود وارد کرده‌ای می‌توانی با پشیمانی صادقانه و آمادگی کامل جبران کنی و با این عبارت لطیف بگویی:

خدایا! با این ماه و با این کرامت بزرگ، که کسی از مقدار آن آگاه نیست، ما را بزرگ داشتی. ولی ما آن را تباه کردیم و همانطور که بهتر از همه می‌دانی بر خود ستم کردیم. شب‌ها و روزهای این ماه گذشت

اکنون عنایتی از عنایات تو نصیبم گشته، از خواب غفلت بیدار شدم و مصیبت و جنایت بزرگ خود را فهمیدم در حالی که اکنون به هلاکت نزدیک شدم، در پیشگاه تو به بدکاری و تباه کردن این کرامت بزرگ و قرار دادن خود در هلاکت جاوید و افسوس بزرگ، معترف هستم. اکنون چه کسی مرا از عذابت نجات می‌دهد؟! و از آثار اعمال بدم که در دلها قرار دارد رها خواهد نمود؟!!

من با این بد حالی که در آن غوطه ور هستم و سقوط در (دره) هلاکت خودم، به کمک تنبیه و تذکر تو، فهمیدم که مرا به حال خود و غفلتم رها نکرده‌ای و در توبه را بر من نبسته‌ای. بنابراین از رحمت تو امید نمی‌گردم. زیرا غیر از کافران کسی از بخشش تو نومید نمی‌گردد. و از رحمت مأیوس نمی‌گردم، زیرا به جز زیان کاران کسی از رحمت تو مأیوس نمی‌شود.

پس با رحمتی که بندگان هلاکت شده‌ات را با آن نجات داده، با قبولی که با آن ساحران فرعون را پذیرفته، و با اجابتی که فرعون و بدترین دشمنان شیطان را - که مهلت خواست و به او دادی - اجابت کردی^{۱۹۸}، مرا نیز نجات ده! با قبول خود، من را بپذیر و دعایم را در این شب اجابت کن و آن گاه گناهانم را به چند برابر اعمال خیر مبدل گردان، نامم را در این ماه مبارک از دفتر سیاه روزان جهنم پاک و در دفتر رستگاران، در بهترین جای بهشت ثبت بفرما و مرا به دوستان قدیمی و برگزیدگان نزدیک خود ملحق نما به حق محمد و آل پاک او، درود تو بر تمامی آنان باد.

^{۱۹۸} قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (اعراف: ۱۴ و ۱۵)

خدایا! گناهان و کمی حیایم، رویم را نزد تو سیاه کرده است پس با روی نورانی آل محمد (علیهم‌السلام) به سویت روی آوردم تا مرا قبول نمایی و پناهم دهی.

خدایا! این ماه سرای مهمانی تو است و تو دوست نداری که مهماندار از مهمان خود پذیرایی نکند، هرچند مهمان از کسانی باشد که پذیرایی نکردن از او را نابود نکند و مهماندار از کسانی باشد که احسان، دارایی او را کم می‌کند. ولی اگر تو من را از پذیرایی خود محروم نمایی در پناه تو گرسنه مانده و به هلاکت می‌رسم ای کسی که احسانش دارایی او را افزایش می‌دهد.

۵- آن گاه توجه داشته باش که با بازگشتی صادقانه ماه را به پایان رسانده و از این پس با اهداف پروردگار و مولایت مخالفت نکن.

۵. سپس در ساعات پایانی روز آخر، که روز عرضه اعمال ماه است با نگهبان روزت که از معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد با رعایت آداب تواضع و توسل، مناجات نما و آن گونه بگو که محبت آنان را برانگیخته و باران رحمت و کرامت آنان بر تو بیارد و معذرت خواهی اعمالی را که در این ماه انجام داده‌ای را به آنان واگذار نما! و با درخواستی تضرع آمیز بخواه که با شفاعت و دعایشان اعمال را اصلاح نموده و از خدا بخواهند که با عفو فراوان خود، آن را اصلاح نموده و با عفو فراوان خود آن را پذیرفته و به چندین برابر اعمال خیر تبدیل نماید.

و اگر امور مذکور را در آخر روز در سجده انجام دهی و این ماه را با حال سجده و گرسنگی به پایان برسانی و با این حال وارد شب عید شوی امید است به کرامتی از جانب خداوند متعال برسی که بالا تر از آرزویت باشد.

عيد فطر

حقیقت عید

عید زمانی است که خداوند متعال برای جایزه دادن و بهره‌مند کردن بندگان از نعمت‌ها، آن را در میان روزها انتخاب می‌کند تا برای گرفتن خلعت‌ها و عطایا جمع شوند و بر همگان اعلام کرده است که: به درگاه او روی آورده و با اعتراف به بندگی و آمرزش خواستن از گناهان و عرضه نیازها و آرزوهایشان، برای او تواضع نمایند. خداوند نیز در تمام این موارد، به وعده اجابت و عطایی بالاتر از آرزوهایشان، بلکه بالاتر از آنچه در دل بشری خطور کرده، داده است.

(خداوند) دوست دارد در چنین روزی به او خوش گمان بوده و جانب امیدواری و قبول خداوند و آمرزش و عطای او را بر جانب ترس از رد و عذابش ترجیح بدهند.

و ناامید و ورشکسته در این روز، از معنی عید غافل بوده و در امروز مشغول آرایش خود برای مردم و کف زدن و شانه کردن مو بوده و از امر مهم درخواست عطوفت و رحمت پروردگار، غافل است و به جای

انس در مجلس پاکان و خواص پروردگار جهانیان، پیامبران و رسولان و شهدا و صدیقین، با چهارپایانی مانند خود گرفته و درجات بهترین جاهای بهشت را رها و به طبقات جهنم چسبیده است و بالاتر، پناه خداوند متعال و جبار آسمانها و زمین را، به چسبیدن به زمین و عالم طبیعت فروخته است. چه ورشکستگی آشکار بزرگی!

خلاصه خداوند، ماه رمضان را مسابقه عبادت خود قرار داده و بندگانش را در روز عید فراخوانده تا برای گرفتن جوایز و هدایا جمع شوند.

گروه‌های مختلف در برابر عید

مردم در رابطه با عید به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- عده‌ای روزه را تکلیفی بیش ندانسته و فقط با خودداری از خوردن و نوشیدن و زنا، خود را به ناراحتی می‌اندازند، اما اعضای بدن خود را از گناهان حفظ نکرده و با دروغ و غیبت، روزه خود را نقض کرده و با تهمت و افترا، فحاشی به زیردست و آزار او، روزه خود را از بین می‌برند و در عین حال با کمال اطمینان خود را از فرمانبرداران، می‌پندارند و گمان می‌کنند که بر پروردگار جهانیان منتی دارند. ولی نمی‌دانند که با گناهان و نادانی‌اشان، نزد عاقلان رسوا شده و روزه آنان مورد قبول خدای خدایان قرار نمی‌گیرد. چنین کسانی اگر در عید، به عنایت خداوند متعال خوش گمان بوده و در مُصلای خود از پروردگارشان آمرزش بخواهند، شاید خداوند متعال هنگام عطای جوایز، آنان را نیز مورد آمرزش قرار دهد. و با فضل خود، بعضی از پاداشهای خود را

نصیب آنان نماید.

۲- دسته‌ای نیز می‌دانند که این خداست که با تکالیف بر آنان منت داشته است و (میدانند که) روزه‌ای کامل است که همراه با بازداشتن اعضای بدن باشد. از این روی مواظب اعضای بدن خود نیز هستند. اما گاهی خلافی از آنها سرزده و با بیم و امید مرتکب گناهی می‌گردند. با ناراحتی روزه گرفته و به اندازه‌ای که حال دارند مستحبات را به جای می‌آوردند. کارهای خوب و بد را با هم مخلوط نموده و با ترس و خجالت، حیا و امیدواری وارد عید می‌شوند. خداوند آمرزش و پاداش و تبدیل گناهان به کارهای نیک را، به آنان وعده داده و با عطایای خود، پاداش عبادات آن، به طور کامل و بگونه‌ای که بالاتر از آرزوهایشان باشد به آنان عنایت می‌کند.

۳- گروهی از روی غفلت و طبق عادت روزه گرفته و در ماه رمضان نیز مانند سایر ماه‌ها در غفلت به سر برده، مرتکب گناهان شده و از روی عادت نیز وارد عید می‌شوند. سرنوشت این گروه به خواست خداوند بستگی دارد. ممکن است عنایت خداوند شامل حال آنان شده و فقط به خاطر فرا رسیدن عید و یا به جهت کرامت بعضی از اعمال نیکوکاران، آنان را نیز مورد آمرزش خود قرار دهد یا بدی کردارشان آنان را از رحمت خداوند خارج نماید لذا ملحق به زیانکاران شوند.

۴- دسته‌ای ندای خداوند در این ماه را لیبیک گفته و با تمام توان در مراقبت از دستورات الهی تلاش کرده و برای بدست آوردن رضای خداوند متعال در پی بدست آوردن تمامی خیرات هستند و

عبادات زیادی بجا می‌آوردند، در حالی که دل‌های آنان به سبب آگاهی خود به کوتاهی در شکر گذاری نعمت «تشریف به این ندا»، ترسان بوده و قدر منت خداوند بر آنان - یعنی قدر اجازه قرب به او و خدمت و عبادت او را - می‌دانند. خداوند متعال هم خدمت آنان را قبول، از سعی آنان تشکر می‌کند و با کرامتها و انواع عنایات خود، آنان را پاداش می‌دهد، با هدایتهای بیشتر، آنان را بزرگ داشته، با نور قرب خود آنان را می‌پوشاند و آنان را به دوستان برگزیده‌اش ملحق می‌کند.

۵- گروهی نیز، لذت ندای خداوند متعال، سختی و گرسنگی و شب زنده‌داری را برای آنان از بین برده و با اشتیاق و شکرگذاری، حتی با شادمانی و سرمستی، با آن روبرو شده، برای حرکت و مسابقه، جدیت به خرج داده، با روح و عقل خود، به خوبی خطاب خدای خدایگان را اجابت می‌کنند.

برای از بین بردن حجاب، با بذل جان همت کرده و با قرب به او به مراد رسیده و به پروردگار بندگان متصل شده‌اند. پروردگارشان آنان را به خوبی پذیرفته، نزدیک کرده و در پناه خود در جایگاه درست، به همراه دوستان و برگزیدگانش می‌نشانند. با جام لبریز خود آنان را سیراب کرده و به زیبایی و نور و شادمانی و سروری می‌رسند که به قلب بشری خطور ننموده و چشمی آن را ندیده و کسی از آن چیزی نگفته است.

بدان که روز عید، زمان آشکار شدن آثار اعمال ماه رمضان و اعطای پاداش عبادتهای آن می‌باشد، بنابراین کسی که به خوبی از مراقب عنایات خداوند متعال در شب عید بوده، و کوتاهی‌های خود در ماه

رمضان را در شب عید فطر جبران نموده باشد و خود را برای عید آماده کند و از بندگان صالح خدا شود، امید است همان گونه که خدای متعال آنان را در روز عید قبول می‌کند، او را نیز پذیرفته و او را از الطاف خاص خود محروم ننماید و بعد از اعتراف در کوتاهی از عبادت و جبران آنان، خداوند او را مورد محاسبه دقیق قرار نداده و با او نیز مانند بندگان گرامیش و شهدا و صدیقین که شایسته بخشش او هستند رفتار نماید.

اهمیت عبادت در شب عید

عبادت در این شب، بسیار مهم است. از امام سجاد (علیه‌السلام) روایت شده است که به فرزنداش در این شب سفارش کرده است و می‌فرمود: «این شب کمتر از آن شب نیست»^{۱۹۹}. منظور حضرت (علیه‌السلام) از آن شب، شب قدر است و البته با این کلام تصریح می‌کند که (این شب) شب قدر نیست (زیرا می‌فرماید: کمتر از شب قدر نیست). بنابراین لازم است عمل‌کننده در این شب، بیش از شب قدر، جدیت نماید زیرا این شب علاوه بر این که به این جهت شرافت دارد، وقت پاداش و آخر کار نیز بوده و به همین جهت احتیاج به جدیت دارد.

اعمال شب عید

۱. مهمترین کارها در این شب بعد از جستجوی ماه و دیدن آن، خواندن دعایی است که هنگام دیدن ماه خوانده می‌شود و در صحیفه

سجاده آمده است^{۲۰۰} و نیز سلام و تضرع کامل به نگهبان شبش که از معصومین (علیهم‌السلام) است و توسل به آنان، به خاطر جدیت ایشان در اصلاح اعمال او در این ماه.

همچنین باید اعمال ماه رمضان و نفس و قلب و روح و درون و ظاهر و باطن و کل و جزء وجودش را تسلیم آنان نموده و از آنان بخواهد که واسطه شده و از خدا بخواهد او را تا در انجام عبادات در ماه رمضان آینده و تمامی عمر موفق بدارد.

بطور کلی قصد او در این توسل اصلاح تمام مفسد ماه و سال و عمرش بوده و تمام نواقصش را کامل نماید. باید در تملق گفتن و لطیف نمودن سخن و در حقایق تضرع و توسل و تسلیم خیلی جدیت کرده و امیدواری کامل خود را به پذیرش آنان آشکار نماید و به خاطر آنان به درگاه خداوند شکرگذاری کند. آن گاه این شب را با همان اعمال قلبی و بدنی که در شب‌های قدر گفتیم - مگر اعمال مخصوص به هر کدام از آن شبها - زنده بدارد.

۲. غسل به هنگام غروب.

۳. بعد از نوافل مغرب در حالی که دستهای خود را بلند کرده است بگوید:

«يَا ذَا الطَّوْلِ يَا ذَا الْحَوْلِ يَا مُصْطَفَى مُحَمَّدَ وَ نَاصِرَهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدَ وَ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ وَ نَسِيْتُهُ اَنَا وَ هُوَ عِنْدَكَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» آن گاه سجده کرده و صد بار در سجده بگوید: «اتوب الى الله» سپس حاجت خود را بخواهد که اگر بخواهد برآورده می‌گردد.

^{۲۰۰} دعای ۴۳ صحیفه سجاده. مراجعه کنید به قسمت ادعیه.

۴. بعد از نماز مغرب عشا صبح و عید این تکبیر را بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا (اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا). بهتر است این تکبیر را در پی این نمازها ترک نکند.

۵. مستحب است بعد از نماز مغرب و عشا در رکعت دوم بعد از سوره فاتحه یک بار سوره اخلاص را بخواند، آن گاه قنوت خوانده و به رکوع رود، سجده کند و سلام بدهد، آن گاه سجده کرده و در سجده صد بار بگوید: «أتوب الى الله» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «قسم به کسی که جانم به دست اوست کسی این عمل را انجام نمی دهد و چیزی از خداوند نمی - خواهد مگر این خداوند به او اعطا می کند گرچه گناهان او به عدد شنهای صحرا باشد»^{۲۰۱}

و اگر حال عبادت دارد عمل بعد را نیز انجام بدهد:

۶. دو رکعت نماز که در رکعت اول هزار بار و در رکعت دوم یک بار «قل هو الله احد» را خوانده و بعد از سلام دادن، سجده کرده و در سجده اش صد بار بگوید: «أتوب الى الله» سپس بگوید: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالْجُودِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا مُصْطَفَى مُحَمَّدٌ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» و حاجات خود را بگوید و بعد دعایی که در اقبال روایت شده است بخواند. کسی که چنین کند حاجت برآورده می گردد.

و اگر برای این عمل نشاط دارد عمل بعد انجام دهد.

^{۲۰۱} الاقبال: ۱/۴۵۹

۷. ده رکعت نماز بجا آورده و در هر رکعت یک بار حمد و ده بار سوره اخلاص خوانده و به جای ذکر رکوع و سجود ده بار بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»... و بعد از پایان آن هزار بار استغفار نموده و در سجده شکر بگوید:

« يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ تَقَبَّلْ صَوْمِي وَ صَلَاتِي وَ قِيَامِي ». روایت شده است کسی که این عمل را انجام بدهد قبل از این که سرش را از سجده بردارد آمرزیده شده روزه او قبول و گناهان او بخشیده می شود^{۲۰۲}.

اگر هم برای او سخت است عمل بعد را انجام دهد.

۸. چهارده رکعت نماز که در هر رکعت یک بار فاتحة الكتاب و آية الكرسي و سه بار قل هو الله احد می خواند. روایت شده:

«کسی که این عمل را انجام دهد خداوند در مقابل هر رکعت، عبادت چهل سال و عبادت تمام کسانی را که در این ماه نماز خوانده و روزه گرفته اند به او عطا می فرماید»^{۲۰۳}.

و اگر برای این هم حال ندارد عمل بعد را انجام دهد.

۹. شش رکعت نماز که در هر رکعت پنج بار قل هو الله احد می خواند. روایت شده:

«کسی که این نماز را بجا آورد شفاعتش در مورد خانواده اش قبول می گردد گرچه سزاوار آتش باشند»^{۲۰۴}.

^{۲۰۲} الاقبال: ۱/۴۶۰

^{۲۰۳} الاقبال: ۱/۴۶۳

^{۲۰۴} الاقبال: ۱/۴۵۹

زکات فطره

۱۰. از دیگر اعمال شب آخر، خارج نمودن فطره است. در روایت آمده است:

«اگر فطره خارج نشود روزه رد خواهد شد»^{۲۰۵}.

«فطره نقص زکات مال را از بین می‌برد»^{۲۰۶}.

«روزه با آن کامل می‌شود و آن مانند صلوات فرستادن بر پیامبر در نماز است، همان گونه که اگر کسی در نماز صلوات نفرستد انگار که اصلا نماز نخوانده است کسی که عمدا زکات را ترک کند نیز انگار روزه ندارد»^{۲۰۷}.

زکات فطره برای کسی که فقیر است (و بدون کمک دیگران توانایی خرج سالش را ندارد) مستحب است و اگر تنها توانست از طرف خودش بپردازد، آن را به عنوان زکات به یکی از اعضاء خانواده‌اش بدهد. و بعد آن کس که گرفته، باز به دیگری بدهد. همانطور بینشان بگردد تا از طرف همه آنها زکات فطره محسوب شود. آنچه در روایات است همین بود که ذکر کردیم ولی محتمل است که منظور از حدیث این باشد که: آخرین نفر زکات را به غیر از اعضاء خانواده بدهد.

کسانی که باید زکات فطره بدهند

زکات واجب است بر هر حر و بالغ و عاقل و غیر فقیری واجب است (منتها در تفسیر غیر فقیر اقوالی وجود دارد:) کسی که زکات مال بر او

^{۲۰۵} الاقبال: ۱/۴۶۶

^{۲۰۶} الاقبال: ۱/۴۶۵

^{۲۰۷} الاقبال: ۱/۴۶۶

واجب است و یا مالک حد نصاب زکات مال است و یا مالک چیزی هم ارزش آن است و یا کسی که به اندازه یک صاع (سه کیلو) آذوقه، از خرجی یک روزش زیاد آمده باشد.

(در میان اقوال فوق) به حقیقت نزدیک تر همچنان که در روایت صحیح نیز آمده است این است که زکات بر کسی که می‌تواند زکات بگیرد واجب نیست و احوط آن است: کسی که زکات مال به دستش می‌رسد، زکات فطره را ترک ننماید.

بر غنی واجب است از طرف خودش و از طرف کسانی که خرجی آنها با اوست زکات فطره را خارج نماید. فرقی بین این افراد نیست از نظر کوچک و بزرگی و این که عبد باشد و یا حر، مسلمان باشد و یا کافر و همچنین کسی که میهمان هست نیز عیال و نانخور فرد محسوب می‌شوند. البته درباره تفسیر میهمان اختلاف وجود دارد و احوط این است که تعمیم داده شود به هر کسی که هنگام هلال ماه شوال به او میهمان گفته می‌شود.

همچنین درباره اعضاء خانواده، باید عیال (و نانخور) بودن صدق کند، مگر همسر و برده. این دو نفر هرچند نانخور حساب نشوند اما باز هم لازم است زکات فطره آنها پرداخت شود. منتها در این فرض زوجه نیز زکات فطره را می‌پردازد حتی احوط این است که اگر زوجه نانخور شوهرش می‌باشد (در صورتی که توانایی مالی دارد) زکات فطره را (غیر از آنچه شوهرش پرداخت نموده) بپردازد.

جنس زکات فطره

می‌تواند از غلات چهارگانه (گندم، جو، کشمش و خرما) به عنوان

زکات فطره پردازد. یا قیمت آنها را بدهد. ولی بهتر آن است که از غذایی که می خورد زکات فطره را بدهد. و خرما افضل است. اقوی (از نظر منابع فقهی) درباره کسی که می خواهد قیمت را (یعنی جنسی هم ارزش غلات و یا قوت روزانه را) به عنوان زکات فطره بدهد این است که می تواند اکتفا کند به هر چیزی که قیمت گذاری می شود و لو این که لباس باشد مگر این که بخواهد جنس بهتر را کمتر از سه صاع قیمت بگذارد (که در این صورت نباید این کار را بکند) مثل این که می خواهد به جای گندم، جو بدهد ولی چون جو جنس بهتری است به ازای هر صاع گندم، نیم صاع جو می پردازد. همان گونه که عثمان این چنین بدعتی را ایجاد نمود.

میزان زکات فطره

یک صاع (۷/۲۹۹۹ گرم حدود سه کیلو) میزان زکات فطره است و روایاتی که نیم صاع را مطرح نموده اند حمل بر تقیه می شوند. و در این که آیا می توان چهار رطل (حدود ۳۳۳ گرم) شیر را به عنوان زکات فطره پرداخت؟ مسئله اختلافی است و احوط عدم کفایت است.

وقت زکات فطره

با غروب خورشید شب عید فطر، زکات فطره واجب می شود، بعضی هم گفته اند با طوع فجر عید، واجب می شود. ولی این قول مستندی ندارد. (فرصت پرداخت امتداد دارد تا قبل از خروج برای نماز عید و قولی گفته است: تا قبل از نماز. قولی دیگر گفته است: قبل از ظهر شرعی، قولی دیگر می گوید: تا آخر روز، قولی دیگر قائل است: تا آخر

عمر و قولی هم می‌گوید: واجب است بعد از اتمام وقت آن را قضاء نمود.

احوط این است که بعد از خروج (برای نماز عید) قصد قربت کند (زیرا اگر زکات فطره را کنار نگذاشته باشد معصیت نموده است) مگر این که زکات فطره را قبل از خروج کنار گذارده باشد.

قولی گفته است: اول وقت زکات فطره، داخل ماه شوال شدن است و قولی هم می‌گوید: (زمان آن) غروب خورشید شب عید است که همین دومی احوط است. مگر این که بخواهد قرضی را که قبلاً به فقیر داده است روی زکات فطره حساب کند که می‌تواند این حساب را تا قبل از خروج (برای نماز عید)، تأخیر بیاندازد.

مصرف زکات فطره

اگر اقوی (از نظر منابع فقهی) نباشد احوط این است که در صورتی که زکات دهنده غیر هاشمی (و سید) است زکات فطره را به فقیر غیر هاشمی بدهد و همچنین احوط آن است که به هر فقیری کمتر از یک زکات (یعنی یک صاع) ندهد. و همچنین اگر اقوی نباشد، احوط این است که از شهرش زکات را منتقل به شهر دیگر نکند.

تفکر و علت وجوب زکات

هدف ما در این مختصر این است که انسان عاقل را توجه بدهیم که باید درباره تشریح این حکم، اندیشه نماید. به این که در مقابل این بخشش کم،

فوائد زیبا و بزرگی قرار داده شده است. و سپس خدا را شکر کند و

ببیند که آیا ندادن این مال اندک با تصدیق دین و با تصدیق آنچه سید المرسلین (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن خبر داده است و با سلامت عقل سازگاری دارد یا نه؟!!

چه گونه با ایمان و با سلامت عقل سازگاری دارد که فرد بخل کند نسبت به یک صاع جو که دادن آن باعث رستگاری دهنده آن، و ایمنی از خطر مرگ و کامل شده روزه و زکات است و در ندادن آن خطر مرگ و رد شده روزه قرار دارد؟! حتی ممکن نیست هیچ عاقلی احتیاط را در این مورد از دست بدهد.

و اگر این دفع ضرر و این استفاده هم نبود، عاقل باید از مالک دین و دنیایش، درباره ندادن این مال اندک، خجالت می کشید. بعد از این که در قرآن روی آن تأکید شده و وعده رستگاری به دهنده آن داده شده و بر نماز مقدم شده است آنجا که می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» «حتما رستگار شده کسی که زکات داد و نام پروردگارش را یاد نمود و نماز خواند»^{۲۰۸}.

چرا به دستورات کسی که تو را مکلف به دادن ذره ای از عطایای بزرگ و فروان خود، که نزد تو است نموده است مخالفت می کنی؟! در حالی که او ضامن رزق تو و زن و فرزندت می باشد و می تواند در صورت مخالفت، تو را از عطایای خود محروم نماید و علاوه بر عطایای زیادی که به تو داده است، به تو وعده رستگاری، کامل شدن روزه و زکات و بر طرف نمودن خطر مرگ ناگهانی، تا پایان عمر داده است.

^{۲۰۸} (اعلی: ۱۴ و ۱۵) در احادیث از «تزکی» تفسیر به دادن زکات فطره شده است و «فصلی» را نیز تفسیر به نماز عید نموده اند.

منشأ ندادن این مال چیزی جز ضعف ایمان و اسلام و پستی و وقاحت و یا به خود واگذار شدن خاصی از جانب خداوند به خاطر انجام گناهی عظیم، نیست. پناه بر خدا از تمام این امور

۱۱. از مهمترین اعمال این شب زیارت امام حسین (علیه السلام) است.
۱۲. نیز از مهمترین کارها پایان بردن با تسلیم اعمال به نگهبان شب است، همان گونه که شبهای شریف دیگر را ختم می نمود که قبلاً در مورد آن گفته ایم.

روز عید فطر

در کتاب (من لایحضره) الفقیه آمده است که امام حسن (علیه السلام) روز عید عده ای را دید که می خندیدند و بازی می کردند، رو به همراهان خود نموده و فرمود:

«خدای عزوجل ماه رمضان را آفرید تا میدان مسابقه ای برای خلقش باشد که در آن با اطاعت و رضایت او با یکدیگر مسابقه دهند، عده ای سبقت گرفته و سعادت مند شدند و عده ای عقب افتاده و ناامید گشتند. شگفتا از کسی که در این روز می خندد و بازی می کند روزی که نیکو کاران در آن پاداش گرفته و کوتاهی کنندگان زیان می بینند. به خدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد نیکوکار می اندیشد که چرا بیشتر عمل نیک انجام نداده و بدکار می گوید چرا بد می کردم و از شانه کردن مو و صاف کردن لباس خود باز می مانند»^{۲۰۹}.

اعمال این روز

۱. از کارهای مهم، توسل به حامی و نگهبان آن روز و شفیع قرار دادن او در اول آن و اصرار در این توسل به اندازه بزرگی این روز است. بزرگی این روز نیز به اندازه بزرگی تمام اوقات و حالات او در ماه رمضان می‌باشد زیرا این روز وقت آشکار شدن ثمره اعطای جوایز و درک قبول یا رد شدن، رضا یا خشم، قرب یا بُعد (از خداوند) و سعادت یا شقاوت است. بدین جهت، بنده‌ی سعادت‌مند باید در این مقام به خوبی ادب را رعایت نموده و آثار بد تمام گناهان خود را در روزها و شب‌های این ماه از بین برده و کرامت‌های الهی و الطاف خداوندی را که در طول ماه ضایع کرده را اصلاح کند و خلاصه می‌توان با رعایت کامل ادب در یک ساعت، تمام کوتاهی‌های خود در اعمال مهم ماه رمضان را جبران و گناهان را تبدیل به نیکی‌ها نموده و درجات برسد.

۲. غسل نیز تاکید شده است و سزاوار است اگر امکان داشت در رودخانه غسل کند و اگر امکانش نبود می‌تواند در سایه پشت دیواری این کار را انجام بدهد تا کسی او را نبیند (ظاهراً منظور این است که سعی کند از آب رودخانه برای غسل استفاده کند).

غسل خود را با بسم الله شروع کرده و بعد از انجام آن بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفَّارَةً لِدُنُوبِي وَ طَهَّرْ دِينِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الدَّنَسَ». خدایا این را کفاره گناهانم قرار بده، دینم را پاک گردان و پلیدی‌ها را در من از بین ببر».

و آن گاه نماز صبح را آن گونه که شایسته است به جا آورده و

سپس خدا را شکر نموده و دعایی را که از شیخ بزرگ محمد العمری (قدس سره) نقل شده بخواند (مراجعه کنید به قسمت ادعیه).
۳. اندوه به خاطر غیبت امام زمان و دعا برای فرج او و خواندن دعای ندبه.

آن گاه که مؤمنی که صاحب الزمان (علیه السلام) را امام خود می داند، کسی را که حجت خدا، امام زمان، ناموس دنیا، سلطان امتهای، عدل کامل الهی، خورشید تاریکی ها، ماه کامل، فرج نزدیک خداوند، نشانه بزرگ او، خلیفه الله، امام پسر امام، پسر همه امامان، پسر پیامبر، پسر همه پیامبران، جان تمام جهانیان فدای او باد.

کسی که خداوند به وسیله او، به وعده هایش جامعه عمل می پوشاند، وعده هایی از قبیل: گسترش عدل، از بین بردن ظلم، گستراندن فضل، غلبه قدرت او بر تمام قدرت ها، و دین او بر تمام ادیان.

کسی که امروز ناظر غیبت خود هست، و (ناظر) غصب حاکمیت او از طرف دشمنان، (ناظر) سختی شیعیان در سلطنت کفار و بدکاران^{۲۱۰}، و (ناظر) قتل و از بین بردن آبرو و غصب اموال. (او) بدحالی و ذلت آنان را می بیند.

باید خوشحالی او به غمی سنگین، خنده او به گریه، و عید او به عزا تبدیل شده باشد.

و (سالک باید) دعای ندبه بخواند و مانند مادر بچه مرده گریه کند و برای فرج او دعا کند.

^{۲۱۰} لازم به ذکر است که مؤلف عارف، این سطور را در زمانی می نویسد که ستمگران در ایران به اسم مشروطه در پی ستمی تازه بر شیعیان هستند.

آداب نماز عید

۴. قبل از خروج از منزل به نیت انجام دستور خداوند با یک یا چند دانه خرما افطار نموده و دعایی را که در این مورد رسیده بخواند زیرا در این دعا نیز امامش ذکر شده، صلوات و سلام خداوند بر او و بر پدران و فرزندانش باد!

باید در مضمون دعا تأمل کند. زیرا دعا صراحت دارد در این که خارج به نماز (در واقع) رفتن به دیدار خداوند است لذا باید نشانه دیدار با خدا را داشته باشد. اگر بتواند باید به اندازه بزرگی خدا، مؤدب به ادب این جایگاه باشد. و معرفت یابد نسبت به نعمت خداوند را بر خودش زیرا که اذن دیدار یافته است. حتی صرف دعوت به این (دیدار که مصداق لطف و) کرامت خداوند است (نیز نعمتی بزرگ است).

ولی هیئات هیئات (خیلی بعید است) که مخلوق ضعیف بتواند آن گونه که شایسته این مجلس است، تواضع و احترام و شکرگزاری نماید. بنابراین باید همراه با اعتراف به ناتوانی و به اندازه‌ای که می‌تواند سپاسگزار و متواضع باشد.

و اگر نتواند به میزان قدرتش عمل انجام دهد نباید حضور در این مجلس را کمتر از حضور در مجلس سلطان زمانش بداند. زیرا از سلطان غفلت نمی‌کند، به خصوص هنگام سخن گفتن با او. اگر سلطان بداند که دل رعیتش جای دیگر است، او را از مجلس خود طرد و از حضور او جلوگیری و او را از عطایای خود محروم می‌نمایند. به خصوص که بداند این غیر، (که بنده مدام به یاد اوست) دشمن سلطان است! که در این حالت به شدت بر او خشم می‌گیرد زیرا که غفلت از

پروردگار، (به سبب) چیزی جز دوستی دنیا نمی‌باشد، دنیایی که دشمن خدا و دوستانش می‌باشد.

و بپرهیز از این که این مجلس را کوچک شماری زیرا اهل آن فرشتگان مقرب پیامبران و رسولان و شهدا و صدیقین و بندگان صالح خدا هستند. شرمسار باش که حاضرین مجلس، در بهترین حالت باشند، همگی مقدس، آراسته، بر سر ایشان تاج کرامت، مراقب (عظمت) خدای جلیل بوده، بر بدن‌هایشان لباس توجه به خدا، بر دل‌هایشان جامه اشتغال به خدا، و بر جسم‌هایشان لباس عصمت از معصیت، در دست‌هایشان انگشتر امساک، امساک از گشودن دست‌هایشان در معصیت خداوند. بر پاهایشان کفش منع آلوده به دوستی دشمنان خداوند ...

ولی سرت برهنه از عمامه مراقبت، و قلبت آلوده به محبت دشمن خداوند، و بدنت برهنه از لباس عصمت از معصیت، و بر دستت انگشتر ستمکاران بر بندگان خدا، و پایت برهنه از رفتن به سوی طاعت خدا است!

چه حالی داری اگر پرده از جلوی دیدگانت برداشته شده و ببینی بدنت آلوده به نجاست‌های گناهان و باطنت گرفتار انواع بیماری‌هایی است که تو را از چشم دیگران می‌اندازد؟! آیا با این شکل و قیافه بر سر سفره پاکان و بزرگانی که هیچ عیبی ندارند، حاضر خواهی شد. اگر زیبایی باطنی آنان را ببینی، از همنشینی آنان پرهیز خواهی کرد، چه رسد به این که سر سفره آنان بنشینی و حتی اگر هزار جور چوب به تو بزنند، راضی نمی‌شوی که با این همه پلیدی که در تو هست، خود را به آنان نشان بدهی.

برادرم، به بد حالت نظر کن! و به وزر و وبال! و نیاز اضطراریت را

برای این که او زشتی‌ات را بپوشاند اظهار نما! و همچنین برای این که بدی‌هایت را به خوبی تبدیل نماید. آن گاه در کرم حضرت اله را بکوب و صدا بزن:

«ای کریم‌ترین کریمان! ای اجابت‌کننده دعای بیچاره‌ها! به پستی و ذلتی که نسبت به خودم روا داشتیم رحم کن، تو از من به خودم مهربان‌تری به خصوص در مثل چنین روزی که مرا دعوت به دیدار خود نموده‌ای، من مهمان تو هستم، پس راضی نشو که آبرویم پیش مهمان‌هایت بریزد. کارم را اصلاح کرده و از لباس‌هایی که به مهمانانت می‌دهی به من نیز عنایت فرما، تا بتوانم زشتی‌ها و نقاص خود پوشانده و خود را بیارایم و آبرویم را حفظ کنم».

اگر انسان با اضطرار واقعی روی به درگاه پروردگارش آورد، محال است او را اجابت نکند. او کسی است که در کتاب خود فرموده است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ، ای کسی که هنگامی که مضطر او را بخواند او را اجابت نموده و گرفتاری‌اش را برطرف می‌نماید»^{۲۱۱}.

بنابراین بنده باید اضطرار را در خود به وجود بیاورد. اغلب مردم، روحیات بدی در خود به وجود آورده و از صفات خوب غافل هستند. به همین جهت نیز از خود خجالت نمی‌کشند. تا به خاطر حیا و پوشاندن زشتی‌ها و رسوایی‌های خود خجالت نمی‌کشند، تا به خاطر حیا و پوشاندن زشتی‌ها و رسوایی‌های خود مضطر شوند. و اگر در این مورد عملی هم انجام بدهند، ناشی از چیزهایی است که به طور اتفاقی شنیده-

اند و مسموعات آنها، خجالت و شرمی را در آنها به وجود نمی‌آورد، چه رسد به آنکه آنچنان خجالت بکشند که به اضطراب برسند و اگر شرمی که به اضطراب برسد به وجود بیاید، اجابت نیز به دنبال آن آمده و گرفتاری برطرف می‌گردد.

علامت اضطراب نیز این است که هنگام عید، قلب او شکسته و از رد شدن بترسد. امیدوار عفو و فضل او بوده، امیدواری به کرم پروردگارش را بیشتر نماید. به انتظار رحمت و عنایت خداوند باشد و آن گونه که بندگان صالح او هستند و ترس خود را با ملاحظه این که امروز روز جایزه دادن و بدست آوردن فضیلت است، از بین ببرد. در عین حال با گوشه چشم به عظمت خدا و بزرگی جنایت خود، نگریسته و مانند مقصرین، به دامن عفو فراوان او پناه آورده‌اند، رفتار می‌کند و تمام سعی و تلاش او برای استغفار و جلب رحمت و دیدن آثار قبولی است.

و به نگهبانان و حامیان خود که از معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد، پناهنده شده تا او را شفاعت نماید و خداوند را به حق و آبروی آنان نزد خدا قسم می‌دهد که او را با عفو خود اکرام نموده، از فضل مخصوص خود محروم نکند. صورت کریم خود را از او برنگردانده، به خاطر آنان او را قبول نماید و آن گونه که با اعضاء حزب و دوستان خود رفتار می‌کند، با او نیز معامله کند.

از به وجود آمدن این حالات معلوم می‌گردد که فیض قدسی شامل حال او شده است. (حال) باید خدا را به خاطر نجات و رهایی از هلاک ثنا گفته و از این ببعد، با یاری گرفتن از پروردگار خود، از غفلت و انجام کارهایی که باعث هلاکت دائم است، خود را دور بدارد.

آنچه درباره آن نیاز اضطراری به غفران پروردگار گفتیم، فقط در کسی به وجود می‌آید که با چشم دل، نجات از گناهان بر اعضای بدنش و پلیدی عیوب دل، بر روح و جانش را ببیند. آن هم نه مجازات، بلکه واقعا این مطلب را درک کند و بفهمد که این نجاست‌ها و پلیدی‌ها نجس‌تر و کثیف‌تر از چیزهای کثیف این آدم و بد بوت‌تر از مردارهای بو گرفته دنیااست.

اگر کسی خود را در پیشگاه سرور و رسولان و ائمه طاهرین و فرشتگان مقرب و سایر پیامبران و رسولان، فرض نماید، چه حالی خواهد داشت. فکر می‌کنم اگر انسان یک دهم این رسوایی را داشت، آرزو می‌کرد زمین او را فرو برد تا از این رسوایی رهایی یابد.

مریم صدیقه، هنگام فرض رسوایی بین مردم، با این که نزد خدای عزوجل و فرشتگان، پاک بود، گفت: «یا لَیْتَنی مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَ کُنْتُ نَسِیًّا مَنَسِیًّا، ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم»^{۲۱۲}.

به هر صورت تمامی ما به پوشش زیبای خدا محتاج بوده و اگر این پوشش از ما برداشته شود رسوا خواهیم شد.

یکی از پوشش‌های زیبای او همین شکل انسانی است که اگر از ما صلب شده و مردم شکل واقعی ما را ببینند رسوا می‌شویم. زیرا شکل روح متناسب با اخلاق و صفات است. مثلا کسی که صفت غضب بر او غالب شود، قالب روح او به شکل سگ خواهد بود، مگر این که خُلق خود را با داروی حلم معالجه نموده، خشم تبدیل به شجاعت شده و

شکل سگ به شکل انسانی شجاع، تغییر یابد و همین طور سایر اخلاق و صفات.

به همین جهت گذشتگان، هر روز با آینه و غیره، سیمای خود را بررسی می‌کردند تا مطمئن شوند که تغییر نکرده و مسخ نشده و پوشش خدا همچنان باقی است و این شکل‌های حقیقی گاهی اوقات به بعضی از اولیا نشان داده می‌شود و مردم را با این شکل‌ها می‌دیدند. از امام سجاد (علیه‌السلام) روایت شده است که: «پرده را از جلوی دیدگان شخصی برداشته و شکل واقعی حاجی‌ها را به او نشان داد و او در میان جمعیت فقط دو نفر را شکل انسان دید»^{۲۱۳}.

به یاد امام زمان (عجل الله فرجه)

هنگام برپایی نماز به صورت جماعت، مصیبت غیبت او را به یاد آور و به یاد داشته باشد که امامت نماز عید، از حقوق مخصوص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و برپایی آن از کارهای معروف اوست. چون در روز عید خود را آشکار کند دیده همگان بر زیبایی‌اش خیره گردد.

ارواح آنان به سوی زیبایی‌اش سرازیر شوند و مردمک چشمانشان از فرط زیبایی‌اش هوس گلزار نمایند. عید من آن روزی است که با دیدگان شاد که زیبایی‌اش را تحسین می‌کند آن زیبایی را ببینم^{۲۱۴}.

^{۲۱۳} تفسیر الامام: ۲۵۷

^{۲۱۴} إِذَا أَسْفَرَتْ فِي يَوْمِ عِيدٍ تَزَاوَمَتْ عَلَى حُسْنِهَا أَبْصَارُ كُلِّ قَبِيلَةٍ فَأَرَوَاهُمْ تَصَبُّو لِمَعْنَى جَمَالِهَا وَأَحْدَاثُهُمْ مِنْ حُسْنِهَا فِي حَدِيقَةٍ وَعِنْدِي عِيدِي كُلُّ يَوْمٍ أَرَى بِهِ جَمَالَ مَحْيَاهَا بِعَيْنِ قَرِيرَةٍ

آیا این مصیبت نیست که به جای نماز با امام (علیه‌السلام) با دیگران نماز بگذاریم اگر به جای دیگران امام زمان (علیه‌السلام) خطبه‌های نماز عید را می‌خواند چه حالی داشتیم؟! و اگر او در میان ما بود، روزگار ما چقدر با امروز فرق داشت.

آن گاه به آنچه در روایات درباره او آمده بنگر، از قبیل برکات و انوار امام زمان (علیه‌السلام)، حضور او، گسترش عدل، برچیده شدن بساط ظلم و طغیان، عزت اسلام، احترام قرآن، رواج ایمان، کامل شدن عقل‌ها، تزکیه دلها، اصلاح اخلاق و از بین رفتن تفرقه و نفاق.

مناجات با امام زمان (علیه‌السلام)

آن گاه با صدای بلند او را مورد خطاب قرار ده و با زبان شوق به حضرت قدس او عرضه بدار:

« هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ
فَنَحْظِي مَتَى نَرُدُّ مَنَاهْلَكَ الرَّوِّيَّةَ فَنَرُوِي مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ
طَالَ الصَّدَى مَتَى نُغَادِيكَ وَ نَرَاوِحُكَ فَنُقِرَّ مِنْهَا عَيْنًا مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ
قَدْ نَشَرْتِ لَوَاءَ النَّصْرِ تُرَى. ای پسر احمد! آیا به سوی تو راهی هست تا
ملاقات شوی؟ کی روزها را با تو سپری کرده و بهره‌مند می‌گردیم؟!
چه زمانی وارد چشمه‌های فراوان و سیراب کننده‌ات شده و سیراب
می‌گردیم؟! تشنگی زیاد ما طول کشید، چه هنگام از آب گوارایت
استفاده خواهیم کرد. مولایم! سرورم! کی ما را دیده و ما نیز تو را
می‌بینیم، در حالی که پرچم پیروزی را بر افراشته‌ای^{۲۱۵}».

مولایم! چه زمانی یکدیگر را دیده و چشمان ما از دیدار تو روشن

^{۲۱۵} فرازی از دعای ندبه.

می‌گردد و با راهنمایی تو هدایت می‌شویم؟ و آن گاه ما را از حقایق
امورمان آگاه کرده، گره‌ام به دست تو باز شده، نادانی از بسین رفته و
کمالات کامل می‌شود.

آقا و مولایم! امید و آرزویم! کاش سرنوشت خود را می‌دانستم! آیا با
نور جمالت دیدگانم روشن خواهد شد؟! آیا از وصال گوارایت سیراب
خواهم شد؟! یا با این اندوه‌ها، روانه قبرم شده و با غصه‌ها و اندوه
فراوان از دنیا می‌روم؟!

آقایم! طولانی شدن جدایی شما من را کشته و امید وصال شما و
آنچه درباره نشانه‌های ظهورتان فرمودید زنده‌ام می‌کند. حالم چگونه
بود اگر وعده‌های در روایات و انتظار ظهور شما و آثار آن نبود.
دروود و سلام خدا بر کسی که ما را با این وعده‌ها و انتظار ظهور شما
زنده کرده و ما را از آن آگاه نمود. زیرا این مطلب امروز باعث زندگی
بندگان مشتاق به شما و به وصال شماست.

و زبان حال همه ما می‌گوید:

مرا وعده داده‌اند و اعلام رأی دادگاه آیین عشق را، به تأخیر
انداخته‌اند. در حالی که آیین عشق آیین من است.
دل را با یاد محبوب شاد گردان و گوش‌هایم را با وعده‌اش نوازش
کن^{۲۱۶}.

آقایم! اگر نمی‌دانستم که گشایش بعد از سختی است، این سختی‌ها بر
دل و جان ما بیش از آن بود که بتوانیم آن را تحمل کنیم. ولی به این
جهت که این‌ها علامت گشایش است، تحمل آن برای ما آسان است و

^{۲۱۶} أَوْعِدُونِي أَوْعِدُونِي وَاْمَطُّوْا حُكْمَ دِيْنِ الْحَبِّ دِيْنِ الْحَبِّ لِي
رُوْحِ الْقَلْبِ بِذِكْرِ الْمُنْحَنِ وَاَعِدْهُ عِنْدَ سَمْعِي يَا أُخِي

بدین جهت که بدین وسیله به شما می‌رسیم، این سختی‌ها محبوب ماست.

آقایم! مدت سپری شده، به آخر رسید، منتظر امر شما هستیم، با یاد شما زندگی کرده و آثار ظهور شما را جستجو می‌کنیم.

آقایم! کار سخت شده و ظلم و ستم فراوان و فساد بی‌سابقه‌ای سراسر گیتی را فرا گرفته است، هوای نفس نیز ضمیمه آن شده و آتش هواهای نفسانی شعله‌ور گردیده و گیتی را سوزانده است. به وسیله آن شهرها خراب، آبادیها نابود، و انسان‌ها و حیوانات از بین رفته‌اند.

آقایم! بلاها زیاد، پوشیده برملا گردیده، و فقط به شما شکایت می‌کنم.

آقایم! جدایی و هجران تو از تمام این سختی‌ها سخت‌تر است، زیرا بلا به همراه تو نعمت و اذیت در مقابل تو راحت است.

آقایم!

از من انتقام بگیر! اگر این انتقام من را به تو نزدیک می‌نماید. فدایت گردم در آن شتاب کن!

و با هر وسیله‌ای که می‌خواهی من را در عشقم به خودت، آزمایش کن! من آنچه رضای تو در آن است انتخاب خواهم کرد.

و در هر حال تو به من از خودم سزاوارتری، زیرا اگر تو نباشی من هم نخواهم بود^{۲۱۷}.

آقایم!

^{۲۱۷} وَ تَلَافِي إِنْ كَانَ فِيهِ إِتْلَافِي بَكَ عَجَلٌ بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ
وَمَا شِئْتَ فِي هَوَاكِ أَحْتَبِرُنِي فَأَخْتِيَارِي مَا كَانَ فِيهِ رِضَاكَ
فَعَلَى كُلِّ حَالَةٍ أَنْتَ مِنِّي بِي أَوْلَى إِذْ لَمْ أَكُنْ لَوْلَاكَ

قبیله ای فدای تو (بلکه) هر زنده‌ای هلاک تو، در راه عشق تو هر
موجود زنده‌ای از نابودی لذت می‌برد.
برده تو هرگز تقاضای آزادی نخواهد کرد اگر تو او را رها کنی او تو
را رها نمی‌کند.
آن زیبایی که با جلال بزرگ خود آن را پوشانیده‌ای هر نوع شکنجه‌ای
را در این جا گوارا می‌دارد^{۲۱۸}.
مولایم! آرزویم!
من دلم آب شده (خدای من) به او رخصت بده، از تو تمنا می‌کنم، در
او باقیمانده (تو) است برای آرزویت.
دستور بده خواب در چشمانم گذر کند، گویا من در رابطه با خوابیدنم
در حالی که مطیع هستم تو معصیت می‌کنم.
شاید در خواب وهمی بر من عارض شود آن گاه رازی بر من وحی
شود راز تو!^{۲۱۹}
حبیب من!
هرگاه باقیمانده جان من، تاب روح آرزو را نداشت، و فنای من
مقتضای بقای تو شد...
و شیوه عشق از سنت چشم بر هم نهادن، حمایت کند و از دیدارت

^{۲۱۸} لَكَ فِي الْحَيِّ هَالِكٌ بِكَ حَيٌّ فِي سَبِيلِ الْهُوَى اسْتَلَذَّ الْهَلَاكَ
عَبْدٌ رَقٌّ مَا رَقَّ يَوْمًا لَعْتَقُ لَوْ تَخَلَّيْتَ عَنْهُ مَا خَلَاكَ
بِجَمَالِ حَبِيبَتِهِ بِجَلَالِ هَامٍ وَ اسْتَعَذَبَ الْعَذَابَ هُنَاكَ
^{۲۱۹} ذَابَ قَلْبِي فَأَنْدَنُ لَهُ يَتَمَنَّاهُ فِيهِ بَقِيَّةٌ لِرَجَاكَ
أَوْ مَرَّ الْعَمَضُ أَنْ يَمُرَّ بِجَفْنِي فَكَأَنِّي بِهِ مُطِيعًا عَصَاكَ
فَعَسَى فِي الْمَنَامِ يَغْرُضُ لِي الْوَهْمُ فَيُوحِي سِرًّا إِلَى سِرِّكَ

محروم گردد ...

سیاهی چشمی برای من باقی بگذار! شاید پیش از مرگم به وسیله آن
کسی را که تو را دیده است ببینم.^{۲۲۰}

آه!

آن تیری که افکند کجای من است؟ هیهات! بلکه کجاست برای پلک
چشمان من که بوسه‌ای از خاک پایت را بردارد؟!^{۲۲۱}

مولایم!

اگر مژده دهنده‌ای با مهربانی از سوی تو آید و هستی من هم در مشتم
قرار داشته باشد، خواهم گفت: آن را بگیر^{۲۲۲}

سرورم! و مولایم! ای امام من!

به شکستگی من، به ذلت من، به خضوع من، به فقر من، به نیاز من و

به بی نیازی تو ...

من را زیر دست خائنی واگذار نکن، چون من یکی از ضعیفان تو

هستم.^{۲۲۳}

آقایم! آن گاه که درباره رسیدن و وصل شدن به شما و لذت دیدار

شما می‌اندیشم و در مورد احوال کسانی که آنها را به جوار خود

^{۲۲۰} وَإِذَا لَمْ تَنْعَشْ بِرُوحِ التَّمَنِّيِّ رَمَقِي وَاقْتَضَى فَنَائِي بَقَاكَ

و حَمَتُ سُنَّةِ الْهَوَى سُنَّةَ الْعَمَضِ جَفُونِي وَ حُرْمَتُ لَقْيَاكَ

أَبْقِ لِي مَقَلَّةَ لَعَلِّي يَوْمًا قَبْلَ مَوْتِي أَرَى بِهَا مَنْ رَأَاكَ

^{۲۲۱} أَيْنَ مِنِّي مَا رَمَتْ هِيَهَاتُ بَلْ أَيْنَ لِعَيْنِي بِالْجَفْنِ لَثْمٌ ثَرَاكَ

^{۲۲۲} فَبَشِيرِي لَوْ جَاءَ مِنْكَ بَعْطَفٌ وَ وُجُودِي فِي قَبْضَتِي قُلْتُ هَاكَ

^{۲۲۳} بِانْكَسَارِي بِذَلَّتِي بِخُضُوعِي بِاِفْتِقَارِي بِفَاقَتِي بِغَنَاكَ

لَا تَكَلَّنِي إِلَى قَوِي جَلْدِ خَانَ فَإِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْ ضَعْفَاكَ

نزدیک نموده، به آنان احسان کرده، موفق به دیدار جمالت نموده، با تعلیم خود آنان را بزرگ داشته، و با نشانیدن جام‌های توحید، بر آنان منت گذاشته و شرافت آمدن در محفل اهل توحید را، به آنان کرامت نمودی، تأمل می‌کنم، نزدیک است قلبم از حسرت، شکافته شده و از غیرت دو تکه شود.

آه آه ...!

آهای! زشت باد قلبی که مثل قلب من باشد!

ای پوست و بدن من! پاگیزی من را سعادتمند نمی‌کند و ای جگر من! بدون دیدار، باید پاره پاره شوی! ^{۲۲۴}.

آقایم! خواهان شما با سایر مشتاقین فرق دارد، زیرا زیبایی تو قابل مقایسه با زیبایی سایر معشوق‌ها نبوده و بزرگی تو مانند دیگر بزرگی‌ها نمی‌باشد، به این جهت که شما محبوبی هستی که علت ایجاد خواهش و محبت خودت بوده‌ای و او در هر حال و برای انجام هر کاری به شما احتیاج دارد.

ولی دیگران چنین نیستند، بلکه در عالم محسوسات، (اصلاً) زیبایی وجود ندارد، مگر این که مظهر گوشه‌ای از زیبایی شما باشد و بزرگی نیست مگر این که ناشی از یکی از آثار بزرگی شماست.

و اگر هر زیبا رخ و کامل صورتی تو را ببیند تهلیل (لااله الاالله) و تکبیر خواهد گفت ^{۲۲۵}.

زیرا زیبایی شما مظهر زیبایی خداوند زیبا و زیبایی دیگران از مظاهر زیبایی شماست و نیز بزرگی شما مظهر بزرگی (خداوند) بزرگ و

^{۲۲۴} و يَا جُلْدِي بَعْدَ النَّقَا لَسْتَ مَسْعُدِي وَيَا كَبْدِي غَيْرَ اللَّقَاءِ فَلْتَفَتَّتْ

^{۲۲۵} و لَوْ أَنَّ كُلَّ الْحُسْنِ يَكْمَلُ صُورَةَ وَرَأَى كَأَنَّ مَهْلًا وَمُكَبَّرًا

بزرگی دیگران برگرفته از بزرگی شماست. شما منبع همه بزرگی‌ها و زیبایی‌ها هستید.

منظور از زیباترین زیبایی‌ها و بزرگ‌ترین بزرگ‌ها در دعای سحر شما می‌باشید و شما بزرگ‌ترین نورانی‌ترین و درخشانده‌ترین نور خدا^{۲۲۶}. همچنین جدایی و دوری شما مانند جدایی محبوب‌های دیگر نیست، زیرا اگر محبوب‌های دیگر دوست خود را ترک کنند، می‌گویند: «محبوب، او را ترک کرده» و به خاطر ترک کردن محبوب سرزنش متوجه دوست نمی‌گردد، ولی اگر شما کسی را ترک کنید مردم او را سرزنش نموده و خود نیز خودش را سرزنش می‌کند و هیچ‌گونه تسلی‌خاطری نیز ندارد، زیرا نمی‌توان گفت شما بی‌وفا بوده یا به دوست خود، علاقه‌مند نیستید.

همه دوستان تو اعتقاد دارند که دوستی و وفای تو بیش از دوستی و وفای آنان است، بنابراین اگر آنان را ترک کنی معلوم می‌شود آنان کوتاهی نموده‌اند و کم‌محبتی آنان نشان دهنده نادانی آنان است. کسی که از تو بریده است زیانکارترین زیانکاران است. مگر این که خود را تسلی داده و بگوید در آینده به شما رسیده و هجران شما پاداشی برای او در پی دارد ولی چه پاداشی بزرگ‌تر از دیدار شماست. مولایم! همه فدای تو!

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلِ مَجْدٍ لَا يُجَارَى [يُحَادَى] بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نَعْمٍ لَا تُضَاهَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى إِلَيَّ مَتَى أَحَارُ»

^{۲۲۶} فرازی از دعای سحر: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلَّهُ ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلُّ نُورِكَ نَيْرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلَّهُ.

[أَجَارُ] فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ إِلَى مَتَى وَ أَيْ خَطَابُ أَصْفُ فَيْكَ وَ أَيْ نَجْوَى. جانم فدای بزرگواری اصیلی که همتایی ندارد. جانم فدای شرافتی که نظیر ندارد. تا کی برایت سرگردان بوده و تا کی؟! چگونه و با چه زبانی درباره‌ات بگویم؟!^{۲۲۷}»

برای من سخت است که بینم دیگران جلوی چشمان تو در مملکت تو تصرف نموده و بر پیروان و حتی بر خویشاوندان حکومت کرده و آنها به تو پناه آورده و از تو کمک می‌خواهند ولی جوابی نمی‌شنوند.

سرورم! این کشورهای ماست که کفار بدون اجازه ما در آن داخل شده‌اند و در آن بر ما حکم می‌رانند و آنچه بخواهند با مال و جان ما می‌کنند و این سلطان ماست که مانند اسیر دربندی است!^{۲۲۸}

پناه بر خدا از این مصیبت‌های دردناک و سختی‌های زیاد اِنَّا لِلّٰهِ و اِنَّا اِلَيْهِ راجعون از مصیبت نبودن تو و طولانی بودن غیبتت، در حالی که شیعیان مانند گله گوسفندی شده‌اند که چوپانی بر آن نبوده و گرگها از هر طرف به آن حمله کرده‌اند، گروهی را خورده و گروهی را برای ذخیره می‌کشند.

سرورم! این مصیبت‌های ما بود، ولی ناراحتی‌های شما به خاطر این مطالب، برای ما سخت‌تر بوده و دل ما را بیشتر به درد می‌آورد تا مصیبت‌هایی که به خودمان وارد می‌آید، زیرا از رأفت شما به شیعیان و رقت و غیرت قلب شما، آگاهی داریم.

مگر جد شما امیر المومنین (علیه‌السلام) نبود که از ربودن خلخال زن

^{۲۲۷} فرازی از دعای ندبه.

^{۲۲۸} همانطور که قبلاً هم اشاره شد مؤلف کتاب ستمهایی را که در اواخر حکومت قاجار بر این کشور رفته است را با امام زمان (علیه‌السلام) مطرح می‌کند.

ذمی توسط معاویه شکایت کرده و می فرمود: «اگر مسلمانی از این مطلب بمیرد او را قابل سرزنش نمی دانم».

پس شما چه حالی دارید وقتی که بدانید با زن های مسلمان چه می کنند. آنها را اسیر نموده و مو و پستانشان را می برند! خداود قلبت را یاری کند ای آقای من!

شکایت میبرم به خداوند و به سرور مردم محمد مصطفی و به علی مرتضی و به سرور بانوان و به پدران پاکت، امامان هدایت و به شیران درنده نبرد و به حمزه سرور شهیدان و (جعفر) طیار در میان فرشتگان مقرب، از این پیشامدهای ناگوار و اوضاع بد.

بندگان گرفتارت را یاری کن ای یاور خواهان، سرورشان را به آنان نمایان ای مهربان ترین مهربانان! و با او ستم ستمکاران، حاکمیت کفار و حيله های مخالفین را از آنان دور کن و با فرج ولی خود، در فرج آنان تعجیل نما! و بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور آن را پر از قسط و عدل گردان! دیدگان مؤمنین را به جمال ولی دین روشن بنما و بهره آنان را با ظهور جلالش در میان جهانیان بیشتر گردان! عدل فراوان و حکومت بزرگ و عالی خود را آشکار نما! و با او حق را برپا و باطل را از بین ببر! اولیائت را با او حاکم و دشمنانت را خوار فرما! با او از ستمکاران و دشمنان برگزیدگانت انتقام بگیر! و در انجام وعده هایت در مورد یاری مؤمنین و عاقبت پرهیزکاران تعجیل فرما! ای راستگوترین راستگویان و تواناترین توانمندان.

و خلاصه اگر سالک در آن دریا فرورفته، نسبت به این امر اهتمام ورزد و از این فجائع دلتنگ شود، به طور طبیعی حال او تغییر کرده، خوشحالی او به اندوه و عید او به عزا تبدیل می گردد.

(آری او) با حسرت و دل شکستگی در محل نماز عید حضور می‌یابد و خداوند متعال نیز نزد دل‌های شکسته است.

و اگر حسرت‌های سابق را که به خاطر فهمیدن نقائص باطنی و تیره‌گی‌های روحی می‌باشد، به آن (حسرتی که از غیبت امام زمان پیدا نموده) ضمیمه نموده و در حالی که مشغول خواندن دعا‌های وارد در راه می‌باشد از منزل خود به سوی مصلا حرکت نماید در چنین شرایطی تمامی اسباب پناه بردن به درب فضل و کرم و جود مالک نفسها و ارواح وجود، برای او بوجود می‌آید.

به نیت قرار گرفتن در سایه محبت خدا، در فضایی بدون سقف نماز خوانده و به نیت فروتنی برای رب الارباب، انتقال از گناه به طاعت، از تکبر به تواضع و از دیدن خود به مقام فنا، بر خاک بنشیند تا روح توجه در نماز کمال شود، زیرا توجه به قبله کردن یعنی بریدن کامل از همه و توجه به سرپرست همه اشیاء و مالک و خالق آنها و منظور از ایستادن روی دو پا این است که حالات ترس و امیدواری و شوق و هراس کمال یابد.

در نماز عید، تکبیر اهمیت زیادی دارد، به همین جهت باید برای بدست آوردن روح تکبیر تلاش نمود. در کتاب مصباح الشریعه به نقل از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که فرمودند:

«بنده‌ای که تکبیر بگوید ولی قلبا از حقیقت آن روی گردان باشد، خداوند به او می‌گوید: با من نیرنگ می‌کنی!! به عزت و جلالم قسم تو را از شیرینی ذکرم محروم نموده و نمی‌ذرام به من نزدیک شوی و از مناجاتم لذت ببری.»

مطلب مهمی که انسان باید آن را رعایت کند این است که بداند در

رابطه با این نماز از او چه می‌خواهند و چگونه باید مراقب (عظمت) خداوند بوده و چه حالی باید داشته باشد، به این جهت که تکلیف به نماز گرچه همه جا از باب عنایت لطف و احضار بندگان به مقام حضور است ولی در بعضی از آنها جهت ترس بیشتر بوده و بعضی دیگر فقط جهت ایجاد رغبت است.

مثلا نماز آیات از روی لطف و عنایت، ولی در مقام ترس از خشم و نازل شدن بلا واجب شده است، تا از شمول بلا امنیست حاصل گردد. خلاصه تشریح عید و نماز آن به منظور اظهار رأفت و رحمت، گستراندن جود و کرم و بخشش به رعیت است. اجازه عمومی در این مقام اقتضا می‌کند که بساط قهر و غضب برچیده و بیرقهای الطاف پروردگار افراشته شود و خوف و ترس با این امر سازگاری ندارد گرچه بنده مرتکب گناهان جهانیان شده باشد.

خوش گمانی به خداوند در این روز

در این منزل از منازل سالک جا دارد به خداوند خوش گمان بوده و به بخشش‌های بزرگ و عطایای عالیه او امید وار باشد. زیرا به اندازه خوش گمانی به خداوند، و خوش زبانی نمودن هنگام طلب عطوفت و رعایت آداب و اطمینان به وعده‌های خداوند، جوائز بیشتر شده و ابرهای جود باریدن گرفته و نام سعادت خود می‌نماید.

در این وضعیت برای بنده احتمال خوف از خداوند و خشم او وجود ندارد. مگر کسی که به وعده‌های بدگمان بوده و امید به فضل او را (در خود) تقویت نکرده باشد و احتمال بدهد الطاف خداوند شامل حال او نشود و ممکن است کسی به خاطر بد گمانی در چنین اوقاتی از لطف و رحمت الهی محروم شود.

بنابراین به حکم عقل و ادب و ایمان، لازم است که امید بنده به ندیده گرفتن گناهان، عفو و بخشش نعمتهای خداوند و رسیدن به آرزوها و اهداف قوی تر از ترس از مجازات و ذلت و خواری باشد.

اگر چه از بندگان صالح خداوند نباشد ولی خود را در میان آنان وارد نماید، با صورتهای آبرومند. دوستان خداوند به او روی خواهند آورد گرچه روی او از تاریکی گناهان سیاه شده باشد، خدای متعال به این مسئله توجه نمی نماید، زیرا فراگیر بودن احسان در چنین اوقاتی با حکمت او مخالف نیست. بنابراین هیچ مانعی در راه شمول بخشش و گسترش جود و فضل خداوند نمی باشد.

نمازگذار بعد از توجه به این امور و تأثیر گرفتن از آن با حياء و امید زیاد در مصلى حاضر شده و با شرمساری به گوشه چشم نگریسته و با امیدواری هر دو چشمش را می دوزد و با آداب و شرایط آن، نماز می خواند. فرادی یا با جماعت، هرکدام که مناسب با حال اوست، با رعایت اخلاص، البته اگر بتواند با جماعت بخواند بهتر است.

ولی اگر خواست فرادی بخواند دو رکعت یا چهار رکعت می خواند که در دو رکعت اول سوره اعلی و شمس و در دو رکعت بعد ضحی و اخلاص را خوانده و در رکعت اول هفت تکبیر می گوید: تکبیرة الاحرام و پنج تکبیر بعد از هر قرائت که بعد از هرکدام از آنها دعای معروف را^{۲۲۹} می خواند، آن گاه تکبیر دیگری گفته و به رکوع می رود، اگر بخواند می تواند به جای این دعا، دعای دیگری بخواند و هنگامی که فارغ شد، تکبیر مذکور را گفته و تسبیح حضرت زهراء (علیهاالسلام) را

^{۲۲۹} مراجعه کنید به قسمت ادعیه.

می‌گوید.

آن‌گاه دعایی را که برای بعد از نماز وارد شده است می‌خواند، که دعای بسیار مهمی است. (به قسمت ادعیه مراجعه کنید).

آن‌گاه با ذکر و دعای بسیار باید از روز عید مواظبت نماید زیرا شیاطنی که در ماه رمضان زندانی و در زنجیر بودند نمی‌توانستند او را بفربیند حال امروز رها شده‌اند و شاید با دعا و تضرع به خداوند متعال در جهت حفظ از شر آنان، رهایی یابد.

آن‌گاه دعای ندبه را با حضور قلب می‌خواند، دعایی که آداب معامله با خدای متعال، پیامبران و اولیاء او و رفتار پیروان امام با امام خود را به طور کاملی می‌آموزد.

پایان برون این روز

روز خود را با توسل به واگذرای نگهبان این روز که از معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد، شفاعت خواستن از او، به پایان برساند همان‌گونه که در سایر روزهای شریف نیز چنین می‌کرد و نباید در این جهت کوتاهی کند که این از کارهای مهم است.

قسمت اویم

متن کامل دعاهاایی که در متن کتاب به آنها اشاره شده است:

دعای بعد از نماز صبح روز عید فطر

اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَامِي، وَعَلَى مَنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي، وَأَمَّتِي عَنْ يَسَارِي، أَسْتَتِرُ بِهِمْ مِنْ عَذَابِكَ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ زُلْفَى، لَا أَجِدُ أَحَدًا أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، فَهَمُّ أُمَّتِي، فَأَمِنْ بِهِمْ خَوْفِي مِنْ عِقَابِكَ وَسَخَطِكَ، وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ، وَعَلَى دِينِ عَلِيٍّ وَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ، وَأَمَّنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ، وَأَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا رَغِبَ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْأَوْصِيَاءُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا عِزَّةَ وَلَا مَنَعَةَ وَلَا سُلْطَانَ إِلَّا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُكَ فَارِدَتِي، وَأَطْلُبُ مَا عِنْدَكَ فَيَسِّرْهُ لِي، وَأَقْضِ لِي حَوَائِجِي، فَانَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ، وَقَوْلِكَ الْحَقُّ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَانْفَعْظُمْتَ حُرْمَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ بِمَا أُنزِلَتْ فِيهِ

مِنَ الْقُرْآنِ، وَ خَصَّصْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ بِتَصْيِيرِكَ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقُلْتَلَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ
 مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. سَلَامٌ هِيَ
 حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ أَيَّامُ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ انْقَضَتْ، وَ لِيَالِيهِ قَدْ
 تَصَرَّمْتُ، وَ قَدْ صِرْتُ مِنْهُ يَا إِلَهِي إِلَى مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَ أَحْصَى لِعَدَدِهِ
 مِنْ عَدَدِي. فَاسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِمَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
 مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْبَلَ مِنِّي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ، وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيَّ
 بِتَضْعِيفِ عَمَلِي، وَ قَبُولِ تَقَرُّبِي وَ قُرْبَاتِي، وَ اسْتِجَابَةِ دُعَائِي، وَ هَبْ لِي مِنْكَ
 عِتْقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ عَلَيَّ بِالْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ، وَ الْأَمْنِ يَوْمَ الْخَوْفِ، مِنْ كُلِّ
 فَرْعٍ وَ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ، أَعَدَدْتَهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَعُوذُ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَ
 بِحُرْمَةِ نَبِيِّكَ، وَ حُرْمَةِ الصَّالِحِينَ أَنْ يَنْصَرِمَ هَذَا الْيَوْمُ، وَ لَكَ قِبَلِي تَبِعَةٌ تُرِيدُ
 أَنْ تَوَازِنِي بِهَا، أَوْ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُقَاسِنِي بِهِ، وَ تَشْقِينِي وَ تَفْضَحْنِي بِهِ، أَوْ
 خَطِيئَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُقَاسِنِي بِهَا وَ تَقْتَصَّهَا مِنِّي لَمْ تَغْفِرْهَا لِي. وَ أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ
 وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْفَعَالِ لِمَا تُرِيدُ، الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ، إِنْ كُنْتُ رَضِيتَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَنْ
 تَزِيدَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي رِضَى، وَ إِنْ كُنْتُ لَمْ تَرْضَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ
 فَمَنْ الْآنَ فَارْضَ عَنِّي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، وَ اجْعَلْنِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ
 فِي هَذَا الْمَجْلِسِ مِنْ عِتْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَ طُلُقَائِكَ مِنْ جَهَنَّمَ، وَ سَعْدَاءِ خَلْقِكَ،
 بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ وَجْهِكَ
 الْكَرِيمِ، أَنْ تَجْعَلَ شَهْرِي هَذَا، خَيْرَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَبْدُكَ فِيهِ، وَ صُمَّتُهُ لَكَ، وَ
 تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ، مُنْذُ أَسْكَنْتَنِي فِيهِ، أَعْظَمَهُ أَجْرًا، وَ أَمَمَهُ نِعْمَةً، وَ أَعَمَّهُ عَافِيَةً،
 وَ أَوْسَعَهُ رِزْقًا، وَ أَفْضَلَهُ عِتْقًا مِنَ النَّارِ، وَ أَوْجَبَهُ رَحْمَةً، وَ أَعْظَمَهُ مَغْفِرَةً، وَ
 أَكْمَلَهُ رِضْوَانًا، وَ أَقْرَبَهُ إِلَيَّ مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ شَهْرِ
 رَمَضَانَ صُمَّتُهُ لَكَ، وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ، حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا، وَ

حَتَّى تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا، وَ أَنْتَ عَنِّي رَاضٍ وَ اَنَا لَكَ مَرْضِيٌّ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ
فِي مَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَمِ الْأَذَى لَا يُرَدُّ وَ لَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ
حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي هَذَا الْعَامِ وَ فِي كُلِّ عَامٍ، الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمْ، الْمَشْكُورِ
سَعْيِهِمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمْ، الْمُتَقَبَّلِ عَنْهُمْ مَنَاسِكِهِمْ، الْمُعَافِينَ فِي أَسْفَارِهِمْ،
الْمُقْبَلِينَ عَلَى نُسُكِهِمْ، الْمُحْفُوظِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ وَ ذَرَارِيهِمْ وَ كُلِّ مَا
أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مِنْ مَجْلِسِي هَذَا، فِي شَهْرِي هَذَا، فِي يَوْمِي هَذَا،
فِي سَاعَتِي هَذِهِ، مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَغْفُورًا ذَنْبِي، مُعَافَا مِنَ النَّارِ، وَ
مُعْتَقًا مِنْهَا، عَتَقًا لَا رِقَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ لَا رَهْبَةً، يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
أَنْ تَجْعَلَ فِي مَا شِئْتَ وَ أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ وَ قَدَّرْتَ، وَ حَتَمْتَ وَ أَنْفَذْتَ، أَنْ تُطِيلَ
عُمُرِي، وَ أَنْ تُنْسَأَنِي فِي أَجْلِي، وَ أَنْ تُقَوِّىَ ضَعْفِي، وَ أَنْ تُغْنِيَ فَقْرِي، وَ أَنْ
تُجَبِّرَ فَاقَتِي، وَ أَنْ تَرْحَمَ مَسْكِنَتِي، وَ أَنْ تُعَزِّزَ ذُلِّي، وَ أَنْ تَرْفَعَ ضَعْفِي، وَ أَنْ
تُغْنِيَ عَائِلَتِي، وَ أَنْ تُؤَنِّسَ وَحْشَتِي، وَ أَنْ تَكْثُرَ قَلْبَتِي، وَ أَنْ تُدَرِّرَ رِزْقِي، فِي
عَافِيَةٍ وَ يُسَّرَ وَ خَفِّضَ، وَ أَنْ تَكْفِينِي مَا أَهْمَنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي. وَ لَا
تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي فَاعْجَزَ عَنْهَا، وَ لَا إِلَى النَّاسِ فَيِرْفُضُونِي، وَ أَنْ تُعَافِيَنِي فِي
دِينِي وَ بَدَنِي، وَ جَسَدِي وَ رُوحِي، وَ وِلْدِي وَ أَهْلِي، وَ أَهْلَ مَوَدَّتِي، وَ إِخْوَانِي
وَ جِيرَانِي، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ
الْأَمْوَاتِ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ مَا أَبْقَيْتَنِي. فَإِنَّكَ وَ لِيِّي وَ مَوْلَايَ، وَ
تَقْتِي وَ رَجَائِي، وَ مَعْدِنُ مَسْأَلَتِي، وَ مَوْضِعُ شِكْوَايَ، وَ مُنْتَهَى رَغْبَتِي، فَلَا
تُخَيِّبْنِي فِي رَجَائِي يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، وَ لَا تُبْطِلْ طَمَعِي وَ رَجَائِي. فَقَدْ تَوَجَّهْتُ
إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ قَدَّمْتُهُمْ إِلَيْكَ أَمَامِي وَ أَمَامَ حَاجَتِي وَ طَلِبَتِي، وَ
تَضَرَّعِي وَ مَسْأَلَتِي، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ،
فَإِنَّكَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ، فَاخْتِمْ لِي بِهِمْ السَّعَادَةَ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

دعای بعد از نماز عید

اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُحَسِّنَ مَعُونَتِي عَلَيْهِ، وَأَنْ تُبَلِّغَنِي اسْتِمَامَهُ وَفَطْرَهُ، وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَحُسْنِ مَعُونَتِكَ، وَتَسْهِيلِ أَسْبَابِ تَوْفِيقِكَ وَأَحْسَنْتَ مَعُونَتِي عَلَيْهِ، وَفَعَلْتَ ذَلِكَ بِي، وَعَرَفْتَنِي حُسْنَ صَنِيعِكَ، وَكَرِيمَ إِجَابَتِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا رَزَقْتَنِي مِنْ ذَلِكَ، وَعَلَيَّ مَا أُعْطَيْتَنِي مِنْهُ. اللَّهُمَّ وَهَذَا يَوْمٌ عَظُمَتْ قَدْرُهُ، وَكَرُمَتْ حَالُهُ، وَشَرَّفَتْ حُرْمَتُهُ، وَجَعَلْتَهُ عِيدًا لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرْتَ عِبَادَكَ أَنْ يَبْرُزُوا لَكَ فِيهِ، لِتُوَفِّيَ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمَلَتْ وَثَوَابَ مَا قَدَّمَتْ، وَتُفَضَّلَ عَلَى أَهْلِ النَّقْصِ فِي الْعِبَادَةِ، وَالتَّقْصِيرِ فِي الاجْتِهَادِ فِي آدَاءِ الْفَرِيضَةِ مِمَّا لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ. اللَّهُمَّ وَقَدْ وَاكَا فِي هَذَا الْيَوْمِ فِي هَذَا الْمَقَامِ، مَنْ عَمَلَ لَكَ عَمَلًا، قَلَّ ذَلِكَ الْعَمَلُ أَوْ كَثُرَ، كُلُّهُمْ يَطْلُبُ أَجْرَ مَا عَمَلَ، وَيَسْأَلُ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ فِي ثَوَابِ صَوْمِهِ لَكَ وَعِبَادَتِهِ إِلَيْكَ، عَلَيَّ حَسَبَ مَا قُلْتِيسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الْعَارِفُ بِمَا أَلْزَمْتَنِي، وَالْمُقَرَّبُ بِمَا أَمَرْتَنِي، الْمُعْتَرِفُ بِنَقْصِ عَمَلِي وَالتَّقْصِيرِ فِي اجْتِهَادِي، وَالْمُخَلُّ بِفَرْضِكَ عَلَيَّ، وَالتَّارِكُ لِمَا ضَمَنْتَ لَكَ عَلَيَّ نَفْسِي. اللَّهُمَّ وَقَدْ صُمْتُ، فَشُبْتُ صَوْمِي لَكَ فِي أَحْوَالِ الْخَطَاءِ وَالْعَمْدِ، وَالنَّسْيَانِ وَالذِّكْرِ، وَالْحِفْظِ، بِأَشْيَاءٍ نَطَقَ بِهَا لِسَانِي، أَوْ رَأَتْهَا عَيْنِي وَهَوَتْهَا نَفْسِي، أَوْ مَالَ إِلَيْهَا هَوَايَ وَأَحَبَّهَا قَلْبِي، أَوْ اشْتَهَتْهَا رُوحِي، أَوْ بَسَطْتُ إِلَيْهَا يَدِي، أَوْ سَعَيْتُ إِلَيْهَا بَرَجْلِي، مِنْ حَلَالِكَ الْمُبَاحِ بِأَمْرِكَ، إِلَى حَرَامِكَ الْمَخْظُورِ بِنَهْيِكَ. اللَّهُمَّ وَكُلُّ مَا كَانَ مِنِّي مُحْصَى عَلَيَّ غَيْرَ مُخَلِّ بِقَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ، وَلَا صَغِيرٍ وَلَا كَبِيرٍ، اللَّهُمَّ وَقَدْ بَرَزْتُ إِلَيْكَ وَخَلَوْتُ بِكَ، لِأَعْتَرِفُ لَكَ بِنَقْصِ عَمَلِي، وَتَقْصِيرِي فِي مَا يُلْزِمُنِي، وَأَسْأَلُكَ الْعَوْدَ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ وَالْعَائِدَةَ

الْحَسَنَةَ عَلَيَّ، بِأَحْسَنِ رَجَائِي وَأَفْضَلِ أَمَلِي وَأَكْمَلَ طَمَعِي فِي
 رِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي كُلَّ نَقْصٍ، وَكُلَّ
 تَقْصِيرٍ، وَكُلَّ إِسَاءَةٍ، وَكُلَّ تَفْرِيطٍ، وَكُلَّ جَهْلٍ، وَكُلَّ عَمْدٍ، وَكُلَّ خَطَاةٍ دَخَلَ
 عَلَيَّ، فِي شَهْرِي هَذَا، وَفِي صَوْمِي لَهُ، وَفِي فَرَضِكَ عَلَيَّ، وَهَبْهُ لِي، وَ
 تَصَدَّقْ بِهِ عَلَيَّ، وَتَجَاوَزْ لِي عَنْهُ. يَا غَايَةَ كُلِّ رَغْبَةٍ، وَ يَا مُنْتَهَى كُلِّ مَسْأَلَةٍ، وَ
 اِقْلِبْنِي مِنْ وَجْهِ هَذَا، وَقَدْ عَظُمَتْ فِيهِ جَائِزَتِي، وَأَجْزَلَتْ فِيهِ عَطِيَّتِي وَ
 كَرَّمْتَ فِيهِ حِبَائِي وَتَفَضَّلْتَ عَلَيَّ، بِأَفْضَلِ مِنْ رَغْبَتِي وَأَعْظَمِ مِنْ مَسْأَلَتِي يَا
 إِلَهِي. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، صَلِّ عَلَيَّ
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، الْعَمْدَ مِنْهَا وَالْخَطَاةَ، فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي
 هَذِهِ السَّاعَةِ. يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَوَلِيِّهِ، أَفْعَلْ ذَلِكَ بِي، وَتُبْ بِمَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَ
 رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ عَلَيَّ، تَوْبَةً نَصُوحًا لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ
 يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، لَكَ الْأَمْثَالُ الْعُلْيَا وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، أَعُوذُ بِكَ
 مِنَ الشَّكِّ بَعْدَ الْيَقِينِ، وَمِنَ الْكُفْرِ بَعْدَ الْإِيمَانِ يَا إِلَهِي اعْفِرْ لِي، يَا إِلَهِي
 تَفَضَّلْ عَلَيَّ، يَا إِلَهِي تُبِّ عَلَيَّ، يَا إِلَهِي ارْحَمْنِي، يَا إِلَهِي ارْحَمْ فَقْرِي، يَا إِلَهِي
 ارْحَمْ ذُلِّي، يَا إِلَهِي ارْحَمْ مَسْكَنَتِي، يَا إِلَهِي ارْحَمْ عَبْرَتِي، يَا إِلَهِي لَا تُخَيِّبْنِي وَ
 أَنَا أَدْعُوكَ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 السَّلَامُ. وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ
 يَسْتَغْفِرُونَ، أَسْتَغْفِرُكَ يَا رَبَّ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جَمِيعِ
 ذُنُوبِي كُلِّهَا، مَا تَعَمَّدْتُ مِنْهَا وَمَا أَخْطَأْتُ، وَمَا حَفَظْتُ وَمَا نَسِيتُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ
 قُلْتَ لِنَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
 أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يُرْشِدُونَ، اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
 الْمِيعَادَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، بِأَفْضَلِ

صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَ أَدْخَلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُمْ
 فِيهِ، وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهُ، فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْتَقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، عَتَقًا بَتَلًا
 لَا رِقَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ لَا حَرَقَ بِالنَّارِ، وَ لَا ذُلَّ، وَ لَا وَحْشَةَ، وَ لَا رُغْبَ وَ لَا
 رَوْعَةَ، وَ لَا فَرَعَةَ وَ لَا رَهْبَةَ بِالنَّارِ، وَ مَنْ عَلَى الْجَنَّةِ بِأَفْضَلِ حُطُوظِ أَهْلِهَا، وَ
 أَشْرَفِ كَرَامَاتِهِمْ، وَ أَجْزَلَ عَطَائِكَ لَهُمْ، وَ أَفْضَلَ جَوَائِزِكَ إِيَّاهُمْ، وَ خَيْرِ
 حَبَائِكَ لَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْلِبْنِي مِنْ مَجْلِسِي هَذَا، وَ
 مِنْ مَخْرَجِي هَذَا، وَ لَا تَبْقِ لِي فِيهَا بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ،
 وَ لَا خَطِيئَةً إِلَّا مَحَوْتَهَا، وَ لَا عَثْرَةً إِلَّا أَقْلَنْتَهَا، وَ لَا فَاضِحَةً إِلَّا صَفَحْتَ عَنْهَا، وَ
 لَا جَرِيرَةً إِلَّا خَلَصْتَ مِنْهَا، وَ لَا سَيِّئَةً إِلَّا وَهَبْتَهَا لِي، وَ لَا كُرْبَةً إِلَّا وَقَدَّ
 خَلَصْتَنِي مِنْهَا، وَ لَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَ لَا عَائِلَةً إِلَّا أَغْنَيْتَهَا، وَ لَا فَاقَةً إِلَّا
 سَدَدْتَهَا، وَ لَا عَرِيًّا إِلَّا كَسَوْتَهُ. وَ لَا مَرِيضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا سَقِيمًا إِلَّا دَاوَيْتَهُ، وَ
 لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَ لَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ، وَ لَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ، وَ لَا عُسْرًا إِلَّا
 يَسَّرْتَهُ، وَ لَا ضَعْفًا إِلَّا قَوَّيْتَهُ، وَ لَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتَهَا،
 عَلَى أَفْضَلِ الْأَمَلِ وَ أَحْسَنِ الرَّجَاءِ وَ أَكْمَلِ الطَّمَعِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالِدُّعَاءِ، وَ دَلَلْتَنِي عَلَيْهِ، فَسَأَلْتُكَ، وَ وَعَدْتَنِي الْإِجَابَةَ،
 فَتَنَجَّزْتُ بَوَعْدِكَ، وَ أَنْتَ الصَّادِقُ الْقَوْلُ الْوَفِيُّ الْعَهْدُ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ قُلْتَا دَعْوَانِي
 اسْتَجِبْ لَكُمْ، وَ قُلْتَا اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ قُلْتَا وَعَدَ الصَّدْقَ الَّذِي كَانُوا
 يُوعِدُونَ اللَّهُمَّ وَ أَنَا أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي مُتَنَجِّزًا لَوَعْدِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْظِنِي كُلَّ مَا وَعَدْتَنِي، وَ كُلَّ أَمْنِيَّتِي، وَ كُلَّ سُؤْلِي، وَ كُلَّ هَمِّي،
 وَ كُلَّ تَهَمَّتِي، وَ كُلَّ هَوَايَ، وَ كُلَّ مَحَبَّتِي، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ سَائِحًا فِي
 جَلَالِكَ، ثَابِتًا فِي طَاعَتِكَ، مُتَرَدِّدًا فِي مَرْضَاتِكَ، مُتَصَرِّفًا فِيمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ،
 غَيْرَ مَضْرُوفٍ مِنْهُ، قَلِيلًا وَ لَا كَثِيرًا، فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَ لَا فِي مُخَالَفَةٍ

لَأْمُرَكَ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ وَكَمَا وَفَّقْتَنِي لِدُعَائِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ
وَأَلِ مُحَمَّدًا، وَوَفِّقْ لِي إِجَابَتَكَ إِنِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأْتُ، أَوْ
تَعَبَّأْتُ، أَوْ أَعَدَّ، أَوْ اسْتَعَدَّ، لَوْفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رَفْدِهِ وَجَوَائِزِهِ وَنَوَافِلِهِ وَ
فَضَائِلِهِ وَعَطَايَاهُ، فَالْيَاكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ تَهَيَّئْتِي وَتَعَيَّيْتِي، وَإِعْدَادِي، وَ
اسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ رَفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَفَوَاضِلِكَ، وَنَوَافِلِكَ وَعَطَايَاكَ. وَقَدْ
غَدَوْتُ إِلَى عِيدٍ مِنْ أَعْيَادِ أُمَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَمْ آتِكَ الْيَوْمَ
بِعَمَلٍ صَالِحٍ أَثِقُ بِهِ قَدَمْتُهُ، وَلَا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ. وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ
خَاصِعًا مُقِرًّا بِذُنُوبِي، وَإِسَاءَتِي إِلَى نَفْسِي، وَلَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ لِي، أَتَيْتُكَ
أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَأَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ لَهُمْ
عَظِيمَ جُرْمِهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عَكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ جُرْمِهِمْ، أَنْ عُذْتَ عَلَيْهِمْ
بِالرَّحْمَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ، وَفَضْلُهُ عَظِيمٌ. يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، يَا
كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَأَلِ مُحَمَّدًا، وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ، وَ
أَمِّنْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَعَافِيَتِكَ، وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقَكَ. يَا
رَبِّ إِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ، وَلَا يُجِيرُ
مَنْ عَقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتَكَ، وَلَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدَ وَأَلِ مُحَمَّدًا وَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ
الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ. وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلَهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَ
تُعَرِّفَنِي الْجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشِمْتَ
بِي عَدُوِّي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. يَا رَبِّ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا
الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي إِنْ
عَذَّبْتَنِي، وَمَنْ ذَا الَّذِي يُعَذِّبُنِي إِنْ رَحِمْتَنِي، وَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي إِنْ أَهَنْتَنِي،
وَمَنْ ذَا الَّذِي يُهَيِّئُنِي إِنْ أَكْرَمْتَنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُعْرِضُ لَكَ
فِي عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ. وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ

جَوْرٌ وَلَا ظُلْمٌ، وَلَا فِي عُقُوبَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقُوَّةَ. وَإِنَّمَا
 يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنِ ذَلِكَ سَيِّدِي عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا، وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا،
 وَمَهْلِنِي وَنَفْسِنِي، وَأَقْلِنِي ثُرَّتِي، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي، وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلَى اثْرِ
 بَلَاءٍ، فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ. أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ
 غَضَبِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَجْرِنِي، وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
 ارْحَمْنِي، وَأَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاهْدِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانصُرْنِي، وَأَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ وَكَفِّنِي. وَأَسْتَرْزُقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقْنِي، وَ
 أَسْتَعِصِمُكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعصِمْنِي، وَ
 أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْفِرْ لِي، فَانِّي
 لَنْ أَعُودَ لَشَيْءٍ كَرِهْتَهُ إِذْ شِئْتَ ذَلِكَ. يَا رَبُّ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْ
 الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ، وَطَلِبْتَهُ
 مِنْكَ، وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، وَأَرَدُهُ وَقَدَّرُهُ، وَأَقْضِهِ وَأَمْضِهِ. وَخِرْ لِي فِيمَا
 تَقْضِي مِنْهُ، وَتَفْضَلْ عَلَيَّ بِهِ، وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ
 وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ، فَانَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، وَصَلِّ ذَلِكَ كُلَّهُ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا،
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحًا يَسِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَظْهَرْ بِهِمْ
 دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، حَتَّى لَا يَسْتَنْخِفَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ
 مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ، فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ
 وَأَهْلَهُ، وَتَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ
 الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ مَا أَنْكَرْنَا مِنْ

الْحَقِّ فَعَرَّفْنَا، وَ مَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا، اللَّهُمَّ وَ اسْتَجِبْ لَنَا، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ
 يَتَذَكَّرُ فَنَنْفَعَهُ الذِّكْرَى. اللَّهُمَّ وَ قَدْ غَدَوْتَ إِلَى عِيدٍ مِنْ أَعْيَادِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لَمْ أَتِقْ بَعْضَكَ، وَ لَمْ أَتَكَّ بِعَمَلٍ صَالِحٍ أَتِقُ بِهِ، وَ لَا تَوَجَّهْتُ
 بِمَخْلُوقِ رَجَوْتُهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي عِيدِنَا هَذَا كَمَا هَدَيْتَنَا لَهُ وَ رَزَقْتَنَا، وَ أَعِنَّا
 عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا مَا أَدَيْتَ عَنَّا فِيهِ مِنْ حَقٍّ، وَ مَا قَضَيْتَ عَنَّا فِيهِ مِنْ فَرِيضَةٍ،
 وَ مَا اتَّبَعْنَا فِيهِ مِنْ سُنَّةٍ، وَ مَا تَنَقَّلْنَا فِيهِ مِنْ نَافِلَةٍ، وَ مَا أَدْنَتْ لَنَا فِيهِ مِنْ تَطَوُّعٍ،
 وَ مَا تَقَرَّبْنَا إِلَيْكَ مِنْ نُسُكٍ، وَ مَا اسْتَعْمَلْنَا فِيهِ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ مَا رَزَقْتَنَا فِيهِ
 مِنَ الْعَافِيَةِ وَ الْعِبَادَةِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا ذَلِكَ كُلَّهُ زَاكِيًا وَ آفِيًا، يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَ لَا تَذَلِّنَا بَعْدَ إِذْ أَعَزَّزْتَنَا، وَ لَا
 تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ وَفَّقْتَنَا، وَ لَا تُهِنَّا بَعْدَ إِذْ أَكْرَمْتَنَا، وَ لَا تُفْقِرْنَا بَعْدَ إِذْ أَغْنَيْتَنَا، وَ لَا
 تَمْنَعْنَا بَعْدَ إِذْ أَعْطَيْتَنَا، وَ لَا تَحْرِمْنَا بَعْدَ إِذْ رَزَقْتَنَا، وَ لَا تُغَيِّرْ شَيْئًا مِنْ نِعْمِكَ
 عَلَيْنَا، وَ لَا إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا لَشَيْءٍ كَانَ مِنَّا، وَ لَا لِمَا هُوَ كَائِنٌ. فَإِنَّ فِي كَرَمِكَ وَ
 عَفْوِكَ وَ فَضْلِكَ سَعَةً لِمَغْفِرَةِ ذُنُوبِنَا بِرَحْمَتِكَ، فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ، بِإِلَهِ
 إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، إِنْ كُنْتَ رَضِيتَ عَنِّي فِي
 هَذَا الشَّهْرِ أَنْ تَزِدَّادَ عَنِّي رِضًا لَا سَخَطَ بَعْدَهُ أَبَدًا عَلَيَّ، وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرْضَ
 عَنِّي، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ، فَمِنْ الْآنَ فَارِضَ عَنِّي رِضًا لَا سَخَطَ بَعْدَهُ عَلَيَّ
 أَبَدًا، وَ أَرْحَمَنِي رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنِي بَعْدَهَا أَبَدًا، وَ أَسْعِدْنِي سَعَادَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا
 أَبَدًا، وَ أَعْنِنِي غِنَى لَا فَقْرَ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ اجْعَلْ أَفْضَلَ جَائِزَتِكَ لِي الْيَوْمَ فَكَأَكْ
 رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. وَ أَعْطِنِي مِنَ الْجَنَّةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ إِنْ كُنْتَ بَلَّغْتَنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ،
 وَ إِلَّا فَأَخْرُ أَجَالَنَا إِلَى قَابِلٍ حَتَّى تُبَلِّغَنَا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ، يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا بِشَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أَعْطِ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
 الْمُؤْمِنَاتِ مَا سَأَلْتَنِي لِنَفْسِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ
 وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى، تَعَلَّمَ السِّرَّ وَأَخْفَى، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْغُدُوِّ وَالْإِصَالِ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَزْمَانِ وَالْأَحْوَالِ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي قَعْرِ أَرْضِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ. إِلَهِي صَلِّتْنَا حَمْسَنَا، وَحَصَّنَّا فُرُوجَنَا، وَصُمْنَا شَهْرَنَا، وَأَطَعْنَاكَ رَبَّنَا، وَأَدَّيْنَا زَكَاةَ رُءُوسِنَا طَيِّبَةً بِهَا نُفُوسُنَا، وَخَرَجْنَا إِلَيْكَ لِأَخْذِ جَوَائِزِنَا. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تُخَيِّبْنَا، وَآمِنْ عَلَيْنَا بِالتَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَا تَرُدَّنَا عَلَى عَقَبِنَا، وَلَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا، وَارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنَا. وَآمِنْ عَلَيْنَا بِالْجَنَّةِ، وَنَجِّنَا مِنَ النَّارِ، وَزَوِّجْنَا مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. (الاقبال: ٢٩٦/١)

دعای شہای قدر (۱)

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الشَّكُّ فِي أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِيهَا أَوْ فِيمَا تَقَدَّمَهَا وَأَقِعْ فَإِنَّهُ فِيكَ وَ فِي وَحْدَانِيَّتِكَ وَ تَرْكِيَّتِكَ الْأَعْمَالَ زَائِلٌ وَ فِي أَيِّ اللَّيَالِي تَقَرَّبَ مِنْكَ الْعَبْدُ لَمْ تُبْعِدْهُ وَ قَبْلَتَهُ وَ أَخْلَصَ فِي سُؤَالِكَ لَمْ تَرُدَّهُ وَ أَجَبْتَهُ وَ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ شَكَرْتَهُ وَ رَفَعَ إِلَيْكَ مَا يُرْضِيكَ ذَخَرْتَهُ اللَّهُمَّ فَأَمْدُدْنِي فِيهَا بِالْعَوْنِ عَلَى مَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَ خُذْ بِنَاصِيَّتِي إِلَى مَا فِيهِ الْقُرْبَى إِلَيْكَ وَ أَسْبِغْ مِنَ الْعَمَلِ فِي الدَّارَيْنِ سَعْيِي وَ رِقِّ لِي مِنْ جُودِكَ بِخَيْرَاتِهَا عَطِيَّتِي وَ ابْتُرْ عَيْلَتِي مِنْ ذُنُوبِي بِالتَّوْبَةِ وَ مِنْ خَطَايَايَ بِسَعَةِ الرَّحْمَةِ وَ اغْفِرْ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ لِوَالِدِيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ غُفْرَانَ مُتَنَزِّهٍ عَنْ عَقُوبَةِ الضُّعْفَاءِ رَحِيمٍ بِذَوِي الْفَاقَةِ وَ الْفُقَرَاءِ جَادٍ عَلَى عَيْبِهِ شَفِيقٍ بِخُضُوعِهِمْ وَ ذَلَّتِهِمْ رَفِيقٍ لَّا تَنْقُصُهُ الصَّدَقَةُ عَلَيْهِمْ

وَلَا يُفْقِرُهُ مَا يُغْنِيهِمْ مِنْ صَنْعِهِ إِلَيْهِمُ اللَّهُمَّ افْضِ دِينِي وَ دَيْنَ كُلِّ مَدْيُونٍ وَ
 فَرِّجْ عَنِّي وَ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ وَ اصْلِحْ لِي وَ اهْلِي وَ وُلْدِي وَ اصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ وَ
 انْفَعْ مِنِّي وَ اجْعَلْ فِي الْحَلَالِ الطَّيِّبِ الْهَنَى الْكَثِيرِ السَّائِعِ مِنْ رِزْقِكَ عَيْشَتِي وَ
 مِنْهُ لِبَاسِي وَ فِيهِ مُنْقَلَبِي وَ اقْبِضْ عَنِ الْمَحَارِمِ يَدِي مِنْ غَيْرِ قَطْعٍ وَ لَا شَلٍّ وَ
 لِسَانِي مِنْ غَيْرِ خَرَسٍ وَ اذْنِي مِنْ غَيْرِ صَمٍّ وَ عَيْنِي مِنْ غَيْرِ عَمَى وَ رِجْلِي مِنْ
 غَيْرِ زَمَانَةٍ وَ فَرْجِي مِنْ غَيْرِ اِحْتَالٍ وَ بَطْنِي مِنْ غَيْرِ وَجَعٍ وَ سَائِرِ اَعْضَائِي مِنْ
 غَيْرِ حَلَلٍ وَ اُورِدْنِي عَلَيْكَ يَوْمَ وَقُوفِي بَيْنَ يَدَيْكَ خَالِصًا مِنَ الذُّنُوبِ نَقِيًّا مِنْ
 الْعُيُوبِ لَا اَسْتَحْيِي مِنْكَ بِكُفْرَانِ نِعْمَةٍ وَ لَا اِقْرَارِ بِشْرِيكَ لَكَ فِي الْقُدْرَةِ وَ لَا
 بَارِهَاجٍ فِي فِتْنَةٍ وَ لَا تَوَرُّطٍ فِي دِمَاءٍ مُحَرَّمَةٍ وَ لَا بَيْعَةَ اَطْوَقُهَا عُنُقِي لِأَحَدٍ مِمَّنْ
 فَضَّلْتَهُ بِفَضِيلَةٍ وَ لَا وَقُوفٍ تَحْتَ رَايَةِ غَدْرَةٍ وَ لَا اَسْوَدَ الْوَجْهِ بِالْاِيْمَانِ الْفَاجِرِ وَ
 الْعُهُودِ الْخَائِنَةِ وَ اَنْلِنِي مِنْ تَوْفِيقِكَ وَ هِدَاكَ مَا نَسَلُكَ بِهِ سُبُلَ طَاعَتِكَ وَ
 رِضَاكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (الاقبال: ۱/۳۷۶)

دعای شہای قدر (۱)

يَا بَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ وَ يَا ظَاهِرًا فِي بُطُونِهِ يَا بَاطِنًا لَيْسَ يَخْفَى يَا ظَاهِرًا لَيْسَ
 يُرَى يَا مَوْصُوفًا لَا يَبْلُغُ بِكَيْفُونِيَّتِهِ مَوْصُوفٌ وَ لَا حَدٌّ مَحْدُودٌ يَا غَائِبًا غَيْرَ مَفْقُودٍ
 وَ يَا شَاهِدًا غَيْرَ مَشْهُودٍ يُطَلَّبُ فَيُصَابُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ
 مَا بَيْنَهُمَا طَرْفَةَ عَيْنٍ لَا يُدْرِكُ بِكَيْفٍ وَ لَا يُؤَيِّنُ بِأَيْنٍ وَ لَا بِحَيْثُ أَنْتَ نُورُ النُّورِ
 وَ رَبُّ الْأَرْبَابِ أَحَطَّتْ بِجَمِيعِ الْأُمُورِ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا تُرِيدُ.
 (الاقبال: ۱/۳۸۲)

دعای شب بیهوشم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ
لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ عَلَيْكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ
سَمَّاكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَأَسْأَلُكَ
بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي حَقَّ عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ مَنْ دَعَاكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا
وَآلَ مُحَمَّدٍ وَتُسَعِّدَنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ سَعَادَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ. (بحار الانوار: ٩٥/٦٣)

دعای رؤیت هلال (از صحیفه سجادیه)

(١) أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ
فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ. (٢) آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ، وَ
جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ
وَ النُّقْصَانِ، وَ الطُّلُوعِ وَ الْإِنْفِوَالِ، وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُسُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ
مُطِيعٌ، وَ إِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ (٣) سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ الْأَطْفَافِ
مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ (٤) فَاسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي
وَ رَبِّيكَ، وَ خَالِقِي وَ خَالِقِكَ، وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ، وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ أَنْ
يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَكَ هَلَالًا بَرَكَةً لَا تَمَحُّفُهَا الْأَيَّامُ، وَ طَهَارَةً
لَا تُدَسُّهَا الْأَثَامُ (٥) هَلَالٌ أَمِنَ مِنَ الْآفَاتِ، وَ سَلَامَةٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ، هَلَالٌ سَعَدَ لَّا
نَحْسَ فِيهِ، وَ يُمِنَ لَّا نَكَدَ مَعَهُ، وَ يُسِرُّ لَّا يُمَارِجُهُ عُسْرٌ، وَ خَيْرٌ لَّا يَشُوبُهُ شَرٌّ،
هَلَالٌ أَمِنَ وَ إِيْمَانٌ وَ نِعْمَةٌ وَ إِحْسَانٌ وَ سَلَامَةٌ وَ إِسْلَامٌ. (٦) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَ أَرْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَ
أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْخَوْبَةِ، وَ

أَحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ (٧) وَأَوْزَعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ أَلْبَسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ، وَ أَتَمَّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمُنَّةَ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. (دعای ٤٣ صحیفه سجادیه)

دعای قنوت نماز عید فطر

اللَّهُمَّ [أَنْتَ أَهْلٌ] أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ مَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ فِيهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ الْمُخْلِصُونَ. (الاقبال: ١/٢٠٢)

دعای قبل از افطار

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ رَبَّ الشَّقْعِ الْكَبِيرِ وَ النُّورِ الْعَزِيزِ وَ رَبَّ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانَ الْعَظِيمِ أَنْتَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ إِلَهٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَ أَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ جَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَ أَنْتَ مَلِكٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَلِكٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا مَلِكَ فِيهِمَا غَيْرُكَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَبِيرِ وَ نُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ بِمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ ثَلَاثًا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَلَحَ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ بِهِ يَصْلُحُ

الْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا وَفَرَجًا قَرِيبًا وَتَبَتَّنِي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ عَمَلِي فِي الْمَرْفُوعِ الْمُتَقَبَّلِ وَهَبْ لِي كَمَا وَهَبْتَ لِلْأَوْلِيَاءِ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ مُنِيبٌ إِلَيْكَ مَعَ مَصِيرِي إِلَيْكَ وَتَجَمُّعٌ لِي وَلِأَهْلِي وَوَلَدِي الْخَيْرِ كُلَّهُ وَتَصَرَّفُ عَنِّي وَعَنْ وُلْدِي وَأَهْلِي الشَّرِّ كُلَّهُ أَنْتَ الْخَنَّانُ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تُعْطِي الْخَيْرَ مَنْ تَشَاءُ وَتَصْرِفُهُ عَمَّنْ تَشَاءُ فَاْمُنْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (الاقبال: ١/١١٣)

خطبة شعبانية

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لَصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقَى مَنْ حَرَّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَاذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَقَرُّوا كِبَارِكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارِكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَّا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارِكُمْ وَعَمَّا لَّا يَحِلُّ السَّمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعِكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيَّتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيَّتَامِكُمْ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ

ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذَّعَا فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَيَلْبِيهِمْ إِذَا
نَادَوْهُ وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ
أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورِكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ
أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَّا
يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَالسَّاجِدِينَ وَأَنْ لَّا يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ
بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
فَلَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ صَ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ
وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خَلَقَهُ كَانَ
لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ
عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ
غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ
فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ
عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ
مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ
الشُّهُورِ وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى تَقْلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخَفُّ
الْمَوَازِينُ وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ
فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ
فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَّا يُغْلَقَهَا عَنْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّارِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَّا يُفْتَحَهَا
عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةً فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَّا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ. (الاقبال: ١/٢)

منبع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن فهد - حلي، عدة الداعي، انتشارات دار الكتاب الاسلامي؛ چاپ اول.
٣. ابو جعفر محمد بن حسن - طوسي «شيخ الطائفة»، تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلامي تهران؛ چاپ چهارم.
٤. احمد بن محمد - برقي، المحاسن، دارالكتب الاسلاميه قم، چاپ دوم.
٥. امام علي ابن ابيطالب (عليه السلام)، ديوان امام علي (عليه السلام)، انتشارات پیام اسلام قم، ١٣٦٩، چاپ دوم.
٦. جلال الدين - السيوطي، الدر المنثور، دار المعرفه بيروت.
٧. جلال الدين - فهد حلي، التحصين، انتشارات مدرسه امام مهدي (عليه السلام) قم، ١٤٠٦ ق چاپ دوم.
٨. حسن - فيض كاشاني، تفسير الصافي، مكتبة الصدر تهران، ١٣٤٧ چاپ دوم.
٩. حسن بن ابي الحسن - الديلمي، ارشاد القلوب، انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ ق

۱۰. حسن بن ابی الحسن - دیلمی، اعلام الدین، گنگره هزاره جهانی شیخ مفید قم؛ چاپ اول.
۱۱. رضی الدین حسن بن فضل - طبرسی، مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی قم؛ چاپ چهارم.
۱۲. سید بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، دارالکتب الاسلامیه تهران؛ چاپ دوم.
۱۳. سید فضل الله - رواندی، النوادر، انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه السلام) قم؛ چاپ اول.
۱۴. السید مرتضی - العسکری، أحادیث أم المؤمنین عائشة، التوحید للنشر، ۱۴۱۴ ق چاپ اول.
۱۵. سید نعمة الله - جزائری، قصص الانبياء، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم؛ تاریخ نشر: ۱۴۰۴ هـ
۱۶. الشیخ الطریحی، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، ۱۳۶۷، چاپ دوم.
۱۷. شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۴ ق چاپ اول.
۱۸. علی - سعادت پرور، سر الاسراء فی شرح حدیث المعراج، مکتبة التشیع، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۱۹. علی بن ابراهیم - عاملی کفعمی، المصباح، انتشارات رضی (زاهدی) قم، ۱۴۱۴ ق چاپ اول.
۲۰. علی بن محمد الامام العسکری (علیه السلام)، تفسیر الامام، انتشارات مدرسه امام مهدی (علیه السلام) قم؛ چاپ اول.
۲۱. قطب الدین - الراوندی، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الإمام المهدی قم، ۱۴۰۹
۲۲. محسن - فیض کاشانی، المحجة البيضاء، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق
۲۳. محمد باقر - مجلسی، بحار الانوار، چاپ بیروت.
۲۴. محمد بن حسن - حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث. ۱۳۴۹ ق چاپ اول.
۲۵. محمد بن حسن - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، انتشارات رضی قم؛

۲۶. محمد بن حسین - بغدادی «سید رضی»، نهج البلاغه، انتشارت دار
الهجره؛
۲۷. محمد بن علی - شهر آشوب طبرسی، المناقب، مؤسسه انتشارات علامه
قم؛ تاریخ نشر ۱۳۷۹ هق.
۲۸. محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، الامالی، انتشارت کتابخانه
اسلامی ه؛ چاپ چهارم.
۲۹. محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، ثواب الاعمال، انتشارات رضی
قم؛ چاپ دوم.
۳۰. محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)،
انتشارات جهان؛ ۱۳۷۸ هق.
۳۱. محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، معانی الاخبار، مؤسسه انتشارات
اسلامی قم؛ تاریخ نشر: ۱۳۶۱ هش.
۳۲. محمد بن علی - قمی «شیخ صدوق»، من لایحضره الفقیه، مؤسسه
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۳۳. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، المزار، کنگره جهانی هزاره شیخ
مفید قم؛ چاپ اول.
۳۴. محمد بن مسعود - عیاشی، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰
ق
۳۵. محمد بن یعقوب - کلینی رازی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران،
چاپ چهارم.
۳۶. میرزا حسین - محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت
لاحیاء التراث، چاپ اول.

سؤالات سه گزینهای کتاب المراقبات

۱. سال رحلت آغا میرزا ملک تبریزی:
الف) عید قربان ۱۳۴۳ (ب) عید فطر ۱۳۴۳ (ج) رمضان ۱۳۴۴
۲. برای گرسنگی در کتاب المراقبات ... اثر شمرده شده است:
الف) ۸ اثر (ب) ۶ اثر (ج) ۷ اثر
۳. فلسفه روزه:
الف) کم خوردن. (ب) ضعیف نمودن قوای بدنی (ج) هردو
درباره قصد اهلیت:
الف) قصد اهلیت همان قصد قرب است.
ب) قصد قرب متفاوت از قصد اهلیت است.
ج) هر کدام از دو پاسخ قبل می تواند از یک منظر صحیح باشد.
۴. مهمترین عمل قبل از خوردن افطاری بعد از ذکر بسم الله تلاوت سوره:
الف) اخلاص (ب) قدر (ج) هر دو
۵. غیبت مانع روزه است:
الف) قبول (ب) صحت (ج) کمال
۶. اسامی ماه مبارک رمضان به ترتیب عبارتند از:
الف) برکت، رحمت و مغفرت.
ب) رحمت، برکت و مغفرت.
ج) مغفرت، رحمت و برکت.
۷. ارزش انجام واجبات در ماه مبارک رمضان:
الف) غیر قابل شمارش. (ب) ۷۰ فریضه. (ج) هر دو
۸. قرآن در سوره بقره آیه ۱۸۶ دعا را زمینه ... معرفی می کند:
الف) رشد (ب) هدایت (ج) تزکیه
۹. راز زیبایی الفاظ ادعیه این است که:

- الف) چون کلام امام معصوم (علیه‌السلام) است.
 ب) چون به زبان عربی است و زبان عربی فصیح‌ترین زبان است.
 ج) چون ادعیه سخن گفتن با خداوند است.
 ۱۰. مهمترین ادب قرآن ... است.
- الف) فهم قرآن (ب) مداومت بر تلاوت (ج) هر دو
 ۱۱. به قاری قرآن روز قیامت گفته می‌شود:
 الف) داخل بهشت شو! (ب) بخوان و بالا برو (ج) هر دو
 ۱۲. سرّ عدم استجابت بعضی از دعاها:
 الف) عدم مصلحت (ب) عدم اخلاص (ج) عدم اصرار
 ۱۳. حداقل اصرار در دعا ... بار تکرار نمودن دعا است.
 الف) جهل بار (ب) سه بار (ج) هفت بار
 ۱۴. بهترین وقت برای دعا بر ضد کفار بین نماز ظهر و عصر روز ... است.
 الف) روز جمعه (ب) روز چهارشنبه (ج) روز عید فطر
 ۱۵. نگهبان روز و شب ... هستند:
 الف) شهداء (ب) انبیاء (ج) ائمه معصومین (علیهم‌السلام)
 ۱۶. در دهه آخر ماه رمضان هر شب چند رکعت نماز مستحب است؟
 الف) سی رکعت (ب) بیست رکعت (ج) دو رکعت
 ۱۷. ثواب یک «سبحان الله» ارزشش بالاتر از ... است.
 الف) آب حیات (ب) ملک سلیمان (ج) هر دو
 ۱۸. شب جهنی نام شب ... ماه رمضان است.
 الف) شب ۲۳ (ب) شب عید فطر (ج) شب ۱۹
 ۱۹. منظور از شب اول و دوم در این حدیث چیست: این شب کمتر از آن شب نیست.
 الف) قدر، عید (ب) عید، قدر (ج) هیچ کدام
 ۲۰. سبکترین عمل در شب عید فطر چند رکعت نماز است:
 الف) ۱۲ رکعت (ب) ۱۴ رکعت (ج) ۶ رکعت

معرفی آثار استاد روح‌نخس تا تابستان ۱۳۸۷ کتابهای چاپ شده

آمین مهربانی

این کتاب که به نام دائرة المعارف دوستیابی مجوز نشر گرفته است، حاوی تمام مسائل مربوط به ارتباطات عاطفی اجتماعی بر اساس مبانی اسلامی می‌باشد.

این کتاب از نظر جامعیت و نوع نگارش، در موضوع دوستیابی تقریباً بی-نظیر است.

خواننده در این کتاب می‌آموزد:

(۱) انتخاب صحیح دوست، دارای چه خصوصیات و مراحل است؟ (۲) از چه راه‌های مؤثری می‌توان فردی را جذب نمود و یا جلوی طرد او را گرفت؟ (۳) چگونه می‌توان دوست را امتحان نمود؟ و بسته به نمره امتحانی او در چه حدی با او رابطه داشت؟ (۴) در برخورد با دوست، چه آداب عمومی و خصوصی را باید رعایت نمود و یا از چه رفتارهایی اجتناب کرد؟ (۵) هنگام بروز کدورت‌ها باید چگونه بحران را مدیریت نمود؟
در بخش انتهایی کتاب بعضی از شخصیت‌ها که نامشان به مناسبت‌هایی در مباحث کتاب آورده شده است، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، شخصیت‌هایی مثل: زاهد؛ کریم؛ احمق؛ منافق؛ شرور؛ متکبر؛ درشت خوی و ذلیل.

همچنین مطالب جامع دیگری مانند: مصادیق اخلاق خوب، نشانه‌های رفتاری فروتنی، ملاک‌های شوخی مناسب، آداب سفر و غیره در پیوست کتاب آورده شده است.

این کتاب بر اساس بیش از ۱۴۰۰ سند از قرآن و حدیث نگارش یافته است و نویسنده در تنظیم و توضیح مباحث هیچ مطلب و یا توضیحی را نیافزوده و حتی در مثال‌ها و یا تعبیرهای خاص نیز از منابع قرآن و حدیث کمک گرفته است.

این کتاب در ۳۴۰ صفحه با قطع وزیری به قیمت ۳۴۰۰ تومان در بهار ۱۳۸۶ برای بار دوم نشر یافته است.

مصیبة الدرر

این کتاب خلاصه شده و آسان شده کتاب گرانسنگ *شفاء الصدور* است. مؤلف این کتاب مرحوم ابوالفضل بن ابی‌القاسم طهرانی می‌باشد که در سال ۱۲۷۳ هجری قمری متولد شده است. ایشان دانشمندی فاضل بوده و متبحر در فقه و اصول و رجال می‌باشد و در ضمن با حکمت، ریاضی، سیره و تاریخ نیز آشنا بوده است و به دو زبان عربی و فارسی اشعار ارزشمندی را سروده است.

کتاب «شفاء الصدور» گنجینه‌ای است پر بها و پر بار که در باره‌ی زیارت عاشورا تدوین گردیده است. مصنف در این کتاب به شرح الفاظ و فقرات مختلف این زیارت شریفه پرداخته، که در نوع خود تقریباً کم نظیر است. این کتاب در ۱۵۶ صفحه به قطع رقعی به قیمت ۱۵۰۰ تومان در زمستان ۱۳۸۶ نشر یافته است.

زیارت امام حسین علیه السلام

این کتاب تحقیق نسبتاً جامعی است در موضوع ثواب زیارت امام حسین علیه السلام که بر اساس نزدیک به ۱۰۰۰ سند از آیات قرآن کریم و احادیث حضرات معصومین (علیهم السلام)، انجام گرفته است.

این کتاب دریچه ای تازه در شناخت هرچه بهتر سالار شهیدان می گشاید. مباحث مستند و کاملی مربوط به «زیارت»، «ثواب زیارت» و «کربلا و اندوه» در سه فصل و یازده باب تنظیم شده است. جالب است بدانید که بیش از ۱۶۰ نوع ثواب برای زیارت حضرت شمارش شده که در این کتاب همه آنها مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. این کتاب با ۲۵۶ صفحه با قطع رقعی به قیمت ۲۵۰۰ تومان در زمستان ۱۳۸۶ نشر یافته است.

تحقیق علی علیه السلام

این کتاب بر اساس مستندات تنظیم شده است که امام علی (علیه السلام) در آن، خود را توصیف نموده‌اند. این مستندات بنابر شمارش نسبتاً کاملی که انجام گرفته است قریب به ۱۲۰۰ جمله می‌باشد. تمامی این مستندات، با کلمه «أنا» آغاز شده است.

مطالعه این کتاب به افرادی که مسلمان نبوده و یا اعتقادی به ولایت نداشته و یا در رتبه‌های پایین اعتقادات شیعی قرار دارند، توصیه نمی‌شود زیرا دسترسی به هر علم و یا حکمتی دارای مقدماتی است که بدون طی نمودن این مقدمات، نه تنها علم مورد نظر قابل دسترسی نیست، بلکه موجب عقب رفت و تردید در آگاهی‌های قبلی شده و در نهایت فرد را به انکار آنها سوق می‌دهد.

این کتاب در ۱۱۰ صفحه با قطع رقعی به قیمت ۱۲۰۰ تومان در پاییز ۱۳۸۶ نشر یافته است.

چهل پاسخ درباره نماز

در این کتاب تلاش شده است پاسخ به قسمتی از صدها پرسشی بدهد که ممکن است ذهن شما را در باره فهم دقیق مسائل عبادی اسلام خصوصاً نماز مشغول کرده باشد.

عموم پاسخ‌های این مجموعه برگرفته از منابع غنی شیعه است و لذا هیچ نشانی از مطالب صرفاً ذوقی و استحسانی و یا دریافت‌های شخصی بدون مستندات قوی، در آن‌ها یافت نمی‌شود.

این کتاب در ۷۶ صفحه با قطع پالتویی به قیمت ۴۰۰ تومان پاییز ۱۳۸۶ نشر یافته است.

آب‌بی‌حسین‌شماند

این کتاب مجموعه ۱۰۰ جمله کوتاه است که در حدیث دلدادگی سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام نوشته شده است.

این جملات شاید بتواند میزانی از عمق اندیشه و عاطفه و حماسه عاشورایی را به مخاطب منتقل سازد.

برای دستیابی بهتر به هدف فوق تمامی جملات با خط نستعلیق و با چاپ نفیس عرضه شده است.

این کتاب در ۱۱۲ صفحه با قطع جیبی خوابیده، با قیمت ۱۰۰۰ تومان پاییز ۱۳۸۶ نشر یافته است.

اندیشه‌های مشترک

این کتاب مجموعه ۵۰۰ جمله کوتاه است که حاوی اندیشه‌هایی است مشترک بین همه انسان‌ها؛ به این معنا که برای تصدیق آن‌ها نیازمند به داشتن اعتقاداتی خاص نیست. این جملات به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم برگرفته از تعالیم انبیا بخصوص حضرات معصومین علیهم‌السلام و بویژه کلمات امام علی علیه‌السلام در کتاب «غرر و درر آمدی» است که با ادبیات مورد پسند امروز، عرضه شده است.

این کتاب در ۱۶۰ صفحه با قطع جیبی خوابیده، و قیمت ۱۲۰۰ تومان در بهار ۱۳۸۶ نشر یافته است.

ایمان در ثریا

موضوع این کتاب سیری در سیره عملی زندگی پراز برکت امام خمینی (رحمة الله علیه) با فصولی جذاب می باشد.

فصول این کتاب عبارتند از:

حکمت های ناب، خمینی از زبان خمینی، رژیم غذایی امام، گزارشی از یک روز کاری امام، روز شمار زندگی پراز برکت امام، اخلاق راهبری امام، کتب امام، گزارش وداع با امام.

مطالب فصول کتاب با استفاده از ۳۲ منبع در قالب ۴۰۰ فیش آماده شده است.

این کتاب با ۱۶۰ صفحه در قطع وزیری با قیمت ۱۶۰۰ تومان در خرداد ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.

کتابهای آماده چاپ

مطلع نور

این کتاب به صورت جامع و استدلالی به تمامی مباحث تفسیری بسم الله الرحمن الرحیم به عنوان بزرگترین آیه قرآن پرداخته است.

فصول عمده این کتاب عبارتند از:

ثمرات بسم الله، جزئیت قرآنی بسم الله، بلند خواندن بسم الله، وجود بسم الله در کتب آسمانی، احکام شرعی بسم الله، رسم الخط بسم الله، بررسی مشکل ترجمه دقیق بسم الله، رابطه الله، رحمن و رحیم، اهل البیت (علیهم السلام) مظهر اسم الله، تحلیل ادبی و عرفانی حروف و کلمات بسم الله، اسم اعظم، قصه هایی درباره بسم الله.

مطالب این کتاب با استفاده از ۱۲۶ منبع روایی، فقهی، تفسیری و ادبی، در قالب ۴۵۰ فیش تحقیقاتی آماده شده است.

این کتاب با ۳۵۲ صفحه در قطع وزیری در تابستان ۱۳۸۷ با قیمت ۳۰۰۰ تومان ان شاء الله نشر خواهد یافت.

سی‌پانچ درباره بسم الله

این کتاب خلاصه کتاب مطلع نور است، که در قالب پاسخ به سی سؤال درباره بسم الله الرحمن الرحیم به رشته تحریر در آمده است. در این کتاب مباحث مربوط به بسم الله به صورت ساده و قابل فهم برای عموم مطرح شده است. این کتاب با ۹۶ صفحه در قطع پالتویی با قیمت ۸۰۰ تومان به صورت دو رنگ در تابستان ۱۳۸۷ انشاء الله چاپ خواهد شد.

از عشق چه میدانی؟

یکی از دغدغه های همه جوامع در همه زمانها مسئله عشق است. عشق تیغ دو لبه ای است که هم تنها راه رسیدن به کمال است و هم موجب سقوط انسان به عمیق ترین دره های شرک است. کتاب «از عشق چه میدانی؟» تلاش می کند تا به موضوع عشق به صورت نظری و کاربردی با مخاطب جوان بپردازد. در این کتاب به دوزاده سؤال عمده در زمینه عشق پاسخ داده شده است. به همراه مجموعه ای کاملی از سخنان حکیمان درباره عشق و با پیوست مقاله ای با عنوان رسم شیدایی در دیوان حافظ. این کتاب با ۱۶۰ صفحه در قطع رقعی با قیمت ۱۵۰۰ تومان در اوائل پائیز ۱۳۸۷ انشاء الله چاپ خواهد شد.